



رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهور دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه  
 عالمانه شان به مناسبت نخستین سالگرد برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طریق رادیو تلویزیون

۱۳۵۸ کیمبر ۱۸

# خلق ز حمتکش کشور محبوب مابریق گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان مینازند

سرخ خون شهدای قهرمان در  
 فوای مسلح دلیر و باشهامت  
 خلق ما همه و همه از افتخارات  
 عشق بوطن، عشق به آزادی  
 جانبازی و جان سپردگی  
 در راه وطن و خلق، استادگی  
 مردانه وار و سد نمودن هر  
 گونه تعرض و تجاوز بر سر  
 ناموس وطن ماست که همیشه  
 در رنگ سرخ درخشید  
 است. طبیعت نیز با این  
 افتخارات خلق ما می نازد  
 هر سال به وادی هاو کوه  
 دامنه های سرسبز وطن  
 محبوب ما با گلپای سرخ  
 رنگ خون شهدای ما می  
 دهد.

متن بیانیه را دیو تلویزیونی رفیق حفیظ الله  
 امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک  
 خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری  
 وزیر جمهور دموکراتیک افغانستان به مناسبت  
 نخستین سالگرد برافراشتن بیرق ملی جمهوری  
 دموکراتیک افغانستان:

های هموار و رو بروی آسمان  
 نیلگون بی پایان هرات  
 و کند هار، بست و غزنه،  
 بلخ و فاریاب، چادرا سرخ  
 دختران پیکار جو و وطنخواه  
 در گذرهای آب، در جا های  
 پایکو بی افتخار امیز و  
 استراک دختران جوان افغان  
 در سنگرهای دفاع انقلاب  
 و علم های گلگون ممثل رنگ

مقبره های شهدای راه وطن،  
 صفحات سرخ تاریخ، دست  
 های سرخ عروسان، نسو  
 جوان دستمال های سرخ  
 دور کمرهای جوانان دلیر و  
 سرشار از روح آزاد منشی  
 فضایی کوه های سر بلفک  
 کشیده پامیر، هندو کش  
 کوه بابا و سلسله کوه  
 سلیمان و سپین غر، وادی

بیرق سرخ ما،  
 خلق ز حمتکش ما در  
 طول تاریخ نیرومند ترین  
 تهاجمات ستمگران را جلو  
 گرفته است و با گرمی خون  
 سرخ خود تمام پایه های  
 غول پیکر استبداد را آتش  
 زده اند و نابود ساخته اند،  
 از ینجاست که زحمتکشان  
 خلق قهرمان ما همیشه از  
 رنگ سرخ خون نیاکان خود  
 که در هر تپه و هر دره، هر  
 وادی و هر صخره می درخشید  
 با افتخار یاد کرده اند و با  
 انوار گوناگون این رنگ  
 سرخ خون شهدا را انعکاس  
 داده اند.  
 چندهای گلگون روی

لطفا ورق بزنید



# پیام رفیق حفیظ الله امین بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت

با پیروزی انقلاب کبیر نور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشردوستانه انقلاب شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدرشده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر، دست اندر کار خدمات ملی و بشری خود گردیده است.

وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولاً بر پایه خدمات خیریه نسبت به نوع بشرو تخفیف آلام و مصائب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان نور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه خود را با اداره فاسد ارستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است.

زیرا مساعدت های بی سابقه جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل از این پیروزی هاشمار می رود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستعدان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشید چنانکه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلینیک هاواندینگی هادر حدود ۴۱ میلیون افغانی مساعدت نموده است.

اکنون که جمهوری دموکراتیک افغانستان با احساس و دلاگریش جهانی بشر بسوی نظام ترقی اجتماعی راه پیشرفت ها و تحولات اقتصادی و اجتماعی را به منظور ایجاد جامعه فارغ از استثمار انسان توسط انسان اختیار کرده است، و بر اثر انقلاب کبیر لئوگامهای عمده و بزرگی در پروسه تکامل تاریخی بر داشته است و هنوز هم در جهت رشد و تکامل پیش می رود، اطمینان میدهم که جمعیت افغانی سره میاشت در سنگر مقابله با حوادث ناشی از قهر طبیعت و عوامل تکلیت بار غیر طبیعی بیش از پیش رسالت سترگ ملی و انسانی خود را به نیکویی انجام میدهد و سعی می کند تا خدمات انسانی و بشردوستانه خویش را در داخل و خارج کشور به نحو موثر انجام بدهد.

درین موقع که تجلیل هفته مخصوص سره میاشت آغاز می گردد و شعار سال جهانی ۱۹۷۹ سره میاشت هاتحت عنوان (هرجامصیبت است سره میاشت با آن مبارزه میکند) هنوز به گوش ها طنین انداز است، با قدردانی از موسس صلیب احمر بین المللی هنری دونانت فقید و یادآوری از مساعی متداوم و بیروز متدانه مسئولین امور جمعیت افغانی سره میاشت، آرزوست که خلق شریف افغانستان در تایید اندیشه های انسانی آن مرد نیکوکار از هیچگونه همکاری مادی و معنوی با جمعیت افغانی سره میاشت دریغ نفرمایند، تا این کانون خیریه را توفیقات مزیدتری در مسیر پیشرفت های انقلابی جامعه افغانی مبنی بر آرزو میان برداشتن عوامل فقر، بیسوادی و امر اض گوناگون و دیگر آفات و بلیات طبیعی و غیر طبیعی میسر آید.

به پیش در راه تحقق کامل اهداف اخلاقی و انسانی سره میاشت ها:

پیروز باشید

نسباً مت خود که از ناموس وطن دفاع میکند و با بیرونی پر توان خود وطن را آباد میکند، بیرونی سرخ سال با انحراف اهرار دارد خلق و حمیتش سال بزرگی دارد ای سید تاریخی میسو د که تمام و حمیتش سال کسو د های همسایه ما به ان انحراف حوا همد نرد و هر فر رده و طن محبوب ما پسو ن باشد، یا بلوچ، ناجت باشد یا هزاره، اربک باشد یا ترکمن، نور صانی باشد یا مربوط به هر قوم باشند گان افغانستان عزیز، احساس گرم و اردو های انقلابی برادران - زحمتهای خود را در هر جا که باشند درک میکنند که آنها هم هر چه رود بر انحراف پیروزی های انقلابی اهرار و بیرونی های سرخ و دامن شدن با نوس اساسی بحیثیت و همسایان اعمار جا معه فاقد استنها و فرد از فرد را دانسته با سید. امروز اولین سال لکری در این سنین این بیرونی سرخ کارگری و نظام حلی می ما را که اردو های پاک کارگران د هلا نان، روشنفکران مرفی، اهل کسبه، سرمایه دار ملی و بکار ملی وطن پرست را معکس میسازد اردوی شهرمان و تمام فوای مسلح دلیز خلق ما، این فرزندان شیر مردان دلیز و شهرمان را از آزادی، حفظ ناموس وطن و انحراف تا ریخ در سنگر دفاع از انقلاب دفاع از خلق و دفاع از وطن محبوب خود، پسران جوان دلیز و دختران انقلابی هم رزم شان، کارگران دوران ساز و دهقانان، این آورندگان ما به زندگی خلق و همه وطن پرستان در مفا هرات و میتنگ ها در هر جاییکه میتوانند تجلیل مینمایند و با افتخار می بینند که بیرونی سرخ خلق ما در جهان با سربلندی بر ادبی و برابر در لطار بیرونی های سرخ کشور های کارگری و در راس آنها اتحاد جما هیر شوروی با امواج انقلابی و ضد

بقیه در صفحه ۵۶

انقلاب کبیر نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سهمگیری وطن پرستانه شهرمان دلیز و اداری توانا صلیب عالی حلی و غرور کارگری انقلابی افغانان، خرد صابان و سر با زبان محبوب و وطن و حمایت وسیع و همه جانبه خلق زحمتهای ما به پیروزی رسید که نظام ستمگری را سرنگون و قدرت کارگری را در افغانستان عزیز مستقر ساخت، نیز افتخارات عظیمی با بلند ساختن شعار های سرخ انقلابی را به وطن محبوب ما افغانستان عزیز کما یی کرد.

این افتخارات کبیر و پیرامنه از همه ز یاد تر در رنگ سرخ بیرونی گلگون دارای نام پر افتخار و تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی تجلی دارد. از اینجا ست که خلق زحمتهای کشور محبوب ما افغانستان عزیز از ملیت های پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستان و اقوام ساکن این مرز بوم تاریخی بر این بیرونی سرخ و گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان می بالند و می نازند.

امروز از به اهرار زرد آمدن بیرونی سرخ، خلق کشور، کارگران و سایر زحمتهای افغانستانی افغانستان عزیز، یک سال میگذرد که در امواج انقلابی اهرار از آن خلق زحمتهای ما می بینند که طرح اولین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سر دست گرفته شده است که کمیسیون مشتمل بر نمایندگان تمام طبقات و اقشار خلق زحمت کش ما روی آن کار میکنند، اینست شهرمان دلیز فوای مسلح خلق، کارگران و دهقانان این سازندگان افغانستان نوین با سید استثمار فرد از فرد می بینند که با جانبازی های با





«... رنگ سرخ بیرق گلگون دارای نام پرافتخار تاریخی خلق وممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان وروشنفکران متر قسّی تجلی داد»  
ازبیانیه حقیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۹

## اهتراز درفش گلگون ما جاودان باد

روز بیست و هفتم میزان در تاریخ با عظمت ویرشکوه ما روزیست گرامی و پر اهمیت . بدین مفهوم که سال یازدهمین روز بود که درفش گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان بر فراز کشور راد مردان با جلال و شکوه خاص باهتزاز دو آمد واز کمران تا کمران خلق از بند رسته مارا با دیگر نوید آزادی وخوشبختی داد وبا سرخوویی وسربلندی به جهان ثابت نمود که خلق قهرمان وآزادمنش افغانستان ابتدا در برابر هیچ نیروی اهریمنی سرتسلیم خم نمیکنند چنانچه نکرده اند و اسارت و انمی پذیرند چنانچه نپذیرفته اند . درفش گلگون ما این سمبول افتخار ووحدت خلق افغانستان چنانچه از رنگش یداست بازگوینده خاطرات وارمانهای شهید و قربانیان راه آزادی ، برادری و برابری است که در طول مبارزات قهرمانانه وانسانی شان خون های سرخ و گرم شانرا برای نجات خلق ودفاع از کرامت انسانی وناموس وطن ریخته و نگذاشته اند تا دستان آلوده وجنایتار دشمنان خلق ووطن دامان مقدس ناموس وطن شانرا آلوده سازند .

ناگفته نباید گذشت که در طول تاریخ این کشور حماسه آفرین نه تنها مردان در بلند نگه داشتن درفش آزادی و افتخارشان قربانیا داده اند بلکه زنان این کشور نامدار نیز این افتخار را در بلل خونهای لاله گون

شان کمایی کرده اند چنانچه ملالی قهرمان این غروس بانگ وطن هنگامیکه دوشادوش محبوبش در جنگ میوند ضد انگلیسمپای متجاوز می رزمید در انای شهادت محبوبش نگذاشت بیرق سر بلند شان در مقابل دشمن سرتگون شود وهمان بود که یادستان رنگین وحنا آلودش درفش نامدار شانرا برافراشته نگه داشته وفریاد برآورد :

خال به دیوار به وینو کشیدم  
چه شبکی باغ کی گل گلاب و شرمونه  
پس گفته میتوانیم که این احساس  
وظیفه سنانهای ملالی قهرمان نمایانگر این  
واقعیت است که زنان این کشور قربانی دادن  
درواه دفاع از ناموس وطن وسربلند نگه داشتن  
درفش گلگون شانرا از افتخارات خود میدانند  
ورنگ آن خونی را که در دراه حراست از ناموس  
وطن میریزند چنان زیب جبین شان میدانند  
که هیچ رنگی را بالاتر از آن نمی شمارند.  
بناء میتوان حکم کرد که رنگ سرخ ،  
سمبول قربانی و یادبودی است از شهدای راه  
آزادی ونجات خلق باو نشان بیروزی ستم دگران  
است ، برستم پیشگان ، نشان عدالت است  
بریدادگری وفابرابری ، نشانی است از غرور  
وسربلندی خلق باشهادت وتاریخ ساز کشور  
ما که با بیروزی انقلاب نور به یکبارگی ،  
باره وحصار استمگران را برای ابد دوم  
کوبیدند . وچنانچه لیاکان شان انتقام شهدا

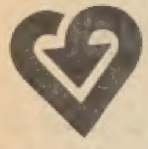
## ما عوامل ستم و مصیبت را ریشه کن می سازیم

باعث فقر توده های ملیونی و پرور جنگهای خانمانسوز وتباه کن وتاریخ پشرت گردیده است که بدینخانه دست هم کینی وهمکاری نیرو های سر کش وجبار طبیعت را سخت فشرده وبدینوسیله ابائی بشر را در گام نیستی ونابودی فرو کشیده است .

اگر تلفات جنگهای وحشیانه وجنایتار استعمار و امپریالیزم را که بخاطر تامین منافع شوم وآزمندانه شان بر خلقهای ستم دیده جهان تحمیل نموده اند یا خسارات ناشی از حوادث طبیعی محاسبه ومقایسه نمایم در خواهیم یافت که حتی قبر طبیعت از جنایات ووحشی گریهای این ددمنشان خون آشام ودشمنان انسانیت سر انگشته وشرمسار

بشر از همان آغازیکه با برعصه وجود نهاده یا حوادث ومصایب گوناگون طبیعی دست وگریبان بوده ودرین گیرودار تلاشی ورزیده تا خویشتن را از جنگال مصایب و بدبختی ها وارهاوند و بجای آن جهان پر از رفاه وسعادت را ایجاد نماید چنانچه تاحدودی این آرزویش را جامه عمل پوشانیده ونبروهای قهار طبیعت را مهار زده ودر حیطه صلاحیت خود درآورده است .

اما آنچه که در پهلوی این همه پیروزیها زمینه بدبختی وسیه روزی انسان را مهیا ساخته همانا وجود طبقات استثمارگر وظیفی در جوامع بشری بوده است . چه همین طبقات انسانخوار وولع بی پایان آنها بوده است که



خلق زحمتکش کشور محبوب ما بر بیرق گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان مینازند .

\*\*\*

گزارش مصور از مراسم تجلیل نخستین سالروز درفش گلگون ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان .

\*\*\*

نظر گنوا بی برحاکای

\*\*\*

شعر مقاومت در فلسطین

\*\*\*

گفت و شنودی باشاگردان ممتاز لیسه آربانا

\*\*\*

انتوان جغوف دماکسیم گورکی به نظر کسی

\*\*\*

رابود جالب ورزشی از تورنمنت مسابقات

\*\*\*

خزانی مکاتب نسوان کابل .

\*\*\*

استراتژی سیاسی ونظامی انگلیس در افغانستان

\*\*\*

وده ها مطالب ارزنده سیاسی ادبی وهنری .



# نگارخانه

## افغانی سرهمیاشت باپیروزی انقلاب ثور جان تازه یافت

حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیرجمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام شان بمناسبت هفته ی مخصوص سره میاشت می فرمایند: «باپیروزی انقلاب کبیر ثور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و دو مقیاس وسیع تر و با پروگرام منظم تر، دست اندرکار خدمات ملی و بشری خود گردیده است...»

آری آفتاب انقلاب شکوهمند ثور همانطوریکه باطلوع بر میمون خود همه نقاط کشور را روشن ساخت، و قدرت حاکمیه ارتجاعی آل یحیی را با همه متحدین و همدستان شان از بین برد و قدرت سیاسی را از فیودالان، بورژوازی، کمپرادور و تجار محترک و نماینده انحصارات امپریالیستی و دیگر مفت خوران به کارگران، دهقانان اهل کسبه ی زحمتکش روشنفکران انقلابی، تجار ملی و سرمایه دار ملی و سایر طبقات و اقشار زحمتکشی وطن - پرست و به نمایندگی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبه ی کارگر کشور» انتقال داد، در همه شئون حیات خلق تحول و دگرگونی مثبت رونما گردید و خلق ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان گام های فراخی بسوی شگوفانی و بهروزی و بهزیستی برداشته و می بردارد.

ازین جمله است انکشاف و تکامل جمعیت افغانی سره میاشت که باپیروزی انقلاب کبیر ثور هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی تحول نموده و جان تازه یافته است. برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور حیات خلق ما را تحول بنیادی داده است بهترین شا هدان ما فرمانین نجیبان بخش شورای انقلابی (فرمان شماره شش، فرمان شماره هفت، فرمان شماره نهم) و دیگر اقدامات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حزب و دولت خلقی ما، پیام خلقی ۲۶ سنبله

قوماندانان با شهناسبت انقلاب کبیر ثور حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی، و ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان و بالاخره اتوفیق کمیسون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ساختن یک قانون

واقعا دموکراتیک و خلقی و بی نظیر که در تاریخ افغانستان بی همتا باشد. و اما برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور با پیروزی خود به جمعیت افغانی سره میاشت نیز جان تازه بخشیده است اینک یک گوشه ی از فعالیت های آنرا درینجا بررسی می کنیم:

تحت رهنمائی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و به اساس هدایات دولت خلقی و با پیروزی از آویش های بشر دوستانه ای یک صلیب احمر بین المللی و اهداف انسانیت پرور، جمعیت ملی سره میاشت افغانی از آغاز انقلاب پیروزمند ثور جدیانه دروازه های امداد خود را در برابر مستمندان و حادثه

زدگان و بی توانان باز نموده و در مدت کمتر از چار ماه اول پیروزی انقلاب کبیر ثور (ثور، جوزا، سرطان، اسد ۱۳۵۷) بیش از سی و هشت و نیم میلیون افغانی نقد و جنس کمک برای آسیب رسیدگان سیلاب های پانزده ولایت آسیب رسیده و هم چنان برای اشخاص بی بضاعت بصورت انفرادی از طرف جمعیت افغانی سره میاشت صورت گرفته است. مواد خوراکی و کالا از قبیل خیمه کمپل، البسه ی مختلف النوع، یا پوششی، دخت، شطرنجی، لوازم منزل، خرمای عراقی، نان خشک، شیرینی، پیاز، برنج، بوبر، چای، روغن نباتی، کچالو، گمر، مصرف تکفین و تدفین هلاک شدگان و مصارف ترانسپورتی اشیای فوق جمعا به مبلغ سی و هشت و نیم میلیون افغانی می رسد از طرف جمعیت افغانی سره میاشت به مستحقین توزیع شده است. مجموعا در سال ۱۳۵۷ در حدود اضافه از یکصد میلیون افغانی از طریق نمایندگی های جمعیت افغانی سره میاشت در مرکز و ولایات کشور به مستحقان توزیع

شده است. بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه بر این کمک های کمی در ساحه ی تحسول کیفی اورگانیزم و تشکیلات این جمعیت تحولاتی صورت گرفته است منجمله این فعالیت ها اینهاست:

در رژیم های قوتوت گذشته که همه چیز روی تدویر و ریا استوار بود و اکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز در همان قطار شامل می شد اما سال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده است) ازین جمعیت خبری و توضیح و تشریح اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حری پوهنتون، اکادمی خاندیوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه، پوهنتون کابل، مرستون

و غیره تجلیل بعمل آمد و همچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله یک کشتی بصلاب جمعیت تحویل شد و رادپو تلویزیون خلق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیم شد. هکذا چندین سلسله لاتری با جوائز

زیادتر و متنوع تر برای جلب عامه جهت خریداری لاتری. هکذا جمعیت افغانی سره میاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت و نظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافی جمعیت افغانی سره میاشت نیز تدوین گردیده که در آن رساندن و تربیه ی پرسونل، تاسیس و انکشاف کلینیک ها، انکشاف مرستون ها و تاسیس آنها در ولایات، اعمار کدام های

ذخیره و هکذا اساسنامه ی جدید جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی و وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است تدوین شده است که در آن سرتامری شدن خدمات سره میاشت و جلب و جذب اعضای دایمی و افتخاری سره میاشت گنجانیده شده است و هکذا مطابق روحیه انقلابی دولت بر پروگرام مرستون تجدید نظر صورت گرفته

و اعضای آن از شش چند هم اضافه گسر د یده است و همچنان برای پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است. در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفال شیرخوار و کودکان این موسسه خدمت صورت بگیرد.

بشر است که کمک ها، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که بشکل بسیار موجز ابراز گردیده

بخوانیم: «وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولا بر پایه ای خدمات خیریه نسبت به نوع

بشر و تخفیف آلام و مصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان ثور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده ای جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ایدرابطه ی خود را، با اداره ی فاسد اریستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است. زیرا مساعدت های بی سابقه ای جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشماره ی رود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را اکتیام بخشید چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون ها و کلینیک ها و نمایندگی هادر حدود چهل و یک میلیون افغانی مساعدت نموده است...»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع و همه است یعنی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه

را سعادت مند ببیند. یعنی هر سعادت کسی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید واطمینان روحی.

ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعلم و در شرایط مختلف تامین شود، صرف نظر از محمل های عینی سعادت، می توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادت عمومی سعادت فرد معنی و مفهومی ندارد.

انقلاب شکوهمند ثور که محمل های اساسی و عینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده و بزرگی در پرورشی

تکامل تاریخی برداشته است و آهنگ ایجاد جامعه ی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد. ولی برای اینکه طبیعت کاهلا میا ر نگردیده و وقتا فوقتا مصایب طبیعی از قبیل سیل ها، زلزله ها، حریق ها و غیره یکمده انسان ها را متضرر می سازد به کمک های عاجل ضرورت دارند که بهترین راه کمک به آنها جمعیت افغانی سره میاشت دروطن ما می باشد.

و برهنه هوطنان شریف و بشر دوست ماست تا از راه های مادی و معنوی این جمعیت را کمک و تقویه نمایند که البته با ابتکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمک به جمعیت افغانی سره میاشت کار نیست انسانی و شریفانه و برهنه کسانی واجب است که واجد شرایط کمک به آن هستند.



# با تطبیق قانون اساسی دموکراتیک میتوان مصوونیت، قانونیت و عدالت اجتماعی را تامین نمود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان محصول مبارزات گسترده و پیچیده خلق کبیر است که با عبور از کوره راهی پر درد و قبول مصایب پر رنج مبارزات طبقاتی پس از پنج هزار سال تسلط ستمگران و طبقات حاکم زودگو پیروزمندانۀ آنرا بدست می آورند .

این یک حقیقت مسلم است که در گذشته نیز سرداران بدنامی چون ظاهر شاهان و داود شاهان چیزی را بنام قانون اساسی کشور پاس و به خلق بالا کشیده این مژدبوم تقدیم نمودند ولی انقلاب و عرضه چنان قوانینی نه بر مبنای تامین منافع خلق ستمدیده بلکه بر اساس جلو گیری از مبارزات طبقاتی و بخشیدن شکل قانونی بزنجر گران دست و پای خلق میهن ما تصویب و نافذ گردیده است . قوانین اساسی واکه آن مستبدین و مبین فروشان بنام (اصلاحات) و عطایای ذات ملوکانه به ملت، برخ مردم کشیده اند ، باوجود همه نواقص و ابعاد ضد ملی دموکراتیک آن چیزی نیست جز حاصل ستیز طبقات متخاصم و تضادهای درونی سیستم گندیده فئودالی که اوتجاع کینه کار را مقابل میل خشم خلق بقلب نشینی هائی واداشته است . و هم به بیان دیگر میتوان چنین افادی نمود که : طغیان انزجار و تنفر ستمکشان علیه سلاکی و چاریت طبقه حاکم بر اقتصاد و سیاست کشور ، دود مان واپسته نادر و واداشته بود تا جهت بخشایش تخفیف تضاد ها و جلوگیری از تصادم طبقات و انتشار متناقض اجتماعی و بمنظور حفاظت از منافع و تسلط سیاسی و اجتماعی خویش دست به ترویر بزنند و دوق باره های فریبنده یی را بنام قانون اساسی کشور سیاه نمایند .

تاویخ پنجاه ساله اخیر کشور گواه بر این است که هیچ قاهر شاهان و هم داود شاهان هیچ کدام نتوانستند (و اساسا نتوانستند) که

کار نامه سیاه سیاسی و اجتماعی خویش را حتی بر مبنای همان قانون اساسی نیم بندی که خود تدوین نموده بودند عیاو نمایند چه در صورتیکه چنین کاری انجام می گرفت اولاً قانون اساسی آنها در فقدان پایه های عینی اجتماعی گرفتار بود و نایا قدرت تعال میاشایی سلطنت محدود می گردید . که البته این امر نه به سود سلطنت بود و نه بمفاد فئو دالیزم امپریالیزم . منالی میز نیسم : هرگاه تصور

شود که سلطنت قهار ظاهر - داود به یکی از مواد گنجانیده شده در قانون اساسی شان مبنی بر آزادی مطبوعات و بیان استوار می بود ، آیانندان انسانخواه قلعه قاضی و ترور و وحشتی که خلق کار دبستانخوان رسیده این مرز و بوم را چون چنمی فرا گرفته بود تا پیروزی انقلاب کبیر تصور از انظار جهانی کتمان می ماند ؟ باز هم می پرسیم: در صورتیکه کار افشاگری مساوت ولساد دستگاه سلطنت به منابه نمایندگان سیاسی رژیم فئودالی و حامیان سوگند خورده منافع امپریالیزم ، از همان پنجاه سال قبل علنا در مطبوعات کشور انعکاس می یافت ، آیانیم

قرن دیگر عمر سلطنت مطلقه در افغانستان زاید به نظر نمی رسید ؟ آیا در شرایطیکه آزادی بیان و مطبوعات تامین می بود باز هم عناصر ملی و ششیدی را بحکم مخالفت با سلطنت مطلقه بزدان مرگ و انواع شکنجه های روحی و جسمی محکوم می نمودند ؟ و بالاخره در چنان شرایطی که در بن چامه فئودالی آزادی بیان و مطبوعات و در نتیجه تشکیل حزب طبقه کارگر مصوونیتی میداشت ، آیا امکان پیروزی انقلاب کبیر بود بر مبنای حزب طبقه کارگر کشور (حزب دموکراتیک خلق

افغانستان) قبل از سال ۱۳۵۷ میسر نمی بود؟ این ها و دهاسوال دیگر ! قدر مسلم است که دولت های پوشاری گذشته ، پاسو نیزه و سرب آزادی سیاسی و اجتماعی را جلو

گرفتند و تا آنجا در پامال نمودن حقوق حقه خلق افراد نمودند که حتی از تطبیق قوانین خود ساخته نیز ابالوریدند . اکنون همه میدانیم که دودمان کثیف نادری در زرفای دل خود کو چکترین ارادتی نسبت به قانون اساسی کشور و آزادی خلق و مبین مانداشت . آنچه آن دودمان دون صلت و شرکا میخواستند ، آزادی برای خلق نه بلکه یک (پارتیکو لاریزم = خاص گرایي) محض بود که منافع خاصی طبقات مستبد را از شیرۀ حیاتی خلق زحمتکش مالتین مینمود . و نیز این را هم میدانیم که بر پایه همین پار تیکولاریزم است که بورژوازی بین المللی بمنظور حفظ تسلط سیاسی و اقتصادی خود امروز دست به شیوه های ظریفتر و مستورتری برده و با حیل و وسایس، (پلور الیزم = چند گرایی یا تعداد احزاب) سوسیالیزم (و غیره) را به منابه آزادی اجتماعی مجاز دانسته و چه بسا غرض بکار برد آن میلیون ها دالرو بوند مصرف مینماید . اما در

اساس نه این تعداد احزاب و سوسیالیزم (سوسیالیزم ملی ، سوسیالیزم دموکراتیک، سوسیالیزم مسیحی، سوسیالیزم بازار آزاد و غیره) و نه آن آزادی گرایي بورژوازی (لیبرالیزم اعم از لیپ کلاسیک و معاصر آن) هیچکدام نمیتواند آزادی خلق را تا مین و ستم طبقاتی را نابود نماید . آزادی چامه هر صدوتی میتواند تامین شود که بگفته دیگر بزرگ پرولتاریای جهان : (رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد جامعه باشد ) . آزادی ستمگران در چاپیدن نیروی کار خلق و غارت منافع طبیعی کشور آزادی اجتماعی نه بلکه فقط میتواند مبین یک پلوتوکراسی (زرفرمانی) ناب محسوب گردد . بنابر آن هر قانون اساسی و یا سایر قوانین و مقررات اجتماعی که آزادی طبقه ستمگر را در استعمار طبقات محروم از وسایل تولید آزاد

بداند ، مالکیت خصوصی بروسایل تولید را به سود استثمار گران دست نخورده گنارد و آزادی فردی را بر آزادی اجتماعی ترجیح و آنرا بنام پلورالیزم ، لیبرالیزم و غیره در نقطه مقابل آزادی اجتماع قرار دهد، چنین قوانینی سرتاپا ارتجاعی و فاقد پایه عینی اجتماعی محسوب می گردند . و غیر انقلاب کبیر اکتوبر می گوید: (در جامعه زیستن ، ولی خود را از آن فارغ شمردن روا نیست . . . آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد . )

ولی در جامعه که ستم طبقاتی حاکم و ستم اقلیت سربازی مشغول میکن خون انسانهاست، زحمتکشان آن در زنجیر اسارت و استثمار مفید و فاقد مبتدی ترین آزادی و دموکراسی اجتماعی محاسبه میشوند .

در چنان جوامع نامی هم از آزادی واقعی اجتماعی وجود ندارد و (آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد) آزادی این افراد موجب ضرورت و مجبوری جامعه میشود یعنی برای آنکه بهره کشی در بهره کشی آزاد باشد ، کارگر به بهره دهی مجبور است .

برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد ، مردم بقبول این اراده مجبور میشوند . در جامعه مبتنی بر ستم طبقات نا همساز (و از آن جمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند بلکه آنرا باسانی عملی

میسازند . زیرا وسایل اجرا این هدفها را در دست دارند . پس قانون اساسی که در چنین جوامع بهر اسرام و رسمی پاس و نافذ می شود، در بهترین حالات خود بازتاب دهنده همان زیربنای غیر عادلانه ایست که خود بمنزله بخشی از روبنای متناسب بان میدان تصور و رشد می یابد . اما در جوامیکه حاکمیت

سیاسی زحمتکشان بر قرار است ، آزادی و دموکراسی باقلیت نه بلکه با اکثریت (خلق) تعلق دارد و درجه آزادی نیز چه در عمل فردی و چه در حد و عمل اجتماعی مطابق به سطح رشد شیوه تولید اجتماعی و بر مبنای نیاز مندی و منافع زحمتکشان تامین میشود بنا هرقد رساچه رشد نیروهای مولده در

چنین جوامع وسعت یابد، پایه پای آن آزادی و دموکراسی خلق نیز تکمیل میشود . قانون اساسی دموکراتیکی که اکنون در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری حزب طبقه کارگر کشور در شرف تکوین است، با داشتن ماهیت انقلابی و خلقی خود میتواند آزادی و دموکراسی اجتماعی را بمفهوم علمی کلمه بخلق کبیر کشور نوید بخشد و راه رسیدن به جامعه عاری از طبقات متخاصم را روشن نماید .

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیک در کشور .

به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیک در کشور .





# تجلیل از نخستین سالروز برافراشتن بیرق گلگون و انقلابی ملی ما شکست امپریالیسم جهانی را بار دیگر وثیقه میکند

هزار هانت شهید راه آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی میکند، بی مورد نیست که امروز با هنراز خود قلب ارتجاع و امپریالیسم راجریحه دار ساخته دشمنان رنگارنگ خلق را به گلیم ماتم و غم نشاند است. چه استعمار و امپریالیسم که قرن‌ها از شاعر مرگ خلق زحمتکش ما خون گرفته و نیروی حیاتی شان را به یغما برده . نه تنها با آزادی واقعی این خلق بازار اقتصادی افغانستان ، بلکه یکی دیگر از مهم ترین مناطق استراتژیک جغرافیایی جهان را به سود نیرو های انقلابی و ضد استعماری جهان از دست داده است . بر پایه این رویداد تاریخیست که پس از انقجار سیستم نظام ستمگر فئودالی و استقرار حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان ، دشمنان صلح و هوا خواهان جنگ سرد و تشنج که استعمار و غارت خلفای «جهان سوم» را در اتمسفر مختنق و فضای تشنج بار جهانی میسر میدانند، سخت در تلاش افتاده اند تا بهر نیچی که ممکن باشد از تکامل انقلاب خلقی در افغانستان و گسترش مزید آن در منطقه و بخصوص در منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی امپریالیسم را زنده نگه داشته است جلو گیرند . چه غارت منابع عظیم نفت و حفاظت آلت سرکوب جنبش های کارگری و مرفعی و پایگاه های نظامی امپریالیستی در آن پهنه زرخیز، مستلزم دوا و سلطه جبار ترین حلفات سیاه و وابسته به امپریالیسم و مبارزه وسیع و بی رحمانه تو سط این حلفات ضد ملی و ضد دموکراتیک علیه نیرو های خلقی و مرفعیست . بر مبنای همین سیاست شوم استعمار نواست که رژیم خون آشام نادر داود بردوش خلق ستمدیده ما تحمیل گردید و این دودمان کثیف با تجاد منابع و نیرو های جابر و خود فروخته ایران و پاکستان و یحیایت کامل امپریالیسم نیم قرن دیگر دوش خلق کبیر ما را زخم زد و شیره حیاتی آنهارا به دالر و پوند مبادله و به جیب بزرگترین میلیارد ر های خون خوار سرمایه داری سرازیر نمود .

رژیم سر نیزه محمد داود شاه که طبق دستور امپریالیسم در یک زویند بر تخت سلف نابغردش ( اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ) جلوس نمود، با تکیای دولت قهار و بد نام محمد رضاشاه و محافل اوتجاسی پاکستان با امپریالیسم سوگند یاد نمود تا بهر قیمتی که باشد تسلط اقتصادی و سیاسی آنرا در افغانستان حفظ و تا آخرین مرز حیات از بیروزی انقلاب و برافراشتن بیرق ضد استعماری و ضد امپریالیستی جلو گیرد . بی خبر از آنکه سیمیل سر بیج و توفانزای انقلاب خلقی در راه بیروزی و تکامل خویش نه سد میشناسد و نه سر نیزه و ترور . زیرا شرایط انقلابی در افغانستان نیز بنا بحکم تکامل و اقتضای قانونندی درونی جامعه نفج و قوام میگرفت و وحدت تضادهای موجود در نفس جامعه، انقلاب کبیر نور را به مقابله یک تحول کیفی و بنیادی جامعه روزه روز به یک امر ناگزیر مبدل میساخت . روی همین اصل بود که دولت مستبد محمد داود شاه زیر فیر شکستنده انقلاب کبیر نور خرد و خمیر شد و حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان برای ابد مستقر گردید . اکنون که انقلاب خلقی در کشور ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی

بیشمار و اجتهت خلط ملت منافع غارتگرانه خویش در کشور های عقب نگه داشته شده اجیر نموده است . با پیروزی انقلاب کبیر نور درفش سرخ و پرشکوه جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایطی سینه امپریالیسم را چاک و با هنراز خود ارتجاع منطقه و جهان را بلرزه انداخت که انحصارات سرمایه داری دولتی علاوه از دوهزار و چند صد پایگاه نظامی اش در آسمای دور و جنوب شرقی، بزرگترین پایگاه های استعماری و تجاوزگرش را در اقیانوس هند (دیگو گارسیا)، خلیج فارس، ایران، پاکستان، دریای عمان و غیره سخت جا بجای بمنزله «کمر بند غظیم» ضد انقلابی خلفای ستمدیده آفریقا و آسیا و اوروپای پهلوی ستمکشان امریکای لاتین در «محاصره» قرار داده است.

دروغ گلگون و خلقی افغانستان که پس از پیروزی انقلاب برگشت ناپذیر نور حصول استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور را بازتاب و بارنگت سرخشی حاکمیت از آزادی خلق بنحیت قربانی خون و پیکار انقلابی صد ها و

آن یکی بی دیگر زنجیر اسارت شکستند و خلق با استفاده از نیروی مادی و معنوی این انقلاب مترگ در غالب نقاط جهان بر ضد امپریالیسم بین المللی عسکری غظیمی براه انداختند . کشور های مستقلی در نقشه جهانی بنام خود جا و مقامی حاصل و امپریالیسم مغرور و سرکش را از او رنگ فرمائرمایی جهان شدیدا بزمین کوبیدند . این تأثیر ژوف و تعیین کننده انقلاب دوران ساز اکتبر حقیقتیست درخشنده و آفتابی که هر دیده بینی در اعتراف به آن ناگزیر است .

ولی پیروزی انقلاب کبیر نور در جهان شرایط «زیرکی» و «پختگی» امپریالیسم بوقوع پیوست که این غول فتنه گر در روند مبارزات طبقاتی با وجودیکه سنگر های بیشمار را ب نفع انقلاب جهانی از دست داده ولی با تولید و ذخیره کوهی از سلاح های استراتژیک ذروی شصت سال دیگر تجربیاتی را در امر شیوه های سرکوب و ترور نیرو های کارگری و مرفعی جهان فرونی بخشیده و بدان

خلق دلیر و قهرمان افغانستان بیست و هفتم میزان امسال را بشابه نخستین سالروز برافراشتن درفش گلگون ملی خویش از کران تا کران کشور جشن گرفته و با تیاور و فترین احساسات انقلابی و همین بر ستانه بار دیگر قلب امپریالیسم را داغان و روح شهدای راه آزادی و دموکراسی را شاد نموده اند . برای اینکه از ماهیت انقلابی و تأثیر بین المللی این جشن شکوهمند و خلقی واهی ما وسیع و در مستند باشد بررسی اوضاع و احوال سیاسی کشور و جهان و همچنان واکشی نیرو های خیم انقلاب را بصورت فشرده و موجز لازم میدانیم .

نگرشی در پویه تاریخ مبارزات طبقاتی میرساند که انقلاب کبیر اکتبر (۱۹۱۷) بمقابله موثرترین حربه انقلابی، شکست سیستم تنگین مستعمراتی را که با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری آغاز گرفته بود وسعت و زرفا بخشید و سپس ناختم جنگ دوم جهانی را روپود آنرا عمدتا از یخ وین بر کند . انقلابات کارگری و مرفعی در فروغ چلچراغ



# د لاس ته راوړنه یو ځانګړی ګلګون خلقي ما

## د رښه ګلګون مانمايانگر تاريخ حماسه آفرين کشور ماست



اگر علمای تا ریڅ نو یسان وطن ما  
په این عقیده هستند که بیرق برای نخستین  
بار یک هزار و پنجاه سال پیش در قلعه  
تاریخی بلخ آویزان شد. یما بحیث رئیس  
این منطقه بود و بلخ را بنام سر زمین برج  
های بلند و بیرق های بلند می نامیدند و به  
اینصورت تاریخی رسمی و دولتی بیرق  
در کشور ما بیان شده است ولی اگر به  
تاریخ واقعی خلق کشور با دید علمی مطابق  
به قانون تکامل جامعه نظر اندازیم، بسیار  
قبل از بیان آمدن دولت ها که تشکیلات  
بسیار ابتدایی کشور را اداره می کرد به این  
معنی که از فامیل گرفته الی قبیل و غیره  
بشکل غیر از شکل امروزی (قبل از پیدایش  
طبقات و دولت) اداره می شد یعنی قبایل  
توسط رسم و رواج ها، و تعاملات محلی و سایر  
قرار داد های ساده ای اجتماعی اداره می شد  
و قبایل وقتا فوقتا از یکجا بجای دیگر نقل  
و انتقال می نمود تا چراگاه ها و زمین های  
زراعتی خوب و مساعد دستیاب کنند در این  
حرکات دسته جمعی (که طبعا قبایل دیگر و  
مجاور هم در حرکت بودند) با هر قبیل و در  
راس کاروان علامه ای هر قبیل موجود بود  
که از دستمال بسیار ساده و ابتدایی، پوست  
حیوانات و یا تکه های همان وقت ساخته شده  
بود. همچنان در میدانهای جنگ (بعد از  
بیان آمدن تولید اضافی و علت های جنگ)  
قبایل مختلف باخود توغ و علامه ای را  
انتقال می دادند تا شامان لشکر قوت های  
دوست و دشمن را تشخیص داده بتوانند و تا  
زمانیکه همین توغ بزمین نمی افتاد و علامه ای  
بیروزی و پیشرفت را نشان میداد و همه افراد  
قبیل اعم از جنگجو و سایرین بدنبال بیرق  
روان می بودند و بالاخره این رسم در زمان  
بازی ها و مسابقات ابتدایی سورتی همان وقت  
هم رایج شد یعنی پهلوانان و سوار کاران  
قبیل بیرق قبیل را با خود انتقال می دادند.  
ولی زمانیکه نیروهای مؤلفه رشد می کنند  
و مالکیت خصوصی بیان می آید و دولت ها  
ایجاد می شوند بعد از بیان آمدن دولت بیرق  
چند قبیل و مختلف یک بیرق (که معمولا  
بیرق قبیل و حاکم می بود به حیث بیرق  
دولتی و عمومی انتخاب می شد. بعد از همین  
تاریخ بیرق چگونگی آن و رنگ آن از طرف  
طبقات حاکمه ای مربوط تعیین و انتخاب میشد.  
ولی باید بحیث یک حقیقت بیاد داشت که  
همیشه بیرق خلق شجاع و با شهامت ما رنگ

اند و در بدل آن استقلال سیاسی کشور و  
بالاخره انقلاب نجات بخش نور راه پیروزی  
رسانیدند. چنانچه رفیق حفیظ الله امین  
عضی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی جمهوری  
دموکراتیک افغانستان و لومری وزیر بهمناسبت  
اولین سالگرد بر افراشته شدن بیرق سرخ  
خلقی ما در بیانی ی رادیو تلویزیونی شان  
فرمودند: «خلق زحمت کشی مادر طول تاریخ  
نیرومند ترین تهاجمات ستیزگران را جلو  
گرفته است و با گرمی خون سرخ خود تمام  
پایه های غول پیکر استبداد را آتش زده اند  
و نابود ساخته اند، از اینجاست که زحمتکشان  
خلق قهرمان ما همیشه از رنگ سرخ خون  
نیاکان خود که در هر تپه و هر دره، هر وادی  
و هر صخره می درخشد با افتخار یاد کرده  
اند و با انواع گوناگون این رنگ سرخ  
خون شهدا را انعکاس داده اند. جنده های  
گلگون روی مقبره های شهدای راه و وطن.  
صفحات سرخ تاریخ، دست های سرخ  
عروسان نو جوان، دستمال های سرخ دورگمر  
های جوانان دلیر و سرشار از روح آزادمنش  
فضای کوه های سر بفلک کشیده ی پامیر،  
هندوکش، کوه بابا و سلسله کوه سلیمان  
و سیمین غر، وادی های هموار و دوبروی آسمان  
نیلگون بی پایان هرات و کندهار، بست و غزنه  
بلخ و فاریاب، چادران سرخ دختران پیکارجو  
و وطنخواه در گود های آب، در جا های  
پایکوبی افتخار آمیز و اشترک دختران جوان  
افغان در سنگر های دفاع از انقلاب و علم های



# گزارش مصوری بر افراشتن بیرق دموکراتیک

خلق افغانستان ضمن مارش کشور تجلیل بعمل آوردند .  
 های پر شکوهِی احساسات ، شور و هلهله خلق ما  
 از این روز تاریخی در سر تا سر به مناسبت این روز تاریخی در این







# از نخستین سالگرد گلگون ملی جمهوری افغانستان



درفش گلگون جمهوری دمو کرائیک  
افغانستان

عکس ها بخوبی نمایان است و این  
انعکاسی است از احساسات خلق  
برافراشته باد این سمبول وحدت  
شريف و وطن پرست ما در برابر  
برابری و پرا دري خلق ما





# سره میاشت خادم بشریت است

نوشته اند

## هر کجا مصیبت

### است

## سره میاشت

## با آن مبارزه

### میکند

عنوان این مثال شعاریت بی پر محتوا و انسان دوستانه که سازمان بین المللی صلیب احمر جهت دستگیری و کمک به بیمهستان، آسیب رسیدگان، آوارگان و مظلومانیکه در قهر حوادث طبیعی (زلزله سیل حریق و غیره) و نیز بر مناسبات طبقاتی و یورش ظالمانه فرمانروایان انحصارات دولتی سرمایه داری جبراً محاط مانده اند، آنرا به سمع بشر دوستان سراسر جهان رسانیده است. اینکه قهر طبیعت در طول زندگانی بشر هم ها میلیون انسان زحمتکش و مؤلف نعمات مادی را تاکنون بر سرک زورخیزی و زندان اندوه محکوم و مقید نموده یکی از حقایق تلخ تاریخی است که هیچ عاقلی نمیتواند آن انکار نماید. ولی آنچه این پدیده ناهنجار را برجسته تر میکند و روند تکاملی اجتماعات بشری صحت آنرا میر تأیید میکند، اینست که دیگر مصیبت رسیدگان و آوارگان پس از تقسیم جامعه به طبقات متخاصم تنها طعمه سیلاب ها، زلزله ها، آتش فشانها و غیره مصایب طبیعی نیستند بلکه قهر و ستم بهره کشان و استثمارگران نیز جهنم دیگری را که مصیبت ده چندان دردناکتر دارد بانها تحمیل نموده است.

مصایبی را که مقدونی ها، چنگیز ها، تیمور ها، هتلرها، موسولینی ها و بخصوص استثمار و امپریالیزم بالای خلق روم داشته اند از حوادث و مصایب طبیعی سوزنده تر و پردامنه تر بوده است همین که قرن اتم و تسخیر کره ماه آخرین دهه هابسی باقیمانده اش را می بعد، آوارگان شریف فلسطینی و مصیبت رسیدگان خلق لبنان در کوره حوادث طبیعی جان نمی بازند، بلکه شریان حیاتی آنها، قلب آنها، گوشت و استخوان آنها، بانوک سر نیزه جیبا ران صهیونیزم و امپریالیزم از هم می درو اطفال معصوم شان زیر توفه های عظیم سرب و باروت متجاوزین بیگانه محو و نابود می شوند، مرور کوتاهی در زندگی نامه سیاه رژیم سرمایه داری می رساند که استثمار و امپریالیزم در طول نیم هزاره حیات سرمایه داری، نه تنها کدام کمک قابل ملاحظه ای با مصیبت رسیدگان و مصیبت زدگان کشور خود و جهان رسانیده اند، بلکه غرض چاول نیروی کار و غارت منابع عظیم طبیعی، حیات میلیونها انسان زحمت کش و اطفال بی گناهی را به باد مستخره گرفته و پنجال درنده و خون آشام خود را بخون پاک و مقدس آنها رنگ زده است.

امروز دیگر به همگان معلوم گردیده که استثمار و امپریالیزم، نه تنها فکر مبارزه با قهر طبیعت و نجات خلقها از آلام و مصایب آن نیست بلکه ساحه کشتار و ستم آن دهها چند بیشتر از حوادث طبیعی وسیع بوده است. هیچگاه تاریخ بشری بیاد ندارند که قهر طبیعت تنها در یک کشور بیست میلیون انسان

زحمتکش و اطفال یک حادثه هلاکتبار از میان برداشته باشد ولی این قساوت را امپریالیزم در کشور شوروا ها (مهدسوسالیزم جهانی) طی جنگ دوم جهانی بیرحمانه انجام داده است. هیچگاه تاریخ بشری بخاطر ندارد که قهر طبیعت سالیهای متواتر خلق کشوری را بسا سرزمین آن بصورت متمادی به آتش اندازد و وقته بی رادر این آتشی افروزی بکار نبرده باشد. ولی امپریالیزم بدکشی این جنایت و آتشی افروزی را بالای خلق قهرمان ویتنام با شرارت کامل انجام داده است.

و این نیز یک حقیقت مسلم است که اگر امروز دویشترفته ترین کشور های نوین یعنی ویتنام سرمایه داری و موسساتی بنام بیمه اجتماعی و غیره وجود دارند باین مفهوم نیست که طبقات حاکمه آن بر اساس احساس مسئولیت و احترام به حقوق و کرامت انسانی چنین موسساتی را بنیاد هشته اند، بلکه ایجاد موسسات مذکور در چنین جوامع صرف بر مبنای فریب اذهان و جمیع آوری مزید پول به نفع گردانندگان چرخ سیاسی از حساب طبقات و اقتضای پایینی اجتماعی صورت می گیرد نه بمنظور خدمت به خلق و مصیبت زدگانی که قابل ترجم و عواطف انسانی اند.

چه طبقات مندرس و سربرادی ستمگر در تمام فراموشیهای اجتماعی، اقتصادی که مبتنی بر طبقات متخاصم اند فقط یک هدف و آرزو دارند و آن اینکه تحت چه شرایطی بتوانند ارزش اضافی بیشتری را بقیمت حیات انسان های زحمتکش بجا بیاورند و ما شین استثمار فرد از فرد را بحرکت آورند. ورنه خدمات اجتماعی رسیدگی بحال فلاکت بار اقتصادی زحمتکشان، تداوی، تغذی و تریک کلمه تامین رفاه برای خلق یا سرشت ضد انسانی استثمارگران کاملاً بیگانه است. توگویی استثمارگران اصلاً در جامعه زندگی نمی خواهند. اگر امروز در این یا بهمان کشوری که بورژوازی و ممالکین بسز وگ فرمان میرانند، کمک ناچیزی را به مصیبت رسیدگان در حال مرگ اهداء مینمایند این کمک از زرفای دل آنها بخاطر نوع پسوری و کمک انسان بانسان بر نمی خیزد، بلکه در بهترین حالات خود بمنظور زنده نگه داشتن نیروی کار جهت تولید ارزش اضافی عمل میشود. زیرا ستمگران استثمارگر بخوبی میدانند که حیات آنها وابسته به حیات طبقات و اقتضای زحمتکش اجتماع است. آنها بخاطری که زنده بمانند، بخاطری که چرخ های فابریکه های غول پیکر تولیدی عیار باشد، بخاطری که وسایل تجملی آنها تامین و مفهومی داشته باشد، ناگزیر اند تا کارگر و دهقان زنده بماند و با تولید نعمات عسادی حیات آنها را نیز تضمین نمایند. چه یک

امر مسلم است که زنده بودن کارگر و دهقان در جوامع طبقاتی بشما به زنده بودن بسا زار و بهره کشی بمنزله ادامه حیات ننگین بود و واژی و ملاکین مستبد است که سربرای زندگی میکنند و حاصل رنج و زحمات دیگران را چون زالوی خون خواری می کنند.

امروز خلقهای سراسر جهان آگاهند که جهان سرمایه سالاری با وجودیکه لاف از بشر دوستی و کمک به همنوع میزند ولی در عمل دهها هزاران شیر خشک را بدردیا می ریزند، صدها هزار تن گندم را آتش میزند و بقیمت هزار ها میلیون دالر و پوند کالای اساسی را بنا بر سر دیو تولید که یکی از صفات مشخصه نظام انحصارات دولتی سرمایه داریست نابود میکنند. بدون اینکه کوچکترین ارادتی نسبت به انسان و انسانیت داشته باشند حیات نیمی از جهان بشری را که در حالت گرسنگی و وقت کامل اقتصادی بسر می برند، نادیده گرفته و سالانه صدها هزار میلیون دالر را برای تولید سلاحهای مرگبار بر ضد انسان و تمدن انسانی تولید می نمایند (زهی انصاف و زهی بشردوستی!). درک و شناخت این خصالت ضد انسانی رژیم سرمایه داریست که شخصیت بشر پرور و انسان نوع دوستی (هزاری خوانان) را بران داشت تا در سال ۱۹۵۴ یعنی در آن سامان که سرمایه داری مرحله رقابت آزاد خویش را میبمود و استثمار برای چیرگی باز هم بیشتری به تار و پود اقتصاد و سیاست کشور های عقب نگه داشته شده دپوانه و ارمی گشت، می خورد و می بست، همه دارایی شخصی خویش را به منظور دست گیری از زخمیان میدان جنگ اختصاص داد و موسسه خیریه را بنام سره میاشت بنیاد گذاشت. از آن پس موسسات خیریه در اکثریت قریب به تمام کشور ها ایجاد گردید و مردم نوع پرور و انسان دوست بخاطر حمایت زخمی های میدان جنگ، مصیبت رسیدگان زلزله، سیلاب، آتش فشانها و غیره در تقویه این موسسات خیریه همت گماردند تا آنجا که سازمان بین المللی آن قویا ایجاد گردید. امروز که سازمان بین المللی سره میاشت هاشعار (هر کجا مصیبت است سره میاشت به آن مبارزه میکند) را دستور کار قرار داده، بر همه عناصر آگاه و بشر دوست است که با چنین موسسات خیریه تا حد توان و امکان کمک نمایند و فریضة میهنی شان را در پهلوی مبارزات طبقاتی مقابل آسیب رسیدگان و بنیادیان کشور خودی و سایر کشور های غصب این سازمان ادا نمایند.



دروکيانی په قلم

# زموږ د زيار ايستونکي ولس سور بيرغ

د تاريخ په دومره ډيرو اوږدو زمانو کي د لومړي ځل دى چې زموږ د هيواد پر فضا نندۍ زموږ د زيار کښو خلکو سور بيرغ وړيده .

دغه سور بيرغ د زموږ د نوميالى ولس د ډيرو اوږدو مبارزو او برآزادۍ ميتوشپندانو د سرووښتو سمبول اوډبري نښه ده .

ددى هيواد له برمه ډک ولس او ددى خاورې د ژوند جوړولو قهرمانانو ديماله زمانې څخه ياد ديارلس سوه اوه پنځوسم کال تر لور ډيري دغه هيلې په خپلو زېږونو کي گرځولي .

هو! د دى ولس بزرگانو، د دى ولس مزدورانو دغو د ژوند د زمانو جى تيارو پري خپله لمن

د حال په ژبه د دوى دشهادت او ميرانۍ کيسې کوي . دا خواريتکي اوزيار گالونکي دى چې وطن خپله معنوى موروې .

زموږ د خلکو په تير پرتمين تاريخ کي حى هروخت ، د خلکو د نيمنانو زموږ وياړلى هيواد ته په بده سترگه کښلى او زموږ په له برمه ډک هيواد يې د تجاوز قدم ايښى دى، دوى په ډيره ميرانه او سر پښنده دهغو په مقابل کي مقابله کړې ده او هغوى يې بيرته شړلي دي .

د سکندر له زمانې نه تر چنگيزه او له چنگيزه بيا تر انگريزه پوري زموږ د ميرنى ولس ټول تاريخي وياړونه زموږ د خلکو په سرو نوساتل شوي دي . او په هغه کي زموږ د خواريتکيو خلکو يعنې د غلامانو، بزرگرانو، مزدورانو او نورو زيار گالونکو وينى له ورايه سرې خلبيرى خو سره له دى دى د تاريخ په دومره اوږدو زمانو کي او دگران اوخوايزه هيواد په دومره براخه ځمکه کي پردى گڼل کيدل نو ځکه په خپل کور کي يې کوره وو .

دوى د ځمکو زېږونه خبرې کول، د ځپاندو سيندونو د سر کښو څپو په مخکي به يې بندونه چگول، ستر او بې اوبو وچ ډاگونه به يې تر اوبو لاندې راوستل دمنى او ژمې په سړو شپو او ورځو کي به يې د سړو او سپيرو بادونو تر متروکو لاندې بوى کولى ، داوږې په سرو او پکنډۍ غرو کي به يې د لمر سر سوزونکو وړانگو لاندې به لوغ سر او لوغوښو لونه گول او درمندونه به يې اخيستل او يوزيات شمير به يې د دى زيارونو اورپرونو قرباني هم شول . خو سره له دى به هم دوى په نس وږى او ډوډۍ به يې نه درلوده .

په کړلو او ريلو يې پوهيږم يې نصيبه يې له خوراکه د سترخوان يم د غټانو يعنې مستبد و فېوډالانو او د هغوى طبقاتي انډيوالانو مانې د دوى (خواريتکيو) د ميتو د زور له برکته په شان او شوکت سره ولاړې وى . دغه بې وزلو خواريتکيو او مزدورانو چې شپه او ورځ به يې په کارخانو، فابريکو او نورو توليدى پروژو کي کار کاوه او د ځان غوښي به يې ويلې کيدى، خو د دوى د لاسونو د ټنکو او په خولو کي لوند خيست بدن، دستر يا اوستوماتيا محصول د فېوډالي اشرافيت تر زرب او زينت قربانیده او دهغوى د خوشحالي او سرور محافل او د طبقاتي خوف خواهي جشنونه د همدغو خواريتکيو او مزدورانو په کار او زيار ښکلى کيدل .

لنډه دا چې د ټولنى ټول مادي نعمتونه او د ژوندانه لازمي وسايل دوى توليدول او په داسې حال کي چې دوى په خپله په ډير ظالمانه او بې رحمانه توگه له هغو څخه يې برخي او بې نصيبه کيدل .

په داسې حال کي چې زموږ دگران هيواد سياسي فساد سخت اختناق، ترور، وهلو، ټکولو، زنداني کولو ، تبعيد، له کاره ايستلو او نورو ډول ډول ظلمونو نيولى وه . زموږ د خواريتکي ولس رښتينو زامنو او وطن پرستو هيوادوالو په داسې ناوړو شرايطو او د طبقاتي مبارزې په دى کړيو وېر کړل چې ورسره کسى د

خواريتکيانو او زيار ايستونکو دېرې لاره ټوله .

د خواريتکي ولس رښتينو او په وطن مينو زامنو هر ډول رېږونه او ستمونه په ځان قبول کړل، خوله خپلې پخې ارادې او ايښت عزم څخه وانه وښتل . تر څو چې د مترقي نړۍ ليدنه رڼاکي يې د خواريتکيانو دېرې لاره پيدا کړه او د همدې مترقي نړۍ ليدنه رڼاکي يې خپلو طبقاتي او آزادۍ ښونکو مبارزو ته چې دهغوى په برياليتوب سره د خواريتکيانو له پښو اولاسو څخه څښرونه ماتيدل او د فېوډالي مستبد نظام له هر ډول ستم څخه خلاصيدل ادامه ورکړه . ورو ورو تياري په شانې او رڼا غلبه کوله . تر څو چې د ديارلس سوه اوه پنځوسم کال د لور په مياشت کي د افغانستان د خلکو د دموکراتيک گوند په رهبري او د زېږو قو ماندان حفيظ الله امين بسه قو مانده د ثور ستر او پرتمين انقلاب منځته راغى او دهغه په برياليتوب سره زموږ د پرتمين اوله برمه ډک هيواد په فضا کي د کارگرانو ، نو ، بزرگرانو او د هيواد دنورو و خواريتکيانو د دهيلو سور بيرغ وړيده او د هيواد محرومي پرگني د تل له پاره د چاروانو او زورگيرانو له استبداد او ستم څخه خلاص شول .

اوس د هيواد خواريتکيان په ډيره مينه او محبت د دى پرتمين سره بيرغ لاندې د مېشتيت قانونيت او عدالت په روښانه وړانگو کي نور هم سره متشکل او يو موټى کيږي او د خپل گران هيواد د چټکي آبادۍ له پاره گډې هڅې او تلاشونه کوي . زموږ د ولس کارگران بزرگران او نور خواريتکي تر دى سره بيرغ لاندې د هر ډول استبداد او ستم څښرونه ماتوي او په ډيره ميرانه او سچايت مخ په نيغه گامونه اخلي . د افغانستان د دموکراتيک جمهوريت د اساسي قانون د جوړولو کار د هيواد زيار کښانو او وطن پرستو هيواد والو ته د ازيرى ورکوي چې زموږ د پرتمين هيواد تميرنى خلک او خواريتکيان به دخپل فکر کار او زيار په نتيجه کي ډير ژر د يونيکلي او هوسا ژوندانه څښتنان شي ځکه «قانونيت په ټولنه کي يو حتمي ضرورت دى » هر څومره چې د قانونيت په لاره کي تسک مل راځي په هماغه اندازه انقلابي برياليتوبونه لايښ او چټک تکامل کوي . د همدې اصل په نظر کي نيولو سره ده چې زموږ د خلقي دولت د اساسي قانون د جوړولو چارې په ډير جديت او بيه تعقيبوي او په ډير نږدې وخت کي به زموږ شريف اوميرنى هيوادوال د اساسي قانون خاوندان شي او د دوى د دهيلو او آرزوگانو غوټې به نورې هم وغوړيږي .

وړاندې تر دى سره او پرتمين بيرغ لاندې د مصونيت ، قانونيت او عدالت په پلوشو کي د يوې هوسا او بې طبقاتي ټولنې د جوړولو به لور !



مناسبات بین المللی آن با ارگان های مشابه صلیب احمر - هلال احمر - شیر و خورشید سرخ .. یک سطح بلند تر قرار بدهد چنانچه به اثر پیروی از خط مشی انسان خواهانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان توأم فعالیت های امدادی افغانی سره میاشت در سطح بین المللی حیثیت این ارگان را بلند برده و مورد توجه ایگ بین المللی صلیب احمر- هلال احمر و شیر و خورشید سرخ قرار گرفته است .

افغانی سره میاشت در پهلوی سایر کمک های انسان خواهانه خویش دو رفع نیازمندی های صحنی هموطنان عزیز و حق دار خود با اخلاص فراوان سهم فعال و آشکار داشته است .

در پاسخ سوال شما باید گفته شود که جمعیت افغانی سره میاشت با پیروزی انقلاب نور با خدما تیکه در راه دفع نیازمندی ها- مشکلات- مصائب طبیعی و غیر طبیعی هموطنان مستحق و شریعت انجام داده است چنان درخشید که روشنی آن مسئولین این ارگان رابه موثریت کار آینده این موسسه

بامصیبت دیدگان سر تاسر جهان است ... زیرا در حالات خاصی اضطراری و فاجعه های تکان دهنده خلق ما از کمک موسسات مشابه سایر کشور های جهان هم برخوردار میشود. برگزاری هفته های سره میاشت ... روز های است که در آن هراسان خیر دو ست و وطنپرست باتمام وجود خود متوجه این سازمان خیریه شده و دست کمک بسوی آن دراز میکند .

هفته سره میاشت امسال که با پیام رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر آ غا ز شده امسال رنگ دیگری داشت. مایه این مناسبت پای صحبت عرب گل طوطاخیل رئیس سره میاشت نشستیم و با ایشان گفت و شنودی بعمل آوردیم که اینک از نظر خوانندگان عزیز مجله ژوندون می گذرد :  
س - پیروزی انقلاب کبیر نور بالای طرز و موثریت فعالیت سره میاشت چه تاثیر وارد آورد ؟



عرب گل طوطاخیل بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت توضیحات میدهد

به مناسبت هفته مخصوص سره میاشت

## سهمگیری و کمک با سره میاشت وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است

بصورت بی شائبه مطمئن می سازد . همانگونه که پیروزی انقلاب کبیر نور در همه ساحات دست درازی ها به منافع خلق کشور عزیز مارا از بین برد در جمعیت افغانی سره میاشت نیز اکنون هرچه است از خلق است و برای

جمعیت افغانی سره میاشت با تو چه به روحیه عالی رسالت ملی و انسانی خویش و باور نظر داشت آرمان های والای انسان خواهانه دولت خلقی، سعی بعمل می آورد تا عملیات امدادی خود را طوری تنظیم و بکار

خویش به زندگی پر محنت و فلاکتیار شان شادمانی می آورد و حیات می بخشد . سهمگیری و کمک با چنین ارگان انسانی و بشری وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است ... کمک یادین انسانی خود را خلق

آنجا که بد بختی ها و آفات طبعی اسماعوی دست به گریبان خلق ها می افکند ... آنجا که اشک گرم یتیمی در دل سرزدهین خاموش می شود ... آنجا که بیوه زنی بالبان خشکده و دل حرمان زده اش مایوسانه در



یک دسته از کودکان مرستون که به خیاطی مصروف اند و در این رشته تربیه میگردند



کودکستان مرستون همیشه در خدمت کودکان بی پناه است

اندازه، که از یک سو در رفع مشکلات مصیبت دیدگان و مستحقین نمایانگر قاطعیت عمل انقلابی و خلقی باشد و از جانی حیثیت و وقار این سازمان بشر دوستی وادر سا حه آرامی و سعادت آنهاست . جمعیت افغانی سره میاشت در زمان سیاه زمامداری خاندان یحیی سالهای سال مرکز عیش و عشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

طلب کمک و استمداد می شود ... آنجا که هلال گلگون (هلال احمر) این سمبول انسان دوستی قدم به پیش می نهد و در افق زندگی آنها نمودار می گردد و با انوار سرخ و رنگین شریف و با احساس ما میتواند با دادن اعانه. خون و یا با قلمی و حتی با قدمی که فریادکات این موسسه در راه نجات بشریت از بدبختی و رنج برداشته میشود ادا کنند .





برای کلان سالان و کودکان زمینه هر نوع فعالیت اجتماعی در این موسسه موجود است

چ- مرستون مرکز و ولایات از نظر طرز فعالیت و تشکیل یکسان بوده و امروزه عدده زیادی از فامیلی‌ها را که در نتیجه نا همگونی های اقتصادی و اجتماعی دوه نادر، داود بی سر پرست مانده بودند در آغوش یرتظوفت جا داده و تمام مشکلات زندگی آنها را از نگاه نان ، لباس ، مسکن ، صحت ، معارف و غیره رفع ساخته ، اطفال شیرخوار فامیل های مربوط و بعضی دیگر شیر خواران را که پدر و مادر ندارند ، شامل شیر خوارگاه مرستون ساخته و تحت پرورش و تربیه قرار میگیرند .

در کودکان مرستون نیز اطفال فامیلیهای مربوط و بعضی اطفال دیگری که پدران و مادران خویش را از دست داده اند ... همه روزه از ساعت هشت صبح الی چهار عصر تحت نظر معلمین ، فعالیت های تربیوی و

در صنعتی شدن افغانستان عزیز سیم فعال و آگاهانه گرفته باشند شاگردان و مشمولین را نظریه استعداد و علاقه آنها به شعبات مختلف صنعتی از قبیل خیاطی ، نجاری ، موترسازی ، ولدنگ کاری ، چپرکت سازی ، حلبی سازی ، مسگری ، پوت دوزی ، سنگتراشی ، شبکه کاری ، رسامی ، بافت ، گلولوزی و غیره شامل ساخته است که بعد از فراغت مکتب ، کار کردن در شعیات صنعتی باعث دلچسپی و سر گرمی زیاد شاگردان گردیده است .

فعلا در آسایشگاه مرستون در حدود ۴۶ فامیل زندگی بسر میبرند .

س- سره میاشت از هموطنان چه توقع دارد ؟

ج- ما امیدواریم که هموطنان شریف ما با احساس انسانی خود وظیفه جمعیت افغانی بقیه در صفحه ۵۸

آنها بود ... همانگونه که سایر دارایی های کشور عزیز ما بغارت برده میشد تمام عواید و دارایی سره میاشت نیز صرف عیاشی ها و خوشگذرانی های قدرتهای بر سر اقتدار آنوقت میگردد . ولی خوشبختانه با طلوع روشنی سعادت بار انقلاب کبیر نور همه ساحات کشور و زندگی هموطنان عزیز ما روشن شد و در یرتو همین روشنی صادقانه انقلاب بی نظیر بود که جمعیت افغانی سره میاشت در طول یکسال و چند ماه بعد از انقلاب عایدات خود را به سطحی با لایرد که از عایدات بیست سال دوران کار شاهزادگان در جمعیت افغانی سره میاشت بیشتر است .

باید متذکر شد که حصول تقریباً هشتاد و پنج ملیون افغانی طلبات جمعیت که از اثر بی اعتنائی های رژیم گذشته ذمت موسسات و مراجع باقی مانده بود سی و دو ملیون تن حصول و (۴۵) ملیون تصفیه و مبلغ متباقی مورد تعقیب و تحصیل است .

این بود خلاصه تحو لاتی که با یرروزی انقلاب کبیر نور نصیب سره میاشت گردید . س- کمک های که بعد از انقلاب صورت گرفته چگونه بوده و چطور به مصیبت دیدگان ین کمک ها صورت میگیرد ؟

ج- بعد از یرروزی انقلاب کبیر نور الی ختم سال ۱۳۵۷ ق حدود یکصد ملیون افغانی نقد و جنس به آسیب دیدگان حوادث و مستحقین هموطن ماکمل صورت گرفته است . همچنان طی همین مدت در حدود هفتصد هزار از هموطنان محتاج ، به کلنیک های جمعیت مراجعه نموده و با استفاده از کمک های رایگان سره میاشت پانسمان ، بیچکاری ، معاینه و ندای گردیده و ادویه مورد احتیاج شان را اخذ نموده اند . و به منظور در شمامه سال جاری چهل و یک ملیون افغانی نقد و جنس از طریق مرستون ها ، نمایندگی ها ، کلنیک ها ، و مراکز جمعیت به مصیبت دیدگان و نیازمندان کمک بعمل آمده است .

و مستفید شده اند .

جمعیت افغانی سره میاشت روحیه انقلابی و خلقی خویش برای تأمین صحت و سعادت هموطنان عزیز کشور خویش چهار کلنیک صحتی در مرکز و ولایات کشور جدیداً تاسیس نموده است . و بدین ترتیب همکاری ینجاه دو کشور و بیست و دو نفر نرس و وطنپرست را جلب نموده است .

در جواب قسمت دیگری از همین سوال باید گفته شود که جمعیت افغانی سره میاشت که بنگانه مرجع خیریه در کشور می باشد ، وظیفه دارد در حوادث ناگوار بزودترین فرصت کمک های عاجل خود را که عبارت از ادویه ، مواد غذایی ، البسه ، و غیره می باشد به مصیبت دیدگان واقعه رسانیده و رسالت ملی و انسانی خویش را انجام دهد .

ما که افتخار تجلیل بار دوم هفته سره میاشت را در طول دوران انقلاب شکوهمند کشور خویش داریم ، شاهد آن بودیم که خلق شریف کشور عزیز ما با روحیه انقلابی و احترام به مقام انسانی در تجلیل این هفته سیم فعال گرفته و ما را به آینده های بهتر و فاعلتر خدمت به مقام انسانیت تشویق نمودند .

س- در صاحه صحتی ، سره میاشت چگونه مساعدت های را انجام داده و چه تعداد کلنیک روغنون و مرستون آماده خدمت می باشد ؟

ج- کلنیک کمک های اوله در مرکز و ولایات داریم که طبق راپور های رسیده روزانه در حدود دوصد نفر از کمک های رایگان این کلنیک ها که مشتمل بر بیچکاری ، پانسمان ، ندای ، معاینه و اخذ ادویه می باشد بر خوردار می شوند .

در نظر است که در آینده پانزده کلنیک جدیداً اعمار گردد . بر علاوه این کلنیک ها دو روغنون که یکی در دولوالی حضرت امام



کودکان از همین حالا به مسوولیت های زندگی آشنا میگردند تا در آینده مصدر خدمات ارزنده به وطن گردند

تفریحی مینمایند .

مدیریت صنایع مرستون کابل بخاطر اینکه شاگردان و مشمولین مرستون در پهلوی فعالیت های تعلیمی ، ذهنی و فکری سره میاشت را کاملاً درك نموده و با توجه به ضرورت و موجودیت این ارگمان ، در راه مساعدت به نیازمندان هموطن دریغ ننموده و بدینوسیله وظیفه انسانی خویش را بحث يك

وطی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل آماده خدمت می باشد .

س- لطفاً فعالیت مرستون کابل را توضیح بدهد ؟

وطی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک های مرکز و ولایات مربوط به این موسسه غرض معاینه ، ندای ، بیچکاری ، پانسمان ، امداد های عاجل و اخذ ادویه مراجعه نموده



څخه په ځکه فضا کې د خپل هیواد او خپل ژوندانه د سمبالنیا په پار هلی څلی کوی .

د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون مېنګر ملګری حفیظ الله امین به خپل ځلنی پیغام کې وویل : «قانونیت په ټولنه کې یو حتمي ضرورت دی هر څومره چې د قانونیت په لاره کې تکامل راځي په هماغه اندازه انقلابي بریا لټو ب لاینه او چټک تکامل کوی . په یوه داسی ټولنه کې چې خلقي نظام ولری ډیر پسه قانونیت داساسی قانون په جوګات کې نایمنډلی شي» .

څرنگه چې اوس لکه د پخوانیو وروستیو اړتیاو رښتیاو ټولنې د خلکو نیمسیر ایستل د تل له پاره له منځه تللی دی نو د انقلابي شورا د رئیس اولو میری وزیر دغی وعده ډیر ژر دمحل بڼه غوره کړه اود افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون د طرحی او تصویب له پاره کمیسیون ته وگواښه کړه .

ددی ټکی په یو هیواد سره چې یو اړی هغه قانون سپیڅلی دی چې ډیر گټه وړی موږ پوره باور لرو چې زموږ داساسی قانون به زموږ د هیواد د ټولو زیاریستونکو پر گټو او د قاطع اکثریت په گټه وی او دقانون موږ ته موږ به هیوادګی دداسی ټولنی دجوړیدو ډیر زیاری او کوی چې هلته دفرده له خوا د فرد د استعمار کلمه او اړی د تاریخ کتابونو کې دکاغذ پر مخ پا تر وی . د افغانستان د خلکو ددمو کراتیک گوند د مرکزي کمیټی عمومی منشی دتور دستر انقلاب زور وړ قو ماندان او دافغانستان دموکراتیک جمهوریت داساسی قانون د مېنګر حفیظ الله امین دافغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون د طرحی د کمیسیون دکار د پیل ډیرا نستلو په وخت کې وویل :

«د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون چې د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون د طرحی د کمیسیون په نه مټری کیدو نکی کار سره تائید او زموږ د زیاریستونکو خلکو په علاقمندیته تر ټولو ډیرا نستلو دکار گرانو د مشریناله مخی زیار ایستو نکو خلکو ته خد مت کوی او تل خدمت کوی اود فرده له خوادفرد له استعمار نه د خلاصی ټولنی دجوړولو له پاره به مبارزه کې یوایوړی وسیله ده» .

زموږ د گران هیواد دداساسی قانون په جوړیدو سره به زموږ د زیاریستونکی هیواد وال چې کلو نه کلو نه ددمو نیت د نشتوالی او ددولت د کار کوو نکو د غیر مساوی لانه جلند و نو ، خپل سربو اوبیو پروا ییو اود حاکمې طبقی له خوا دداساسی کرامت د سپکاوی څخه اند یمن وو نوره وره او ډارو نلوری او ټول شریف خلک به د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون په ټولنی دجوړولو له پاره ددولت د عدالت په فضا کې ژوند وکړی اوله مغتولی تر دسپنی دموکراسی څخه نه راجور داره وی .

دکور دستر انقلاب لارښود ډدی شکله پائی په ۵۸ هج کی ژوندون

# موربه داسی اساسی قانون ولرو

## چی پر حکومت باندی دعا مه نظم

### کنترول ټینگ وی

دی سیاسي فرهنگي او اجتماعي ستونزو څخه ځکه هیواد په میراث نه وای را پائی .

خود ژور د ستر انقلاب په بری سره چې د افغانستان د خلکو دموکراتیک گوند د هیواد دکار گری طبعی مخکښی داصولي اونه ستړی کیدو نکو مبارزو په نتیجه کې پر یالیو پ ته ورسید دافغانستان دموکراتیک جمهوریت دولت ددی فیرمان او ویاړلی هیواد د شریفو خلکو او زیاری ایستو نکو دسوکالی او هو سالی له پاره هره شیه هڅی کړی دی . زموږ د خلقي دولت تل دا هڅی کړی دی چې هغه بد بختی او ناوړه شرایط چې دتیر وروستیو رژیمونو څخه په میراث را پاتی دی له منځه یو سید داساسی ټولنی دجوړیدو پر خوا چټک گامونه واخلي چې هلته له فرد څخه د فرد استعمار وجود ونلری ، او ټول خلک دعدالت په فضا کې خوندی او آزاد ژوند ولری .

د افغانستان د خلکو ددمو کراتیک گوند دمرکزي کمیټی عمومی منشی دتور دستر انقلاب لارښود دداساسی قانون د طرحی د کمیسیون په نه مټری کیدو نکی کار سره تائید او زموږ د زیاریستونکو خلکو په علاقمندیته تر ټولو ډیرا نستلو دکار گرانو د مشریناله مخی زیار ایستو نکو خلکو ته خد مت کوی او تل خدمت کوی اود فرده له خوادفرد له استعمار نه د خلاصی ټولنی دجوړولو له پاره به مبارزه کې یوایوړی وسیله ده» .

زموږ د گران هیواد دداساسی قانون په جوړیدو سره به زموږ د زیاریستونکی هیواد وال چې کلو نه کلو نه ددمو نیت د نشتوالی او ددولت د کار کوو نکو د غیر مساوی لانه جلند و نو ، خپل سربو اوبیو پروا ییو اود حاکمې طبقی له خوا دداساسی کرامت د سپکاوی څخه اند یمن وو نوره وره او ډارو نلوری او ټول شریف خلک به د افغانستان ددمو کراتیک جمهوریت داساسی قانون په ټولنی دجوړولو له پاره ددولت د عدالت په فضا کې ژوند وکړی اوله مغتولی تر دسپنی دموکراسی څخه نه راجور داره وی .

ددهقا نانو داسارت کړی وی بل څه نه و . چې ددولت او قانون دغه طبقاتی خصلت په هره طبقاتی ټولنه کې پخپله حال پسانی کیری خو یوازې د استعمار بڼی او شکلونه بدساری اود کاغذ پر مخ غولونکی و عدلی د خلکو د تیرا یستلو له پاره وړ کول کیری او په دروغو دموکراسی کلنی د کاغذ ونو مخونه توروی چی زموږ ددغه ټکی ډیر بڼه نیوت د یو زوازی ټولنوی په نامه دموکراسی ده چی هلته یو وی دیوې مو ټی استعمار گرانو او حاکمې طبقی له پاره دموکراسی او آزادی وجود لری نه د اکثریت له پاره .

په ټولولیکه ټی ټولنی کې چې حاکمیت دیوې مو ټی استعمار گرانو پلاسی کوی اود د یو لید لرو سالیو باندی د لږه کړه تسلط موجود وی نو قانون تل دهغی طبقی په گټه وی چې د ټولنی مادی حالت د هغی طبقی په گټه وی . داکو بر دستر انقلاب لارښود ډدی هکله وایی . «دنا غیزه اقلیت له پاره دهغه کراسی دپایانو له پاره دموکراسی ده داده دیانکوالی ټولنی دموکراتیک رژیم په حواسه هستو و نکی هیواد کې چې د ژور د ستر او خنځیر ما توو نکی انقلاب څخه مخکې فیو جالی او ما قبل فئودالی اپیکو تسلط درلود نو ددغو فئودالی اپیکو سالتوکی سلطنتی کو دنی په قصدی توگه گران افغانستان دستر دتمدن له کار وان څخه وروسته سالتی و او دغه داونچا عوامو یا لږم لاس پوځو ستمگر و په ټولنه کې بی قانونی خپل سړی ، او ددنی ژوندانه اصولو اویرسپو ټو ته یی پراوی په پراخه توگه په خلکو کې خپرو له

داد وروستو او اړتیاو نظامونو چې په استعمار دی اپیکو بی ټیکه درلوده ما هیت و چې د چارو دموکراسی په جال جلند او اعماو کی اصولیت اوقانونیت وجود نه درلود ، او که جبری ددغو نظامونو د کار کوو نکو په جال جلند

کی قانونیت او اصولیت وای او دوی د ټولنی داکثریت په وړاندی کوام مسئولیت احساس کولای نسون په موږ نه داسی وړان ویاچ او له راز راز اقتضا

انسانی ټولنه او دتاریخ په مجموعی کې د پسر مخ تلو نکی حیرکت لرونکی دی . دامطلب زموږ د انقلابی نړی - لید منطقی او عینی ستن ده سره له دی چې یو زوازی ټولنیو ها داسی تبلیغ کوی چې د ټولنی حرکت معین او ټاکلی لوری نلری ، اویا داچی قهرمانی او په سالیو نکی او ری لری چې دنا تکرار لاند نه لوکانو ددغی خبری یو جوالی دنیا دپه واقعاتو رات کړی دی .

ددی عینی او اصولی ټکی نه نام کی مو لرو سره چې . انسانی ټولنی او تاریخ بل دیر مخکې او تکامل په حال کې دی . به ته داجو به شی چې له کومه و څخه چې انسانی ټولنی منځ تفرافلی دی دسردی وخته یو ری یی د تکامل بل پیل پراوونه تر شاه کړی دی ، او په هر وخت کې دټولنی ما هیت د اقتصادي اجتماعي فورمالیسیون د تسلط په بڼه په تیره بیا چې به هغه ټولنه کی څرنگه ټولنی اپیکو تسلط دی څر گند شوی دی . په هر فورمالیسیون کې د زیر بنا (دټولنی اپیکو مجموعی) په بدلون سره چې اجتماعی روباړی و لاره ده روپنا هم بدلون ووندلای دی .

دستر اجتماعي - اقتصادي بدلون په نتیجه کې چې کومې طبقی ته واکمنی په لاس ورغلی نو دولت چې ددو بنا یو جزء دی هم د هماغی پر لاسی طبقی له گټو څخه د مدافع حیثیت غوره کړی دی ، او واکمنی طبقی داسی قوانین او مقررات وضع کړی چې هغه به د پر لاسی او واکمنی طبقی د گټو له پاره په ټولنه کې د لومړی دموکراسی په توگه د لومړی طبقاتی ټولنی (بر استو) په منځ ته راتگ سره

ټول ټولنیز قوانین چې د هغه وخت دحاکمې طبقی (مری لرونکو) له خوا وضع شوی وود د ریتوب اپیکو ته د هېمنی بڼی له ورکولو څخه پرته بل څه نه درلود چې هغه دی گوندی څه نا څه دمرتبیاو ژوندانه ته هم داسا نانو د ژوند په توگه وگوری .

دغه وخت قانون یوازې او یوازې دحاکمې طبقی او یو مو ټی استعمار گرانو په خدمت کې و او بس . دغه راز دغه داسی کر غیر نه دوره کی قانون یی لری حی صفحه ۹۶



علم مترقی و نا ریخ جوامع بشری گواهی می دهد ، آوانیکه طبقات ارتجاعی و برهمن کثر محکوم به تلاشی و تجربه واز ایمن می روند با وجود یکه جای آنها را طبقات متر قی می گیر د آنها هر گز نتوانسته و نمی توانند جلو این نا بودی خود را بگیرند و لی آنها برای حفظ منافع و امتیازات خود به حیث و فعالیت های نا شایانه و بیبوده دست می زنند . چون همه ی فعالیت های ارتجاع رانده ششم خلاف علم و حرکت تاریخ است لذا عوام فر بیانه و پراز قضاوت و حیل و گرا نه نیز است و چون خلق زحمت کش از ایمن فعالیت ها به هیچ وجه پشتیبانی نمی کنند و با آن قضاطمانه می جنگند ، ارتجاع حیل و دست برد ا مان افراد حیل و غیر ، عوام فریب و قضاوت پیشه می زنند باز گردانند !! این فعالیت ها جز از ارتجاع از کس دیگری نیست و باز هم بحکم تاریخ نگا نه جای آن گو دال نیستی و نابودی است و خیالات آنها بجز خواب و خیال نا مقدور چیزی دیگری نمیتواند باشد . تاریخ جوامع بشری در ین مورد رو شنگر خوبیست چه آوانیکه برده ها یحیث ما لکان اصلی وسایل تولید و نیروی محرکه ی جامعه در قبال شرایط فرتوت جامعه ی برده داری قیام کردند . برده داران یحیث مفت خواران

آن سامان به تلاش های زیاد مذوب خانه دست زدند و گوش های شان از شنیدن حکم آمرانه تاریخ عاجز بود که نوید پیروزی برده های زحمت کش و استبداد کشیده را می داد هم چنان فیودالیزم فرست و زمانیکه مورد تهدید و حمله ی دهقانان و سار زحمتکشان در قرون وسطی (در اروپا) قرار گرفت زیاد تلاشی نمود تا چرخ تاریخ را متوقف و یا حداقل کند سازد و لی حکم زمانه و تاریخ قابل استرداد نیست و حتما عملی می شود . و چنین است انهدام سر ما یداران در قبال آزادی خواهی و مبارزه ی امان پرو لناریه .

به همه ی نیرو ها و عناصر یکه با سیر آتی ورشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند در علم پروتزی و پیشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود . ارتجاع از نظر ماهیت واصل واحد بوده و از نظر شکل و طرز العمل انواع مختلف دارد . ارتجاع برده داری ، ارتجاع فئودالی ، ارتجاع امپریالیستی ، ارتجاع ..... واز جمله یکی هم ارتجاع سیاه است کسه دوتیجا مورد نظرو تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است .

تاریخ افغانستان و ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند و استعمار گر خا رچی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز مارا نموده و لی هر بار و بادهان شکسته و گر ندم بسان کشته است طبعا این مرتجعین به تلفات و خسارات زیادی مجبور به ترک نمودن کشور ما شده اند و چون مارهای زخمی در صدد انتقام و زهر پراگنی برآمده اند و یگانگه کسانیکه پیاده کننده ی آمال سفاکانه ی

استعمار و شکست خورده و انتقام جو شده است همین ارتجاع سیاه بوده که چشون غلامان حلقه ی بگوشی استعمار و ارتجاع به تنها اعمال ارتجاعی را مرتکب شده اند بلکه و طغیر و شانه زمینه نفوذ استعمار و و خالنه بر آنکه زمینه ی گرفتن انتقام آنرا از خلق و وطن فراهم ساخته اند .

ارتجاع سیاه با سیاه ترین مفکوره های عقب مانده و سیاه ترین اعمال در مقابل آزاد یخواهی و پیشرفت آتی خلقتا تظا هر کرده است و می گند واز هیچگونه خلع و ودروغ برای فریفتن ذهن خلعتهداری نمی ورزد . دویک کلمه ارتجاع سیاه را می توان و فا دار ترین خدمت گذار استعمار ، ارتجاع و امیر یا لیزم نامید . ارتجاع سیاه گاه بشکل جبر و اختناق خوئین و ترور جمعی گروه های خلق جلوه گر می شود و گاه درسیما ی افکار و عقاید پوسیده و کینه باتکبه بر عادات و عقب ماند گیهای فرهنگی خلق علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند . در کشور پر افتخار ما اگر از حوادث قرن نزد هم بنگردیم در قرن بیستم آوانیکه خلق افغانستان بپا خاستند و بز و گتر ین

## روی ارتجاع سیاه سیاه تر می شود

قدرت استعماری عصر را (امپریالیسم انگلیسی) از پا در آورد و استقلال سیاسی خود را بدست آورد و شروع به ساختمان حیات نو ین خود کردند .

ارتجاع امپریالیستی انگلیسی برای اینکه از عم خود آبروی از دست رفته ی خود را بازگرداند و هکذا برای اینکه از نفوذ نهیست آزاد یبخش خلق افغانستان در منطقه و بخصو ص نیم قاره جلو گیری نماید! (هند در آنوقت هنوز مستعمره ی انگلیسی بود و در تحت تاثیر آزاد یخواهی خلق افغانستان و به بایمردی خلق بزرگ هند در سال ۱۹۴۷ آزادی خود را بدست آورد) شروع به توطئه و سنگ اندازی در مقابل پیشرفت خلق ما نمود . در قدم اول ایمن فعالیت استعماری خود گما شنگان و شا سر دان انگلیسی الاصل و لی مسلمان نمای خود را بجا می مقدس و وحایت بکشور ما فرستاد و تاخلق ساده و خوشنوی باور ما را که خودش عقب نگه داشت به بود بفرید . این انگریز ها ی مسلمان ناکه در فریب خلق ها مهارت و لیاقت خاصی داشتند و کالیج های عوام فریبی انگلیس را با در جات خوب سپری کرده بودند رهسپار کشور ما شدند و ارا جینی از قبیل کفر شاه دیو کرات و علی یعنی امان الله خان

و دولت آنوقت براه انداختند درین کار خود این مسلمان نمایان انگلیسی تنها نبودند با آنها همه مرتجعین و مفت خواران و وطن فرو شان دست یکی کرده بودند اثر تاریخ را ستین کشور را بغوانیسم دولتی که این وطن فروشان و چادرکان استعمار در مورد کفر شاه و دولت آنوقت می گفتند سخت خنده آور و در عین حال خیلی متاثر کننده است ، خنده آور ازین سبب که این دلایل بی بنیاد بشکل زیاد ظالمانه ارائه می شد متاثر کننده ازین سبب که چطور این چرند بات بر خلق ما موثر افتاد ، ولی باید در نظر داشت که دلایل مرتجعین سیاه گاد برای ایستاد نا حق ، دروغ و بدون اساسات علمی بود سخت مسخره بود واز ینکه گفتیم بر خلق موثر افتاد یکی عقب ماندگی خلق ما و دیگری هم پول و طمع فر اوان انگریز بود که مرتجعین سیاه کار و ساز و پروغن فروشان را همدست ساخت و به کمک بازهم اسلحه ی انگلیس این توطئه پیروز گردید !! ولی وبعد از آنکه شاه امان الله از کشور دفراری گردید و بعد از چند ی نادر غدار ایمن

نوگر ماهر و ماکیاو لیست انگریز قدرت سلطنتی را بدست گرفت امپریالیسم و استعمار نه تنها علیه وی توطئه نکرد بلکه همان نوکران و غلامان خود را برای توطئه قدرت و نفوذ نادر فرستاد . حالا این سوال پیش می آید که بین دوره شاه امان الله و دوره ی آل قاسد یعنی از نظردینی چه فرقی موجود بود؟

باید اذعان داشت که خلق شجاع ، وطن پرست و مسلمان افغانستان همیشه از سنن ملی ، وطن و دین دفاع کرده اند و همیشه وطن پرست و دیندار بوده اند ولی از نظر دولتی و ما هیئت دینی دولت امانی و نادر غدار ظاهرا کدام فرقی موجود نبود ولی از نظر ما هیئت فرقه های فراوانی داشتند به این معنی که دوره ی امانی ها نظوریکه دوری استقلال افغانستان بود مدافع استقلال کامل دین مقدس اسلام نیز بود . دولت امانی به همه گفته بود که وطن ما در شان است و مطابق اصل محترم حب الوطن من الایمان باید همه اتباع مسلمان افغانستان وطن خود را بپرستند و سر خود رادر راه دفاع و آزادی آن بکف گیرند . دولت امانی همه مسلمان نمایان های وطن فروش را از امتیازات بی

حدو حصر شان محروم ساخت . دولت امانی حق مداخله در تعیین سرنوشت را به همه داد . دولت امانی با همه کشور ها روابط دوستانه قایم کرد که نما یانگر استقلال واقعی کشور ما بود . آیا کدام این اقدامات خلاف اسلام بود ؟ علوانا دولت امانی دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه کرد و خلق رادر اورگان های دولتی سیم ساخت .

و امانادر غدار این سر کرده ی گما شنگان امپریالیسم و استعمار و دست نشانده ی وفادار انگریز باجلوس !! خود بر تخت سلطنت استبدادی در قدم اول استقلال کشور استاللی را که به قیمت جان هزاران نفر خلق زحمتکش با قهرمانی تحصیل شده بود ، بخطر انداخت و عملا آنرا با نفوذ قدرت های نو استعماری در معر ضه معا یله قرارداد . نادر غدار بر خلاف این خواست خلق افغانستان و دین مقدس اسلام که باید وطن را بحدیر سستی دوست داشت خود را به انگلیس فروخت و حب الوطن من الایمان را ظالمانه

و خلاف احکام دین به دوستی با انگلیس و حب الیر تانبه تبدیل نمود . آیا دین و وقت آن بیر های ساختگی و فرنگی - الاصل نبودند که از دین دفاع می کردند ؟ ولی بادر واستاد اصلی شان در ین مورد مخالفت نه بلکه به موافقت امر نموده بود کذا چون این تیکه دارانی دروغین مذهب دهان جوال را با دزدآبرو وحیث و آزادی کشور و خلق یکجا باز گرفته و متحول حیف و میل دارانی های مادی و معنوی خلق و وطن بودند . آری نادر غدار به مشوره و قوماندی امپریالیسم و استعمار انگریزی امتیازات بی حدو حصر فرنگی های مسلمان نما و نوگر انگریز را به آنها نه تنها باز گر داند بلکه آنرا چندین برابر ساخت . و ارتجاع سیاه پنجه ها ی خوئین و کثیف خود را در حلقوم خلق ما هر چه بیشتر فکند . بلی نیم قرن تمام خلق ما و کشور ما در زیر پایکو بی های سلطنت منط فئودالی ، روحانیون مرتجع یعنی ارتجاع سیاه و همه مفت خواران زاو صفت بغدو می پیچید و غریبه و ضربه های میلیون ها انسان زحمتکش و آزادی پسند در لابلای خنده های مستانه ی چند نفر انگشت شمار مفت خود و آزادی کش هم می شد ولی هما نظوریکه می دانیم اگر ارتجاع و امپریالیسم نادر سفاک را استخدام کرد و بیدار کرد تا از مناقش دفاع و حراست نماید خلق افغانستان هم فرزندانی بدیناورد که انعکاس خواست و نعره آنان را بلند و بلندتر تا آنجا که گوش ارتجاع و امپریالیسم را گر کند لبیک گوید . آری در همان سالها تیکه قیام ۱۹۱۴ خلق ما علیه استعمار و کینه ی انگلیسی بلند شد صدای فرزندان اصیل خلق نیز در فضای کشور طنین انداز شد و خلق هاناجی های واقعی و وطنی خود را بدینا آوردند . پس از آنکه همه مشتاقان آزادی و دشمنان ستم طبقاتی را دور هم جمع شدند گردان پیش آهنگ زحمت کشان افغانستان را بوجوه آوردند بقیه در صفحه ۴۶





دست بند زیبایی که از ظرافت زیادی برخوردار است

کشور باستانی ما افغانستان با داشتن می‌پرسد، چه فراموشی دانستیه، چه میخواستید تاریخ درخشان خود مد نمدن های بزرگ و قدیمی شمرده میشود و، مخصوصا زمانیکه به صنایع ظریف نظری اندازیم و آثار باستان طرافت و زیبایی می بینیم برخود می بالیم که ماچنین هنرمندانی داشتیم که فرآورده های آنان امروز در بزرگترین موزیم های جهان بیه شگوانبهارترین و باادش ترین آثار باستانی از آنها نگهداری میشود . گزارش این هفته ما در مورد صنایع زرگری و حکاکی است صنعتی که در طول سده هاو زمانه ها همیشه مورد استفاده بوده و خواهد بود.

اما هنریکه شما امروز آنرا مشاهده میکنید باهنر قدیم خیلی تفاوت دارد . منظورم از قدیم، آن هنریست که قبلا قسم تاریخ آن باتاریخ پیدایش بشر یکی است . در آن وقت این صنعت بشکل خیلی ابتدایی آن وجود داشت . شواهدیکه از آثار باستانی ماسد کاوش های باستان شناسان ما پیدا شده است می رساند که انسان های اولیه نیز برای زیبایی خود ویا برای قدرت نمایی خود از زیورات استفاده میکردند، مگر با این تفاوت که زیورات آن عصر خیلی ابتدایی بود وشاید از چند پارچه استخوان ناعاج بیشتر نیوده باشد ولی بهر حال از آن جهت زیور استفاده میکردند که این امر تاریخ این صنعت را می رساند . اما به مرور زمان صنعت زرگری ودر قدم

اول صنعت حکاکی که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند انکشاف یافت و مخصوصا بعد از کشف طلا وقره این صنعت نیز ترقی زیادی نمود .

- گفتی حکاکی، آیا بکنفر زرگر بایدد حتما حکاک هم باشد ؟

اگرچه حکاکی رشته جداگانه است ولی در صنعت زرگری از آن زیاد استفاده میشود . و باید گفت که اگر یک زرگر حکاک نیست لافل آرزش سنگ هارا بداند یعنی شناختی از آن داشته باشد . مثلا وقتی شما یک انگشتری زمره را به من می آوری من بچیت یک نفر زرگر بدانم که آیا این سنگ سبز واقعا زمره است یا از سنگ های معمولی . پس به ارتباط آن یکنفر زرگر تا اندازه از صنعت حکاکی با خبر بوده ودر این قسمت آشنایی داشته باشد .

- در ساختن زیورات بیشتر از کدام سنگ ها استفاده میکنی ؟  
سنگ ها استفاده میکنی ؟  
زهره ، یاقوت ، لعل ، فخرآج ، آبله ، لاجورد ، توپاس ، واهیرتس و همچنان مروارید، دوساخته

در مورد سنگها که قبلا از آن نام بردی میتوانی معلومات بدهی ؟  
چه نوع معلومات ؟ یعنی این سنگ ها قیمتی ویا آرزش در کدام مناطق کشور ما یافت میشوند ؟

زمره در اکثر نقاط کشور مخصوصا در کنرها وپنجشیر یافت میشود ، یاقوت در چکدک قرار دارد که از نظر کیفیت خود شاید در جهان نظیر نداشته باشد . لعل بدخشان را که خود شنیده اید وحتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است . لاجورد در اکثر نقاط کشور یافت میشود واز جمله سنگهای است که سخت طرفدار دارد .

- میگویند بعضی از زرگران مادر ساختن زیورات قلب بخرج میدهند بدین معنی که مقدار طلا را بیشتر از آنچه هست نشان میدهند وخریدار بعد از اینکه آن زیور را خریدار بعدا در اثر استعمال متوجه میشود که سخت بازی خورده است در این مورد چه عقیده

## نظر گذرایی بر حکاکی و شناخته شده

داری ؟

در این جای شکی نیست که متاسفانه بعضی از زرگران از این کارها میکنند و همین امر باعث شده که یکباره زیاد از صنعتگران این رشته چوب ملامت این اشخاص را بخورند . ولی تمام آنها اینطور نیستند ، آنکه به حرفه اش عشق و علاقه دارد هرگز به آن خیانت نمیکند .

- قراریکه دیده میشود صنعت زرگری در چند سال اخیر چندان انکشافی نداشته است، علت آنرا در چه جستجویی نمایی ؟  
اولین چیزیکه باعث انکشاف هنرمشود تشویق و ترغیب هنر و هنرمند است که متاسفانه در سالهای پار کمتر دیده شده است .

در گذشته هنر در چهار چوب خاصی قرار داشت وآن بعلمی بود که رژیم های مستبد گذشته چنین میخواستند زیرا زویندهاییکه با کمپنی های خارج داشتند ومنافع شان ایجاب میکرد تا هنر دستی مخصوصا هنر نفیس زرگری کمتر انکشاف نماید . تا با وارد نمودن اموال خارجی سود بیشتری بنمایند .

قاجاق سنگهای قیمتی باعث شده که زرگران وصنعت گران نتوانند به مواد مورد دلچسپی شان دست یابند و اگر احیانا میتوانستند سنگ مورد ضرورت خویش را بیابند به قیمت خیلی بلند بایست می خریدند که این امر



بسازی ازفرآورده های صنعت زرگری با وسایل ساده و ابتدایی تهیه میگردد.





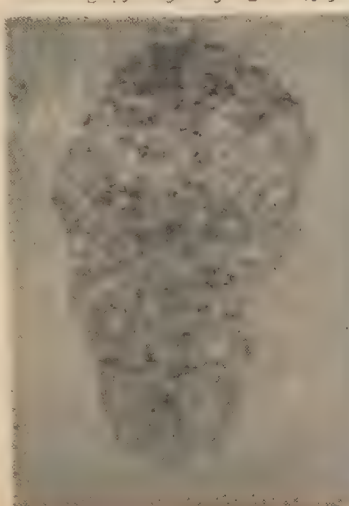
جند نمونه از صنعت زرگری

## زرگری و صنعت کشور ما

و عالی تری به خریدن قدیم رگند، اما استفاده های نا مشروع اربابان وقت بازار این صنعت را خراب ساختند و امروز که در این قسمت یاد انکشاف چشمگیری ملاحظه نمیکند علت آن در همین نکته نهفته است . - یک موضوع دیگر هم وجود دارد و آن آنکه صنایع زرگری گذشته مثلا صنعت درقن قبل نسبت به امروز بهتر بوده ، یعنی ظریف تر و زیباتر از امروز بوده است علت آن رادرجه می یابید در حالیکه از نگاه وسائل ساختمان و تجهیزات نیز کمتر از امروز بوده اند ؟

قبلا نیز گفتم شوق و ارغیب بهترین عامل انکشاف هر پدیده هنری است . در حالیکه در چند سال اخیر کوچکترین تشویق در این زمینه از طرف دولت های گذشته نشده است و برعکس بیشتر محدودیت های برای صنعتگران وضع کردند که این صنعت را هر چه بیشتر ضعیف و محدود ساختند اما در مورد سایر صنایع و وسائل این صنعت باید بگوییم که وسایل و لوازم این صنعت مانند سابق بوده و کوچکترین تغییری در آن حاصل نشده است . مگر در سمت تراش سنگ که بعضی از جرج های رقی حکاکان از آن استفاده میکنند دیگر عام وسایل امروز مانند گذشته است . - در اخیر می خواهم برسم که چقدر ایته کار در این صنعت داری ؟ میگوید : بیشتر از چهل سال . پدرم نیز زرگری بود و تقریبا این حرفه برای ما

در قسمت قیمت زیر نا آثیری زیادی نگذاشت و خریدار وقتیکه می دید زبور مورد علاقه اش خیلی قیمت است از خرید صرف نظر میکرد و این باعث میشد که صنعت زرگری به رکود مواجه گردد . زیرا بشما معلوم است که هر قدر تقاضا بلند برود به همان پیمانه عرضه نیز زیاد میشود و وجهه عرضه زیاد شد طبعا صنعت نیز انکشاف می یابد و صنعتگر تشویق میگردد تا بیشتر از پیش در قسمت فرآورده های خود بکوشد و پیش رود . -



سنگ لاجورد که در فرآورده های صنعت زرگری و حکاکی از آن زیاد استفاده میشود

زرگری و حکاکی از آن زیاد استفاده میشود

به فرا موشی سپرده شد . اما بایر روزی انقلاب کبیر ثور همانگو نه که در نما م ساحات زندگی مردم ما تجولانی چشمگیر رونما گشت در این هنر تجولانی پدید آمد و بیشتر زمینه کار برای صنعت گر ایجا د گردید تا هنرش را بوسیله فر آورد هاش به دوست دوران هنر و صنعت بشما یاند . همین امر سبب شد که من هم تشویق گردم و به هنر اصیل و باستانی کشور خود یعنی حکاکی بر دازم . البته تجولانی نیز در این صنعت بو جود آوردیم تا بیشتر مورد پسند قرار گیرد ، این چند نمونه که مشاهده میکنید تلاشی است برای بهتر شدن این صنعت .

می پرسیم آیا صنایع ما شینی که شبیه به صنعت دستی است و گاهی نظر به صنعت دست ظاهرا بهتر می نماید صدمه به این هنر نمی رساند ؟

چرا در هر جا و در هر صنعت صنایع ماشینی رقیب صنایع دستی است و لی از



صنعت حکاکی در کشور ما بوسیله گواهی پیتس میرو

نظر کیفیت هیچگاه صنعت ما شینی نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد .

دلیل آن هم اینست که جهان سر دان باوجودیکه از ممالک متقدم که خود سازنده ماشین اند ، به کشور ما رو می آورند تا صنایع دستی ما را که هم از نگاه کیفیت با ارزش است و هم از نگاه زیبا یی برتر از فر آورده های ماشینی است بدست آورند .

به این حساب صنعت ما شینی هر گز نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد . اما ناگفته نباید گذشت که صنعت ماشینی با عرضه فراوانی که دارد میتواند معدود دیت های برای صنایع دستی خلق نماید . و لی باز هم میگوییم که هرگز جای صنایع دستی را گرفته نمیتواند .

بقیه در صفحه ۵۰



# فصل هفتم خشم

## آخرین قسمت

زندگی کردن استند... من که به میدان مجازات رفتم آنقدر جوان بر سردار هادیم که پسر خود را از یاد بردم.

رامین - اما پدر... میگویند کسی غم را ببیند و خاموش بنشیند هم ظالم است.

روستا - میدانم... من هم این روش را در این آدمها سفید کرده ام.

مادر ده آدمی را که تفنگ ندارد آدم نمی شما ریم. شما هم دستتان خالیست...

من شکارجی استم... هیچگاه گلوله ام به هوا نرفته است. مگر شما از دود ناروت لذت نبرده اید.

رامین - پدر! یک کاری سود که این رنج و عذاب به پایان برسد ناک؟

روستا - من از یک هفته در پای حصارم بر این مطلب فکر میکنم... اما راهی نمی بینم...

رامین - اما اگر مردم همه تصمیم بگیرند ظلم را از میان بردارند تو به کاما بی شان عقیده نداری؟

روستا - پسر مردم سیلاب است... اما جلوتر شود که این سیلاب سرور شود.

رامین - فقط کار ماهیمن است... کسه سیلاب را به راه بیندازیم. آنچه در شهر دندی... آنچه در میدان مجازات دندی...

همین موضوعات را به دهقانان فقه کن. روسای ساگر فایده بکنند که هزار بار فقه خواهیم کرد... خواهیم گفت...

ای ابراهیم! اما در باره آنچه در این خانه دیدی به هیچکس فقه نکن!

روستا - فقه نکنم؟... خوب است... فقه نکنم... فقه نکنم...

ایر مرد کور - مقصود را همین این است که ایجاد عظیمی به وجود بیاید... همه شهر و همه ده... بگو روسای... در ده شما میدان فراخ نزدیک مسجد و خانه ها نشان هست؟

روستا - ای حجت!

ایر مرد کور - نه... میدان که هم آفتاب داشته باشد و هم سایه... مردم بعد از ظهر هاجم شوند...

روستا - ای حجت!

ایر مرد کور - سرا با خود ببر!... من کزها را آسان خواهیم ساخت...

روستا - ای پسر مرد... تو با این چشمان کور چه خواهی کرد؟

ایر مرد - در خانه به قدم زدن...

عصای را نکان میداد و از شاها میخواست (میخواند)

زمین را سر اسر همه گشته ام بسی شاه بیداد گر گشته ام

چو من بر گزاشتم ز جیخون بر آب ز توران به چین آمد افراسیاب...

مکن شهر یارا جوانی مکن چنین بر پلاکای مرانی مکن

دل ما مکن شهر یارا نژاد عیار به جان خود و من گزند...

چه نازی بدین تاج گشتا... بدین تازه آیین لهر اسبی

که گوید بود دست رستم بیند نیند مراد ست چرخ بلند

که گر چرخ گوید مرا کین بنوش به گرز گزاشی بنا لم دو گوش...

با این بیت های شاها ما هم سیلاب سر از بر نمی شود؟ روستای بی بگو!

روستایی - می شود، می شود... مادر ده، نسب های زمستان شاهنامه خوانی میکنیم...

اگر تو با من بروی ترا مردم ده ما زیاد دوست خواهند داشت... چه آواز خوشی داری...

و چه خوب شاهنامه میخوانی! اگر دوده چنین شاهنامه بخوانی از هر یک دهقان رستمی خواهی ساخت...

ایر مرد کور - البته... با دید رستم ها گرزها را بر شاه نه کنند...

نطاق ایلان میکند: محاکمه حسین

در تالار در بار رکن الدین و خدا چه سرا تنهاست.

رکن الدین - خواجه حر میرا!... او را در آغوش بزرگ کرده ای... و نزدیک این شخصی برای من میباشی... نزد تو اعتراف میکنم که پدرم راعن کشته ام...

از گشتار و اعدام زیاد مردم بیمار شده ام... هر چه بکنم و هر چه به دار بکنم باور مردم دیگر نمی شود.

همه مرا قاتل پدر میدانند و حاضر نیست نفسا شدند.

خواجه سرا - خدا نکند که شاهزاده قاتل پدر باشند... نه... نه... باور کردنی نیست رکن الدین باور کن - باور کن

خواجه... من حسن را گماشتم... همین حسن نقاشی را گماشتم تا در طویل سه سرش را از تن جدا کند.

خواجه سرا - شای سر شاهزاده سوم... پس در این صورت حسن قسمت جوازت به خون

سلطان آلوده است او قاتل است نه شما. به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوءظن دارند اعدام شود شهزاده رضای خاطر درباریان را حاصل کرده خواهد بود.

و در کشور امن و امان دوباره برقرار خواهد شد. در غیر آن ناراضا بندی رعیت را دامن میزد و زود با شد که این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود.

رکن الدین - در حالیکه من سوگند خورده ام که زیانی به جان حسن نسازم چگو نه میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم؟

خواجه سرا - هیچ جای نگرانی نیست. برای جلب اطمینان درباریان محکمه حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده بر منصفه فضا من میبینم و از حسن استنطاق میکنم... دستور حکم را به خود درباریان باید گذاشت... بدینصورت شاهزاده ترضی سوگند کرده نخواهد بود و بدگمانی درباریان را هوا خواهد سلطان ما سعی از شاهزاده جوان بر طرف خواهد شد.

رکن الدین - به گفته تو عمل میکنم خواجه سرا... مرانجات بده...

خواجه - پس دستور بدهید همین اکنون در بار را دایر کنند.

رکن الدین - درباریان! در باران سقادی شاهزاده... با یو سی حاضر است. رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

سلطان آلوده است او قاتل است نه شما. به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوءظن دارند اعدام شود شهزاده رضای خاطر درباریان را حاصل کرده خواهد بود.

و در کشور امن و امان دوباره برقرار خواهد شد. در غیر آن ناراضا بندی رعیت را دامن میزد و زود با شد که این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود.

رکن الدین - در حالیکه من سوگند خورده ام که زیانی به جان حسن نسازم چگو نه میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم؟

خواجه سرا - هیچ جای نگرانی نیست. برای جلب اطمینان درباریان محکمه حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده بر منصفه فضا من میبینم و از حسن استنطاق میکنم... دستور حکم را به خود درباریان باید گذاشت... بدینصورت شاهزاده ترضی سوگند کرده نخواهد بود و بدگمانی درباریان را هوا خواهد سلطان ما سعی از شاهزاده جوان بر طرف خواهد شد.

رکن الدین - به گفته تو عمل میکنم خواجه سرا... مرانجات بده...

خواجه - پس دستور بدهید همین اکنون در بار را دایر کنند.

رکن الدین - درباریان! در باران سقادی شاهزاده... با یو سی حاضر است. رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

رکن الدین - سخاوی شاهزاده... غلام به با یو سی حاضر است.

بدانم (شاهزاده از او دومی گرفتارند و حسن سرا سیمه و خشمگین به سوی درباریان میبیند)

خواجه سرا - حسن! بگو تو با چنتامکان سلطان علاءالدین کینه داشتی؟

حسن - (با دودی و تردید) دایم!... خواجه سرا - آن شاه الله همه شنیدند...

همه بزرگان حاضر در بار شنیدند و حالا بگو... دستور میدهم که پاسح یک کلمه با شد... بگو که در گروه راعین شامل میباشی؟

حسن - بلی!... خواجه - می شنوید؟... می شنوید؟

او از گروه راعین است.

خوب، حالا بگو... دستور میدهم که به یک کلمه بگویی که تصویر تاج را و کشیده ای؟

حسن - درست است... اما...

خواجه سرا - درست است که معلوم دار درست است... و به خاطر اما یک سوزن در زیر ناخنش دستور میدهم که فرو کنند! دستور میدهم...

(سوزنی را به زیر ناخن حسن فرو میکنند و او به خود میپیچد و میفالد.)

و حالا بگو که به خاطر همان تصویر بود که دستگیرت کردند و به خاطر بیرویت از راعین بود که به زندان افتادی؟... دستور میدهم ها ن بگو یانه...

حسن - ببین خواجه سرا!... خواجه سرا - دستور میدهم دوسوزن به زیر ناخنش فرو کنند.

(دو سوزن در زیر ناخن حسن فرو میکنند و او باز به خود میپیچد و می ناله)

درباری چهارم - خواجه سرا... تومرد کار آمدی معلوم می شری...

به انتخاب سلطان جنت مکان آفرین ناند گفت...

درباری سوم - سخن قریب است به نتیجه برسد...

خواجه سرا - از حقیر نوازی بزرگان مننون و مشکورم... حسن دستور میدهم بگو که تو در زندان مر تکب گناه عظیم قتل سلطان علاءالدین شدی؟

حسن - بلی... ام...

خواجه سرا - (به زودی سخنان را قطع میکند) ها... به جانت رحم کن... همان بلی برای ما کافیست... فرا ووش ممکن که هر کلمه زیادی یک سوزن دارد

و حضرات بزرگان د و کت و مقربین دربار میدانند که «بلی» دربارا رسول من تنها اعتراض به قتل معنی میدهد و بی...

حالا تصمیم را به شما میگذارم. اگر اجازه باشد دستور میدهم حسن را بیرون ببرند. بیرون... بیرون!...

(حسن را از دربار بیرون میبرند)

درباریان او را به عقیده من اعدام است.

درباریان او را به مضر عام.

درباریان او را به مضر عام.

سلطان یافته شده به کفر میرسد گمان بدشان از شهزاده بر طرف شود و همچنان عمومی فرومی نشیند.

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون

ژوندون



هر پا ری چها دم - اعدام حسن دا من - شاهزاده را از داغ ننگقتل پدر که کو نه نظر ان بلدن باور دارند پاک خوا هد کرد. درباری پنجم - حضرات ۱۰۰۰ تامل بفر ما یند هر کسی دیگری را بکشد اعدام می شود ... مگر اینجا سخن از قتل سلطان میرود ... کینر این قتل یک عدام ساده نباید باشد ... من پیشنهاد میکنم در محضر عده گنهر مردم آتش عظیم بیفروزند و حسن نقاش را زنده در آن یندازند بطور ؟

خواجه سرا - این پیشنهاد دامن تایید میکنم ... اما یک پرسش دادم.

از حسن دو کودک میماند یکی هفت ساله و دیگری نه ساله ... شاهزاده ممکن است فرمان دهند که با آن ها چه رفتار شود؟

رکن الدین - ما اراده داریم که ریشه های قاتل پدر و خویش را برکنیم ... در باری اول - به پندار این حقیر بپشت مت آنها را هم در آتش یندازند. در باریان - نیک تجویزی است ...

خواجه سرا - اجازه میخواهم تا من بروم و این فیصله عادلانه را به چلادان برسانم. (خارج می شود)

درباری اول - چون من مسن تراز دیگری - نه به کفالت میخواهم به عرض شاهزاده برسانم که پس از به قتل رسیدن سلطان علاء الدین و اینکه شاهزاده حسن نقاش را مشاور خویش در جمیع امور اختیار کردند پندار های بدی نسبت به شاهزاده در ذهن همه درباریان به وجود آمد. و آن پندار ها، خوشبختیم که امروز با خون حسن به کار شسته می شود. مادیر شاهزاده را سلطان مطلق العنان و جانشین برحق سلطان علاء الدین جنت مکان میدانیم. در باریان و سمر شاهزاده هزاران هزار سال باد ...

در باری دوم به میمنت و شادمانی امروز تاج مرصعی را که ازاجداد شاهزاده بلند اقیام مانده است و در خزانه سلطنتی نگاهداری می شود پیشنهاد میکنم که شاهزاده بر سر بگذارند. (درباری سوم و چهارم پیش آمده تعظیم میکنند)

درباری سوم - به امر شاهزاده ما تاج مرصع را بیاوریم. (خارج میشوند) در باری پنجم - من پس از این سوگند یاد میکنم که چنانکه در دربار سلطان فقید چاکر اخلاص مندی بودم به شاهزاده نیز خدمتگزار و قادی باشم.

در باری اول - با این سوگند همراه می شویم. (هرسه در باری هم آواز)

سلطنت شاهزاده جاودان باد! تاج را می آورند بر سر شاهزاده می گذارند و در باریان پشت به تالار دربار شاهزاده زانو میزنند. خواجه سرا نفس سوخته داخل می شود.

خواجه سرا - به سلامت سر شاهزاده حسن را با دو فرزانش در آتش انداختند و ...

رکن الدین سوچه حرف بزنی چرا سرا میعه استی؟

خواجه سرا - و خشم مردم چو شیده است ... هزاران نفر بر مقام سلطنت نفرین می فرستند ... حمله قراولان کاری نکرد ... چون سیلاب از جا جنبیده اند و به سوی کاخ پیش می آیند. (چند تن از قراولان و حشمت زده داخل می شوند)

قراول اول - فدای سر شاهزاده ... هزاران نفر با درفش های سرخ به سوی کاخ می آیند.

رکن الدین - با سیبان کاخ در چه حال اند؟ آماده دفاع اند؟

قراول دوم - فدای سر شاهزاده آنها در حال فرار اند. (یک نفر پاسبان دویده داخل سالن بر می شود)

پاسبان داخل قصر شدند ... زود با شید ...

صدای هیاهوی مردم از بیرون شنیده می شود. یکی دو سنگ بر سن بر تپا می شود.

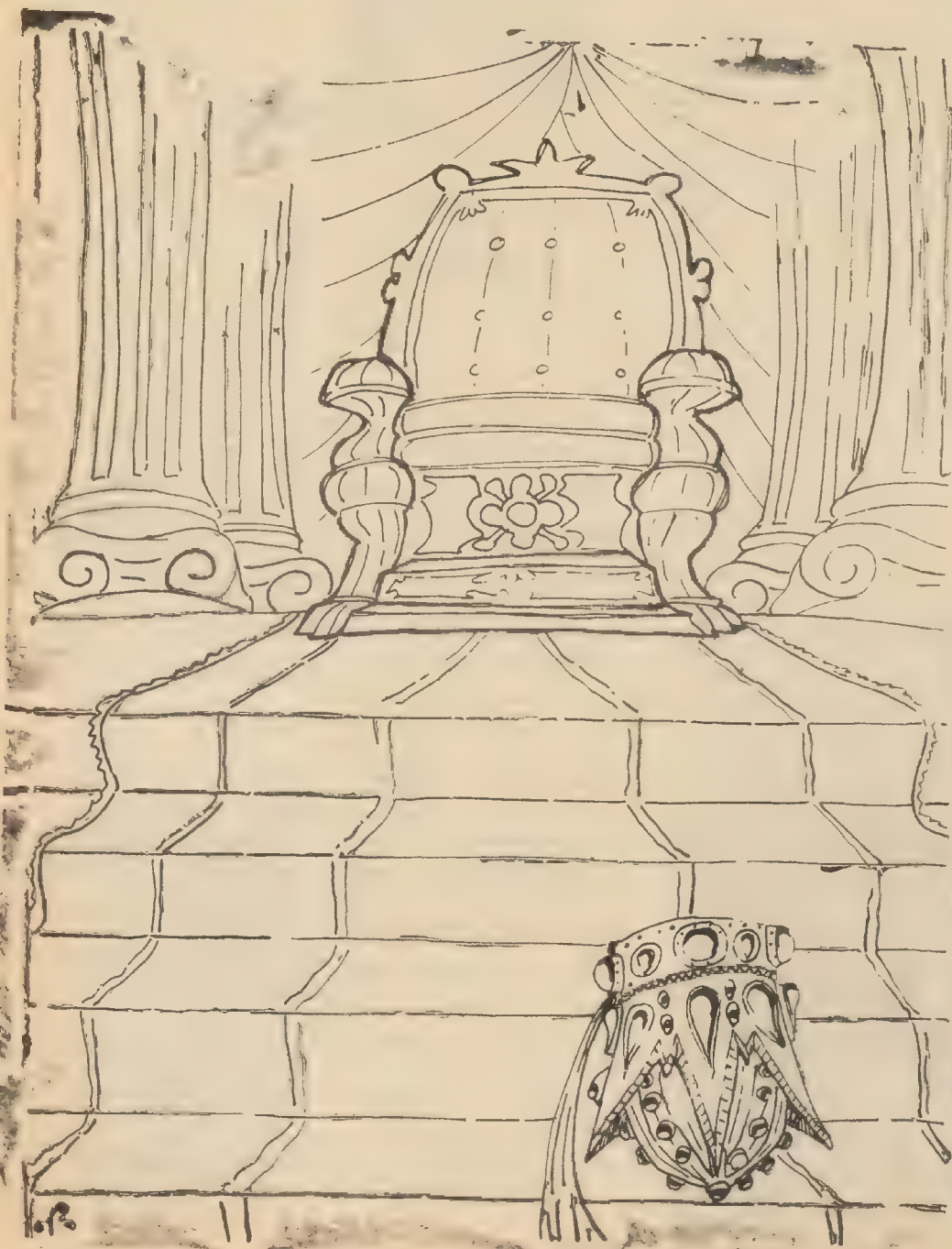
در باریان پا به فرار می نهند. رکن الدین با تاج بزرگی که بر سر دارد میخواهد بگریزد که را من پیشا پیش قیام کنندگان در برابرش ظاهر می شود. در عقب او زن و مرد با تیر، داس، نیک، شمشیر و سر نیزه های دراز و تنگ مسلح اند و بیرق های سرخی داوند. راهین نیزه درازش را بر گلولی رکن الدین می گذارد و او را آهسته آهسته به عقب خم میکند و بر زمین میخواباند. را من - مرا می شناسی شاهزاده رکن -

الدین! من را مین آهنگر استم. همانکه برای سرش پد و پنجاه هزار روبیه تعیین کرده بود و همانکه امروز برادرش را با دو کودکش زنده در آتش افکندی. چشمت را باز کن او درفش های سرخی را که سخت بیمنایکت میداشت در قصر تماشا کن!

(سکوت)

ام ... مگر تونمیتوانی چشمت را باز کنی. از بالای پیکر رکن الدین میگذرد. یا را نش فریاد میزنند که چرا نمیکشی؟ را من قلب او از تپش باز ماند ... مرده را نمی کشند. (به سوی تاج نگاه میکند)

بقیه در صفحه ۴۶





# سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سگرتی است که شاید بارها و درمیخانه تان پیدا شده باشد «گناه معیاد شدن جوانان مابه سگرت بگردن چیست ؟» پدر، مادر، برادر، اجتماع یا تمدن امروزی ؟

چرا روز بروز بر تعداد معنادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد ؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معتاد به سگرت ساخته اند . با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار ایسن فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معتادین آن افزوده میشود .

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش پیگیر در راه از بین بردن آن هرچه بیشتر تلاش و رزند .

این تلاش وقتی جامعه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معتاد به آن نباشند . و اگر هستند با عزم و اراده خلل ناپذیر بترك آن بکشند . آنگاه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند .

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود . امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات دور دست رسانیده است . در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و یکبار بشود که توانست بر این ناممکن فایق آید .

بناء ترك سگرت چندان کار مشکلی نیست اگر هر جوان که معتاد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خود را از آن نجات دهد و خلاص نماید . این تبلیغات زهر آگین سرمایه داران غرب است که

میسوزند نمودن پول، هراين راه باعث میشود که اقتصاد خانواده ها متزلزل گردند . و بالاخره حیات انسان را سگرت تهدید میکند . با این صفات منفی که در سگرت دیده میشود پس چرا به دود نمودن آن متوسل شویم چرا آنرا برای همیشه ترك نگویم .

پس ای جوانان، ای قشر دنیامیک و پر تحرک کشور بپایید در راه محو کامل این بلای تمدن امروزی دست بدست هم داده آنرا برای همیشه از کشور خویش بیرون رانیم تا صحت و اقتصاد ما و خانواده های ما وقایه شده باشد .



## خوشبختی

خوشبخت گردید و زندگی بر وفق مراد شما گردد .

انسانیکه حرکت نکند هرگز نمیتواند بجایی برسد و این قانون طبیعت است . پس برای رسیدن به خوشبختی باید حرکت کرد تلاش بخرج داد و زحمت کشید تا حاصل آنرا که خوشبختی است بدست آورد . اما انسان واقعی خوشبختی را تنها برای خودش نمی خواهد ، خوشبختی واقعی وقتی به انسان دست میدهد که همتوان خود را در خوشبختی وسعت ببینیم . امروز شرایط زندگی طوری است که نمیتوان به تنهایی زندگی کرد . و خداوند هم انسان را مخلوق اجتماعی خلق کرد که جدا از دیگران نمیتوان زندگی کرد .

همین خاصیت اجتماعی بودن انسان است که بوی موقع میدهد که هم برای خود کار کند و هم برای دیگران او زحمت میکند و از حاصل دسترنج خویش منفعتی ب دیگران می رساند و خودش نیز از حاصل زحمت دیگران منتفع میگردد . همین مراوده است که انسانها را قادر میسازد تا زندگی اجتماعی خویش را بیش ببرند و چرخ تکامل زندگی را که سعادت فردی و اجتماعی در آن مضمر است به پیش رانند و احساس خوشی و سعادت بنمایند . پس مسلم است که خوشبختی تا اندازه زیادی از تباط پیدا میکند به محیط زندگی و عوامل پیرامون انسان و ارتباطات آنها .

بناء خوشبختی وقتی کامل شده میتواند که انسان بتواند دیگران را خوشبخت سازد و هر سابه خوشبختی دیگران خودش نیز خوشبخت زندگی کند ، اینست خوشبختی واقعی و سعادت همگانی .

اندیشیدن و فکر نمودن به خوشبختی از گذشته تا امروز مساله است که خواه نا خواه هراسان را بخود متوجه میسازد . و این امر در طول حیات زندگی انسان بلوی همراه میباشد و يك لحظه هم از او جدا نمیکردد . اگر جوان است و پاپیر بر حال در جستجوی خوشبختی است .

میگویند خوشبختی برای عده ای یکنوع احساس شخصی و غیر قابل توصیف است . بناء خوشبختی بطور مطلق مجموعه خوشبختی کوچک و محدود نیست : مثلاً یک نفر ممکن است از هر لحاظ احساس خوشبختی نماید ولی همین شخصی ممکن است از يك مورد خاص ناراحتی داشته باشد که تمام آرزوهای

دال بر خوشبختی او را تحت شعاع قرار دهد . بر حال همه ما در جستجوی خوشبختی هستیم و آرزو داریم که هرچه زودتر به آن دسترسی پیدا کنیم ولی غافل از آنیم که خوشبختی در چند قدمی ما قرار دارد و ما آنرا نمی بینیم .

شاید این مساله مورد سوال شما قرار گیرد . بلی حقیقت هم همینست که خوشبختی

در هر صورت بسته به اراده شخص است اگر شخصی اراده کند میتواند خوشبخت زیست نماید مشروط بر اینکه این شخص کمی به خود زحمت دهد زیرا همانطوریکه گفته اند هیچ چیز بدون زحمت و تلاش بدست نمی آید خوشبختی هم بدون زحمت دستیاب نمیکردد .

مثلاً شما خوشبختی را در دانش میدانید . پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاورید . سالها مطالعه کنید ، تا آنچه را می خواهید بیابید .

عده خوشبختی را در ثروتمند بودن میدانند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید ، کار نمایید ، عرق ریزید تا





## گفتگوی پدر و پسر

### پیرامون زندگی

پسر: پدر میگوید:

پدر! این سخنان مرا نباید دلیل بر بی-احترامی و تمرد نسبت بخود تلقی کنی خیر منظورم اینست که بگذار دیگر پسر در امور زندگی و خانواده نظر دهد و خود را شریک غم ها و شادی های خانواده اش بداند. امروز من کودک دیروز نیستم که با گرفتن یک شیرینی تمام خواسته های او برآورده شود. خیر پسر امروز جوانی است با تحصیل نسبتا خوب که میتواند خیر و شر زندگی را بدرستی تشخیص دهد و در امور زندگی خانوادگی سهم خود را بصورت ارزنده انجام دهد.

پدر میگوید:

پسر! تو راست میگویی، درست است که امروز جوان ورزیده و تحصیل کرده ای هستی ولی این حقیقت را بپذیر که تجربه را نداری گذشت عمر خودش بزرگترین درسی است برای پختگی یک مرد.

پسر: من هیچگاه متکر این حقیقت نیستم پدر، که تجربه بزرگترین درسی است برای زندگی و باور باین دوام که شما مرد با تجربه و جهان دیده هستید، اما منظورم اینست که به جوان خانواده نیز موقع دهید که در امور منزل سهم خود را ایفا نماید و شما هم بنوبه خود نقش جوان را نایده نگردید. فکر میکنم دیگر آن دوران سپری شده است که به جوانان موقع نمی دادند در امور منزل کوچکترین مداخله ای نمایند.

پدر! اگر در گذشته به پسران این موقع را میدادید که نظریات و اندیشه های را عملی سازد، هرگز امروز با اینکه در آستانه سی سالگی قرار دارد اینقدر کم رو به اصطلاح بس رفته باور نمی آدم. میدانید نتیجه این بی دست و پایی و بی وفای چه شد؟ بل، بد نتیجه آن این شد که من تا امروز از خود زندگی مستقلی نداشته باشم، و امروز که پس از سی سال موقع یافتن با شما حرف بزنم در خود این شهادت را نمی بینم باشما واضحا حرف بزنم. علت این کم رویی به خاطر آن تحقیر های است که در گذشته شما نسبت به من روا داشتید.

هیچگاه فراموش نمیشود آن زمانی را که در نزد همسالانم مرا نادان و نا فهم خطاب میکردید. خنده های هم صفا نم تا امروز در گوشم است. شما در آن موقع مرا جوانکی بیش نمی دانستید که به مشکل خیر و شر زندگی را میداند.

پلی پدر، آن سلی های که در گذشته از طرف شما خوردم و آن تحقیر های که از

جانب شما دیدم بمن امروز عذره تولید کرده که هرگز فراموشم نمیشود.

پدر - پسر آن حرف های که در گذشته برایت میگفتم صرف بخاطر سعادت آینده ات بود. من نمیدانستم که آن حرف ها ترا این قدر خشمگین ساخته است.

پسر- موضوع خشمگین شدن اصلا مطرح نیست و این ارتباط میگیرد به سالها قبل ولی هدف از یاد آوری این موضوع بخاطر این بود که شما را به اشتباه تان متوجه بسازم. یعنی در آنوقت روش شما طوری بود که بیشتر استبداد رای ددان به چشم میخورد.

در حالیکه نباید اینطور می بود.

روشی که شما در گذشته در پیش گرفته بودید خلاف تربیت امروزی و پر نمیب های تعلیم و تربیت شمرده میشود.

پدر، شما این را قبول کنید که در گذشته رویه معقولی در مقابل خانواده خویش نداشتید، ببخشید که من امروز با صراحت نهجه با شما صحبت میکنم هدفم از این سخنان صرف متوجه ساختن شما به طرز تربیت گذشته است که شما بر خانواده خود روا میداشتید.

بیشتر از این نمی خواهم شما را تا راحت سازم ولی یک مساله را از شما می خواهم بپرسم که آیا آنهمه بی تفاوتی و بی توجهی و دست کم گرفتن فرزندان خود را و مخصوصا مرا بیاد دارید؟ آیا امروز فکر میکنید که در گذشته اشتباه می نمودید. برای من همینقدر کافی خواهد بود که به اشتباه خود معترف شوید. زیرا اعمال دیروز و امروز شما در سی است برای من که بتوانم در آینده خود را طوری اختیار سازم که فرزندانم به من خرده نگیرند و مرا به چوب ملامت نیندند. چنانچه امروز شما در چنین شرایطی قرار دارید.

- پدر، چرا پسر من به این معترفی که طرز تربیت دیروز من در مقابل شما چندان معقول نبود. اما یک چیز را باید فراموش کنی و آن اینکه شرایط دیروز با امروز تفاوت زیاد نموده. آزادی که امروز برای همه موجود است دیروز نبود و این خود شاید جوابی سوال تو باشد.

پسر، آن خشمگین شدن ها و استبداد رای که در گذشته بفرزندان خود روا میداشتم همه و همه نظر به شرایط مقتضی گذشته بود که چنان می خواست تا پسر جانم پدر و پدر بجان پسر بیفتد ولی امروز اعتراف میکنم که دیروز اشتباه می نمودم.

## جوان ممتاز

مخلص احمد و رور معلم صنف دوازده هم و اول نمره در لیسه ننگرهار شهر تپ و ن در مورد دست آورد های انقلاب کبیر شور چین نظر میدهد:

انقلاب کبیر شور در افغانستان ظلم، استثمار، فساد، اخلاص و رشوت را به صورت قطعی از کشور ما نابود ساخت.

فرامین شماره شش، هفت و هشت شورای انقلابی تمام بی عدالتی های ادوار گذشته را برای همیشه از میان برداشت...

انقلاب کبیر شور در مورد سیستم تعلیم و تربیت در مکاتب چه تاثیر گذاشته و از نظر کمی و کیفی چه تحولاتی را بوجود آورده؟

- انقلاب برکت ناپذیر شور علاوه از اینکه پروگرام های درسی را دلچسپ ساخته و امروز شاگردان با علاقمندی به دروس شان می بردارند موضوعات دیگر حیاتی و فرهنگی و سیاسی را آزادانه میتوانند مطالعه کنند که این امر در بلند رفتن سطح آگاهی شاگرد تاثیر فوق العاده زیادی دارد...



## تفریح و استراحت

### برای جوانان

جوانان با درک واقعی که خوشبختانه امروز تعداد آن در کشور ما اکثریت را میسازد و استراحت و تفریح را به معنی واقعی آن درک می نمایند و از آن مستفید میگردند. یعنی به ورزش می پردازند تا قدرت بدنی خویش را، نیرو و توان خود را برای آرامی جامعه خویش بکار برند. به مطالعه کتب سودمند که برداشتن آنهای افزایش روحی می آورند و هر چه بیشتر خود را مصروف میسازند. این جوانان با خانواده های شان در نقاط خوش آب و هوای کشور به استراحت می پردازند و از لذایذ زندگی و طبیعت بهره مند میگردند.

انسان پس از تلاش و زحمت، و برای گریز از یکنواختی به تفریح و رفع خستگی ضرورت دارد به آرامش روحی و استراحت نیاز دارد و این نیازمندی حق اوست تا بتواند برای روز های بعد انرژی بیشتر داشته باشد اما باید گفت که چه نوع تفریح...

آیا پسر، سه زدن دوجاده ها تفریح است؟  
آیا قمار و می خورگی تفریح و استراحت است؟

آیا ولگردی و بی کاری و بی تفاوتی تفریح است؟

مسلمانم هرجوان چیز فهم میداند که تمام این چیز ها جز فساد اجتماعی چیزی دیگری نیست و تیشه به ریشه خود زدن است. این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که زمان پیوسته در حال تحول و دگر گونی است، سطح فرهنگ و خواسته های جوانان روز بروز بیشتر میشود و به همان پیمان تفریحات و تفریحات واقعا سالم می پردازند. مثلا جوان امروزی مایس از تلاش و زحمت فراوان که برای خوشبختی همنوعانش میکند آرزو دارد که برای کار بهتر، کار پرثمر تر آینده، قدرت و انرژی بیشتری داشته باشد و حق دارد که چنین فکر نماید. پس بایست تفریح داشته باشد و استراحت نماید. طبیعی است که این استراحت حق مشروع اوست.



استراحت و تفریح سالم، جوانان را موقع میدهد تا بیشتر کار کنند.



# شعر مقاومت در فلسطین

نبود.

پس از سال ۱۹۴۸، ادبیات فلسطینی بنا بر جنبش تازه ای رابی ریخت، که به قول عثمان کتمانی باید آنرا ادبیات غربت نام نهاد، تا ادبیات فلسطینی و یا ادبیات آوارگان.

درین هنگام و در این پیکاری که آغاز گردیده و جنبشی که پدید آمده بود، شعر، مهم ترین عامل به حساب می آمد که در سال های مبارزه و ستیز به خاطر آزادی رهایی ملت های غصب گیتی و محتوای تازه و شکلی تازه یافته بود، در شعر این دوره، قالب و محتوی دگرگونی متناسب و هماهنگ یافت، یعنی مسایل انقلابی و نیازهای اجتماعی در شکل بهتر و بافت در خور اعتنای ادراک گردید.

پس از جنگ ۱۹۴۸، خاموشی کو تاه سکوت زود گذر در روند ادبیات رو نما گردید اما این آرامش بود که توان در پی داشت، این خاموشی آستان حوادثی شگرفت در شعر بود. به دنباله این خاموشی کوتاه مدت، شعر باز تا بی از شور و شتاب مردمی یافت.

شعر مقاومت فلسطینی، با توجه به روش ادبیات عرب و غرب، اندک اندک قواعد سنتی را در هم ریخت و طیفان های زودگذر و عارضی و احساساتی را زیر پا گذاشت و باز تا بندهی حس شد یگانگی از اندوهی عمیق و ژرف و اجتماعی، اندوه شاعران این دوره، اندوهی شخصی نبود، غم شاعر این روزگار غم اجتماعی بود. او درین فرصت از درد دلداران گپ نمی زد، در سودای اسب و قبابی ابریشم و غلام ها فرو نبود. شاعر این دوره، وقتی که کشورش اسلحه می خواهد حتی دستبند همسرش را نیز می فروشد، درد شاعر

این دوره، درد خانواده بزرگ بشریت است، او در این عهد در محدوده ملت پرستی نیز نمی ماند آهنگ پیروزی خلق های سرامر جهان را که به پا خاسته اند می سراید، در ادبیات این دوره واقعیت های اجتماعی به صداقت بازتاب می یابد، در این روزگار واقعیت ها بازگو کننده موقعیت هاست. از روی دیگر ادبیات مقاومت در فلسطینی اشغال شده با سرخوردی ریشه ای همراه بود. زیرا مبارزات یک نسل از نویسندگان و مردم فلسطین، شالوده ادبیات عرب در این سرزمین از هم گسته بود و آنها یی که به زندگی در فلسطین ادامه می دادند، بیشترشان روستایی بودند که گرفتار انواع محدودیت های سیاسی، اجتماعی

فرهنگ رانیز ریشه کن نکرد پایه ی سروری اش را دوام نیست، صبیونست هادونگامی که فضا را مساع و دلخواه دیدند سعی ها کردند که معیارهای تازه ای وضع نمایند و اندیشه های تسلط جویانه و مستغرا نه خویش را بر مردم عرب تحمیل نمایند.

آنان سعی می ورزیدند که گل های ادبیات و اندیشه پس ازین در چمنستان صبیونسم بکشدند و بارور گردد اما این آرمسان را صبیونسم برای اید با خود به گور برد و توانست به آرزوهای شوم و آزمندانه ی خویش برسد، صبیونسم این دشمن بشریت اگر پیروزی نسبی سیاسی یافت، موفقیت و پایگاه فرهنگی در میان اعراب نتوانست بیاورد.

عثمان کتمانی سپس نظریه گذشته ادبیات اعراب افکنده است، یعنی پیش از تسلط موقت صبیونسم.

البته این نظریه است که سده های اخیر شعر کشورهای عرب را در بر می گیرد نه گذشته های بسیار دور را که مضمون شعر عرب را مسایل دیگر تشکیل می داد،

مسایل مفاخره و مکابره و خود ستایی های قبیلوی و داستان های عشق با زی بازانان نظرگان کتمانی از نخستین نیمه ی قرن بیست آغاز می یابد.

او ادبیات این دوره راه دنباله ادبیات گذشته عرب و چیزی مشابیه آن می داد به نظر او به ادبیات فلسطین، تا هنگام این سقوط غم آور، جزئی از جریان اصلی جنبش ادبی عرب شمرده می شد که در نخستین نیمه ی سده قرن بیست بالیده بود. ریشه های این ادبیات در قاهره بود و نو یسنندگان مصری، سودوی لبنانی از جمله سرآمدان سرچنبا نان این جنبش بودند و سر نوشت

آن را تعیین می کردند. حتی نویسندگان نامدار فلسطین، سهم عمده ی شهرت خود را در هون پایتخت های کشورهای عربی می دانستند که آنها را می پذیرفتند و به چاپ آثار آنان می پرداختند شعرهای انقلابی شاعران فلسطینی در مصر و سوریه و لبنان دست به دست می گردید و با زار فروش گرم داشت، شعرهای شاعران فلسطینی سرود سنگرها و پایگاه های ستیز گردیده بود. در آن هنگامی که

مبارزان فلسطین قلمرو مبارزات خویش را گسترش می دادند، و نهضت انقلابی آنان به بالندگی می رسید، به سبب عوامل و موانعی که از طرف نیروهای دشمن و صبیونست ها ایجاد می گردید و علت های دیگر، قلمرو ادبیات آن نمایان

که مروری است صمیمانه بر شعر مقاومت در فلسطین و کشورهای دیگر عربی که بر ضد قدرت های اهریمن و جباران جهان قیام کردند و ندای آزادی خواهی و رهایی را سر دادند، به روایت عثمان کتمانی پس از سال ۱۹۴۸، که زمان اشغال فلسطین به وسیله صبیونست هاست، دگرگونی غم انگیزی در زیر بنای زندگی اجتماعی ساکنان عرب سرزمین اشغال شده روی داد. از شمار دو صد هزار تن عربی که به زندگی در سرزمین پدران خود ادامه دادند و آوارگی را به آن صورت نپذیرفتند در حدود پنجاه هزار تن آن دهقان بودند، و به بنا هندی به دهات و روستا ها رفتند، زیرا سیمای شهرها در روزگار جنگ ویران شد و بسیاری از آن به ویرانه ها مبدل گردیده بود و دگرگونی زیادی یافته بود. شهرهایی که در نبال

دیگر از مردم نمی گردید نخستین یورش های دشمن از شهرها شروع می شود، زیرا شهر مرکز تشکل اندیشه های مترقی و سیاسی بود، در شهرها ست که شعور سیاسی نفوذ می یابد و روشنفکران

## \* شعر مقاومت دارای روحیه ی شگفتی انگیز مبارزه

و برکنار از ترس و اندوه است که با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام کشورهای گوناگون عرب راه یافت. شعر مقاومت تنها گواه دگرگونی محتوی و مفهوم شعر نیست بلکه نمایشگر دگرگونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت قالب های سنتی را به دور ریخته است. و بی آنکه نیروی آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را برگزیده است

حلقه های بحث ها و گفتگوها را پدید می آوردند. فرشته است که شعور کارگر در پشت ماشین ساخته می شود و اینرا در می یابد که حقش را کارخانه دار می خورد و مورد استثمار بی رحمانه قرار می گیرد، دشمن این را می داند و می گوشت که نطفه های آزادی خواهی را در قدم نخست فرشته ها عظیم سازد و از میان ببرد.

همین که صبیونست ها پیروزی نسبی کسب کردند و نیروهای اشغالگر نظامی خود را در نقطه های مهم مترکز ساختند، به این مساله توجه کردند که فرهنگ بومی فلسطینی ها را از میان بردارند و به شخصیت های فرهنگی مجال ظهور ندهند. چون استعمال می دادند که اگر به دنبال تجاوز

شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده مجموعه ی کوچکی است که شعرهای پیشوایان شعر مقاومت در آن گرد آمده، در این مجموعه به شعر شاعران بزرگ می که با خون خود پیمان مبارزه و مقاومت را امضا کرده اند مانند محمود درویش سمیع الفاسم: توفیق زیاده، سالم جبران، فدوی طوغان، آشنا می شویم از این مجموعه تا اکنون چندین ترجمه به زبان های مختلف شده است، دو آغاز شعری از رابیند و اناس

تا گور به این مضمون نقل گردیده: بارها و بیم هایت را رها کن به راه خود اندیشه مکن در زیر پای رقصان آزادی است که راه ها، سراز خواب برمی کشند. و سپس نقل قول هایی از بیل الوار و پوشکین آمده است:

شب پیش از مرگ،  
کوتاه ترین شب عمرش بود  
خیال اینکه هنوز وجود داشت  
و خون در تنش می جویید  
و سنگین تنش، حالتی را بهم می زد  
نیروی بی نا لیدن و اداری کرد

و ازین نثرت،  
لبخندی بر لبانش نشست.  
تنها یک دوست نداشت.  
ملیون و ملیون ها نفر انتقام خویش را می  
گرفتند.  
و روز برای فرارسید.

ستمرگان جهان پلر زید،  
و شما ای بردگان، به پا خیزید!

اکنون که خروس بانگ بر کشیده است  
همه چیز در زیر آسمان روشن است.  
مقدمه ای این مجموعه را عثمان کتمانی  
نگاشته است که در برگزیده فشرده ای  
از تاریخ ادبیات عصر مقاومت است، و ازین  
مقدمه نیز ترجمه های مختلف در دست است



و فر هنگی که در هیچ نقطه‌ی دنیا نمی توان نظری بر ای آن یافت، گردیده بود ند، عنان کنعانی دوبار نمایی موقعیت واقعی مردم عرب ساکن سرزمین اشغال شده ی فلسطین این دلایل را می آورد:

- ۱- اکثر فلسطینی ها یی که در سر زمین شان مانده، به خاطر شرایط اجتماعی دارای موقعیت فر هنگی نبودند که نسل تازه ای از نویسندگان و هنرمندان را در میان خود بیورند. ۲- شهر های عرب که این جوانان روستا بی مستعد را به خود می پذیرفت، و موقعیتی برای شان فراهم می کرد، از طرف دشمن به صورت نقاط ممنوع اعلام گردید ۳- این جمعیت عرب کایلا دور و منزوی مانده بودند و نمی توانستند تماسی با کشور های عرب برقرار کنند.
- ۴- نیروی نظامی صهیونیست ها، محدودیت های ستمگرانه ای را بر این مردم تحمیل کرد و فرا آورد های ادبی را از دم تیغ سا نور گذراند.
- ۵- ابزار های چاپ و نشر محدود شده یا تحت فشار شدید قرار گرفت.

می گردد و بی انتشار نیز قادر به زندگی است. این نکته موجه این هم هست که چرا این شعر در آغاز کار محدود به قالب های سنتی بود زیرا از یاد کردن و به حافظه سپردن آن آسان بود و اسان تر احساسات را بر می انگیزت.

نخستین تظاهر شعر فلسطینی در ما به های تغزل بود، اما هنگام با شعر سنتی، شعر های عاشقانه ی عامیانه ای نیز باز با مردم ساخته شد که نخستین هسته ی ادبیات مقاومت را تشکیل داد. در حقیقت شعر عامیانه ی فلسطین ازدهه ی دوم قرن بیست نقش مهمی را در تاریخ این سر زمین به عهده گرفت و در سراسر دنیای عرب شناخته شد.

تقریباً هر فلسطینی این عاشقانه عامیانه را که يك مبارز فلسطینی پیش از اعلامش به فرمان حکمران انگلیس در سال ۱۹۳۶ ساخته است، می داند و می خواند. آواز نا تما می، ای شب میگر از من! چون صبح آید از راه من بال می کشیم.

## \* درون مایه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز،

مخالفت و تمییز تشکیل می دهد، عشق به زن با عشق به زمین و سرزمین درهم آمیخته، زن و زمین در عشق بزرگجانب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل شده. دشمن و دستیار انش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند، و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد.

باباد، بر سر دار، آهسته رو، توای شب! بنگار در تو باشم، شاید شدت تو فرو من کیستم، غم چیست؟

افسوس لحظه های بیرون شد از کف تو، منگر که اشک چشمم از ترس یازبونی است، اشکم برای مبین، وگر سته کمائی است

که چشمشان به راه است:

بی من که نان دهد شان؟ هر دو برادرانم، بردار، جان سپردند چون همسر م گذارد، روز و شبان خود را تنها غمین و گریان؟ نگذاشتم به دستش انگشتی که با آن

۶- برای مردم عرب مجال آموختن زبان های بیگانه نماند، معدودی اجازه و رود به کتاب را داشتند اما تحصیلات عالی ممنوع بود. در هنگام گذر به ادبیات مقاومت و خواندن آثار این دوره باید این را از دیده دور داشت که مردم عرب در شب نیرای ستم و استبداد و شکنجه، به پای خاستند و با جان تلاش کردند تا موجودیت خویش را یک پارچه و متشکل نمایند. و موقعیت خود را بیان کنند و این توفیق را بیابند، که این آرزو را در ادبیات یو یابی مقاومت متجلی سازند.

عنان کنعانی دوباره اینکه شعر چرا سرود مقاومت پنداشته می شود، و آنهم نخستین سرود و اینکه در آغاز این جریان ادبی روستایی سنتی داشت و شمیری عاشقانه این دوره چنین می نویسد: در این محدوده ی توای نقر سا و غم انگیز، دریافت این نکته بس آسان است که چرا شعر به صورت نخستین نمادی با نك مقاومت در آمد. زیرا شعر دهان به دهان

يك روز و شب سر آرد هنگامی می نبرد است، زیور به کار ناید!

عاشقانه های عامیانه دهه های سی و پنجاهه از ۱۹۴۸ هم رونق و بازاری داشت، چرا که هنوز معیار ادبیات تکامل یافته به وجود نیامده بود که شکست خوردگان، روزگار و خویش را با آن بیان می کردند و بر تمام جلوه های هنری آنان اثر گذارده بود. عروضی ها، سوا گویاری ها، مهبانی ها و همه ی نیست ویرخواست ها به یاری این شعر ها، وی اعتنا به سر تیژه ها و سر دار ها، بدل به نظام هرات شد می شد. بسیاری از شاعران مردم به زندان انداخته شدند. یا با سخت گیری های فراوان روبرو گردیدند، هنگام باز شد و همسرش شعر مردم، نیرو های اشغالگر به ستمگری خود افزودند، چند شاعر را کشتند و اجساد عات عرب را ممنوع اعلام کردند.

این فشار ها و شکنجه ها هرگز نتوانست عنصر مقاومت و بایاداری را در هم شکند، اما پنج سال این آتش به زیر خاکستر پنهان ماند تا زنده ترو فروغناک تر سر از خاکستر بر کشید با آغاز ششمین دهه ی این قرن، موج تازه ی مهم و شکنجه آوری در ادبیات پدیدار آمد.

بنای این جنبش تازه ادبی، پرشامت و سرشار از زندگی و خوشبینی بود و پی شباهت به آثار شاعران دور از وطن همین عصر - که شعر شان اغلب غم آلود و تلخ بود - شعر این شاعران به مقدار فراوان از روحیه ی مبارز سر چشمه می گرفت.

دهه ی پیش ازین نهضت را باید دوران يك بار چگی و خود یا بی شخصیت عرب دانست که از مبارزات شان حاصل آمد، شکست خوردگان و بی پنا های سی که در نخستین سال های پس از ۱۹۴۸ به شعر عاشقانه رو کرده بودند از آغاز این دهه با مقاومت واقعی بی پر وای پی شباهت و امید خود را تعالی بخشیدند. شعر عاشقانه، حاصل احساس تلخ تنها بی و محرومیتی بود که مردم عرب را پس از شکست سال ۱۹۴۸ در خود غرق کرده بود. این حس، که آنان اقلیتی شکسته خورده اند در گذر زمان، به حس مبارزه بدل گردیده و این که باید رو در روی شرایط دشوار با آن مقابله کرد.

میزنش مقاومت، میزبانی آسان نبود در هنگامه ی جنگی همه روزه با دشمن بدینیت و درنده، تنه مساله ای که مطرح بود مرگ و زندگی بود و هر چه فشار دشمن فزونی می شد، نیروی مقاومت نیز افزایش می یافت برخلاف شعر عرب شعر مقاومت دارای روحیه ی شکنجه انگیز مبارزه و برکنار از ترس و اندوه است که با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام

کشور های گوناگون عرب راه یافت شعر مقاومت تنها گواه دیگر گونی محتوی و مفهوم شعر نیست، بلکه نما ی بزرگ در گونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت، قالب های سنتی را به دور ریخته است، و بی آنکه نیروی، آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را بر گزیده است، به قول عنان کنعانی درون مایه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز، مخالفت و تمییز تشکیل می دهد، عشق به زن با عشق به زمین و سرزمین درهم آمیخته، زن و زمین، در عشقی بزرگجانب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل گشته دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند، و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد که خود نما ی بزرگ روحیه ای زند و تمسخر نا پذیر است. چرا که همه ی رویداد ها را ناچار پدیدار و گذرا می پندارد که با دید دیر بازود تغییر کند و به حال عادی باز گردد و چنین نیز می شود.

و سرانجام امور را بر اهرمین پیروزی می یابد، و پایان شب سیاه سپیداست. ماهیت دشمن نما یانده می شود. و او

در روی روحیه پدیدار و بی باک مبارزان قرار می گیرد شعر مقاومت گذشته از مسایل جنبه ی ضد غربی بودن را نیز در خود دارد، و این صفت را می توان از صفحات بارز و مشخصه ی این نوع ادبیات دانست، و علت آنرا نیز می توان در این دانست که:

اکثریت جمعیت عرب روستایی اند و زندگی شان با انقلاب ها و قیام هایی که در سال ۱۹۴۸ علیه سطره انگلیسی روی داد، درهم آمیخته است. و خود هم اینان اند که در آن سال شدید ترین ضربه ها را متحمل شده اند، و باید بر ضد، غرب والد یشه های تسلط جو یانه ی آن بپای خیزند بیشترین مردم فلسطین در حالی که انبیا ن های غلبه در غرب در دریا ها انداخته می شود، در گرسنگی و عسرت به سر می برند، و با به دست آوردن نیم نان خشکی با ستمگری های غیر انسانی روبرو می شوند، موجودیت صهیونیسم نیز و یشه در غرب دارد، و حاصل نقشه های جهانی سر ما یه داری است، و این امر یالیمم غرب است که صهیونیسم را بال و پر می دهد و در خود می پرورد اند، شعر مقاومت مبارزه با هر گونه اعتقاد صهیونیستی نیز هست.

پای به ۵۵ مخکی





آمنه سلطانی، شاگرد ممتاز



زبیا حفیظ، شاگرد ممتاز



زهرا الکوزی، شاگرد ممتاز



ماری جهانگیر، شاگرد ممتاز

این هفته، شاگردان ممتاز لیسه آریانا و مهمان گفت و شنود خود نمودیم که ببینیم چه گفتنی و شنیدنی در باب درس و مدرسه و کار و فعالیت فکری خویش دارند و برای امور بهتر آموزشی و خاصاً نحوه فراگیری دروس چه نوع تغییری را در تعلیم و تربیه کشور، تقاضا مینمایند و چه خواست و نظر دارند که بروفق مراد شان انجام گیرد.

گفتگو را با زبیا حفیظ شاگرد ممتاز صف دوازدهم ج لیسه آریانا می‌آغازم و بدون مقدمه از او میپرسم که نظر خود را در مورد تغییرات آموزشی بیان دارد و علاوه کند که فعلاً چه مشکلاتی در زمینه موجود است.

\*\* همانطوریکه انقلاب کبیر نور تغییراتی در تمام شیوون زندگی بوجود آورد، درصاحه

و خود آرام، حکمرانی و خوش گذرانی کنند و صدا برکشند که نادانی توده ها کامیابی ماست.

\* راست میگوید مساله را عاقلانه ارزیابی کردید، به ادامه سخنان خود افزود: لفسو امتحانات ماهانه، سهیم ساختن بالفعل جوانان را در مسائل سیاسی تأکید میکند و همه را برای اعمار زندگی جدید فرا میخواند و به همه حق میدهد که در مسائل سیاسی جامعه خود علاقه بگیرند، نظر بدهند، و مسائل را ارزیابی بکنند.

\* بسیار خوب، تشکر. شما خود را معرفی کنید؟

\*\* اسمم ماری جهانگیر متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا.

همه باید چیزی بخوانند. کتابهای سهیل اجتماعی را ورق بگردانند، به عمق مسائل بروند، قضایا را در پرتو مطالعات خود دقیقانه و هوشمندانه ارزیابی بکنند و لیک را از بد تفکیک بدارند و زیر بار دروغ با فان مرجع نروند و حق را پیش نظر بگیرند و با تیرگی و سیاهی یجنگند و بدافع از حق، خون بریزانند و از راستی و درستی با قدم و قلم دفاع نمایند...

من، چند جلد کتابی خوانده ام که از آنجمله از کتاب معروف کلبه عیونم و جنایات بشر و مالوایست یاد کرده که کتاب کلبه عیونم طرز فکر من را تغییر فاحشی داد و به مسائل و جامعه به نحو دیگری نگریستم و چیز های دیگری آموختم...

میباشم.

\* شما در باب تعلیم و آموزش چه نظر دارید؟

\*\* بعد از انقلاب کبیر نور، در ساحه تعلیم و تربیه تحول بزرگی بوجود آمد که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور یاد کرد. امتحانیکه شاگردان جوان ما را در سن وسالی از مکتب اخراج میکرد که باید در آن سن و سال درس می‌آموختند و سبق فرا می گرفتند اما بدبختانه، این روش ها را ایجاد کردند که مردم به سطح نازل فکری قرار گیرند و از خیر و شر چیزی ندانند و فقط بخور و نمیری بچنگ آورند و دیگر فکر کنند که دولت چیست؟ و ما چه کاره هستیم؟

\* چه مطالعه کرده اید؟

## گفت و شنودی با شاگردان ممتاز لیسه آریانا

تعلیم و تربیه نیز تحولاتی را نمایان ساخت که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور صنف هشتم و امتحانات ماهانه مکاتب نام برد. گذشته از همه ایجاد شور و شوق انقلابی برای آموختن و مبارزه جدی با بیسوادی و ندانسی علوم سیاسی در مکاتب از کار های نیک است که بعد از انقلاب کبیر نور در چوکات آموزشی مادیده میشود. تاسیس سازمانهای خفای جوانان، اتحادیه های کارگران و تشکل دهقانان از جمله کار های با ارزش دیگری است که در توسازی جامعه ما نقش انکار ناپذیری دارد.

لغو امتحانات ماهانه چه همگی را به شاگردان نمود؟

\*\* در گذشته، برای جلوگیری از تحریک فکری مردم و منجمد شاگردان مکتب سدو بند های را ایجاد میکردند و نمی گذاشتند که مردم با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه علاقه بگیرند و سر نوشت خود را، خود تعیین بکنند، از اینرو، به اساس این اندیشه، امتحانات ماهانه را پیش کشیدند که سر شاگردان را به اسم درس خواندن گرم دارند و ایشان را از مسائل زندگی دور سازند

\* از شما میپرسم که راجع به تغییرات آموزشی چیزی بگویید؟

\*\* بسیار عالی، به تأیید گفته های زبیا جان باید اضافه کنم که از برکت انقلاب کبیر نور، سواد در خدمت عموم قرار گرفت و درهای مکتب به روی همه گشایش یافت و خصوصاً از مینه تحصیل برای فرزندان زحمتکش ما فراهم گردید که در گذشته کمتر میسر بود. ارتقای مکاتب ابتدایی به قانونی و ثانوی به عالی و گسترش تعلیمات عالی از اقدامات دیگریست که باید ستود. از شعار انسانی مصونیت، قانونیت و عدالت باید یاد کرد که حقوق همه مصوون است و هیچکس بدون ارتکاب جرم، جزا نمی بیند و برحق هیچکس تجاوز و دست درازی صورت نمیگیرد که همگان باید با خاطر جمع به کسب و کار و درس و تعلیم بپردازند و هراسی در دل ره ندهند که فعلاً در زیر لوای این شعار، همه کی آرام و مصوون اند...

شما بگو بید که غیر از دوس مکتب دیگر چه میخوانید؟

\* بالخصوص، صمیمی، شمرده شمرده میگوید: مطالعه، برای تمام شاگردان ضرور است

\* کار خوبی شد که در بهسازی فکر شما چنین اثری بجا گذاشت و حال بگوید که مجله ژوندون میخوانید یا خیر؟

\*\* راست بگویم.

\* مگر میخوانید دروغ بگویید؟

\*\* مجله ژوندون نمی خوانم.

\* امیدوارم که از این لحظه به بعد مجله ژوندون بخوانید و با نشرات جامعه تان علاقه بگیرید. مجله ژوندون و مجله... جز برای شما و دیگر هموطنان ما، برای کسی دیگری به نشر نمیرسد و وقتی که شما مجله روزنامه بخوانید پس کی بخواند و کی با مسائل جامعه خود علاقه بگیرد؟

\*\* به راستی کار نادرستی است.

\* واضحاً... اگر مجله ژوندون خوانده بودید، حال می پرسیدم که چه انتقاد دارید و چه خواستی از مجله تان... ولی این پرسش در وجود خود میمیرد، حرف دیگری باقی نمی ماند...

از دختر دیگری تقاضا میکنم که خود را برای خوانندگان مجله ژوندون معرفی کند...

او چنین میگوید: نامم زرین میرزاده و فعلاً متعلم صنف دوازدهم اجتماعیات لیسه آریانا

\*\* آثار جنگ لندن را خوانده ام و خیلی حظ برده ام.

\* مجله ژوندون چطور؟

\*\* نمی... خوانم...

\* چرا؟ شما باید مجلات کشور تان را بخوانید و فقط به درس مکتب اکتفا نکنید و بیشتر مطالعه کنید و کتاب بخوانید و اگر نه، به انجام فکری سر دچار میشوید.

شاگرد دیگری را به معرفی می نشانیسم که خود را چنین معرفی کرد: اسمم زهرا الکوزی متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا.

شما، از تحولات آموزشی چه میدانید؟

\*\* با بیمان آمدن انقلاب کبیر نور، این تحولات فرهنگی در ساحه تعلیم و تربیه بوجود آمد:

۱- امتحان کانکور صنف هشتم لغو گردید و شاگردان به آموختن دعوت شدند.

۲- مبارزه برای امحای بیسوادی به صورت گسترده ادامه پیدا کرد.

۳- تعداد بیشتر فارغ التحصیلان صنف دوازدهم به پوهنتون جذب گردید.

۴- تعدادی از شاگردان صنف ۱۲ برای





رحیمه رضایی، شاعر ممتاز

حاصلات عالی به خارج فرستاده شدند .  
۵- امتحانات ماهانه به اساس ریفورم  
بنیادی تعلیم و تربیه بی اساس شمرده شد  
و از بین رفت .  
۶- بسیار خوب، نکات برجسته را بر شمردید  
و حال علاوه بدانید که چه مطالعه میکنند ؟  
همگونه که جسم انسان به غذا  
ضرورت دارد تا زنده بماند و فعالیت بدارد ...  
به همین نحو روحش به مطالعه نیاز دارد تا  
چیزی بخواند و روح خود را بسکین نماید ...  
خواب نداشتن کتاب ها، ذهن را پرورش میدهد و  
انسان را کمک میکند که بهتر زندگی کند ...

من کتابهای گرگ دریا و سپید دستان  
جنگ لندن و آثاری از شکسپیر و ناگوریکو و کتابی  
نام اسرار تندرستی را خوانده ام که ...  
" اسرار تندرستی را چه میکنند ؟ " ...  
بدونور، نام خدا صحت تان خوب است ...  
از هم به دنبال این کتابها می گردید که  
وقت تانرا بکشند . از این کتاب ها نگذران  
که بدر زندگی نمی خورد .  
از شوخی نمه جدی به خنده میگذرد و با  
لبخندی خنده سکوت میکند، اما پرسش  
دیگری را عنوان میکند که همانا خواندن  
مجله ژوندون است .

اما او علاقه دارد و میخواست هدیه که  
از این سوال زنده بگذریم و دیگر چیز نگوئیم ...  
ولی میگوید متأسفانه نمی خوانم ...  
من به تأسف او تأسف میخورم که چرا  
این شاعر ممتاز مجله ژوندون نمی خواند .  
به پاسخ میگویم که روزنامه و مجله کشور  
ان را بخواند تا از موضوعات داخلی کشور  
آخیر شود . و او سر می جنباند و من قلم  
مبلوتم که مصاحبه تکمیل گردد ...  
شاعر ممتاز دیگر لبسه آریانا، خود را  
چنین معرفی میکند : اسمم رحیمه رضایی  
تعلیم صنف یازدهم رشته اجتماعات ...  
سوالم چنین جواب میگوید :

" بعد از انقلاب کبیر نور، قدرت سیاسی  
از دست اقلیت مفتخور استثمارگر به دست  
اکثریت زحمتکش افتاد و بمرام و خواست  
زحمتکشان ، در جامعه تغییراتی رونما گردید  
که همه به نفع خلق شریف کشور ما بود .  
در ساحه تعلیم و تربیه، شاعران با استعداد  
ما که بعد از فراغت مکتب کار نمی یافتند  
به سبوت شامل کار گردیدند و از آموزش

خود استفاده کردند . در پهلوی اینها کورس  
های مبارزه با بیسوادی به سطح پراکنده ای  
در تمام ولایات کشور به فعالیت آغازید و همه  
را به درس خواندن فرا خواند که به این  
ترتیب ، آهسته آهسته گلم بیسوادی را از  
کشور برمی داریم که موفقیت بزرگی است .  
او علاوه کرد که چند جلد کتابی از جواد  
فاضل خوانده است و چیز دیگری نخوانده  
است ... و مجله ژوندون را نیز نخوانده و لی  
روزنامه انیس را گاه گاهی میخواند .  
و من به ادامه گفتارش گفتم که روزنامه  
انیس را هرروزه بخوانید تا از اوقات هر روز  
کشور اطلاع یابید و بیشتر بفهمید که وضع  
و حال کشور به چه متوال است .  
خوب، شما خود را معرفی کنید ؟  
" اسمم آئمه سلطانی شاعر صنف  
یازدهم رشته ساینس لبسه آریانا .  
" شما چه نظر دارید و چگونه تحصیلات  
آموزشی را می شنجید ؟

حسنه نیک بین ساگرد و معلم، لغو واسطه بازی  
ها و انتخاب ها و خرید و فروش نمره، یکی از  
کارهایست که فوق العاده با اهمیت است . و دیگر  
هیچگاه شاعران نالایق بجای ساگردان لایق  
نکته نمی زند و حق کسی را شخص دیگر  
نصاحب نمیشود ...  
" چه مطالعه میکنید و به کدام مضامین  
بیشتر علاقه دارید ؟  
" چند کتابی از نویسنده معروف و شاعر  
شناخته شده تاگور و جنگ لندن را خوانده ام  
که بنامهای « هفتان کم زمین »، « ستاره گرد »  
و « آفتاب » میباشد .  
حال پرسشی را در میان میگذارم که همه  
متوجه باشد و هرکی جواب میگوید، میتواند  
که شروع کند ... سوال ما از استقرار است  
که مضمون بیولوژی چه فایده دارد و شما که  
مضمون بیولوژی میخوانید ، در زندگی چه  
فایده بی آژان گرفته اید ؟  
یکی میگوید : به کمک علم بیولوژی، از



گروهی از ساگردان ممتاز لبسه آریانا

" چنانکه همه دوستان گفتند، انقلاب  
کبیر نور در تمام ساحات زندگی تغییراتی  
وجود آورد . و در چوکات تعلیم و تربیه نیز  
تحولاتی بمیان آورد که از آنجمله چیزی را  
میگویم که دیگران نگفتند : ایجاد رابطه

نحوه تربیه کردن انسان، و از تراکم نفوس  
و لوت طبیعی اشجار باخیر میشویم ...  
و دیگری میگوید : که کمیا و بیولوژی،  
ما را در تهیه غذای خوب کمک میکند تا چیز  
بهتری بپزیم .

اما شاعر ممتاز دیگر، چنین نظر دارد :  
در زندگی روزمره از بیولوژی چنین استفاده  
نمیشود ، ملا قیمت نرخ گوشت بلند است  
و خانواده ها یکه گوشت خریده نمی  
توانند از اینرو اگر بیولوژی بدانند میتوانند  
که به مصرف کم گوشت بخورند ، اما نه  
گوشت حیوانی بلکه گوشت نباتی . و آن به  
نربیی است که مواد پروتئینی گوشت گوسفند  
با لوبیا یکی است . هرگاه لوبیا بخوریم  
گوشت خورده ایم و به سخن دیگر جای  
گوشت گوسفند را لوبیا پر میکند .  
راست میگوید ، اما اگر قیمت لوبیا  
بیشتر از گوشت گوسفند بود، چطور کنیم ؟  
او میگوید : برای جلوگیری از امراض و وقایع  
مبشوائیم از کیبیا استفاده بر می  
آیند و آن اینکه هر گاه سبزیجات را با محلول  
پنس پرمنگنات بشوئیم ، میکروب های مضره  
آن کشته میشود و غذای نباتی صحت بدست  
می آید که این خود از کیمیا در زندگی  
استفاده کردن است ...

خوب زیبا جان از شما پرسیدیم که چه  
مطالعه میکنید و چه میخوانید ... میخوانید  
چیزی بگوئید ؟  
" از نظر من هر شاعر مکتب، وظیفه  
دارد که در پهلوی فراگیری دروس مکتب،  
مطالعه ی شخصی نیز داشته باشد و هر هفته  
یامه یک جلد دو جلد کتابی را برای خواندن  
زیر دست بگیرد و مطالعه بکند . چه اگر  
شاعر مکتب در همین سن و سال، خود را به  
مطالعه و فکر کردن عادت نداد در آینده دچار  
مشکل میشود و کمزیر میتواند با علاقه قندی  
چیزی بخواند، از این بابت همین حالا شروع  
کنیم و چند کتابی را بخیریم و به وقت معین  
به مطالعه اش بپردازیم .  
من شخصا ، به مضامین ساینس علاوه  
دارم ولی کتاب مادر ماکسیم گورکی، موخوره  
از عزیزترین و چند جلد دیگر را خوانده ام  
که کتابهای خوبی بوده است ...  
چه یامی به جوانان دارید ؟  
" جوانان ما باید زندگی را دریابند و در  
ظاهر هستی نیچند و هر روز برنگی آوازی  
نمایند و وقت خود را بسپرد تلف نکنند و نا  
می توانند از وقت استفاده اعظمی نمایند که  
هرگاه جوانی رفت دیگر بر نمیگرد و پیشمانی  
سودی ندارد و افسوس جایی .  
" ماری جان ... موفقیت یک شاعر را در  
چه میدانید ؟  
" از نظرمین شاعر همیشه حاضر به  
صنف باشد، دروس روزانه را هرروز بخواند  
و نظم و دیسپلین اداره مکتب را مراعات نماید  
و به تفریحات معلم گوش هوش فرا دهد و  
بعدا آنچه ندانسته است از معلم بیسود و  
خود را بنماید ، آنگاه مطالب را یادداشت  
نماید و دوباره مرور نماید و به ذهن بسپارد .  
مراعات نمودن نکات بالا در موفقیت یک  
شاعر تأثیر آشکاری دارد ...

" زمین جان ... شما چه نظر دارید ؟  
" هدف از آموختن بکار بستن است و  
باید آنچه می آموزیم به خدمت زندگی  
قرار دهیم و علم و دانش خویش را به نفع  
خلق و جامعه خود، بکار بریم . از توده ها  
چیزی یاد بگیریم و بعدا از آموخته های  
علمی خود چیزی به آنان بیاموزیم تا ایشانرا  
بدر بخورد .





فاطمه نیرو

## اکنون زنان شریف کشور تحت شعار مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی میکنند

دودرانای تاریخ شاندار ماویزه در عرصه کارزار و آوردگاه ملی و قهرمانانه خلق حماسه سازما در برابر غول بدنهاد و هوس خوار استعمار انگلیس، آنگاه که نوامیس ملی و مادر وطن به خطر روبرو بوده است، نه اینکه مردان رزم آورد بلکه زنان با شهامت مانیز در یک سنگر وهم بابا این مردان درد فدا وطن فداکاری کرده و قربانی داده اند. سیمای قهرمانی اینگونه زنان را میتوان در آیینته شفاف شخصیت رزمیده و سلحشور ملای - نازوانا - غازی ادی و غیره ملاحظه کرد.

آنگاه که قوای نابکار و اهریمن اشغالگر انگلیس چون ملخ برخو دیوار کابل علیه خلق ما خصمانه مصاف میدادند، زنان نولوه و سالمتد نیز در کنار مردان وجوانان آزاده وطن پرست شمشیر و تفنگ بدمت گرفته و سران زن دشمن بر میداشت و با اینکه با کوزه و تباره بر سر و روی میا چین بسد کش استعمار که درین ویا آن کوجه کابل سرازیر میشدند آهنگرانه میکوبیدند و به این ترتیب احساس عالی و عشق آتشزای شانرا نسبت به وطن محبوب خویش و نفرت فزاینده خویش را در برابر دزدان خون همت انگلیس ابراز میکردند.

چنانچه در هرق و زمانی فداکاری های

## بروز اختلافات خانواده را

### بدبخت می سازد

ناگفته پیداست که در اجتماع انسانی زندگی فامیلی و خانوادگی یک پدیده طبیعی است که از همان نخستین مراحل زندگی بشری برای اولین بار به شکل اجتماع کوچکی پیریزی گردید و به تدریج انکشاف نمود. زندگی در پرتو کانون خانوادگی لذت بخشی است و از همین جاست که فراگیری زندگی اجتماعی آغاز می گردد.

هرگاه خانواده بی بتواند افراد و فرزندان خویش را در یک فضای پراز صمیمیت و آرامش خاطر تربیت کند و مزایای زندگی را به آنها بپاشد بدون شک اعضای آینده آن خانواده خوشبخت بار آمده نه تنها حل کننده مشکلات و نارسایی های زندگی خانوادگی

می باشند بلکه می توانند در حل مشکلات و پروبلیم های اجتماعی نیز فایز آید و بسختی را تحمل نمایند و در مرفوع ساختن ناگواری ها چون سخره سنگی پایداری و مقاومت نمایند مصدر خدمات ارزنده و قابل قدری گردند و با افتخار می توانند سنگی از بنای جامعه نوین را سازند و در پیشرفت و انکشاف جامعه رول بس مهم و قابل ستایشی را بازی نمایند.

هرگاه خانواده بی برای سعادت و ایجاد زندگی مسرت بار کمر همت به بسرد و راه اصولی زیست رایش گیرد حقیقتا اعضای آن خانواده در زندگی فردی و اجتماعی پیروز و موفق خواهند بود.

پس برای اینکه فامیل ها بتوانند در خدمت اجتماعی و مخصوصا در زندگی فامیلی به نحو آسانیه بی بیش روند و زندگی شاد و مسعود و سعادت مندی را استقبال نمایند بایست یک نکته توجه عمیق داشته و آنرا از نظر دور ندارند و بگویند قادر زندگی آنها را تسهیل قرار داده و طبق آن عمل نمایند و آن اینکه در زندگی خانوادگی اختلافات را راه ندهند بلکه آنها بدور اندازند و از چنین عمل زشت بیزین نمایند زیرا بروز اختلافات در میان خانواده روشنی است ناپسند و تپاه کن که چون موریانه در تپاد فامیل رخنه میکند و آنرا آهسته آهسته تخریب نماید و کانون گرم خانواده را متلاشی می نماید همین اختلافات و جروبحث های بی مورد است که حتی جنایات و خون ریزی ها را بر می آورد. زیاد دیده شده که بروز یک قضیه کوچک و بی ارزش شالوده خانوادگی چندین ساله را از هم می پاشد و اعضای آن گم راه و بی سر نوشت می شوند.

متأسفانه این موضوع در جوامع عقب نشین گذشته شده خیلی به وفرت دیده شده است زیرا ضعف اقتصادی سبب بروز حوادث ناگوار فامیلی شده اعضای آنها در خاک سیاه روزی و فلاکت می نشاند.

بقیه در صفحه ۵۴

باید نشان کرد. ولی بعد از انقلاب کبیر نور زنان ما که قلاعه اسارت ملی و طبعمی را یکجا در موزه تاریخ تحویل داده است و در پیرویه اعمار جامعه نویسن و بدون استعمار فرد از فرد بنوبه خویش رسالت سترگی را عهده دارند. زیرا زنانیکه دیروز در جهت حصول شاهد آزادی می رزمیدند امروز در فروغ انوار زریه یوش خورشید انقلاب کبیر نور در فضای آزادی کامل زندگی میکنند.

اینجامت که زنان شریف و نجیب میهن ما در جهت درهم شکستن دشمنان لجوج وطن و انقلاب شان از یکطرف و در جهت اعمار جامعه کاخ سعادت خویش از جانب دیگر باید بیباک و دلیر بزمند. چون زنان آگاه ما یعنی آنانیکه مشعلدار ایدئولوژی انقلابی اند نه تنها کلو و یکبار جهت مأمول فوق را وظیفه دارند بلکه آنان باید بیش از پیش در کارگاه - درمزارع - در دانشکده و بوختی ها و در حصار خانواده ها و در هر کجای دیگر راه باز کنند و زنان شریف و زحمتکش را بسیج نموده آگاهی دهند و در جهات مختلف اعمار و دفاع وطن تشویق و ترغیب و تجویز گردانند.

بخصوص وظایف زنان آگاه ما درین شرایط دشوار تر از سالهای ما بعد میباشد. یعنی همین حالا این زنان در جهات مختلف رسالت کار و یکبار به عهده دارند که منجمله درجهبه ضد اختلافات و برروازی و ضد عنعنات قرون وسطانی فودالی باید موضعگیری انقلابی داشته باشند.

هم اکنون تمام دشمنان وطن و انقلاب ما در منطقه و جهان در یک جبهه نامقدس علیه ما می جنگند ما زنان نیز تحت رهبری حزب پراختیار دموکراتیک خلق افغانستان از هیچگونه فداکاری، جانبازی، و کار و یکبار حسنگی ناپذیر روگردان نبوده و از انقلابیکه نه تنها بساط استعمار را برای ابد از بن سرزمین چید بلکه در فروغ آن از زنان شریف وطن ماکه از بند اسارت ملی و طبقاتی رهایی یافت مجدانه، پیگیرانه و همه جانبه حمایت و حراست بعمل آورده، مانیز به نوبه خود تایی جان و تا آخرین قطره خون که دوتن داریم در امعای قطعی ارتجاع، استعمار و امپریالیزم متپورانه می رزمیم.

زنان سلف کشور ما که علیه استعمار جنگیده ما افتخارات مبارزات ملی و طبقاتی را از یکطرف و افتخار اعمار جامعه بدون طبقات را از جانب دیگر داریم و یک لحظه این وظایف و وجایب را فراموش نکرده و تحت درفش گنگون خلق در پرتو شعار مصونیت - قانونیت و عدالت با برادران خویش یکجا وهم سنگر متحدانه کار و یکبار انقلابی می نمایم و جهت اعمار جامعه بدون استعمار فرد از فرد به پیش میرویم.

زنده باد خلق شریف و زحمتکش افغانستان پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب شور.

جلودان باد شعار مصونیت - قانونیت و عدالت

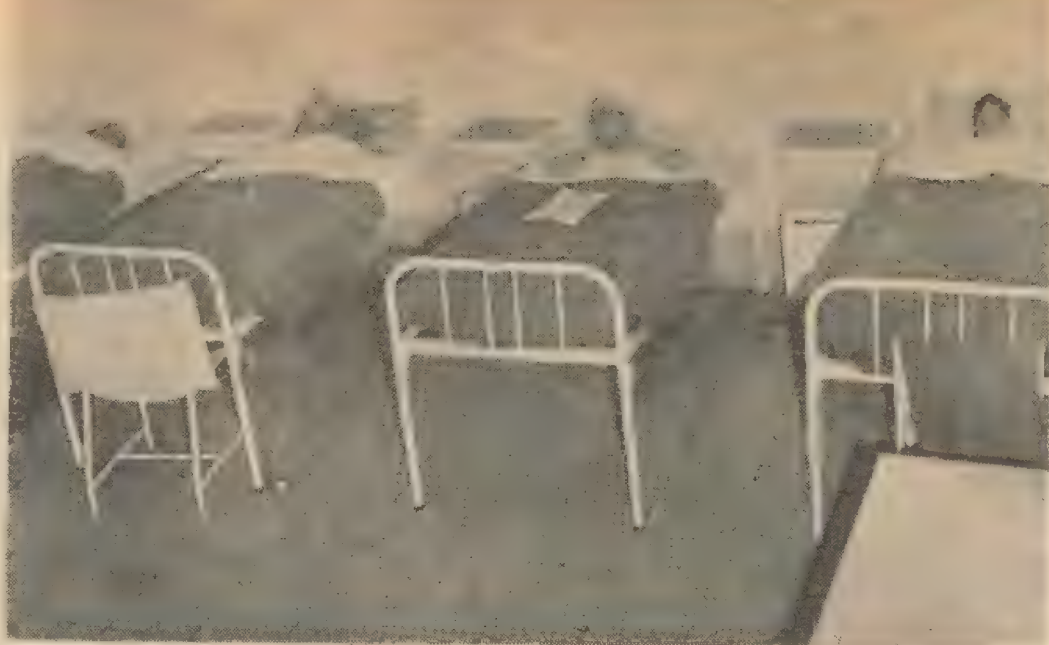


میشود به حساب واردات دولت تحویل میشود که طبعاً برای مردم به مصرف میرسد .  
سوال : خوب دکتور فریار تأثیر انقلاب کبیر نور را در راه خدمت به خلق از این طریق چگونه تحلیل و بررسی میکنید ؟

جواب : تأثیر انقلاب نور را در راه خدمت به خلق چنانکه در همه سکتور ها ملاحظه میشود در سکتور صحتی مخصوصاً در قسمت خدمات صحتی برای مادران و اطفال بوضاحت مشاهده میگردد .

طور مثال در سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملالی زیرتوتون عین تعداد بستر سال قبل خود را دارا بود اما برای (۱۶۸۹۲) مادر اجرائی ولادت (۸۸۲) عملیات صغیر و (۴۷۱) عملیات کبیر انجام داده است ولیز به تعداد (۵۵۷۲) مراجعین نسایی داشته که غیر از تسدای دوا برای (۳۴۱) نفر عملیات کبیر و برای ۱۹۸۲ نفر عملیات صغیر اجرا گردیده است در حالیکه وفیات ۵۵۰ رادر هردو هزار بوده است که ارقام فوق بلند بودن خدمت صحتی و پایان. بودن تعداد وفیات را بصورت واضح و قابل توجه نظریه سال ۱۳۵۶ نشان میدهد . و همچنان در کلینیک حمایه طفل مادر ملالی زیرتوتون در سال ۱۳۵۷ به تعداد (۲۵۷۲) مادر، را جستر معاینه و تدایوی شده اند . ولیز (۲۴۱۴۵۹) طفل معاینه و تدایوی گردیده و (۱۱۷۹۱۲) طفل واکسین شده اند بر علاوه قراریکه ملاحظه میگردد در طسول شش ماه اول سال ۱۳۵۸ این ارقام هنوز بالاتر میباشد و آنچه را قابل تذکر می دانیم اینست که خدمات از نقطه نظر کمیت سطح آن بصورت خوب بلند رفته و از نظر کمیت فعالیت ها عبارت از بلند بردن دانش طبی و پرسونل فنی و عرضه خدمات صحتی به شکل واقعی جهت خدمت بیشتر برای مادران و اطفال کشور صورت گرفته که نتیجه آن نهایت قناعت بخش و در خور اهمیت است .

سوال : طور تخمین تعداد مریشان شمارا در یکماه چند نفر تشکیل میدهد آیا گاهی چنین واقع میشود که مریشی را به عنوان نبودن گنجایش بستر نپذیرید و اگر چنین باشد به مریشی چه کمکی را انجام خواهید داد ؟  
جواب : بطور تخمین گفته میتوانیم که بقیه در صفحه ۵۷



گوشه از افزودی بسترها در ملالی زیرتوتون

(عکاسی فرید)

گفته میتوانیم که تعداد بستر ها فوق الذکر الی ۱۳۶۰ کافی خواهد بود .

سوال : خوب دکتور. آیا پرسونل شفاخانه اعم از داکتر نرس مستخدم و غیره بصرای خدمت مریشان کافی و شمرده میشود و هم به مقایسه مریشان تعداد آنها را ذکر نمایید بهتر خواهد شد ؟

جواب : برای سال ۱۳۵۸ نظریه فعالیت و اجرات پرسونل فنی و اداری ملالی زیرتوتون که همه بارو حیه انسانی و خلقی در خدمت مراجعین شب و روز قرار دارند تعداد آنها کافی پنداشته میشود .

سوال : لطفاً در مقابل پولیکه به عنوان اجرت اخذ می نمایید چه خدماتی به آنها انجام میدید ؟

جواب : پولیکه به عنوان اجرا آت گرفته

## ملالی زیرتوتون از (۱۶۵)

## بستر به (۲۵۰) بستر ارتقا یافت

تاکنون در تغییرات زیر بنایی و روبنایی جامعه و کشور عزیز ما افغانستان منجمله زمینه عرضه خدمات صحتی به خلق زحمتکش ما توجه جدی عینول داشته است که جهت تأمین این مامول به ابتکار و هدایت محترم وزیر صحت عامه بشکل نهایت اقتصادی و خارج از پلان عملیاتی سال ۵۸ به تعداد (۸۵) بستر در ملالی زیرتوتون جدیداً در خدمت مادران کشور قرار گرفت .

سوال : آیا این افزودی در مورد بستر های مجانی صورت گرفته یا بطور و هم خواهشمند یم درباره تعداد بستر های مجانی و اجرتی برای خوانندگان مجله ژوندون و معلومات دهید .

جواب : قبل از افزایش بستر های جدید (۳۸) بستر اجرتی و ۱۲۷ بستر مجانی داشته در حالیکه از جمله (۸۵) بستر زیاد شده صرف چهار بستر آن اجرتی و بقیه کاملاً مجانی بوده و در خدمت مادران و مریشان کشور قرار دارد که این ترتیب فعلاً (۴۲) بستر اجرتی و (۲۰۸) بستر مجانی در یسن زیرتوتون موجود می باشد .

سوال : دکتور فریار به نظر شما تعداد بستر های فوق الذکر کافی دانسته میشود و اگر جواب منفی باشد در زمینه چه اقداماتی رویدست است ؟

جواب : بادر نظر داشت و شد روز افزون نفوس افزایش در تعداد مراجعین ملالی زیرتوتون

طوریکه هموطنان عزیز اطلاع دارند نظریه اهداف ولای انقلاب کبیر نور دولت خلقی ما بارو حیه و طهرستی و برای تأمین صحت همگانی کشور عزیز ما افغانستان یکسلسله خدمات قابل وصفی را برای زحمتکشان کشور روی دشت گرفته است که روی این منظور بتاريخ ۹ میزان دکتور زیری وزیر صحت عامه افزودی بستر های ملالی زیرتوتون را از یکصد و شصت و پنج به دو صد و پنجاه بستر افتتاح نمود .

خبرنگار ژوندون پیرامون موضوع فوق با دکتور محمد سمیع فریاد معاون ریاست ملالی زیرتوتون مصاحبه یی نموده است که اینک غرض اطلاع بیشتر خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

سوال : می لطف نموده در مورد انگیزه و ضرورت این اقدام نیک یعنی افزایش تعداد بسترهای ملالی زیرتوتون معلومات دهید ممنون خواهیم شد ؟

جواب : انگیزه از دیاد بستر در ملالی زیرتوتون زده ضرورتی بود که زسبب افزایش روز افزون مراجعین ولادی و نسایی احساس می شد .

قبل از انقلاب کبیر نور، همه کار هادر ملالی زیرتوتون بصورت آهستگی و بطی انجام میگرفت طوریکه در این اواخر همه شاهد آن هستیم که دولت خلقی ما از انقلاب کبیر نور



موظفین ملالی زیرتوتون در مورد ارتقا بسترها به نامنگار مجله توضیحات میدهند



## د کار گر انوفخړه

ای سره بیرغه زموږ ای د خلقانو فخره  
 د خوارۍ کښی از گرو د کار گر انوفخړه  
 ته د ایشیا د زېږدی د معرفت نښه ئسی  
 زموږ ه ویاړه د به د افغانانو فخره  
 خو چه کیږا ن پاته وی خو چه کیوان باقی وی  
 خو چه دستور ولری د اکېکسان باقی وی  
 د انقلاب د آسمان په سره افق کی به نه  
 تل دا د پیری تل خوچه د اجهان باقی وی  
 (فیض الله توده ای)



## درفش جاودان

بیرق گلگونه ی ما سر فراز  
 ما ابد تا جاودان ، در اهتزاز  
 بیرق آزادگان ، کسارگران  
 آرزوی د لکش نسل جوان  
 مظهر آمل د هقانان مسا  
 این نشان سنگر عصیان مسا  
 اهتزازش تابناک و د لږ پر  
 رنگ سرخس پر فروغ و اوج گیر  
 موده بخش روز های با شکوه  
 با غرور و پر صلابت مثل کوه  
 می دهد از زندگی ما را توید  
 روز های روشن ما هم رسید .

خلک

و یارلی

دی

چی د پښتني انسان دی  
 ددی خاوری وارثان دی  
 مولد دار زېږتو نو  
 زېږوونکی د بر مونو  
 دور نمازه او ویاړ لسی  
 دورا نو تو دی ستایلی  
 کارگران او برگران دی  
 د شرف او یت حامیان دی  
 واقعی قبرستان دی  
 نو و پښو شېکاران دی  
 خلک سر و پر گنو دی  
 پوځ لښکر د ولسو دی  
 پښتازان د انقلاب دی  
 خلک حامیان د انقلاب دی  
 سر و بالا ن د نهضتونو  
 پیشوایان د ولسو نو

د تاریخ چی معماران دی  
 مستحق د نعمتونو  
 حماسو ایچا دوونکی  
 د ښېگڼو ، رنگینو  
 همیشه چی دی سر لوی  
 د ټولنو سر غندویه  
 خلک واده زیارکښان دی  
 شرافت چی پری تمام دی  
 انقلاب په پروسو کی  
 نو میالی د تاریخو نو  
 خلک زور دی او قوت دی  
 هغه زور چی نه ماتیری  
 چی د سولی سر بازان دی  
 عدالت قا مینو ونکی  
 نو ژوندی دی وی تل خلک  
 بر بالی دی وی تل خلک

ا فتخار په ستر و خلکو  
 به سپېڅلو غو رو خلکو

«رازقی» لږیوال

بوند

## گډ کور

کوم سنگرو چه زما سینه سپر نه وه  
 یم دهر پر غلگر مخ ته دریدلی  
 دمیرانی می انگیز نه تپوس و کړه  
 هر مور چل ته پاخیدلی و د ختلیسی  
 که دار پوښ که سکندر که عربان و  
 د مغلو تو پان ته یم لږ زو لی

زه دانه وا یم یوازی گوندی زه وم  
 ولسو نو سره تللی - چنگیدلی

مانه یاد دی دازیکو مستی چنگ دی  
 قتیبه غاصب لی ډیر دی ز غلو لی  
 په تاجکو او بلوغو ورو ټو ویاړو  
 شا هکاري بی تا ریخ نشی هیرو لی  
 د تاریخ په کورلیچو کسی ډیرو نورو  
 د پښمن ډیر دی لږ زولی پر زو لی

لا روی نه یو وطن کمی دامو کوردی  
 نغری مو بیا تو ډیری بل مو او ردی



## از : سایه مرگ در میدان

مرگ در هر حالی تلخ است ، اما من :  
دوستتر دارم که چون ! زده فرآید مرگ  
در شبی آرام ، چون شمع شوم خاموش  
لیک مرگ دیگری هم است  
در ناک ، اما شگرف و سرکش و مغرور  
مرگ میدان : مرگ در میدان  
با تپیدن های طبل و شیون شیون  
با صفیر تیر و برق تپنده شمشیر را  
غرقه در خون ، پیکری افتاده در زیر سم اسبان !  
و ، چه شیرین است  
رنج بردن یا فشردن  
در ره یک آرزو مردانه مردن !  
و ندر امید بزرگ خویش  
با سرود زندگی بر لب  
جان سپردن !  
آه ، اگر باید  
زندگانی را بخون خویش رنگ آرزو بخشید  
و بخون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید ،  
من به جان و دل پذیرا می شوم این مرگ خون را

## دژ و ندون راز

خوشحالد دی یکی	ژوندون خودادی چی دژ و ندون راز دی یکی
بیداریدل دی یکی	د ژوند په راز خور اخیزه یوهیدل دی یکی
زده سوی کول دی یکی	په وړو ترو، دردیدلو دردیدل دی یکی
حق یوئیدل دی یکی	تولو وگړوته په یونظر کتل دی یکی
خان یوئیدل دی یکی	د ښکیلاکو، زیناکونو خلاصیدل دی یکی

داعزت اویت نه دژ ژوندون بشر غواوی  
د ادرجحت ، راحت نه دژ سمون کارگر غواوی

لومړی کمون ته خیرشی	ددی خاورینی کړی مخ باندی ژوندون ته خیرشی
هم پیوستون ته خیر شی	د بشری ټولنو منځ کی هر تړون ته خیرشی
بانگی ، افسون ته خیرشی	بیا بردگی ، فیودالی پسی بدلون ته خیرشی
دغسی یون ته خیر شی	د بدلون وو دورویسی لوی اوښتون ته خیرشی
د ژوند سمون ته خیرشی	دغه نیک مرغه تاریخی ژوند د پښتون ته خیرشی

اوس نو دخلکو په خدمت کی دژوند راز ښکاره شو.  
دژوند سندرہ کی «روغمنه» نوی ساز ښکاره شو.

روغن شکیوال

## ای مین !

بگذار ! تاروحم را بگو نه سیمرغ آتشین بهوایت پروازدهم .  
بگذار ! تا باعشق تو از خوشبختی تنم بگردم ،  
وناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگینی بخشم .  
وحلقه نام راه سلسله ابدیت افتخار و حماسه پیوندم .  
واژ مصیبت بی حالان و بی خیالان واد سته شوم .  
ای سر چشمه عشق های لایزال !  
ای خواهر بهشت های بربرین !  
ای مین !  
ای مین !  
عالم افتخار

## سیمرغ آتشین

دیربست که با عبور طاقت شکن از گو چه های مه آلود گذشته ،  
جاده های هزار رنگ رؤیای آینه فرای سپرده ام  
و در تمامیت این بی آغاز بی انجام  
تنها بوی اندام عطر آگین توام از خویشتن در ربوده است .  
و اینک باتو :  
ممشوق من بلوغ سر بلند زیبایی بسی همتاست ،  
و دختر لطافت های جانودانه بی تسخیر  
و اینک باتو :  
عشق من جنون بی ماندنیست :  
که پشت استوار آسمان را می لرزاند .  
و جنون من شور بی زوال زندگی است :  
که مردگان مقابر ، از حسرتش بارهای دیگری می رند .  
و مردگان برون از قبرها - تولد دوباره را تکرار میکنند .  
و تو خواهر بهشت خیال جوش آرمانیهای دورین دستی .  
و من فرزند ابر مرد تاریخم .  
و عشق ما حماسه بیدریغ توفانهای پر پناست ،  
که اطلس نیلگونه را از آراءش همیشه محروم میکند .  
و ثقل افسانه دلدادگان را بسه گاهی مانده تر می سازد .  
و زیبایی تسخیر ناپذیرست :  
آنگه که نسیم بی طاقت عشق راز ناک ،  
پیراهن گلگونه بهار را در یکسرافرونگرت می رقصاند .  
و آنگه که قلب مشتاق گیساس ها و نارنج ها  
به پیچاج زلفان جنگلیت بی قراوند .  
و آنگه که زنبور های آزمند عسلجو ،  
با پستان شید آگین کوه ها و تپه هایت در نجوایند .  
و در پیشگاهت (قاف پری ها) قبر فرسوده ای از مردگانست ،  
آنگه که گردنبند متالوی انگور به سینه باغ نهایت ،  
شموت های خمار آلوده را به سرستخیز می آرد .  
و آنگه که انحنای کمرت ،  
رقص ممنوع فرشتگان را در فراخ ابدیت می انگیزد .  
و آنگه که گوشواره های طلائی ناک و مروارید های پر خورش بادام  
گوشین هایت را از جاذبه لوزانده سرشار میکند ،  
و آنگه که لیشمار ماسه ها و دره هایت ،  
هوس های سر افکن را به بیداری فرا می خواند .  
و «دونوس» و «لیلا» زشت هایی بزیبایی متهم اند  
آنگه که چشمان برکه های نورانیت ،  
شکوه بیکرانه گردون را بناطل می سازد .  
و آنگه که فضایل روشن در کف صحرای هایت صیقل می خورد .  
و آنگه که ترازه جادویی رنگ های درسیاست ،  
مرغکان جنون را با بوج هامی افزاند ،  
و آنگه که شب هادر آغوشت ،  
زایش فرزندان کبکشان را توجیه می کنند .  
و آنگه که روز ها با بیجستی براندام ناز نیست ،  
طفل خنده روی خورشید را بسه هستی می آورند .  
و کلمات از هراس تصویر ابدیت  
آنگه که بیننده ات به حیرت همیشه اند راست .  
و مرگ بر عاشقانت افسانه ایست بر ترس کودکان .  
و زنجیر و زندان این افسانه اند .  
و جاوید انگی با عشق تو بارور می گردد



# دنیای اطفال



مادران باید به سوالات اطفال شان جواب بگویند

هدایت الله وفا

## اطفال همیشه می خواهند در باره محیط و ماحول خود معلومات داشته باشند

بهمان سان که زندگی اجتماعی مستلزم آگاهی بر واقعیت های ذهنی و عینی فرموده طبیعت است و انسان نمی تواند بدون کسب و داشتن معلومات کافی در زمره همقطاران خود بزندگی توالق حاصل نماید تا بتواند بشکل ایده آل زندگی اجتماعی را در پیش گیرد.

بهمان قسم، اطفال و کودکان که بتازگی قدم در آستان زندگی اجتماعی میگذارند، با وجودیکه پدر و مادر و دیگر اعضای فامیل در هر وقت و زمان بایشان به منظور تنمیه و تربیه همراهی میکنند و هدف شان نیز همین است که اطفال شانرا با محیط و زندگی اجتماعی آشنا ساخته و ذهنیت آنها را در مورد نحوه زندگی و سازش با محیط فامیل و اجتماع آماده و روشن سازند، با ید طرز معاشرت و برخورد با دیگران را نیز به آنها بیاموزند، تا باشد که ایشان در آینده بتوانند افراد متکی به خود شده و همگام با کاروان تند تک زمان زندگی خود را عیار ساخته و به پیش ببرند.

با وجود این همه آرزو های نیک والدین، باز هم هستند عده ای از پدران و مادران که در این قسمت فرو گذاشت نموده و آنطوریکه

لازم است در این امر مهم، رسالت خود را رانستب مصروفیت ها و یا بعضی معاذیر دیگر ایفا کرده نمیتوانند.

البته آنها به این پندار که در قسمت اعاشه و اباته اطفال خود متوجه بوده و واحد امکان تمام وسایل راحت اطفال خویشرا مهیا داشته اند. به زعم اوشان در صورتیکه سوال اعاشه و اباته برای طفل حل شود، طفل بعد از آن کدام احتیاجی به کمک بیشتر ندارد، رشد نموده و تکامل خواهد نمود!

در حالیکه این گنگوری پدران و مادران با پندار و قضاوت سطحی و از خود را ضعیف، يك اصل اساسی را که در تربیه طفل شانرول ارزنده دارد، فراموشی مینمایند.

زیرا زمانیکه اولین نگاه های طفل به زشتی و زیبایی های طبیعت متوجه گردیده قاذریه درک آنها می شود، ممکنست در هر روز صدها سوال نزد او خلق گردد، که در مقابل طفل بسیار مشتاقانه آرزو مندی نشان میدهد تا در مقابل هر سوال که در ذهنش خلق شده جوابهای مقنع بگیرد.

اما متأسفانه بسیاری از والدین قسماً به

سوالات اطفال خویش وقعی نگذاشته و اگر احياناً به سوالات کودکان شان جواب بدهند، طوری وانمود میسازند که، حالا طفل آنها قابلیت فهم جواب درست را ندارد و طفل نباید سوالاتی از قبیل:

چرا زمین سبز میشود؟ چرا باران می بارد؟ چرا پریده نمیتوانیم برای چه تاریکی میشود؟ چرا گوسفند شیر میدهد؟ و امثال اینگونه سوالات را از والدین بکند، البته زمانیکه کلان شد خود بخود به راز های طبیعت پی می برد.

در حالیکه این پندار مادران و پدران یکلی غلط بوده و فراموشی مینمایند که تربیه سالم طفل تنها تسامین خود را که پوشاک و تهیه منزل را بکار ندارد، بلکه تربیه سالم طفل مستلزم نمو و انکشاف بیشتر مغز و ذهن طفل بوده که توسط آن در شناخت خودی و سازش در اجتماع به طفل کمک میکند.

زیرا و قتیکه طفل با پندار های ساده و ابتدایی خود جواب مقنع از والدین اخذ نکند و یابها و دروغ گفته شود، او بهمان باور و اعتقاد یکباره بروالدین دارد، جواب های غیر قناعت بخشی را که

از والدین میگیرد با ناکتفا کرد و بطور غیر مستقیم حس کنجکاوی و دراکت در او خفه شده، آهسته آهسته مغز و ذهنش آرامش طلب گردیده و دیگر لازم نمی بیند انعکاس و الیا می را که از طبیعت و ماحول خویش میگیرد بیشتر به آن تعمق نماید.

البته آن تحرک و تجسسی را که در ابتدا از خود نشان میداد به گاهلی و تنبلی عوض شده و شخص آرامش طلب، بی اراده و کاهل باری می آید.

پس بر ما دران و پدران لازم است تادیر بهلوی دیگر مصروفیت ها و تاهمین و سایل معیشت و ساعت تیری اطفال، و هو ضوع اساسی دیگری را که عبارت از یا سخ گفتن به سوالات و فراهم آوری قناعت اطفال شان است، توجه بیشتر معطوف داشته و نگذارند که کودکان آنها در آینده بهجوب، جبون و بی اراده بار آیند.

زیرا تربیه سالم طفل متقاضی مطالعه عمیق حالات روانی او نیز بوده و بایست والدین همیشه مراقب او ضاع روانی طفل خویش باشند، تا با فرو گذاشت های خود روحیه اطفال امروز و یا مردان و زنان فردای جامعه را پژمرده نسازند.



دبولند دکوچیانو درسامبو بهیوه ننداون کی دماشومانو دلدلو کتنو گوشه

دشیر احدی ژباه

## به پولند کی دمیند و او ماشومانو

### دحمایی هر کزونه

دبولند د خلکو به جمهوری کی دکورنیو له مخی بنخی اوناونیه به مساوی تو که به او ماشومانو حقوق و حمایتی د پاره یو له حقوق لری دوازه مکلفیت لری چی یو له قوانین شوی دی ددغو قوانینو دکورنیو ورخنی اې تیایو تا مین کړی.





به وارساکی دماشومانو دډولکلو د یکسواتهنگونو دانسامیل یوه خټنه

دهرماسوم مياشتنی لگښت (دمعاش اندازه) بيله دی څخه چې د ماشوم دژوندی یا نسی کېدو او یا مرنی سوال طرحه شی دټاکلو مقرراتو له مخی ټاکل کېږی او معیار یی دیوی کورنی دیوی ور ځی دمعاش دریچنده نسبتته شوی ده.

هغه پند ی چې دهغو ی ولادی اغیازات پای ته رسیر ی د کور نیو د تخصیص یسه نا مه دځینو روغتیا یی او وقایوی خدمتونو څخه گټه اخلی د مثال په تو گه دغه واز ښځی چی زیاتره یی په فابریکو کی کار کوی په ټیټه بیه د رمل اخلی او په ووبا نوهه دپستری کېدو او سناتور یم دامتیا زا تو څخه گټه اخلی .

دغه واز دفابریکی اداره کونکی دا صلاحیت هم لری چی ځینو کار گرو ښځو ته دتخصیص دپاره لاره آواره کوی دغه واز ښځی په فابریکو کی اضافی کار لری کوی اوپهضمن کی ښوونځیو ته هم ځی فابریکی دا واک هم لری چی ځینو ښځو ته دتخصیصی پور سو ته ور کوی هغه میندی چی (۱۴) کلن ما شوم او یاد هغه څخه کښته ما شو ما ن و لری داجق لری چی په وپ یا تو گه دمیندو او ما شوما نو دحما یی دمشور تی خدمتونو څخه گټه واخلي .

هغه میندی چې په کور کی دوه کلنن ما شو ما ن و لری او په کور کی سر پرست ولری کولای شی چی په کور کی و اوسی او کار ته لاړه نه شی دما شوم څارنه وکری اوځل معاش دی پوره واخلی .

هغی کار وگری ښځی چی په فابریکو کی کار کوی دما شوم دژور بدو څخه وروسته تر دوو میا شو پوری په سلو کی سل خپل معاش ځپله اضافی کار، روغتیا یی بیه تر انسیو رتی امتیا زات او نو دی گنی تر لاسه کولای شی. په دغه بر خه کی د ښځو دما شو مانو دشیر زیاتوا لی او کموا لی تا یر نلری .

دا هم امکان لری چی د (۱۴) کلونو او دهغه څخه دپورته عمر دما شو ما نو د میندی په هره میا شت کی تر (۱۴) ورځو پوری له خپلو پوره معاشونو څخه گټه پاتی په ۵۰۰ مخ کی

هم ور کول کیږی . دا میند واری او دغه راز در خصتیو په وخت کی هڅ یوه ښځه له خپلی وظیفی څخه گوښه کیدای شسی مگر یوا ځی هغه وخت گو ښه کیدای شی چی فابریکه په تگه شی او یا در سمسو مقاماتو د تجو یزه مخی د فابریکی کار وځنم ول شی .

امیندوارو میندو او ماشومانو ته په پولند کی نور امتیا زات هم ور کول کیږی د مثال په تو گه د عملیاتو او جراحی په وخت کی ټول طبی فعالیتونه وپ یا تو گه اجرا کیږی دزیر یدو څخه وروسته هره ښځه کولای شی چی تر یو کلن عمر پوری د خپل ماشوم دغذائی رژیم اود هغه دنورو اجتماعی او کورنی او تر بیوی مشخصاتو دپاره معیار او پروگرام وټاکي .

هره امیندواره ښځه حق لری چی دیو کال په موده کی یعنی د هغی ماشوم لسه زېر بدو څخه نوری ماشینی مخکی او ۹ ماشینی وروسته تر تر لسه ددویو میاشتیو د پاره او که ضرورت پیدا شی تر شپږو میاشتیو پوری له خپلو معاشونو او دغه راز د خپلو رخصتیو د امتیا زاتو څخه گټه واخلي .

دوضع شو یو مقرراتو له مخی په پولند کی دمیندو دپاره پخوا له اتو او نیو تر (۱۷) پوری د معاشونو او تر خصیو دور څخو امتیا زات نا مین شوی وه خو اوس دغه معیار تر (۲۶) اونیو پوری اوږد شوی دی یعنی هره امیندواره ښځه کولای شی تر شپږو میا شتو پوری رخصتی واخلي او درخصتوله حقو څخه گټه واخلي هغه امیند واری ښځی چی دپر ستاړی (نر-سنگ) وظیفه اجرا کوی په هرو (۲۴) ساعتونو کی له اوو څخه تراو ساعتونو پوری دترسنگ دخدمتو نو څخه په و پیا تو گه گټه اخلا ی شی په هره کور نی کی دهر ما شوم په زیر یدلو سره دماشوم دلگښت دپاره د دولت له خوا یو ټا کلی معاش تعیینری باید وویل شی چی دغه معاش په گډه سره د دولت او دکارگری اتحادیو له خوا تامینیری که چیری کو مه کور نی د اقتصادي ستونزی سره مخامخ شی نو په هغه صورت کی بیا هم د قیانا نسی دکریدیت څخه گټه اخلا ی شی .

کون معیار نه ورسیر ی یعنی عمر یسی تر پنځو کلونو پوری ورسیر ی دهغو ی روغتیا یی چاری په وپ یا تو گه د گری ځندو کلنیکو نو له خوا تر سره کیږی او په پای کی دښوونځیو او تربیوی مر گزونو دشا گری دانو اوږده کونکو روغتیا نسی حالت ددغه ښوونځیو دمر یو ټو ډاکترانو لسه خوا ارزیا یی کیږی .

په پولند کی هغه میندی چی امیند واری شی او په فابریکو کی وظیفه لری د امیند واری په موده کی څه نا څه دیولې ستونزو سره مخامخ کېدو نکی دی ددغه ستونزو او خطر ونو دلیری کولو دپاره د پولند دوضع شوی قوانینو له مخی ښځی اچا زه نلری چی دا میند واری په موده کی په فابریکو کی لقیله کارونه تر سره کږی

او دپه خطر لرو نکو کارونو کی ونه واخلی . دفا بریکو اداره کوونکو مکلفیت لری چی امیند وارو ښځو ته یوه سمه او مناسبه وظیفه چی دهغی وجود ته ضرور لری وټاکي .

همدا رنگه د میند و او ماشومانو د حمایې دکلیتیک د ډاکترانو دسیار ټیټی لسه ۱ مینه د امیند وارو ښځو وظیفی هم له یو ځای څخه وپل ځای ته انتقال موند لای شی که چیری دکومې امیند واری ښځی معاش او اجوره دوظیفی او شغل دتبدیلیدو په صورت کی کمه شی نو په دغه حالت کی دهغی دکار په ساعتونو کی دوه مره زیاتوالی راځی بی په ما لی لحاظه دهغی د معاش او یا اجوری کموا لی جبران کیږی .

په پولند واره ښځه هڅکله مکلفیت نلری چی اضافی کاری وکری او یا د شیبی له خوا کار وکړی .

دغه مقررات په ټول هغه هیواد کی د ټولو هغو میندو د پارو صدق کوی چی یو کلن ما شو ما ن و لری دما شوم دزیر یدو څخه وروسته د میندو دیر له یسی کار کولو ستونزی محاسبه او ارزیا یی کیږی ددغه ترله یسی کار کولو په نتیجه کی دغه راز ښځو ته په معاشی سر بیرته نور امتیا زات

دواړه دکو چنابود روغتیا او وعا یسی دپاره په مساوی تو گه مکلفینو نه لری په دغو قوانینو کی د ازدواج او دغه راز د اجتماعی عدالت په جو کات کی د طلاق دپاره ځا نگیری مقر رات وضع شوی دی. طلاق هغه وخت صورت نیسی چی دهمیره او ښځی تر منځ په بیلا بیلو موادو کی د توا فقی خوا لی محصول س شی او دواړه خوا وې ټکرای شی په شر یکه نو گه خپل ژوند په دوام ور کوی . طلاق دیولند په قوانینو کی هڅکله دکو چنابا نو ژوندنه صدمه نسی .

دکوریو دای نیو دنا مین موضوع په دغه هیواد کی د کوریو د عایداتو او مالی حالت سره نژدی اړیکی لری هره ښځه په دغه هیواد کی بیله دی چی دهغی دکار د شغل مشخصات او یا دهغی عایدات په طری کی ونیو ل شی حق لری چی څه د امیند واری په موده کی او څه دما شوم دزیر یدو وروسته مصونیت ولری اوله خپلسی مینا زاتو څخه گټه واخلي دیو لنډ دځو په جسرورت کی هره امیند واره ښځه حق لری چی دمیندو او ماشومانو په کلنیکو نو کی په وپ یا تو گه له روغتیا یی او مشورتی خدمتونو څخه مستفیده شی هغی ښځی چی په فابریکو کی کار کوی د امیند واری په موده کی خپل معاش اخلی او هم نر شپږو میا شتو پوری په کور کی درخصتو د حقو څخه گټه اخلا ی شی .

دیوی احصا یی له مخی په پولند کی په سلو کی (۹۲) امیند واری ښځی خپل ماشومان په زیر نون کی زیر وری او دغه کار په کلو او بانو کی هم رواج لری یوا ځی په سلو کی صفر اعشا ریه دری امیند واری ښځی خپل ماشومان په کورو نوکی زیر وری .

دما شوم دزیر یدو څخه وروسته هر ما شوم واکسین کیږی اودهغه د صحتی حالت په باب د ماشوم درو غتیا په راپور کی یو لم طبی اطلاعات لیدل کیږی یوکلن ماشومان په کلنیکو نوکی وخت په وخت معاینه او چا ن کیږی او کله چی دما شوم عمر دوو-



یو سمیر ماشومان دواړسا دیولوی وات په اودوکی دلوی اوساعت تیری په ل کی

دینسمیر رسو نو دترسیم په حال کی لیدل کیږی .

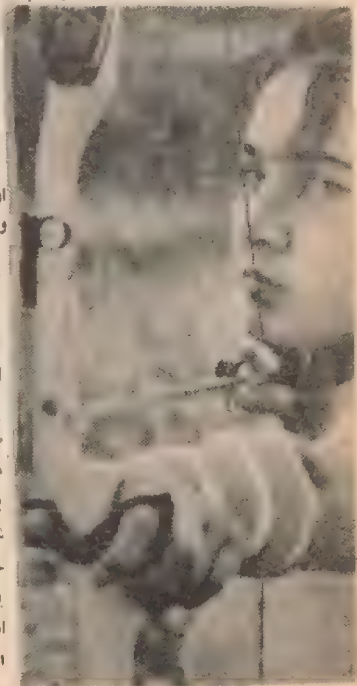




برجه و تنظیم از برومند

## باتیر و کمان بسوی بازی های المپیایی ۱۹۸۰

در قسمتی از محل برگزاری بازی های المپیایی در سال ۱۹۸۰، بخشی را برای آماده سازی ورزشکاران انسان اختصاص و درست کرده اند که آنجا با لباس های سفید ورزش ظاهر خواهند شد. یکی از «بهره مندگان این ورزش که ضمن این ازادس ذکری از نام وی بعمل خواهد آمد، خودش واز ورزشی که قرار است ایفا دارد، مدعی است که: من اکنون بدین امر رسیده ام که از دیگر زمانی بازی و کمان را دوست داشته و آنرا منحیث ورزش پذیرفته بود و پس از این نیز این ارزش جا و دائمی و همیشگی را دارا خواهد بود من هشت از هشت سال قبل یعنی مو قعیکه پانزده سال داشتم برای اولین مرتبه تیر و کمان «در دست گرفتم»



امادگی برای سهمگیری در بازی های المپیایی ۱۹۸۰ در قسمت بازی تیر و کمان.

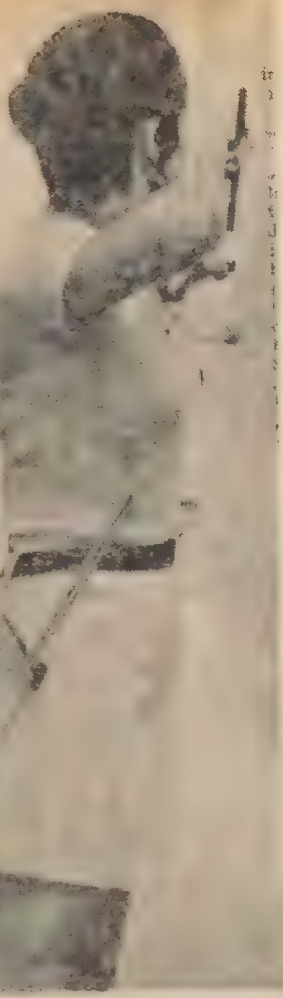
آن زمان از ورزش ها فقط آبیازی و تانلیک را بلد بودم چنانکه گاه من تیر دو شنبه با آن موقعیت و اقلیم بخصو صیکه دارد میشود تمام سال را یک ورزشکار در هوای آزاد که خیلی ها گواراست مصروف فرا گیری ورزش مطلوب خود باشند. اصلا ذوق ورزش «تیر و کمان» زمانی دامن بیدار گردید که باری تعطیلات مکتب را به ده هکده که پدر کلا تم آنجا زندگی داشت رفتم. پدر کلا تم با وصف آنکه روی چوب مسی ایستاد و راه میرفت و تکلیف خود با سخت برایش شکنجه ده بود، با آنهم با تیر و کمان خود ش را روز ها مصر و ف میداشت که غش مرا برای رها ساختن تیر از کمان و تمام گیری بیش از حد بالا برده بود بعد یکه مرا واداشت که اینکار را بر گزینم. آنروز غار خوب بخاطر ام است ۹- سپتمبر ۱۹۷۰ تا ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۱ در آن مشق و تمرین توانستم مهارت بسزایی در تیر زنی کسب و خود را کاندید مسابقه نمایم در ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۲ من یک نو دم جدید را برای استادی فرین قدمت و ضع، و همان بود که در سال ۱۹۷۵ من در رمویس بحث اولین زن تاجک لقب قهرمانی را در ساحه ورزش کمایی نمایم. اکثرا از طرف نامه نگاران این سوال از من بعمل می آمدند که آیا چه چیزی برای من که یکد خسر نظیف و ملیح هستم اینهمه پیروزی را بار آورده و من کلمات اقتباس شده ام را که از شاعر توانا و مورد پسندم غیر از بیدل بود باجملات خود مفهومی را ادا میکردم «کسی که انرژی و نیرویش را بمصرف میسازد باید چون زه کمان به همدی بنشیند انسان هدفمند میتواند کار یک شیر را زار بسازد و همانسانی و نباتاتیک خود را جامه عمل ببوساند» من روز سه یا چهار ساعت تمرین مینمایم. بسیاری از دختران و زنان که شیده اند خود را برتر از من جاه بزنند، با من حسادت ورزیده میگویند: عزیزو! تو با فدی که متری پنجاه و شش سانتی خود و چته که اگر آنرا بف کتی از فرط لاغری به هوا می پرد چطور تیر

ها را پیسم از کمان رها و بیدک جا بجامکتی آنهم چه ما را نه. ازین حرف می پیوده سخت خنده ام میگرفت مگر چنان ممکن بود بدون تمرین و پیشکار مخصوصا در ورزش بعد فدیست یافت چه رسد به دستیابی بر قهرمانی ۹۰۰۰ «عده را عقیده چنان بود که رها کردن زه کمان کاریست ساده لکن من اکنون از آبیازی مگر فنه نا ورزش دوش. فنیال ووالیبال را بسه همچو نفر هاییکه چنین ادعای بسی اساسی مینمایند. مسابقه بدهم. میدانم که بسرد با منت. زیرا آنان به تمرین و اثرات آن ایمان ندانسته و بطور حتم در مورد اساسات ورزش چیزی نمیدانند.

من در فواصل ۶۰-۷۰ و ۵۰ متر هر بار ۳۶ تیر را از کمان پیسم میتوانم رها کنم بعضا در هر مرتبه ۱۴۴ تیر را از کمان رها میسازیم که وزن هر تیر ۱۶ کیلو گرام است و چه مشکل است در دست نگهداشتن کمان و تیر .... که مجموعا اگر با وزن تیرها محاسبه گردد از حاصل ضرب آن دو تن بدست می آید. اینکه من صبح و شام تمرین میکنم در حقیقت هر روز چهار تن وزن رانه و بالا مینمایم و در ورزش تیر و کمان سمت شمال نیز تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. در سال ۱۹۷۷ من پنج ریکا رده چنانی قایم گرددم و میدانم که قایم نمودن ریکارد چنانی چقدر مشکل است. در قدم اول اراده قوی در کار دارد و آنکا بخود تا و سایل گام زنی بسوی قایم نمودن ریکارد رادانسان بخلق نماید. آدم نباید غرور خود را از دست بدهد، این غرور را که تو یک برنده هستی و باید مباحثات نمایی، چه روزی فرا میرسد که انسان ناگزیر است با چپسان ورزش «خدا حافظ بگو ید». در بازی های المپیایی ۱۹۷۶ المپیا یی در مونتر یال من به کسب جایزه برونز نایل آمدم و از لحظه در یافت مدال برونز همواره در تلالی آید و نمایان مدال برونز در بازی های بعدی به مدال طلا مبدل گردد که دیده شود چه خوا هم گردد؟ گرچه در تیر و کمان ورزشکار زبده بسان من سر بلند نکرده است و لیکن کتون از خوا هر مگر حشیت رقیب مرا دارد. هراس دارم. من بعدی خودم را مصروف و رزش نموده ام که فرصت برای کارم را ننگ است.

زیرا پس از اتمام تحصیلات در رشته فزیولوژی درونیورسیتی دوشنبه من یک کورس اساسات ورزش نیز گرفتم و در واقع مرانها ترین و بهترین سال های عمرم را و ف سیورت نمودم و تازه ام توانایی آنرا ندا رم که

دوستی اتحاد شوروی با جمهوریات سو- سیالینی ویتنام تازه نیوده ورزش کاره لا تاریخی دارد. ضرب المثلی است که (هوست حقیقی در انای غم شناخته میشود) و تا ریسخ



ایمن ورزشکار دوازدهوی کسب مدال طلاست.

از سیورت جدا سوم. از آنجا نیکه ورزش مطلوب و رشته تحصیلی ام فزونی بر او تباط باهم نیستند. میگویم از ورزش در آزما یشتا ت فزیولوژیکی استفاده ببرم تا خدمت بهتر را انجام داده باشم. شوهرم «ها مون» بعدی بخاطر این مشغولیت هایم خوشنودامت که به اصطلاح حتی مراجعالت نمیدهد که به آب سرد و گرم دست بزنم همیشه بهترین ها را برایم تدارک می بیند تا با خاطر آسوده و کمان آرا مش به امور محوله ام بپردازم مخصوصا خوب سندی من بخاطر فرا رسیدن بازی های المپیا یی ایست که یک خر سگ را سمبول بازی های ۱۹۸۰ قبول کرده اند و من ناخود آگاه هشت سال تمام است که یک خر سگ شیشه یی را در بکس خود نگهداشته ام.

## پشتیبانی های همه جانبه از خلق قهرمان ویتنام

دوستی اتحاد شوروی با جمهوریات سو- سیالینی ویتنام تازه نیوده ورزش کاره لا تاریخی دارد. ضرب المثلی است که (هوست حقیقی در انای غم شناخته میشود) و تا ریسخ





صحنه از فیلم «پشاوره که یانگر صلح و نوع دوستی است»

ویتنام قهرمان از همجو کمک های بسی  
قید و شرط شوروی مخصوصا در لحظات  
حساس که تروپ های عساکر اجنبی  
مردم و خاک شانرا تهدید مینمود دریافت  
داشته اند و همواره اسلحه مواد حیاتی،  
تجهیزات، انویه، مواد غذایی و غیره شان  
توسط شوروی تامین گردیده تا با شد  
که بموی يك جامعه نوین فارغ از استثمار  
تمام بزنند و این کمک ها مخصوصا زمانی  
شدت گرفت که امریکایی ها خیال از  
هم با شیدن ویتنام را داشتند که برای  
کوتاه ساختن دستان تجاوزگران ویتنام و برای  
بقای ویتنام هزاران لیتر خون برآید این  
خلق قهرمان در ریختن حتی شاگردان  
مکاتب از پس اندازهای ناچیز خود برای  
شاگردان ویتنامی ها بمنظور اینکه تعالیم  
خویش را فرا گرفته باشند کاغذ تهیه  
میداشتند و برای کمک به اطفال ویتنامی



عمکاردی کشور های سوسیالیستی با هم دیگر نمونه خوبی برای گسترش صلح  
بحساب می آید.

## سناریو نویس و کارگردانیکه زبرد بابیعدالتی ها محتوای فیلم هایش است

درینجا گزارشی تازه داریم در مورد یک  
نویسنده، ژرژ یسور و کارگردانی که  
مدعی است نبرد محتوی تمام فیلم هایش را  
میسازد. منظور از «فتیا» تازما لاکیا  
فیسیوز است. نامبرده در سال ۱۹۷۳ فیلم  
«کلمه شیرین آزادی» را تنظیم و کارگردانی  
دانی نمود که در فیلم مذکور مقابله و نبرد  
در امریکای لاتین و تالیف ناشی از آن  
گنجانیده شده بود و با بروی پرده آمدن

همچو موجودات دون همت و خالی مفش اند  
در ساخته های «فتیا» معمولا تماشاگر  
خودش را در نبرد با حریف می یابد. صحنه  
های فیلم چنان وجد آور میباشند که در  
بیننده حس میهن پرستی بامتنه در چه بیدار  
گردیده و میخواهد پایه پای سنایر میادین  
دوراه راندن دشمنان میهن گام بگذارد و  
هیچ اجنبی را مجال پای گذاشتن  
در سر زمین خودند از نیرو بایستی  
مقام «فتیا» تازما لاکیا فیسیوز را گرامی  
داشت و به هنر او ارج فراوان گذاشت  
در پایان فیلم های ژرژ یسور و سنا ریونویس  
مزبور بیننده خودش را راحت می یابد،  
بدین مفهوم که صحنه های اخیر فیلم نتیجه  
نبرد و پیروزی و جلوگیری از شمشیر میسازد.  
و بیننده که سراسر فیلم را به تبسج و وسوسه  
و درواغ فیلم درمتهای وطن پرستی و نوع دوستی  
پافتد، در می یابد که بالاخره نیروهای  
مترقی چه ما هرانه و بصیرانه عمل نموده  
به آنهمه ترازیدی ها نیکه تا آنوقت در فیلم  
مسلط بود پایان داده شده. ازینرو مقام  
این کارگردان موفق و اهداف عالی و انسانی  
او خیلی ها ارزنده و بسزاست.

همانسانیکه کتله های بشری و افراد  
بشربه نان و نقدیه برای بقای خود  
ضرورت میروم دارند به اندیشه های عالی  
و انسانی و کاملا مترقی نیز نیازمندند  
که بایستی و خواهی تضواهی آنرا فرا گیرند  
از تخیلات موهوم بپرهیزند و خواهی  
رویا و کنایه بگذارند و این شهادت را در  
خود بیدار سازند که بشر در واقع بسان  
یک حلقه زنجیر بهم مرتبط بوده و با پستی  
برای بشریت، برای آسایش بشریت و برای  
تأمین و همگانی ساختن صلح گوشیده

و بجلو متین و محکم گام زد.  
موضوعات مذکوره زیادتر در کارهای  
«فتیا» مقابل چشم تماشاگر جا نمیگذارد.  
قول نویسنده ای مینگارد که: هر گاه  
میخواهید حقیقت را در جامعه تبارز دهید  
و برافواها ت چیره گردید، بایست ابتداء  
چیزهایی درمورد حقایق بنگارید و روی  
این اصل «فتیا» مدعی است که یک کتاب  
در مورد انسان ها این نگاشته است که او  
شان انسان را گرامی میدارند، انسان  
چون او را که سعی دارد هر مفکوره ضد  
صلح و ستی و ضد انسانیت و گرامت  
انسانی را خنثی و به تماشاگران واقعی  
نوع دوستی و فداکاری را جلوه گرسازد  
وی که تازمی ها یک کتاب جامع هنری  
درمورد صنعت فیلم نوشته، ادعا میکند که  
انگیزه کموی را و داشت تابه قلم دست  
برد هما تا احساس سرشاری نسبت  
بمرد و جامعه است و مدعی است که از  
نشر فانتزی ها و راه دادن فانتزی در هنر  
هفتم بدش آمده و میگوید یک سازنده  
فیلم باید فقط و فقط تصاویر و پری از جامعه  
را در روی پرده انعکاس و در فرجامرهنمایی  
های بشر دانه بشاید نه اینکه از هنر هفتم  
منحیت یکنوع صنعت تجارتی کار گرفته  
شود و این اصلا مطرح نباشد که نیاز مبرم  
عصر چیست، بشریت از کارگردانان  
فیلم و سینما چه میخواهند، خیر برخلاف  
برکارگردانان قلم است تا مردم در تأمین  
عدالت، صلح و برابری در جامعه رهنمون  
گردد و به آنکه اندیشه های استعمارگری  
داوند، اندیشه های مترقی، عدالت و برابری  
و مساوات و صلحجویی را در وی جاگزین  
سازند. بنظر این هنرمند انتخاب کرکرها  
بقیه در صفحه ۴۳



# انتون چخوف

د

## ماکسیم کورکي

### په نظر کې

تیرې

په پرله پسې اوږدو نواخته ډول خبرې کولی دهغه ډول احساسات د یو څو صحنو او کور په سر ښوونکي د ژوندانه په دوران او وضع کې منځ ته راغلي او بیا د یو ایشو دل شوی دی او دیوې داسې روحی شکل یې اختیا وکړی دی چې په عمومي ډول سرمدنې په نسبت چټکې ترینه نظر په نامکنه کوي. اوږدې ژوندونه له برداشت څخه پرته کوم بل شی نه دی. .... دلته هغه خپلې خبرې فلسفې ته راوگرځولې. او د یوه مست انسان په غیر جسی دینځ د پاسه روان وی کله به هغې خواو کله به دی خوا ته ښویدله. چخوف په مېر با ټي سره وروړو پوښتنه ځینې وکړه: « ستاسې په ناحیه کې څوک هلکان په لرګي وهي؟ » ښوونکي ډیر ژر له چوکۍ څخه پورته شو او خپل لاسونه یې په غصه سره وپټول.

څه مو وویل؟ ما؟ هیڅکله به زه هغوی ونه مړم. » او په خپګان سره یې خپله ساه وایستله. انتون پا و لو و یخ دهغه د کرارو لو په خاطر موسکا وکړه او خپلو خبرو ته یې ادامه ورکړه. « عصباتي کېږم، مګر ما تاسې ته وویل؟ اما په یاد می دی چې په ورځپاڼه کې می و لوستل چې ستاسې په ناحیه کې یو معلم د مکتب هلکان په لرګی وهي. .... معلم ددو هم ځل له پاره کیناست، خپلې خولې یې وچې کړې. په آرام ژبه یې یو اسوېلی وګڼې او په خپله ژوره او خیره لهجه یې وویل: « یخې حقیقت لري. یوه داسې وضع منځ ته راغلې وه، هغه ښوونکي ماکاروف وو. او دده داکار هم د تمجب وچ نه دی! یو عجیب مطلب خود درک کولو وړ دی. »

ما کار و واده کړی دی، څلور زامن لري، ښځه یې ناروغه ده، په خپله هم همداسې. مسلول میاشتنی حقوق یې شل روپۍ دي. او مدرسه هم دیوځار سره شپا هت لري، یوازې یوه کوټه لري هغه هم صرف د ښوونکو له پاره. په یوې داسې او ضاع او حالت کې سړی دیوې آسمانې فرېښتې په سر هم دسوک واک کوي، او زما سره به هم عقیده وی چې د مکتب هلکان له آسمانې فرېښتې سره ډیر توپیر لري. او دغه سړی چې خوشبختی دغه یې هڅه کوله په خپلو مصنوعي کلما توسره چخوف تر تاثیر لاندې راوې. ډیر ژدې خپله عقابې شکله پوزه سره ورپوله او داسې کلما ته یې مخه کړه چې د تیز وپه شان ساده او درانده وو. داسې کلما ته چې په هغو ناولو او شومو حقایقو چې ددو سبب په کلو باندې مسلط وو رڼا اچوله. ... ښوونکي دخپل کور به څخه د اجازې اخیستو په وخت کې د چخوف وېر کې او وچ لاس او دده نری غوښتنې په خپلو دواړو لاسو نو ټینګې کړې. هغه وویل: « زه چې ستا د لیدلو له پاره را تلل لکه چې دخپل رئیس د لیدلو له پاره ځم. خپل پوټونه می رنگ کړل، برګ او شیک لباس می واغوست او تصمیم مې نیولی و چې تاسې ته ځان داسې وښییم چې د اړخ و ږیم. او اوس چې ځم داسې احساس م لکه چې دخپل پوښه او زړدي دوست څخه جلا کېږم. یو داسې دوست چې ټول شیان درک کوي. دا څومره لوړه خبره ده. ټولو شیانو درک! ستاسې څخه ډیر تشکر اړه ځم. زه له ځانه سره له ارزښت ډکې مفکوري وړم. لوی خلک ساده دی خو ډیر پوهیږي. هغوی مو د غریبو خلکو ته نږدې دی

نسبت هغو ساده ډلو ته چې موږ پکې ژوند کوو. خدای په آمان زه به هیڅکله ناسی له باده ونه باسم یعنی هیر به مونه کړم. بوزه یې ور پیده، شو ټلې یې دیوې ټنګې موسکا له پاره خلاصې شوې او ناڅاپه به یې زیبا ته کړه: بدخلک، بې بخته هم دی. پر هغوی باندې دی لغتووی! د تللو په وخت کې انتون پا و لو و یخ په کتلو هغه بدر ګه کړ، په خپلو شونډو یې موسکا وکړه او ورته یې وویل: « نه سړی. که څه هم ډیره موده په خپل ندریس نه ادامه ور نه کړی. »

هغوی به یې په چټکې وباسي. ترڅو چې لمد څخه خلاص شي. له لږې چو پټیا څخه وروسته یې په ټیټ غږ او وقار سره ادامه ورکړه. (په روسیه کې یو شریف سړی یو داسې ... ته وروته دی چې پرستانو په باندې ماشومان ډاږوي. .... زما په نظر، د انتون پا و لو و یخ په مقابل کې هر چاته یو داسې احساس پیدا کیده چې زیا تره حقیقی، ساده او ډیر په ده پورې ټولې وی. او ما ډیر وخت لیدلې دی چې څرنگه ځینو اشخاصو دخپلو کتا بې غټو الفاظو پرده یوې خوا ته کش کړه او مروج غبار ته و نه او ټول هغه نور یې ارزښته او واده شیان چې ددو مس خلک یې دهیجا نه وخت کې استعمالوي د هغه په حضور کې ورڅخه کار اخیست. انتون پا و لو و یخ دماهی له غاښونو، دچر ګسو له ټنګو اوله ټولو هغو شیانو چې ظاهري تجمل او جر ټنګ او جړو ټنګ لري او په بیګانه وو یو د اړتیا لري او انسان هغه ددی له پاره استعمالوي چې ځانته ظاهري شکل او بڼه ورکړي بد راتلل او هغه یې خپه کلاوه. زه متوجه وم هر وخت به چې ده له همدې خو شپو شانو څخه له یوه سره پر خورده کلاوه یو ډیر قوي احساس به ده ته پیدا کیده ترڅو چې له دغو کمالات را وړو نکو دا مو نو څخه ځان ته نجات ورکړي. هغه څه چې دده د خبرو دمقابل طرف حقیقی خبره او ژوندی روح دده له پاره بد ګرځي.

انتون پا و لو و یخ تل د ژوند په روح او ځان عقیده درلوده، تل دی پخپله و، روحا آزاد، هېڅ دی ته توجه نه کوله چې نور له ده څخه توقع وکړي چې څنګه وی او یا نه وی. دآب و تاپ څخه د ډوکمو موضوعاتو په شاوخوا کې یې خبرې نه خو ټینیدلې. یوځل یې له ددیسو فیشني ښځو سره ملاقات درلوده چې دده کوټه یې دورېښمنو چا مو له خش خش او گنگس کوو ټکسې خو شپو یې څخه ډکه کړې وه. په ډیر جلال او ډېدې سره دخپل ګور په په مخکې ناستی وی او ویل یې چې له سیاست سره

ډېره علاقه لري او دده څخه یې به پوښتنو پیل کړي. « انتون پا و لو و یخ فکر کوي چې جنگ به په څه ډول ختم شي؟ » انتون پا و لو و یخ له یو ټو څو څخه وروسته د فکر کو لو په خاطر لږ څه چپ شو او بیا یې په ټیټه، وقاره ډک او مېړانه غږ ځواب وکړ: « شک نشته چې په سولې سره به ختم شي. »

« داڅو حتمی ده، مګر څوک به پر یالسي شي؟ یونانیان او یاترکان؟ » زما په نظر داسې ښکاري چې څوک ډیر قوي وی هغه به بریالی شي. ښځو په یو غږ سره پوښتنه وکړه: « ناسی کوم طرف قوي بولي؟ » « هغه طرف چې ښه تغذیه او زده کړه ولري. » له نوموړو ښځو څخه یوې چپه کړه: « یادغه ټوټی نه دی. » یوې بلې پوښتنه وکړه: « ډوکوم یو ته تاسې ترجیح ورکوي. یو نا نیانوته او که ترکانوته؟ » انتون پا و لو و یخ په ډیرې مهربانۍ سره هغې ته وکتل او په صبر ناکه موسکایې چپله احترام څخه ډکه وه هغې ته ځواب ورکړ: « من میوه های شیرین رادوست دارم شما چطور؟ » هغې ښځې په علاقې او لوړ آواز سره وویل: « آه، بلی! من هم دوست دارم. »

بلې ښځې په خورا تاکید سره وویل: « څومره خوږ خوند لري. » وروسته دوی درې واړو د خړو میو و په باره کې دواړو ستا نه خبرې پیل کړې. او یوې ښودلې چې د نوموړې موضوع په باره کې ژور او له حیرانتیا ډک معلومات لري هغوی په ظاهر کې خوشحاله وی ځکه چې مجبورې شوي نه وی چې په خپلو مغزو باندې فشار راوړي او د یو ټالیا نو او ترکانو سره په علاقې و میځې باندې جدې قضا هر وکړي. هغه څه چې تر مخه شیبې پورې یې په هغه باره کې هېڅ فکر نه وکړی. دتللو په وخت کې یې انتون پا و لو و یخ ته په خوشحالي سره ګول ورکړ:

« موږ به تاسې ته یو څه خوږه میوه راولېږو » دملمنو له تللو څخه وروسته ما ورته وویل: « ښکلی مکالمه مودرلوده. » لوده. انتون پا و لو و یخ په ورو و خندل. وویل: « هرڅوک با بد په خپله مخصوصه ژبه خبرې وکړي. » یو بل وخت می بیا یو سړی چې په ظاهره ښه سړی معلومیده و لید چې څخو ف ته مخامخ ولاړ او خپل سر ته به یې دشا وخو ټکسان ورکړ او په داسې لهجه چې له اعتماد ډکه وه ویل یې:



# نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

ارتباط مفاهیم در یک سیستم بصورت کل نکته دیگری که به ارتباط تدریس مفاهیم علمی بخاطر سپرد این است که مفاهیم در دماغ طفل به مثابه خریطه یا جوال چارمقز نیست باهم ارتباطاتی دارند. اگر این طور نبود عملیات ذهنی که ایجاد تو حید و انسجام را میگرداند امکان پذیر نبود و هم مفهوم کلی جهان مسیر میگشت. همان مفاهیم جدا گانه وجود نمیداشت چه این مفاهیم خود مستلزم یک سیستم است. اساسی ترین عامل تحول در هر مرحله مفهوم سازی در چه کلسی بودن است. در مراحل عالیتر انکشاف معنی کلمه قاعده تساوی مفاهیم است به اساس این قاعده هر مفهوم به کمک مفاهیم دیگر به طرق گوناگون و بشمار شکل میگردد. مثلا معنای کلماتی که از طریق تفکر غیر شعوری بدست می آید توسط خود آنها ادا نمیکرد و از کلمات دیگر در میان آنها استفاده نمیشود. مثلا اگر گفته شود کار چیست، خواهد گفت چیزیکه شاخ دارد. اما مفاهیم علمی (شعوری) به چندین صورت بیان میگردد. عسدد «یک» را میتوان به ۱۰۰۰ منفی ۹۹۹، فرق دودند که بی هم می آید، «هر عددیکه بر نفس خود تقسیم شود» و غیره این تساوی مفهوم میباشد. خلاصه اینکه کلیت، تجرد، سیستماتیک بودن از خصوصیات مفاهیم علمی به سویه عالی میباشند. آنطوری که در بحث مفاهیم علمی در اطفال دیدیم نقش زبان (نوشتن گرامری) نسبت به همه مضامین در کسب و فراگیری مفاهیم فوق العاده زیاد است. اکنون بدینخواهد بود اگر در باره فکرو زبان به اختصار بحث کنیم چنان موضوع اهمیت تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدایی را بیشتر واضح میسازد.

## فکرو کلمه

در بحث فکر و زبان (کلمه) او تشریح از همه به رابطه فکر و گفتار می پردازیم سپس زبان حال و زبان قال را به ارتباط فکر مورد بحث قرار میدهم و نتایج لازمه در زمینه انکشاف ذهن طفل در مکاتب ابتدایی متذکر میشوم:

## ارتباط فکر و گفتار در مراحل ابتدایی تکامل:

تخصیفات در باره فکرو زبان نشان میدهند که فکر و زبان در اساس خود رابطه جنسیک ندارد. رابطه داخلی بین این دو فراتر از انکشاف بطور شخصی حتمی و لازمی نبوده بلکه نتیجه آن میباشند. در حیوانات نیز حتی در انتر یا پیدها که با انسان در زبان و تفاوت شباهت دارند ارتباطات علمی میان

فکرو زبان به مشاهدات نرسیده است. همچنان ثابت گردیده است که یک مرحله قبلی زبانی در فکر و یک مرحله قبلی فکری در زبان موجود است. کدام رابطه اصلی بین زبان و فکر وجود ندارد؟ اما در جریان تکامل فکر و زبان ارتباطی بین این دو برقرار میگردد، تغییر میکند و نمو مینماید. در مطالعه ارتباط زبان و فکر معنی کلمه را بحیث واحد فکر زبانی بکار میبرند معنی کلمه چنان ترکیبی از فکر و زبان است که به مشکل میتوان گفت این پدیده فکر است یا پدیده زبان، کلمه بدون معنی لفظ میانخالی میباشد بناء معنی محک کلمه بوده و جزء لاینفک آن می باشد. معنی هر کلمه یک کلیه یا مفهوم است و چون کلیه ها و مفاهیم پدیده های فکر است، بناء معنی به پدیده فکر میباشند.

خلاصه اینکه معنی کلمه وقتی پدید فکری است که فکر محتوای آن باشد و پدیده زبان وقتی گفته میشود که زبان یا فکرا رابطه داشته و توسط آن روشنائی پیدا کند معنی کلمه اتحاد زبان و فکر را امکان پذیر میسازد.

خلاصه اینکه فرجه یان تکامل زبان، ساختمان معنی و خصوصیت روانی آن



اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند

وبعدا لباس

در مراحل بعدی از جملات ساده شروع میشوند و به جملات مرکب و مختلف میرسد. داند بالاخره به میان منطقی که شامل یک سلسله جملات مربوط و منسجم باشد میرسد. بباره دیگر طفل در زبان قال از جز به کل میرود. اما در ساحت معنی (زبان حال) اولین کلمه طفل جمله است. مثلا گدی خوب چیز است یعنی از پیچیده های با معنی شروع کرده بعدا واحدهای معنی دار (معنی کلمه) را می آموزد و بالاخره به تجزیه و تحلیل آن اقدام مینماید پیشرفت در زبان باعث تقویه قوای فکری

دیگر در تکامل تقویه فکر در پیشرفت تقویه زبان کمک میکند، و این بسا وجود آن است که کلمات از خود قواعد منطقی جداگانه دارد و هم در عقب کلمات گرامر فکر یعنی نحو کلمات قرار دارد.

معنی بر تلفظ تا ثیر مینماید و تلفظ بر معنی. این معنای آنرا میدهد که در ابتدا معنی و تلفظ برای طفل ارتباط نسبی گسستنی دارد و او فکر میکند که هر دو یک چیز است. در این مرحله ابتدا بی کلمه جزء لاینفک شای پیچیدگی فکر میشود و این به نوبه خود نماینده کی از خصوصیت

بطور زبانی (آگاه) دوره بدوی میکنند. مثلا یک حیوان را از جبهی گاو میگویند که شاخ دارد اما این ارتباط معنی و تلفظ بعدا بر هم میخورد و از هم فاصله میگیرند. قدرت استعمال زبان در انسجام و تقسیم مستقیما به این ارتباط دارد که طفل تاجه اندازه معانی کلمات را در بیان و شعور خود از هم فرق میتواند.

ماهیت زبان حال:

رابطه فکر و زبان باهم پیچیده کی که دارد وقتی خود نمیشود شده میتواند که ماهیت روانی زبان حال را بدانیم. زبان حال ساختمان مشخص داشته دارای قواعد خاصی خودش میباشند و با دیگر اشکال و فعالیت های زبان روابط پیچیده دارد.

در تشخیص زبان حال دانستن اینست مطالب مهم میباشند. اول اینکه زبان حال برای خود شخص است نه مافوق زبان قال برای دیگران، دوم اینکه اکثرا تلفظ در آن وجود ندارد. سوم اینکه در زمان حال فکر به شل دورنی و داخلی در می آید. چهارم اینکه مقایسه با زبان قال نسبتا مرتبط و نامکمل است. و بالاخره در زبان حال از فکر بحیث مواد استفاده میشود نه از اصوات.

مشخصات سیستماتیک زبان حال:

احساس کلمه بر معنای آن در زبان حال چر میبند.

احساس یک کلمه عبارت از مجموع همه وقایع و حوادثی میباشند که در سطور انسان توسط کلمه تحریک میگردد.

احساس یک کلمه پیچیده و دینامیک است که دارای چندین ساحت میباشند معنی کلمه یکی از ساحت های ثابت و دقیق آن است. احساس در قرینه و سیاق جمله ظاهر میگردد. کلمات در حالات و مواقع مختلف احساس های مختلف پیدا میکنند. اما معنی در جریان این تغییرات ثابت مینماید.

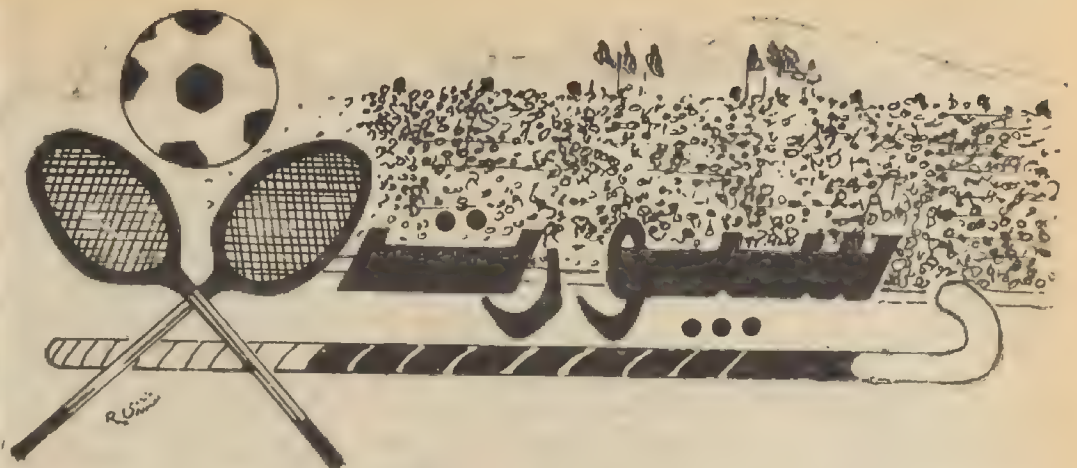
در زبان حال تفاوت و برتری احساس بر معنی، تفاوت جمله بر کلمه و از قرینه بر سیاق جمله قاعده کلی میباشد.

در ترکیب کلمات نیز زبان حال فرق دارد. از چند کلمه یک کلمه جدید ساخته





ترینا کیتان تیم والیبال رابعه بلخی



## انکشاف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست

قمندان ورزش به چهار اطراف میدان والیبال اخذ موقع نموده و منتظر شروع مسابقه بودند، ساعت ۳ و ۴ دقیقه مسابقه والیبال بین دو تیم ورزشی و برجسته کیسه رابعه بلخی و کیسه زرغونه آغاز شد. تماشاچیان هر یک به طرفداری یکی از تیم ها صدا می کشیدند و کف می زدند، در شروع مسابقه کیسه زرغونه بخاطر اینکه مقام قهرمانی نودنمیت بهاری خود را حفظ کرده با شد سعی به خرج میدادند تا تیم حریف نمره زیاد اخذ نکند و اینبار نیز نام خود را در صدر جدول مسابقات درج نمایند چند لحظه از مسابقه نگذشته بود که مسابقه از

طرف تیم کیسه رابعه بلخی سرعت گرفت و بازی رابعه حدی هیچانی سا ختند که تماشاچیان نیز به شور و هیجان آمده بودند، هر توپیکه تو سطر یکی از پلیران کیسه زرغونه می شد همه اف می کشیدند اما بر عکس تیم کیسه رابعه بلخی با اخذ نمرات پیهم جدی تر شده می رفتند و خوش نمره دانه بازی را دنبال می کردند بخصوص کپتان تیم ترینا قسمی بازی را گرم نموده بود که تمام ورزشکاران به شور و هیجان آمده بودند، و اما ناشر کپتان تیم کیسه زرغونه که گفته بود «وقتی در جریان مسابقه هیچانی می شود توپ از شدت و سرعت شون زمین را میشکافد» اینبار با زهم به هیجان آمده بود فکر میکرد با هر شوتش ... اما تیم کیسه رابعه بلخی بابه کار بردن تخنیک های سپورتی برد مسابقه را به نفع خود کشانده و به جای تیم کیسه زرغونه نام تیم خود را در صدر جدول مسابقات درج نموده و ختم مسابقه دو مقابل صفر به نفع تیم کیسه رابعه بلخی اعلان شد چند لحظه بعد از پایان گرفتن مسابقه والیبال همه تماشاچیان خود را به

گرفت مسابقات با لتر تیم ۳۶ مقابل ۷ و ۳۰ مقابل ۲۹ به نفع کیسه های آریانا و ملالی و در مسابقات والیبال که بین کیسه های عایشه درانی و زرغونه، ملالی و رابعه بلخی سوریا و زرغونه برپا شد مسابقات بالترتیب دو مقابل صفر به نفع کیسه زرغونه، کیسه رابعه بلخی و کیسه زرغونه اعلان شد. حال جریان دو مسابقه قهرمانی را که والیبال و باسکتبال می باشد بصورت مختصر به شما ورزش دوستان محترم مجله ژوندون تقدیم نمودیم و گفت و شنودی را که با قهرمانان تازه و جوان این مسابقات بعمل آمده پیشکش می نمایم.

ساعت ۳ و ۴ دقیقه بعد از ظهر ۱۷ میزان بخاطر بارش از مسابقات قهرمانی والیبال و باسکتبال به کیسه ملالی رفت. قبل از اینکه مسابقه والیبال صورت بگیرد علام

بالترتیب ۳۰ مقابل ۱۷، ۴۱ مقابل ۴۲، ۸۰ مقابل ۲۸ و ۳۰ مقابل ۲۴ به نفع تیم های کیسه زرغونه، کیسه عایشه درانی، کیسه ملالی و کیسه زرغونه پایان یافت هم چنان در مسابقات والیبال که به تاریخ ۸-۹-۱۱۹۰ میزان بین کیسه سوریا و کیسه ملالی، کیسه رابعه بلخی و کیسه مری، کیسه سوریا و کیسه آینه فدوی صورت گرفت مسابقات بالترتیب دو مقابل صفر به نفع کیسه ملالی، دو مقابل صفر به نفع کیسه رابعه بلخی و دو مقابل یک به نفع کیسه سوریا انجام یافت، در مسابقات باسکتبال که بین تیم های کیسه آریانا و کیسه مری، کیسه عایشه درانی و کیسه ملالی صورت

مسابقات تورنمنت خزان و والیبال و باسکتبال کیسه های انات مرکز که بتاریخ ۸ میزان در میدانهای ورزشی کیسه ملالی آغاز گردیده بود بتاریخ ۱۷ میزان ختم گردید. عبدالحمید غفوری معاون مدیر تربیت بدنی ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه به پاسخ پرسشی گفت: مسابقات تورنمنت خزان بر عکس تورنمنت بهاری به سیستم ناک اوت در میدانهای ورزشی کیسه ملالی صورت گرفته و به ترتیب ذیل پایان پذیرفت:

مسابقات باسکتبال که بتاریخ ۸-۹-۱۱۹۰ میزان بین تیم های کیسه رابعه بلخی و کیسه زرغونه، کیسه آینه فدوی و کیسه عایشه درانی، کیسه ملالی و کیسه آفتاب، کیسه زرغونه و کیسه سوریا صورت گرفت



مسابقه دهندگان باسکتبال تورنمنت خزان قبل از شروع مسابقه



## باسکتبال لیسه ملالی و معرفی کنید:

کپتان تیم سامه احمد متعلمه صنف ۱۱  
فغانه د فتری فغانه الفاضلی ، هما ابدالی ،  
راحت مرادی ، فخره نادری ، محبوب مرتضا ،  
ماری روتق ، بلقیس نورزی متعلمات صنف  
نهم ، نادیه متعلمه صنف دهم و زهره مرتضا  
متعلم صنف یازدهم اعضای پرچسته و فعال  
تیم باسکتبال لیسه ملالی می باشند.  
سامه چند سال می شود که باسکتبال  
می کشی ؟

البته از چندین سال به اینطرف علاقمند  
ورزش باسکتبال بودم ، اکثرا در میدانهای  
باسکتبال لیسه خودتربین میکردم که از  
سه سال به اینطرف عضو تیم لیسه ملالی  
می باشم ، نظریه علاقه تشویق فامیل  
معلمین سورت و اداره مکتب یاک بلیر خوب

شدم ، که در پهلوی این بازی والیبال  
و اتلیتیک نیز دسترسی و علاقه دارم چنانچه  
در مسابقات اتلیتیک که از طرف ریاست  
تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه دایر گردیده  
بود نیز حصه داشتیم .

سامه چه چیز باعث شد تا کپتان تیم  
باسکتبال لیسه خود باشی ؟  
با پرسش این سوال از سامه کپتان  
تیم کریا سجادی معلم سپورت و تربیت  
چنین پاسخ میدهد :  
نظریه استعدادش در بازی ،  
بکار بردن تفنیک و تاکتیک های خوب در  
وقت بازی و مسابقات و هم چنان نظر به  
پابندی وی در تمرینات مداوم و اخلاق پر-  
برگزیده ای که دارد به حیث کپتان تیم  
باسکتبال تعیین گردید .

لطفا ورق بزنید



نوشته ای از مسابقه قهرمانی باسکتبال که سامه پلیر نمبر (۱۷) توپ را به حلقه گول  
پر تاب می کند .



مسابقه عیجان انگیز قهرمانی والیبال

چهار اطراف میدان مسابقه با سکتبال  
وساندند و مسابقه جنجال بر انگیز  
قهرمانی با سکتبال نیز آغاز شد ، درین  
مسابقه دو تیم ورزیده که هر دو ، یکی از  
طرف دیگر به هراس بودند به مقابله و  
مسابقه شروع نمودند این دو تیم عبارت بودند از  
تیم لیسه ملالی و لیسه زرغونه درین اثنا  
تماشاچیان دسته دسته شده بودند و هر  
گروپ دسته به نفع یکی از تیم ها صدا  
میزدند که ملالی میبرد از گروپ دیگری صدا  
بالا می شد که زرغونه میبرد ، این دو تیم  
که واقعا تیم های پرازنده و قوی بودند باهم  
به نرم کردن دست و پنجه پرداختند  
واقعا مسابقه جالب ، دیدنی و هیجانی شده بود  
مسابقه لحظه به لحظه و هر آن گروپ تر  
شده می رفت ، سامه کپتان تیم لیسه ملالی  
فعالیت و تلاش زیادی داشت که توپ را به  
دایره گول بیاندازد ، تریا شیر زاده  
عضو تیم لیسه زرغونه که توپ را بدست  
میگرفت چون برق توپ را به حلقه گول  
طرف مقابل می رساند اما افسوس که  
سنتی خورد و قدش کوتاه بود اگر نه  
مقام قهرمانی را برای تیم خود کماهی  
می کرد ، به گفته یکی از معلمین سپورت  
از ۱۳-۱۴ سال سنش با لایست قسیمی که درین  
مسابقه بازی میکرد در آینده قهرمانان  
دایمی باسکتبال خواهد بود ، ورزش کاران  
هر لحظه با کف زدن های بی دریغ حضار  
تشویق می شدند تا اینکه  
لیسه ملالی تیم لیسه زرغونه را با اخذ ۹ نمره  
مقابل ۲۹ از میدان بدر کرده و قهرمانی  
باسکتبال لیسه های انان را به نفع خود  
کشانده ، لقب جنجال بر انگیز قهرمانی  
را کماهی کردند .

اینک شما را در جریان گفت و شنود یک  
باتیم های قهرمانان انجام داده ایم قرار  
میدهم تا ببینیم که اعضای تیم های  
قهرمان چه یادداشت های برای ورزش  
خوستان دارند .

از تریا سجادی معلم تربیت بدنی  
لیسه ملالی میسرسم : مدت چند سال  
میشود تربیت تیم باسکتبال لیسه ملالی  
هستید ؟ به جواب میگوید : مدت دو سال  
می شود از انستیتوت تربیت بدنی فارغ  
و به حیث معلم تربیت بدنی لیسه ملالی  
کار میکنم و ضمنا ترینر تیم باسکتبال  
این لیسه نیز می باشم .  
توبه ، کپتان تیم و اعضای پرچسته تیم



چه انگیزه و تلاش می شود که یک تیم را به موفقیت برساند؟  
اولتر از همه همدستی کامل بین اعضای تیم، تشویق تماشاچیان، از تکنیک و تکنیک های خوب ورزشی استفاده کردن، تمرینات مداوم قبل از مسابقه، خونسردی با بازی کردن در وقت مسابقه و ... درین وقت که تمام اعضای تیم خاموش هستند یکی از آنها آهسته میگوید: علاقه نیز می تواند تیم را به موفقیت رساند و آنهم در وقت مسابقه.  
ضمن صحبت میگویند: از سه سال به اینطرف تیم مادر تور نعمت های خزان مقام اول را جایزه گردیده است گرچه در تور نعمت بهاری نتوانستیم مقام قهرمانی را کسب کنیم اما در مسابقات خزان مقام سومی زیاد به خرج دادیم تا مقام

سوریا نسبت به همه تیم ها خوشتر و اعضای آن ورزیده تر می باشند. تیم ها یکبه درجریان مسابقه ضعیف بودند تیم لیسه مریم و آینه فدوی می باشند سبب آنهم اینست که تیم های آنها تازه کار بوده و زیاد تمرین نکرده اند، البته تمرینات مداوم در ورزیده شدن اعضای تیم رول پس نموده دادند. سامه کپتان تیم میگوید:  
از نظر من پلیران ورزیده تیم های انات در کلبه زرغونه تریا و سلطانیه، در لیسه عایشه درانی، لطیفه، مریم و ملیحه ملالی در لیسه آریانا ملالی و زهره و در لیسه در لیسه را به بلخی لالالی در لیسه سوریا جمهوری لیا و مهر می باشند که با یاد ریاست عالی ورزش از بین این پلیران ممتاز یک تیم ملی باسکتبال انات و تشکیل

و هیات نظارت تربیت بدنی آنرا خواهند گفت.  
در خلال صحبت، اعضای تیم میگویند: نخیک عبارت از یک سلسله چال های مختلف ورزشی است که درجریان مسابقه به قوه کم انرژی به کار برده می شود. و تاکتیک یک سلسله حرکات است که از طرف بازیکن در وقت مناسب و بجای صورت میگیرد. و همچنان را جمع به یک پلیر خوب که کدام پلیر را پلیر خوب میتوان گفت چنین توضیحات دادند: یک ورزشکار باید دایما خونسرد و آرام باشد. و پیش آمدن با مردم طوری باشد که در میان مردم نمونه باشد.

در انای مسابقه خونسردانه بازی کند، با اعضای تیم خود صمیمیت داشته



تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی با هیات حکم بازی دیده میشوند.

برای اولین بار دایره گردیده بود تا بل توصیف می باشد لریا سجادی کسه واقعا ترین برجسته و فعال تیم لیسه ملالی می باشد. قرار گرفته اعضای تیم باسکتبال از هر گوی نه همکاری در مقابل ایشان دریغ ننموده میگوید: امری صلفات ورزش در مجله ژوندون از دویا سه صفحه زیاد ترشود بهتر خواهد بود تا در پهلوی گفت و شنود های ورزشی که تشویق زیاد ورزشکاران است مقابل مفید دیگر نیز چاپ شود. سامه کپتان تیم در اخیر میگوید: در آینده می خواهیم یک ژورنال لیست ورزشیه شوم تا در دورنج زحماتشان افغانستان را، آرزوهای ایشان را و خواسته های تمام خلق افغانستان را به روی اخبار و مجلات افکاس بدیم.  
درین قسمت به پای صحبت تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی می نشینیم که اینها از یادداشت های ورزشی خود چه میگویند!

شریفه بیج ترین تیم والیبال لیسه رابعه بلخی اعضای تیم و کپتان تیم والیبال لیسه را به بلخی را به ورزش دوستان ژوندون معرفی کنید!

اعضای تیم والیبال لیسه رابعه بلخی که مقام قهرمانی را حاصل کرده اند عبارتند از: مېوش واثق، نظیله قاضی، زرغونه ناشر و زولت اعظم، متعلقات دوازده هم، فوزیه قاضی، ملکه قاری زاده و نسریه متعلقات صنف نهم، رویا صابری، نسیمه وفا ضله متعلقات صنف هشتم که پلیران ورزیده والیبال لیسه خود می باشند نامبرده افزود به غیر از تیم الف که مقام قهرمانی را کسب نموده اند سه تیم دیگر والیبال نیز در لیسه رابعه بلخی فعالیت ورزشی دارند که تیم ب و ج و هم چنان یک تیم برای سازمان خلق زنان ناحیه ۴ حزبی می باشد که در اوقات مختلف تمرین می نمایند.

ترینا کامند چند سال میشود والیبال می کنند و هم از یادداشت های ورزشی خود به ورزش دوستان چیزی بگویند!

سازش سال به اینطرف عضو تیم والیبال لیسه خود می باشد البته درین مدت یادداشت ها و خاطره های زیاد ورزشی دادم اما بطور خلاصه باید بگویم که هر ورزش کار در هر جایی که باشد چه میدان مسابقه و یا هر جای دیگر، باید بسند اخلاق برگزیده و نیک داشته باشد و ورزشکاران را نیکه با هم مسابقه میدهند در وقت مسابقه هستند اما شایسته نیکه هر چیز می گویند اما برای ورزش کار لازم نیست تا به حرف های تماشاچی گوش دهد و در جریان مسابقه پاسخ گفته اش را بداند که بدینخانه یکده از ورزشکاران ما دارای این خصلت بد می باشند در انای مسابقه با تماشاچی به گفتگو پرداخته و با او محکمه طلب می شود. دیگر اینکه یک ورزشکار باید همیشه صمیمی بوده نه اینکه مانند بعضی ها چند روز یک ورزش می کنند و اندام شان یک اندازه درست و ورزشی می شود بعدا به

باشد و هم در جریان مسابقه بازی کنند. تعریف تیم خود را در هر قسمت یاری و همکاری نماید.

سامه شما که در مسابقات انالیک حصه داشتید از نظر شما این مسابقات چگونه بود؟

برای اولین بار مسابقات تلنیک بین انات در افغانستان اجرا گردید که ورزشکاران زیاد انات در آن شرکت ورزیده بودند، من هم یکی از مسابقه دهندگان این مسابقات بودم که در نتیجه انداخت گلوله، خیز دور و دوش صد متر مقام اول را حایر گردیدم، آرزو دارم که مسابقات انالیک انات هم مانند طبقه ذکر زیاد شود چرا که هر بازی ورزشی به هر اندازه ای که باشد داده شود و تشویق شود به همان اندازه طرفداران و علاقمندان زیاد پیدا میکند چون در افغانستان مسابقات تلنیک آثار

بدهد که در سطح بالاتر ورزش قرار دارند تا باشد این تیم با ورزشکاران ملاک دوستی و دوست و پنجه نرم کنند و هم حنان از نظر من ساحه ورزش دختران ما نباید آفتدر محدود باشد چه باید ما همه پهلوی به پهلوی پسران مسابقه بدیم که این مسابقات سبب شود تا ما قلمبست های شیرین دورتی داشته باشیم.

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار داشتید تیم مقابل را چگونه یافتید؟

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار گرفتیم واقعا اعضا تیم مذکور بخصوص تویا، رابعه و سلطانیه خوب ورزیده می باشند و از تجارب خوب ورزشی برخوردار هستند اما اینکه تیم ما نام خود را در صد و جدول مسابقات جا داد موالیست که علاقمندان سپورت

قهرمانی سال گذشته تیم خود را حفظ کنیم که خوشبختانه همینطور شد. در جریان صحبت یکی از اعضای تیم بعد از جرت و فکر زیاد سخنان ما را قطع کرده می گوید: یاس دادن خوب، دفاع خوب، به هدف رساندن توپ به گول و هم چنان قرار گرفتن اعضای تیم در جای های معینه نیز باعث می شود تا یک تیم رابعه موفقیت برساند.

در پهلوی تیم خود کدام یک از تیم های باسکتبال لیسه های انات را ورزیده میدانید؟  
بعد از اینکه همه بایکدیگر به بررسی و جابجایی رفتند یکی میگوید: تیم لیسه انقلاب دیگری میگوید: تیم لیسه عایشه درانی دیگرش صدا میزند تیم لیسه زرغونه و ... بالاخره فیصله عمومی براین می شود که تیم باسکتبال لیسه



اگر بر تاریخ حمله آفرین کشور و خلق  
فهر ما ن افغانستان نظر اجمالی با گفتیم  
یک حقیقت در همه ادوار تاریخ ملاحظه نظر  
می کند و آن اینکه هیچ قدرتی و لیسو  
بزرگتر این قدرت های جهانی نتوانسته  
اند که از طریق اعمال زور و فشار بر این  
کشور مرد خیز و خلق قهرمان چیره شود  
برای اثبات این ادعای پر واقعیت بشکلی  
عوض جز به تاریخ بسیار باستانی افغانستان  
مروزی نمی نمایم .

معادن سالهای ۳۲۰ - ۳۳۰ ق م آوا نیکه  
سکندر پس از کشته شدن پدر بقدرت رسید  
خیال کشور گشائی را بر سر می برد و آید  
وی پس از آنکه با سه هزار پیاده و چار-  
هزار سواره راهی روم با دولت هخامنشی  
بودید در مدت چار سال توانست کشور  
های بزرگ آسیای صغیر، مصر و ایران  
را تصرف نماید بعد از آن بفرس اشغال  
هند و سنان افتاد و در قدم اول افغانستان  
فهر ما ن در سر راه او بود .  
سکندر که خوشی را از طرف پدر منسوب  
به هیرا کوپس (رب النوع قوت) واز طرف

به مناسبت صدمین سالگرد تو من جنگ افغان و انگلیس :

ایجاد نما بد زیرا سوابق تاریخی نشان  
می داد که افغانها در طول تاریخ با یورش  
های یبرق آسا (جنگ های پانی پت،  
سومنا و غیره) بر هند مسلط بودند  
و هکذا انود و وسیع معنوی افغانستان بر این  
سر زمین اصلا خود ش بزرگترین و قوی  
انگلیس در هند است . حرکات نظامی خلق  
افغانستان در زمان سلطنت زمان شاه ابدالی  
در پنجاب و تاملیل هند به استمداد از افغانها،  
شخصی قبیله انگلیس را در مورد اهمیت  
افغانستان مجسم ساخت و لذا تمام قدرت  
انگلیس متوجه کشور ما شد و هکذا جهت  
و ماهیت سیاست انگلیس در مسوود  
افغانستان تعیین گردید . این سیاست دو  
مرحله اول سیاست کدافی برای کجولو-  
گیری از ورود دولت افغانستان در هند بود  
و بعد ها به سیاست تفریضی (فادروردالیسی)  
تبدیل شد . با بد دانست که هر دو سیاست  
در مورد افغانستان با تا کنیک های متنوع به  
منصوب اجرا گذاشته می شد .

به هر صورت انگلیس ها برای آنکه به  
اصطلاح مزاحمت افغانستان را از هند جلوی-  
بگیرد می خواست بهر شکلی که ممکن

و بلان معینی بر ضد خصم کار بگیرد لذا  
خلق مجسم بودند تا از ماهر و طن د قاع  
کنند . لذا خلق هر منطقه بصورت جداگانه  
و مجزا در انتظار دشمن نشستند .  
آری کشور مرد خیز ما با داشتن خلق  
شیجاع و وطن پرست هیچگاه بر سینه ی خود  
دشمنان ما در و طن را آرام و کامگار  
ندیده است و اگر احیاناً و بعد از مقاومت  
و تساهل بی نظیر چند صباحی دشمن  
توانسته بر آن مسلط شود آرام و آسوده  
نبوده بلکه هر لحظه و هر ساعت مورد حملات  
آزاد یخواهان ی خلق قرار گرفته است .  
و اما تجاوز گر معاصر بر کشور ما یعنی  
انگلیس :

انگلیس ها که بر طعمه هند گرم بودند  
سیاست شان این بود که همه را های  
حمله ی احتمالی بر هند را سد سازند  
طوری که می دانیم هند از سه طرف با بحر  
احاطه شده و بحریه ی قوی آنوقت انگلیس  
مانع هجوم به هند از جانب بحر گردیده بود  
و هکذا در شمال هند کوه های سر بلک  
کشیده ی همالیا قرار داشت که خود  
نیز سد تسخیر نا پذیر بود . تنها راه خشکه

## سیر اثری سیاسی و نظامی انگلیس در افغانستان

خاند

افغانستان فریب می دادند . و با اینکار  
خود می خواستند تاریخ پر افتخار خلق  
افغانستان را نزد جهان بیا و بخصوص می نزد  
مرغ ملای قفس زرین خود (هندوستان)  
واژ گرفته جلوه دهند .

در زمره ی همه سیاست های انگلیس در  
افغانستان مخرب ترین و خطرناکترین  
آنها ، اداره کشور و کنترل آن بواسطه  
امرای دست نشانده ی محلی و داخلی  
بود زیرا انگلیس ها به خوبی درک کرده بودند  
که اگر زمام امور را مستقیماً خودشان  
بدست گیرند خلق افغانستان بحکم خصیصه ی ضد  
استعماری ی خود آنها را قلع و قمع خواهند  
کرد در حالیکه نفوذ دشمن در زیر نقاب  
داخلی ، می توانست چند صباحی بپاید  
و در صورت تبلیغ و فعالیت ما هرا نه دوام  
بیشتر نماید . این نوع سیاست انگلیس  
از شروع قرن نوزدهم الی اواسط قرن بیستم  
(از ختم دوره تیمور شاه ابدالی الی ختم  
جنگ عمومی دوم) و بعضاً تا ختم دوره زمام-  
مداری آل بختی چه در فعالیت های نظامی  
و چه در فعالیت های جاسوسی و مخفی  
قدم بپدم در افغانستان عملی می شد البته  
این فعالیت ها بد و جزر های فراوانی را  
با خود توأم داشت .

در زمان سلطنت سد وزائی ها و خصوصاً  
در زمان اولاده ی نیمور شاه سیاست  
انگلیس این بود که دولت افغانستان را روز به  
روز ضعیف و ضعیف تر سازد و ابتدا شروع  
نمود به توطئه علیه افغانستان و توسط دولت  
قاجاری ایران «دولت انگلیس شاه حرمی»  
قاجاری ایران (فتح علی شاه قاجار و)  
دادن دودانه الماس و سه ملیون کلداری به  
خزانه ی دولت مذکور قطع نمود و بعداً  
برای تشویق نمودن آن دولت و آن شاه

نظمی شده سی هزار میل تفنگ و دو توپ  
بزرگ جهت حمله و تجاوز بر افغانستان این  
فعالیت خود را و سعت بیشتر داد . این فعالیت  
های دولت انگلیس توسط اجنت های ماهر  
آن دولت هر یک سر جان ملک و هر فرد  
بازو نت جوئر ، که در دیر با قاجار بودند  
صورت می گرفت . انگلیس ها با نفوذ  
خود در دولت قاجاری ایران توانستند آن  
دولت را متهم سازند که با تمام قوا از  
برهنه و نوع حمله ی احتمالی هر قدرتی که باشد  
بر هند وستان از طریق ایران جلو گیری  
نمایند یعنی از هدیه های حاتم بابا نه -  
ی ۱۱ با دار انگلیس خود نه فیمیده و یا با  
تجاسل عارفانه به نفع ایسن با دار استفاده  
خواهند کرد . هم چنان دولت قاجار  
متهم شده بود که در صورت حمله ی دولت  
افغانستان «زما نشاء» به هند ، دولت قاجار  
فوراً داخل اقدام شده واز پشت سر برآن  
حمله ور خواهند شد . یعنی ولایات غربی  
و شمال غربی افغانستان را اشغال نموده ووی  
را یعنی شاه افغانستان را واداره عصب  
نشین و دفاع از کشور خود خواهند نمود  
که در اینصورت هند وستان ملای برای ی  
انگلیس ها بدون دردمس باقی خواهد  
ماند متأسفانه نسبت به ارت معیلا نسیم  
هکذا ضعف دولت های افغانستان ایسن  
سیاست انگلیس بنفع او و ضرر دولت  
و خلق افغانستان در عمل پیاده شد و نتیجه ی  
بقیه در صفحه ۵۴

باشد و هر اقدامی که مؤثر واقع شود کشور  
مرد خیز و سلحشور افغانستان را منکوب  
سازد .

رو بهر قه حاصل سیاست انگلیس این  
بود که خواه با انجام جنگ و اشغال نظامی،  
خواه به تدریج و به تدریج ساختن ، خواه  
با تعمیم ستم و خواه کتر و ل  
توسط حکومت از تجای خود افغانستان  
این کشور را تضعیف نماید و بشکل پارچه  
پارچه و متروک و منزوی از جهان نگهدارد  
هکذا امیر یالیزم انگلیس که تا زده در مرحله ی  
امیر یالیزم یا گذاشته بود می خواست  
کاملاً استقلال سیاسی و ارتباط دیپلماتیک  
و جهانی افغانستان را با ممالک جهان قطع  
و معلوم سازد ؛ با اینکار خود انگلیس در  
نظر داشت حتی افغانستان را از پیشرفت ها و  
تقدم جهانی دور نگه دارد . در خانه  
جنگی و تفاق نگه داشتن خلق افغانستان  
محور این تمایلات استعمار گرانه بود .

انگلیس ها هم چنان می خواستند ، دولت  
های وقت را مورد تفر خلق قرار داد و  
مجبور به توطئه صل به خود نمایند (اگر چه  
اکثریت دولت های از تجای خود تفر خلق  
بودند ولی هیچگاه به خلق افغانستان بیگانه  
خارجی و دشمن امیر یالیزی را بر هموطن  
خود رجحان نمی دادند، همچنان انگلیس ها  
دشمنی کینه توزانه ی دیگری را که عبارت  
افغانستان جاهل و وحشی و دزد و دروغگوی  
است ؟ ذهن خلق جهان را در مورد خلق

ای که هند را تهدید می کرد راه سر  
زمین افغانستان بود و این راه در شمال غرب  
هند موقعیت داشت و از انگلیس ها برای محافظه  
هند از استیلای خارجی بزم خود می بایست  
کار افغانستان را نیز یکطرفه سازند .  
هکذا انگلیس ها با در نظر داشت واقعیت  
های تاریخی و با در نظر داشت سوابق  
بیکار جویانه ی خلق افغانستان همیشه زیاد  
و عطا نه در مورد کشور ما عمل می نمود  
ولی چون سرشت امیر یا لیزم و استعمار  
ایجاب می کند ، زمانیکه سوال منافع  
آز مندان و استعماری شان در میان باشد  
چشم خود و عقل و درایت شان کسور  
می شود و برای بدست آوردن آن همه  
واقعیت ها را فراموش می کنند و با یک  
عمل پر از وحشت و جهالت و نادانسی  
خلاف حکم علم و تاریخ عمل می نمایند .

انگلیس برای محافظت هند طوری یک-  
در بالا گفتیم به همه انواع حیل و اقدامات  
حتی هتتریک دست زد . این قدرت استعماری  
برای اینکه هندوستان ملای را بلا مانعاً  
بدست داشته باشد همه رقبای خود را درین  
راه می خواست از پا درآورد . رقیب ادوایی  
خود یعنی فرانسه را در همان مراحل اولی  
از میدان کشید وایتک تنها تهدیدی که  
موجود بود کشور مرد خیز افغانستان بود  
انگلیس ها با مطالعه ی تاریخ منطقه دریافته  
بودند که افغانستان می تواند درود سر های  
بسازی برای قطع تسلط انگلیس بر هند

ما در منسوب به آشیل (فهرمان معروف  
افسانوی یونان) می دانست و در کشور  
مصر لقب فراخته (پرامون) را کمایی کرده  
ود . سکندر دوسال ۳۳۰ ق م از ایران به  
افغانستان حمله کرد مملکت ما در یسن  
وقت فاقد دولت مرکزی بود ایست که به  
صراحت گفته می توانیم خلاف انتظار سکندر  
خلق قهرمان افغانستان بدون سرو سردار  
از مرز و بوم یعنی ماد و وطن خود مردانه  
دفاع نمود و مقاومت مسلحانه ی خلق  
افغانستان حتی سکندر را نیز در شگفت  
انداخته بود . این بزرگترین کشور کشای  
جهان مدت چار سال نسبت مقاومت خلق ما  
معطل ماند و با تحمل تلفات فراوان و حتی  
برداشتن زخم در شرق افغانستان ازین کشور  
بگذرد و به جانب هندوستان برود .

هم چنان است سرنوشته جهان کشای  
دنگر یعنی ویرانگر و چا و لگر بزرگ تاریخ  
جنگی خان و اولاده اش در کشور ما .  
عبور برق آسای چنگیز و لشکر بی  
شمار او در افغانستان و لوله افکند و لسی  
مردم را بحکم خصلت و طن پرستانه ی خود  
برضد آنها شوریدند و تریات دفاعی  
اتخاذ کردند قلعه ها و حصار ها تر میسم  
و خندقها حفر و اسلحه و مهمات جنگی  
آماده گردید و لی با وجود آنکه مرکز  
هبری و جود نداشت نا ازین نیرو های  
نسکل در مناطق مختلف کشور طبق نقشه



# ...اوس یی پر قبر

## سری جندی ولاری دی!!

دهمه وخت خټه چی د خپل دخور زوی گلروز سره له ښاره د کلی خواته وخوژیدم نومی دنایو خوړلیدلو دپاره زده دیر نلوسه کوله . نه پوهیدم چی دسټمکاراو یی رحبه روزگار څیږو به یی څیره څومره وربده کړی او زیښلی وی، او پندی څلورو کالو کی چی زه له هیواد څخه بهر پخپلو زده کړو بوخت وم ، نوبه د نیسنی او خوارۍ د لاسه څه ناوړی او بی او نڅری بری تیری سوی وی .

به نیره بیاد هغی دا احوال چی ما نه یی دخل ما شوم (لس دولس کلن) زوی گلروز به لاس والیزلی و ، سخت یی زما فکر وران کړ . هغی ته یرون کوم کلیوال

نه بهر څخه زما داتلو زیری ور وویو، نویی ماز دیگر خپل زوی ښار ته زمونږ کور ته رما دلید لو دپاره راولیږه ، هغی خپل زوی گلروز ته وایی و ، چی عامانه دی ووا نه چله ډیره څیځانه می دویسی سترگی به پندید ودی ، خوځه وکړم چی زه خدا ی خواره کړی یم ... که راشم نویی سرپرسته ښوونه به می څو لوبه مری ږووی پیدا کړی ... نوته پخپله راشه چی ودی گوړم .

مگر کله چی د هغی کورته را ور سیدم نو د گل روز ورو ورو او خو پندو څر گنده کړه چی ناز بو ته نه څه مز دوی هم نده پیدا شوی، نو هغه د کلی د تنگی خواته پټیو ته تللی ، چی له هغه ځایه سا به کوړنه راوړی او د خپلو وړیو ما شو ما نو ورځ پری گوتده کړی .

دی خبرو می لاهم اند یښی راز یا تی کړی، او سره ددی چی د هغی دلید لسو نلوسه می شپه به شپه په زده کی زیاده سله، نو هسی خورا څه او خواشیني دهغی داتلو په انتظار په یوه کو په کیښاستم . که څه هم چی زه پخوا وختو نو کی ډیر ځله د لته راغلی وم ، مگر بیا می هم په دی گورکی ځان یو ډول نابنده او نا آسنا احساس کاوه . خو زده می لاهم د نازیو دپاره په اند ښونکی ډوب و . هسی می یربوه زوږ بالښت ډډه ولگوله او دبسی بردواسیو خواته مخ راواړاوه او داسی دکترو او ماتو گوتو ښینو څخه می آسمان ته وکتلی ، چی دیسر لی درمند درمند، سینیځ، څروو ریځو بکی غو پیسی وهلی او آخواد پخوا نلی او راتلی . ورپټو ته په کتو کتو کی می په زده کی دا خبره نرسوه، چی مکړه زلی یا ښاران ونسی .. او نازیو له کوره بهر گیر کی بو ... ؟

موپه خوب کی هم نه لید له ،مدام به زمون کره چنچالو نه اواخ وپ جووو . سر می و خنگاوه ، او ورو می دیوه سور اسویلی سره وویل : -پوهیم ... پوهیم ... گلروز دیتیا ویلی ، دهغه پلار نیکو یو ساده او خوار مو تر وان و ، چی ددی په ښارگی له یوی فاسدی نسخی سره یی د یارانی گوتی خوږی کړی وی ، اوخبل ټول عواید یی پرهغی لگول .

دیتیا په خوارانوڅه تیر شویدی ؟ داهغه غم لری کیسی او افسانی دی چی یوازی خوارانو ته پوره معلو میدی ، هغه ته څه دطیقاتی ستونو دڅو نیس منگو لو تر زور او فشار لاندی یی انسانی قربانونه غاړه ایښی ده ، اودلته دهغدی ډول قربانونو پوهده نمونه گرانو لو ستونکو ته پشکنی کوو .

خو زده می لاهم دنازیو دپاره اند ښه کوله ، بیا می هم له اوسه نه آسمان خواته وکتلی چی لاهسی دخرو او تورو ورپڅو در مند ونه پکی رغه پدل ، اولر څخه ساړه یا دهسی چی داسی ما تی ښیښی سره تر تگول ، دانگر په یوی خوا کی دبادا مودونی له سینو سگولو څخه د کی خانگی هم نفولی اوکلان یی پری رډول . زده می لیر څه تنگ غوندی شو ، او گلروز ته می وویل . -هلکه ... دا خو ناوخته شوه، هوا هم څره ده . نه چی مودی چیر ته با را ن یازلی گیر کړی ها ؟؟

دهغه سترگی هم یوه شپه د آسمان پوڅری لمنی ونښتی اویایی په زده نازده توگه را ته وویل . -نه رابه شی ۱۰۰۰ وس به خلاصه شوی وی ، هغی نن زما کوچنی ورور هم د خانه سره بیولی دی ...

دیسر لی په ورځو کی پټیو ته تلل ، اودپټیو څخه دنازه اوخود روبه سپورا ټو لو ل خود پسری یوه زده پوری دود او هوا خوری سانگی کاردی، مگر داده ناز ښو نن له مجبور دی ورځی دا دود تر سره کاوه . پدی کی می کتلی چی زما اته نه کلنه خوړزه (مرغی) راغله ، هغی زما تر نظریه دی څو کالو کی له پخوا نه پوره تو پیسر موندلی و ، یو څیرن اوزوږ ټیکری یی پرسرو ، اولکه دکلیوالو نجونو په شان بی ټیکری دپلو خټه په اوږی اچولی وه، خو مخکی تر دی چی څه وواپی - گلروز ورته وویل .

-مرغی ... اوپه ووښیدی ... اوکه څه دغوا یی غوښه تری سازه شوه .. ماما می سترگی دی ... ژر جای رادم کړه . مرغی په یو ډول ویری او در دید لی حالت هغه ته وکتلی او ویی ویل . -نه نه اوپه ویشی ... خو ... او دهغدی خو په ویلو سره یی نو ده خبره په خو له کی وجهه شوه ، او لکه داجی ددی خبری له کولو څخه مخه شرب مری ، سترگی یی ښکته واچولی ... گلروز پری چیغه کړه .

-څه نو ... ژر جای رادم کړه ... هغه ته ولاړه یی ؟؟

خومرغی بیا هم په وویری وویل .

-دمو م یی ... دادی دسی ... خو ... مگر دا واری له زیاتی حیاه نه رنگ سور واو ښت .. اولکه داجی چا خبری کولونه په خورا زور مجبور ده کړی وی، دا دری کلمی یی په ټیری ستنی له خو لی را ووی . -خو ... وچ ... جای نشه !

نو پرته تردی چی گلروز څه ووا یی، ژر می له جیب څخه یوڅه پیسی راوویستی او گلروز ته می ورکړی چی د کلی له دو کان څخه لیر وچ جای او شیرینی راوړی . گلروز هم په سر مید لی حالت پیسی واخستی او خور او ورور یوډل پیسی له کوټی څخه ووتل . او زده چی به کوټه کی یوازی بانه شوم، نومی بیاهم داسیو له کسرو او ماتو ښینو څخه بهرته وکتلی ، دا می ښکار یده چی د تورو او خرو ورپوڅرونه په آسمان کی څینیځی خواته بهیری هیونه می نا خایه زیږه شول ، مه کړه چی پدی وشي ... نازیو هم لارا معلو نه ده .

خورا تند باد په جلیدو سو، اودباداسو دونی خانگی یی داسی سره ماتو لی چی د شگو فو پانی یی لکه دپلی په شان تری رډولی . دهغدی ځانگو نغاه ته می سترگی برندی او څیر پاتی شوی او په عمدی حال کی دناز بو خورغم خپلی او زیښلی څیره تر نظره شوه، خو را ته دتخیم وړ نه وه ، گو یا چی د څلورو کالو مسافر ی د هغی څیره بخی زما له ذهن څخه هیره کړی وی .

بیا می هم لکه د خوب او خیال په شان دداسی یوی خوارۍ پښی څیره ولیده چی دیسر لی د زری باران لاندی په پټیو کی ناسته ده ، او سا به کوی .... څو چی غره یی خپلو وړیو ما شو ماتو ته ور پاڅه کړی . هسی په خیال کی می بیا داسی یوه ښځه تر نظره مجسمه سوه، چی دنازه سبو پټو کی بی پر سردی او سره ددی چی با را ن اوږی په منځه منځه دکور پرخوا راوانده ... خود ښینو له سختو شر لگیدو سره چی د زور وړ باد حال یی ویلی ، زما دخپلانو مزی هم سره وشلیدل ، اوچی به انگر کی می یو وار دبادامو پرونی سترگی ونښتی نوو می لیده چی زورور با دونه لگسه دوی مستی نځی په شان هری خوا ته ما تو له او راما ټوله .

پدی کی یی هم مرغی کوټی نه را ځی اوپه یو ډول سختی ویسری او تشنیدلی ښه وایی .

-ماما داسی ښار دی چی توبه ...! هر و مرو پدی راغله ...

اویایی په مات زده را ته وویل : -مور به می خنگه شی ؟؟

او ددی پوښتی په خواب زده هم نه او هید م ، زده می ډیر تنگ شوی و ، او خوړزه می مرغی هم هسی په خواشیني او معصومانه ښه ولاړه وه، او له گسوسی نه بهر یی کتلی . ما هم آسمان ته وکتلی که گورم چی عجب شور ماشور را روان دی، دنا لندی غر و نه هم ورو ، ورو تر غو ډه کیدل او داسی بر ښناور سره پر کیده چی نابه ویلی د خرو ورپوڅو په لمنه کی د سرو زرو نیزی آخوادیخوا غور ځی ... یایی



# سناریو نویسی و...

نیز کار یست ای مشکل ویر مسوولیت بطور مشهور در ساحت های «فتیا» از کلمه های اهدائی که معمولاً در بسیاری فیلم های گمراه کننده دیده میشود ، هم ریز بعمل آمده همچنان با مشا هده فیلم های جدی بیننده با خود میگوید که از یک سلسله کار های نامطلوبی که اگر احیاناً با آن عادت داشته ، این میوزده ، از نظر «فتیا» قهرمانی در نهاد انسان است ، اما نیکه مطلق بخواب ست جامعه و اطرافیا تش ویر اساست خواست جامعه ، فرهنگ جامعه بطور کامل انسانی و بشر دوستانه عمل میکنند ، بسوی قهرمانی برای تمام بر داشته ، هما نسا نیکه انسان برای کسب آزادی ها در روی زمین تمام بر میدارد من برای پیاده ساختن بزرگترین منکوره های عالی انسانی در صحنه های فیلم های محوله ام میگو شم تا باشد که رسالت هنر پیشه و کارگردان فیلم را در زمینه بسر رسانیده و با انو به ایفاء و سرو ظیفه بوده باشم . در فیلم های که «فتیا» آن ها را کارگردانی میکند ، قیاهای عیوس خیا تنکازان در غرضه های مختلف ، چه خیا نت با مردم ، چه خیا نت اندر کار محبت و عشق و چه خیا نت در سایر امور بر ملا ساخته ، از خاین یک هیولا در دست نمود و تشبیه میدارد که خائن رشتنه های راکه آدم ها را بهم پیوند زده و محکم میسازد ، از هم میگذرد و جهان خیا تنکاران جهان مردگان و یک جهان تاریک است چه خوبست که برای برقراری صلح حتی از جان خود گذشت سوز ادعای میکنند که من یک هنر مندو یک صنعتگرم بسا اسلحه های خود که قلم و «سلو لاید» است ، با افکارم در جلد شده . انساننی ترین منکوره های بشری را باشجاعت وجوانمردی ضم ما خته و با اراده قوی و شجاعت تمام به تماشاگران تحویل میدهم در فیلم «تشار» «فتیا» پرو بلم های زیادی از جهان مختلف دیده میشود و درک این مطلب که فاشیست ها دست به چه اعمال غیر انسانی و ضد گرامت بشری میزنند و چنان توسط جهان نیان نفرین میشوند .

در فیلم های که «فتیا» کارگردان آنست بگو نه ای تربیب یافته که تماشاگران را از عالم ابهام و نا باوری بیرون میکشد و در دنیای از حقیقت پرستی و حقیقت جو بی رها میکند . با آنهم از نگاه «فتیا» نباید نقایصی را که خواهی نخواهی در فیلم ها دیده میشود بکسر بدوش رؤسور و یاستاریو نویسنده انداخت چه ممکنست بعضاً هنر پیشگانی در قلم ها ایفا گر نقش هایی گردند که نتوانند طوریکه لازمست کرکتر اصلی نقش خود را اجراء بنمایند و یا خصلت باغواهند به اساسی پاره از عوامل خوب با زی نمایند و با ید فیلم ها را همه جابه اوزیا بی کر دو دوو ته نقد انتقاد قراود داد ، کتاب «فتیا» و تاز سلا کیفیسوز» به همین نزدیکی بدسترس علاقمندان راستین هنر هفتم فرا گرفت ، علاقمندانی که هنر را برای خلق ها میخواستند نه برای هنر ..

کراو ما چی فکر کاوه ، هفه بیخوده شوی ده بور آیت شوم ، او ورو می به دواو لاسونو دنازبو خور ، دهفی خور چی دا خلور کا له می نه وه لید لی ، سر را پورته کی ، خو لکه داجی همدا مهال لی وروستی سلگی ووهله ، سربیی زما به لاسونو کی یو ورو حرکت وکر اویایی نودتل له پاره دهغو سبو دینو کی خوا نه سترگی بر ندی او بسی حر کته پاتی شوی ، چی بیایی غو بستر لی هفه خلو بیچیا نو ته یوسی ، او چی یوده خله می ورنای ری کری (نازبو ... ناز بو خوری) نو پوه نسوم چی عفه مه شویده ... او بمانو سور مختصر چوپو .

دا شان خواری نازبو خیله مورنی وظیفه دخیل خان په قربانی سره سرتو ورسو له ، او لکه خنگه چی دکلیوا لو تر منخ لسه دی سختی او هیبتنا کی پتی خنگه افسانه جو ری شوی ، هفه شان دنازبو در ندی مور گلو ی خغه هم دخلکو په خونو کی کرسی سازی شوی ، او خو چی دناز بود ویر دباسه سری جنبی دزمانی بسا دو نه رپوی ، ترهوه به داترخه افسانه هم ژوندی سمانه کیری او دیو خواری او فساد کاری مورد سر پندنی لوپ درس به خلکو تسمیی .

(پای)



خوچی مو له لیری د کو م ماشوم دژوا آواز ترغوبه شو ، اوچی خوقدمه نور هم ورنزدی شوونو دکل روز هسی چی خفتلی به سوی نفس راته وویل ، -ماما آوری !... هرو مرو به می نور ورد ژباغیر وی ...

اویدی توگه مو به هفه لوری مخه وکره ، چی له هفی خواخته د ژوا آواز اور- یدل کیده ، او چی لږ خه نورهم مخکی ولاړو ، نو د غره تر خنگه دیوی نری لاری خوانه مویوه غولنه وسکه ولید له ، خو لکه چی ، گل روز وپژاند له ، نویی لری لری وویل .

هرو غه ده ماما ... مور می ده ... هفه پخپله ده !

له لوبیدی خوا د آسمان بر یوی توئی خیری شوی ورځی کی دلیر روغه سترگه را ښکاره شوه او د پتی پاتی دانی یی هم او به کری ، او چی ورو رسید و ، نو کتل مور چی نازبو هسی چی خان دخلکو سبو پر پتیو کی اجولی دی ، زوی یی تر خلی سینی لاندی نیولی ده ، خونور بیخوده غولدی وه ، بوانی ها شوم زوی یی به جیغو چیغو ژول .

گل روز لږ خه په وار خطا حالت پری چیغه کړه .

-موری ... موری ! اویه دی کی یی خپل ماشوم ورو د هفی دسینی خغه راپورته

هم په خورا خوا شینی چر ت واهه .

-اوس به نو نازبو هرډول چی وی ، را- خو خید لی وی ... او راتی به!

خو چی دکوتی له چت خغه دباران داوریو لوسره دهم زما تر غوبه شو ، چی وار په واری شدت موندله ، لږ شیبه ورو سته د تالندی غره داسی و ، چی ته به وایی داسما نږه ورځیروی ، او دیر ینسایر کونه هم داسی ایسیدل چی هد و دنیا به یی سرتو- بابه سره لمبه کړه .

پدی کی د کلا ددروازی غیر شو ... مرئی ورو مننه ، ښایی هفی به مننه چی مور به یی وی خو هلته چا څه ورته وویلی ، او بیا بیر ته یی خلن په منلی گوئی ته را ورساوه او په یوډول ډغ غونی حالت چی ساه یی بنده بنده کیده ، راته یی وویل .

-ماما ... زمو به یوه کلیوال ، خبر راوړ ، چی مور چی په تنگی کی سختی پتی ایساره واکه نیم خیزه شوم ، پدی کی بیا هم دکلاء ورو خلاص شو ، گلروز رانه ووت او برځو یی خان ترکوتی پوری راوساوه ، نو ورسره داسی پتی هم راغله چی تابه و پتی د غو زانو باران دی .

گل روز هم سر تر پایه لوئد خیمت شوی و ، آن تر دی چی دچای او شیر نی پدی هم تری لمدی شوی وی ، هفه یی په خورا وار خطا یی مرغی ته ورکړی -مگر مرغی به بند ستونی او ډوغونی توکه ورتو وویل .

-لاا ... دخپرو لالزوی راغلی و ... ویلی یی چی مور چی په تنگی کی پتی ایساره کړیده ...

گل روز هم سخت وار خطا سو ، سترگی می بریندی او بی حرکت پاتی شوی او وری وویل .

-هغه لاند راغلی ؟

او داسی نه یی بیره وکلی ، په همدو- مره شیبی کی بیا طوفانی پتی دیوی لویشی نه زیات دخمکی مخ یو ښلی و ، گلروز به ساه نیولی توگه راته وویل .

-ماما ... مور به می خنگه شی ؟ ...

او زه هم چی پوه وم چی پدی مختصر کی له کوره و تل ، په لوی لاس خان مرگ ته سپارل دی ... نویی وویل !

- نه ... اوس خه نه گیری ... خدای دی خیر کری ... هر څه چی وشي ، نو و به شی !!

خو زما زه هم پیره طافتی کوله ، بیایمی هم انگه ته وکتلی ... دیادامو شکوفه خو لاهه کوی چی دنی خا نگی هم بلی ورماتی کړی وی ... خو چی پتی لږ په کراره شوه او ورو ، ورو له او بد یخ خوا هوا را هسکه شوه .

مرغی به ډک ستونی ورو ، ورو ډکلی ، او دگلروز سترگی هم له او ښکو ډکلی او زما پر زړه هم یو خدای خبروو ، داسی شوی و م چی نورنو پر خان نه پوهیدم ، ژرمی بوټونه به پتیو کمر لو د گل روز سره په مننه مننه دکلی دتنگی خوا ته وخوځیدم .

هوا ورپه وار راهسکیدله ، اونور نو د پتی بسادی طوفان لیر شوی و ، خوله ختیخی خوا نه یی لاهم غر مپا تر غوره کیده او د و بلی شوی پتی و یا لی ویالی اویه په ټولو لارواو لوړو روانی وی ، مگر مور هپخ شی نه هم نه کتلی او دلیو نیویه شان مومنی وی هلی .





دانش عزیز !  
با کمال تعجب و تامل  
شعر، داستان و مطالب و مباحث  
و خواندن بی‌سستی

## ای کارگر

ایکه بر دی روز و شب و پنج و عذاب ای کارگر  
میکشیدی زحمت و بودی خراب ای کارگر  
ساختی با زحمت و تکلیف صد کاخ بلند  
بهر اربابان و خودی جای خواب ای کارگر  
ایکه زیر پای تو جز بویا چیز ی نبود  
ساختی بهر خوانین تخت خواب ای کارگر  
کی به عرض و داد تو کس گوش میداد و جواب  
گرچه کردی ناله جون تار و باب ای کارگر  
خوب میدانم که شب ها تاسحر از تودو بچ  
گریه کردی و ریختی آید آب ای کارگر  
روژه تاشام بر دی زحمت و شب کی گذاشت  
گریه طفلت ز بی شیر ی به خواب ای کارگر  
ناکه با نیروی فرزندان صدیق و وطن  
سد مقام ظلم و بی رحمی خراب ای کارگر  
کاخ استبداد داؤد ستمگر شد خراب  
شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر  
اثر عیاشان نداشت

## آزادی

بخوان ای طاهر خوش صوت در گلا آزادی  
به گلهای چمن بر گو همه اخبار آزادی  
نباشد بسته باله بعد از این دوتاو استبداد  
بهریز سر بزن بالی یگو اسرار آزادی  
اسیر آشیان تنگ ای طاهر چه میبایستی  
بیا بیرون چمن بنگر بکن رفتار آزادی  
به زیر ظلم ظالم مرگ باشد زندگی کردن  
نمیرای زنده دل، شوژنده از یگار آزادی  
اگر میل سفر در کو ی آزادی بسر داری  
بزن از پیش پایت هرژه ها و خار آزادی  
سرو جانم فدای مین زیبای آزادم  
«ظفر» از جان خود سیرم منم ایثار آزادی  
نذیر احمد «ظفر»

## بی احساس

نوشته - محمد ضیا «مهاجر»

سودی نبخشید . حتی التماسها و عذر های  
آن ها نیز تأثیری در گفته های او نکرد .  
در یکی از روز های ماه آور که هوا تازه  
گرم شده بود و نسیم ملایم و نوازش دهنده  
میوزید . مادر قنبر برای صحبت گـرـدن  
بخانه کاکا امان رفت .

کاکا امان آنروز به کارش نرفته بود ،  
زیرا آنروز جمعه بود . او به آبیاری کردهای  
گلی که در حویلی اش درست کرده بود ،  
مشغول بود که مادر قنبر وارد حویلی اش  
گردید . با آمدن مادر قنبر او نیز دست از  
کار کشید . هر دو بدخل خانه رفتند ، تا  
برای آخرین بار روی طویانه عاقله بتوافق  
برسند .

مادر قنبر که موهای نیمه سفید و سیاهش  
را چادری خاکی رنگ پوشانیده بود و فقط  
بعضی قسمتهایش از کنار چادر معلوم میشد ،  
نگاهی التماس آمیز را بصورت پر چین  
و چروک کاکا امان دوخت و بعد گفت :

«ببین کاکاجان این چندمین بار است  
که از شما خواهش میکنم که دست از لجباجت  
برداشتی ، بحال ملاحظه کنی . ولی شما کمترین  
توجهی به خواهش ما نمیکنید . تا حالا شاید  
فهمیده باشید که چرا ما آینه امرا را  
داریم که حتما باید این معامله خیرصورت

دخترش که اتفاقا از زیبایی خاصی برخوردار  
بود ، تصمیم گرفته بود ، تلافی نداشتن دختر  
دیگر را بکند . یعنی اینکه طویانه عاقله را  
چند برابر طویانه یک دختر از داماد بگیرد .  
و به این ترتیب تلافی کمبود دختر را بکند .  
باری موفقیکه مادر وخاله «قنبر» برای  
خواستگاری عاقله دختر «کاکا امان» بخانه  
آنها آمدند کاکا امان بدون مقدمه ، موضوع  
طویانه و خرج عروسی را پیش کشید . طویانه بی  
راکه از خیلی وقتها قبل در نظر گرفته بود ،  
با خرج کمتر شکر عروسی ، همه و همه را ذکر  
کرد . در اخیر اضافه کرد : که اگر از  
عهده پرداخت آن برآمده نمیتواند ، رام خود  
را گرفته ، دنبال کار خود بروند .

خانواده «قنبر» بارها نزد کاکا امان رفتند ،  
از او خواستند که در گفته های خسرویش  
تجدید نظر بکند . و کمتر از آنچه که مطالبه  
نموده است ، اخذ نماید . تا آنها بتوانند آنرا  
پرداخت نمایند . ولی کاکا امان سر حرفش  
ایستاده بود و میگفت :

« که قرانی از آنچه که گفته است ، کم  
نخواهد کرد .

جانه زدن خانواده قنبر بالای طویانه و خرج  
عروسی با دختر کاکا امان که بیشتر بغیر و فروش  
اموال و یا جنس دیگر شباهت پیدا کرده بود ،

اوج قله های کوه

برگ بادان خورده می رقصد به پای  
باد عصیانگر ،

عطر نمناک گیاهان

می کشد ناگه از دشت و

دامن ،

دود آبی رنگ ،

از دون گلهی بی دوت و دها تیان

تا آسمانها می رود بالا ،

قیل و قال عابریین

در سینه ی غوغای رعب انگیز باران  
میشود خاموش ،

شاخه های نارون

کز ضربه شلاق رگبار هر اس

انگیز

از : م . اسرائیل (راسی)

## طوفان

وعد می غرد .

ابر می پیچد ترون دره های سبز

باد غوغا میکند و ر لایلی جنگل

انبوه ،

موج دریا ؟

سینه می ساعد به روی صخره

های سرد

غرش طوفان سکوت مرگبار دشت

هارا میزند برهم

ناله نای شبان خاموش میگردد به

بوسه می ریزد به کام خاک باران

خورده و نمناک

بستر آرام دریا ،

میشود لبریز از سیلاب ،

تخته سنگ ساحلی ،

یابمال موج پلدمست و مهیب سیل

میگردد .

نک چنار سالخورده

ریشه کن میگردد از طوفان

قلب من از تنگنای سینه ام

سر میدهد فریاد درد انگیز ،

آخ ، ای سیل ستمگر

آن چنار ، آن تخته سنگ آن ساحل

آرام دریا

جایگاه دید و وادید من واو بود .

ژوندون











# مغربي ژوندی دی

## ژان کافایت

بېرېسي

خپله نمره مې چې په دفتر کې لېکل شوې  
دی یاد داشت کوم. پسرله دی نه زه د زرگوږ  
نمره په منځ کې یوه نمره یم .

بل هېڅ مشخصات نلرم پرته د ۲۵۵۹۹  
نمرې څخه .

د یو بل میز په وړاندې خپل کالي راباسه  
کالي مې یوه کڅوړې کې اچوې او یواځې  
دوه نوي کمپونه ور څخه بېلوي . بېخي  
لوڅ لېرېم دوه مې گو ټې ته څم . یوه  
مرته کوټه ده له سپینو کاشي گانو اونوي  
تلونو سره . دلته حمام دی . زه د تلې سده  
تلل کېدم . څلور پنځوس کیلو . هغه ډاکټر  
چې سپینه چینه اغوستې او خپل سربې څړلې  
دی زما خواته راځي . هغه اصلا د چک  
اوسیدونکی دی او په فرانسوي ژبه غږیږي .

تاسې ناروغ یاست ؟  
له ماته نه وروسته د تاریخ د علم پورې تړلی  
راځي . هغه د سیري دې څخه شکایت لري  
ډاکټر دهغه شاوخوا گوري او په غوڅ غږ  
ورته وایي :

(دغه خبره هېڅکله دلته ونه وایي .)  
لادغه جریان عجیبې کيسې پاتې دي چې دادي  
تاسو ته یواځې : د یو میز گوتې پرسر فریو  
بداسې حال کې چې خپلې پښې لیرې لیسو ،  
خپل ځان وړاندې خواته تېزو . یو متخصص  
زموږ ویننه دسرته تر پښو پورې خړی او  
باید اعتراف وکړم چې دی دغه کار په ډېر  
مهارت سره سرته رسوي . په همدې وخت  
کې یو بل سړی چې مهارت یې دلمري سړي  
څخه لږاندې زما سرماشین کوي . مخ گرځوم ،  
آندره دسرته تړیږو پورې پښې پښې شوي دي .  
یوه نه یژندونکې او مسخره بڼه غوره کړي  
ده . ماته وایي :

- آه هکله که پوه شې چې څرنگه بڼه  
دی غوره کړې ده ؟  
شارلوږیږي ډلې ته بلې ډلې ته ځي . هر څوک  
یو ډېر بل ناندې ملنډې وهي .

تر ټولو نه زیات زموږ ډلې ډېره خندا  
وړې ده هغه د یوښوونځي ښوونکي وچې په ډېر  
فرانوي او غرور سره یې یوه توره ډېرسره  
پریښي وه اوس هغه هم دنورو په څیر خاندی .  
دلته سړي کوچنیانو ته ورته دي . کله چې  
دښوي کولو کار پاتې ته ورسید هغه حمام ته  
مویایي چې تودې اوبه لري . دڅو شیبې مخ-  
کې میلستیا او ددغه حمام څخه وروسته  
موږ په غواړي چې یوڅه چرت ووهر . شارو  
ماته وایي : «باید له یو بل سره بسو  
ځای پاتې شو .» تر اوسه نه پوهیږو چې  
څه پېښې زموږ په انتظار کې دي .

بس له دی چې په تودو اوبو کې ولاړیږو . بدغه  
په نه څنډه باید یخو اوبو کې ولاړیږو . بدغه  
وخت کې دسړي چال جلند دادی چې د یخو  
اوبو څخه وتښتي خو په همدغه شیبه کې درې  
ته غښتلی سړی چې کوټکې یې په لاسونو  
کې دی راځي او یوه بیرصانه توگه قیدبان یې  
تړوهلو او ټوکو لو لاندې نیسي پدې توگه دوی  
لاری شته ، یاسړي دوهولو لاندې باید مړشي  
اویا په یخو اوبو کې ولاړیږو . د یخو اوبو تر شاوږ  
لاندې ټوپوته وه ورو ورو پخني نور دزغم  
وړنده اوس یواځې د کوټکو توغور او پیدل کیری  
اوس اوس دلرگو تر گذارونو لاندې د یوې  
کوڅنې فروازې خواته تېل وهل کیری .  
د یوې لوبې قدینې پرمخ د یو ټولګي ښکاری  
موږ هم د همدغې قدینې سره ځانونه پاکوو .

زموږ څخه چې تر څمکې لاندې کوټې ته  
رسیری ښکته شو . زموږ پر لیکه باندې  
د «پرانګ» په امر یوغل پیل کیری دغه یوغل  
هماغه دوه کسه جنایې بندیان سرته رسوي .  
دغه ښاغلی ؟! موږ ته پښې چې دگشتاڼو  
امرونه په بیره سرته ورسو زموږ زده کړه  
دوام لري .

مایو لوی او روښانه تالار ته د هماغې کوي  
زموږ هر یوه ته ښايي چې دیوولي میز له مخې  
نه تیر شو او نمرې تر لاسه کړو . وروسته  
بیاباید دسرته تر پښې پورې لوڅ شو اوبلې  
کوټې ته لاړشو . دغه تقریفات دڅو کسو  
اس - اس تر څارنې لاندې او د هماغو جنایې  
بندیانو له خوا سرته رسیری «پرانګ» پر  
چوکې باندې ناست دي او یو بکس گوري  
دهغه څخه دوه قنې خواته راباسي اوبه ډیره  
تجیانه توگه یې پخپل جیب کې نه پاتې .  
اوبیاله کرکې سره بکس پر مټکه اچوي .  
دبکس څخه څو ټوټې کاغذ تیت کیری .

یو بل ته گورو .  
سیمون وایي . «څومره ښه شو چې ټول هغه  
شیان موچي درلودل ورو څوړل که نه اوس  
د دوی جیبونو ته ورتلل .»

زموږ مو کیست انډیوالانو څخه یو تن پخپل  
وار سره خپل بکس پرانیزی اوڅو دانې هڅې  
دهغه څخه راباسي او دنورو تر منځ یې ویشي  
او هغه بل بېسکویت ویشي ، او یو بل غوښه .  
په یوه شیبه کې ټول یکسونه خلاصیږي او  
هر څومره خواته چې پکې شته وېستل کیری  
له دی خوا او هغه خوا څخه ماته هر شې  
وړاندې کیری اوبې له دی نه چې یو بل ته  
وگورو هر څه چې مولاښ ته راځي خور وې .  
ډیر زیات مریا خوړل کیری دغادي ټوټې پر  
ځای کلچي خورو . یوه غیر منتظره میلمستیا  
ده . آندره دڅوکې خولې سره په قلمبوفانه  
توگه وایي . «هر څه چې خورو دغلمب دلاسه  
څخه څی .» هر څوک زیار باسي چې دامکان  
تر حده پورې وخورې ځکه چې بدغه توگه  
لازمه اوزیات قوت ذخیره کیری . باید بیره  
وکړو . اوس نور خواته ، بې له دی نه چې ئې  
وژوو تر ستونسي ئې تیروو . د ملگرو  
تر منځ دڅکلو اوبه ویشله کیری . په ډیر  
اشتبا سره خورو او بیا هم خورو . بدغو  
یکسونو کې ډیره شتمنې ځای په ځای  
شوي ده . نور ډیر خواته لکه دکانسرو قوطي  
او داسې نور شته چې د خلاصولو وخت یې  
نلرو . سوسپون اوداسې نور خوند وړ خواته  
پاتې کیری افسوس چې اوس ډیره ناوخته ده .  
«اس . اس» زموږ مشکوکو حرکتونه متوجه  
شوي دي . نو دغه میلمستیا قطع کوي .  
زما وار را رسیری خپل جیبونه تقو و او

نوی دلمسي خاوند شوی ؤ . دخولوله هڅه  
لاندې شوی یو زموږ ډولې هیڅوک پدې بریالی  
شوی ندی چې ان لږ دمه هم وکړي .  
دساتونکو ټپه تشنه نشته . خو یواځې  
(پرانګ) دهغو دوو تنو بندیانو سره چې  
لارلارونکي جامې لري پاته دي . او کله چې  
اس - اس ددوی کوم یوخواي هغه دتیارسي  
په حال کې خپله خولې له سره باسي او په  
احترام فریږي . دسروپښتان یې پاک څړل  
شوی دی هر څه خبره چې اس - اس وکړي هغه  
یواځې بوڅواب ورکوي .

یاوول ، یاوول (و الماني کلمې د بېستروگو  
په لیموپه معنی .)

دغه دیاول کلمه یوه منظومه ده . د هغو  
امرونو د بلاشرط منلو څخه عبارت دی چې  
تاسو به یې ورکوي . دغه کلمه په عین حال  
کې د «هوکی حق لري» ، «هرومرو» ، «هوکی  
همداسې ده چې تاسې وایي» یعنی دمریتوب  
او دسبکاوې منل . په فرانسوي ژبه کې ددغې

کلمې مرادف تصومیندلي .  
یو تن زنداني زموږ خواته مخ اېوړی او په  
الماني ژبه وایي .

- ستاسو په منځ کې جهود نشته ؟  
زموږ ډلې ته یو تن دلک څخه بېرته راځي  
هماغه سړی چې موږ ورته ډاکټر «پارابلوم»  
ویل ده په ملي سرتیرو ډله کې گټور درلود  
اودده نسب دهغه ځای څخه منځ ته راغلی ؤ

چې تل یې په جیب کې یوه ډکه تپانچه درلوده  
هغه سړی چې لارلار لرونکی کمیس یې په  
ځان کې ؤ . زه یې پورته کوي او وروسته  
بیادخلک سوک سره یې وهي او په مخکې  
غورځوي . ځوان ډاکټر دڅوږې پښې سره  
جگړی . یو بل قیدی بیا په وحشیانه توگه  
پرمخ وهي اوبه آخره کې یې کله چې زموږ  
ځوان ملگری بیرته خپل ځای ته راځي بڼه یې  
دونوله زوره ته ښکاری خو دغه دوه تنه  
جنایتکاران په راضي شوي توگه خاندی .  
داسې لوبې چې وروسته به یې ډیر وگورو  
ددوی دتخصصی کړووهو څخه شمیرل کیری .

بدغه ترڅو کې اس - اس خپل نوکان نیسي  
لاتراوسه یې ډیره نده ایستلې بڼه یې  
نجوتوته ورته ده .

د یوه ساعت نه ډیره موده کیری چې موږ  
دلته یو کسله چې ورسیدو دسروپښو څخه  
موخولې بېدلې خو اوس دپخني احساس کړو  
یخ باد لگیدي اوهغه بیرغ یې چې دیوه برج  
په سر کې څو پندې نشوي . دغه سړی چې  
دساتونکي مرکزې ځای دی .  
دپرانګ داشاری څخه پوهیږو چې باید دهغو

گړندی ! لاهم گړندی . هغه واپ ته چې  
نای نلري گورم . څومره لار په مووهلې وي ؟  
نه پوهیږم خوزموږ پښې خواکسې دکاچ ونې  
شمیرل کیری . واپ بیجومي کمیری اودیوه  
بیجومي څخه وروسته دښې په تورتم کې یوه  
رښای زموږ ترستر گو کیری باید هماغه وي .  
دینڅوسو مترو ډیرواټن ندی پاتې سل متره ،  
لس متره . دادی ورسیدلو .

خوتنه ساتونکي . تم کیری یو دلرگو خنډ زموږ  
دوړاندې ته لیری کیری او موږ دیوې زنا تي  
رښای په اړیدو کې چې داسې ښکاری چې  
دیوې حلقې څخه راوځي پر مخ ځو . یو ځل  
بادیوې لوبې فروازې په وړاندې تم کیری .  
دروازې په سر کې یو عقاب چې دزیروڅخه  
جوړ شوی دی دیو ما تښو صلیب پرسر دالتو  
په حال کې لیدل کیری . بداسې حال کې  
چې دنورو ملگرو سره دروازې څخه بیرېږم .

یو کله گذارمې پرمخ لگیری او (پرانګ)  
هغه خولې چې لاتراوسه پورې پسر مې پاتې  
شوی اخلی او تر پښو لاندې یې کوي . اوس

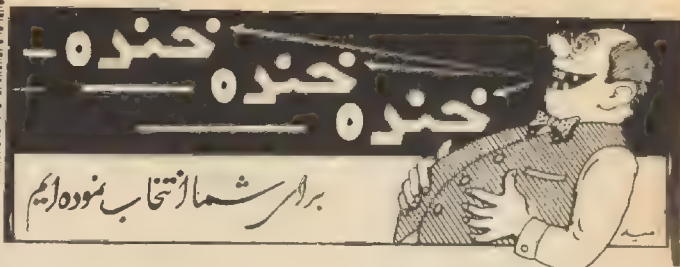
په یوه دتیرو سره فرش شوی حویلی کې  
یو . دیوې ژبنې څخه پورته کیری او یو بلې  
دروازې ته رسیری ددروازې دننه داسې یو  
ساختمان دی چې ټول دتیرونه جوړ شوي دي .

وروسته بیا یو هیږ و چې دغه ماښمې  
دڅلورسو کسو دژوند په بدل کې جوړ شوی  
دی اوهغه واپ چې موږ اوس دهغه نه نسیر  
شو د هسبانو یا نو په واسطه ښکل شوي دي .  
همداسې د همدغو هسبانو یا نو څخه یو تن ماته  
کېسه وکړه . یو نا شانس دهغو تیرو دیوه  
پرمخ دغه پکې کیندلی دی : «دهغو درې زرو  
نو هسبانو یا نو په یاسې ددغه واپ په جوړولو  
کې یې خپل ځانونه له لاسه ورکړي دي .»  
دروازه خلاصیږي یو سترواپ په څیر زموږ  
پرسترو کیری چې دهغه په نواپوخواو کې

دلرگو نه جوړ شوی کوټی دی هم واپ اوهم  
کوټی دسرتی رښای سره روښانه شوی دی .  
دروازې ته نژدې دوه تنه نارینه چې لار لار  
لرونکي جامې یې په ځان کې دي په بې اعتنایي  
سره موږ ته گوري جنایتکارانو ته ورته دي  
دغه منظره موږ باندې عجیبه اغیزه کوي .  
نوموږ دجنایتکارانو سره یوځای بندې کوي .

دیوه ساختمان په وړاندې ټول شوي یو  
موږ شمیري څلور پنځوس تنه . زموږ دلمري  
نعداد څخه یو تن کم شوی دی ځوان یا نو دغه  
پېښې ته اهمیت نه ورکوي . هغه سړی چې  
اوس موږ منځ کې نشته دهغه کافي خاوند ؤ  
چې د مقاومت د نهضت غړی هلته سره لیدل





## تشکر داکتر صاحب

این نامه رایک خانم خارجی به داکتر  
معالجتش نوشته است :  
داکتر عزیزم دواهایی که برایم دادید اثر  
عالی داشت من دو باره جان تازه ای  
گرفته ام. تایک هفته پیش قدرت حرکت  
نداشتم که به پشت دست بچه ام را بزنم  
حالا میتوانم به روی شوهرم حمله کرده  
صورت آنرا پرت و پنجال بکنم و از شما بسیار

ممنون هستم - امضاء کیزلا.

## پدر برای هر کسی که شما میخواهید من حاضر م

در خانواده ای زن، شوهر و دختر هر سه کر بود ند. روزی پدر دختری را  
رهگذری سلام داد چون وی کر بود به فکر اینکه از وی دو باره قیمت  
گاورا پرسیده اند جواب داد: ده هزار -  
بعد مو ضوع را با دختر شس چنین

در میان گذاشت :

نلان آدم مارا ده هزار افغانی  
میخوا هد صلاح شما چطور است؟  
دختر گفت :

پدر به هر کس که شما میخواهید  
من حاضر م نا مزد شس کردم (!) در  
سخن شما تردیدی ندا رم ، چون  
قلب دختر در تپش بود مو ضوع  
را با مادر در مشوره گذاشت ، مادر  
هم بلا فا صله گفت: دل پدرت که  
هر طور لباس برا یم می آورد  
کی گفته که این خوب است و آن  
خراب (!) .



زن: مادر، شوهرم ازدیدن شما بسیار خوشحال است !

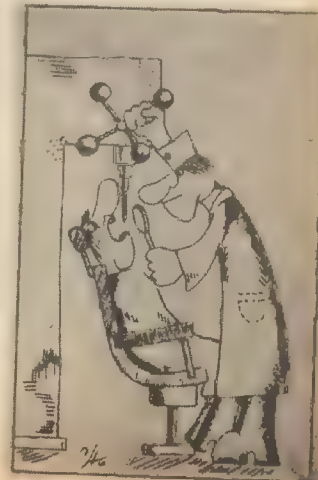
## دوای پیر مرد

پیر مردی عمرش رابه زنتی داد و فوت کرد . پس های آنها که در شهر زندگسی  
می کردند مادر خود را به پیش خود بردند  
و برای او مشروب خواندند .

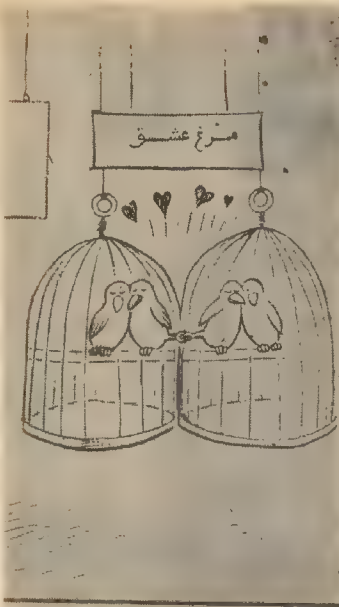
پیرزن بعد از نوشیدن مشروب گفت :  
طعم این شربت چقدر شبیه دوا بی بود که  
داکتر برای پدرتان نوشته بود تا قبل از غذا  
بخورد !

## برای رفع بی خوابی

داکتر : برای رفع بی خوابی در بستر هر چه  
میتوانی کوشش کن بشمار .  
مریض: ولی من سبزی خورام، آ قسای  
داکتر از گوشت خوشم نمی آید .  
پس زردک یا ترب را بشمار !



داکتر کم بین استفاده از وسایل جدید!



بدون شرح

## برونزدیک پنجره

خانمی به اداره پولیس تلیفون کرد و گفت  
«جناب مامور صاحب به دادم برسید مرد  
بی تربیتی روبروی پنجره اتاق من برهنه شده  
و می خواهد حمام و آفتاب بگیرد .»  
چند دقیقه بعد مامور پولیس آمد و سپس  
بررسی اطراف پنجره خانم معترض، گفت  
«خانم، مناسفانه من چیزی نیبینم»  
خانم گفت :

«چطور نمی بینی ؟ این چوکی را زبراب  
بگذاره برو نزدیک پنجره با این دوربین نگاه  
کن تا همی مردم چقدر بی ادبند!»



بدون شرح

## خانم مک تاویس

مک تاویس وفامیلش برای سفر به دریا  
رفته بود ند ناگاه توفان سختی شروع شد  
و کشتی بر گشت زن و شوهر اسکانلندی در  
آن افتادند «مک» هر طور بود خود را نجات  
داده و به ساحل رسید اما زن غرق شد .  
یکسال بعد مک تاویس تلگرام زیر را از  
تجارت ساحلی دریافت داشت .

جنازه همسران میان تعداد زیادی صدف  
پیدا شده تکلیف چیست ؟

اسکانلندی زنک چنین پاسخ فرستاد :  
- بسیار خوب ممنون، صدف ها را باز کنید  
مگر مر وارید داشتند برای من ارسال فرمایید  
چند راهم مو باره بفروشید. در بین دریا ...  
سال بعد منتظر تلگرامی شما هستم .



## نکته‌ها

### پیوند دلها

يك محصول فاكولته طب به محل ديگر رفت و ضمن پيانيه گفت :  
دوستان عزيز ! گذشته ها خوب بود كه  
اگر انسان به كسي دل مي داد دلتش را از او  
نمي گرفتند ...

كسي پرسيد : چه خوبي داشت ؟  
جواب داد كه خوف عمليات قلب  
و پيوند آن در ميان نبود ، امروز بمجديكه  
يكس دل دادي آنرا مي گيرد و به دوكتوران  
متخصصين پيوند دلهاي دهد .

تنه كسي از آشنايان من كه ازدواج  
درخشان و موفقيت آموزي انجام داد زنم بود !

در قديم ها وقتي مردى شب هنگام بخانه  
مي آمد از زنى مي پرسيد : براي شنب  
چي پختي ؟  
ولي حالا هر مردى از زنى مي پرسد :  
چي را مي خواهي «گرم» كني ؟

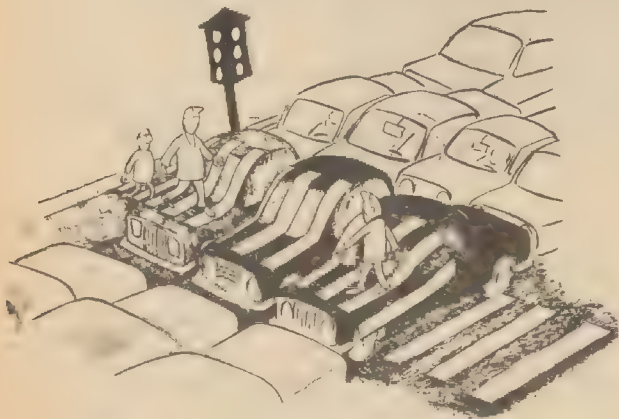
من باين دليل به اين رستوران مي آيم كه  
زنم هيچ وقت حاضر نيست غذا بپزد .  
- ولي من به اين جهت به اينجا مي آيم  
كه زنم اصرار دارد خودش غذا بپزد .

### مركب ايدآل

فروشنده موترهاي دست دوم - به كرسنگي ماشين نگاه نكنيد ، آقا عوضش مصرف نيل  
آن بسيار كم است .  
مشتري چطور ؟  
- چون بيشتر وقت ها بايد در هر جاي جاده رهايش كنيد .

### خوشبختي

حرف ازدواج و خوشبختي بود .  
محمود گفت :  
من وزنم بيست و پنج سال تمام به خوبي و خوشي زندگي كرديم و كاملا خوشبخت  
بوديم ....  
و حرف را ناتمام گذشت . جمعيت پرسيدند :  
- خوب بعد چطور شد ؟  
بعد باهم ديگر آشنا شديم و كارمايه ازدواج كشيد .



بدون شرح

### توقبول كن

روزي اسكاتلندي داكترى را بالاي بستر برادرش كه مريض بود برد و گفت : كه  
برادرم مريض است . وقتيكه داكتر مريض را معاينه كرد گفت : برادر شما مرده است ،  
مريض دفعتا از بستر برخاست و صدا زده گفت داكتر صاحب من زنده هستم نمرده ام  
اما اسكاتلندي با شنيدن كه برادر خود فوراً بالاي بستر آن رفت و آنرا زيرت و كوپ گرفت  
و گفت توجه ميگيرم داكتر كه ميگويد مرده اي راست مي گويد و توقبول كن .

ارسالي شايسته از لسه آريانا  
صفحه ۴۹



لى خواهر جان: چون شوهرم گشتى بمان است باين وسيله برايم نامه مي فرستد



بدون شرح

### رفيق خوردى

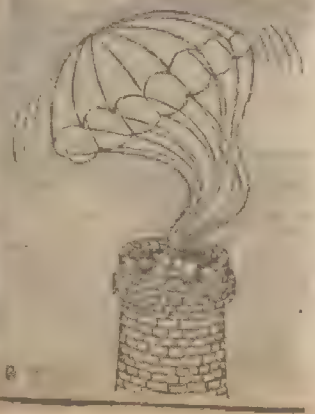
احمد در مجلسى به خانمى از دوستان و  
مصنفان سابقش برخورد و ضمن سلام هاى  
گرم و نرم به او گفت :  
واقعا پيرين جان بسيار خوشحالم كه دو-  
باره مي بينمت .  
بين دنيا و روزگار رايه فاصله عميقي  
بين دوستان ميندازه . بيست سال پيش من  
و تو باهم همصنف بوديم هر دو نوزده بيست  
سال داشتيم حالاً من چهل ساله ام ولي شنيدم  
تو هنوز سي ساله هستي !



بدون شرح

### بيچاره هنوز خوب نشده است

دوديوانه بعد از يك تداوى طولانى نزد  
داكتر معالج شان آمدند .  
داكتر براى اينكه ازمائيشي انجام داده  
شد براى شان گفت :  
برويد بخانه ما به بينيد كه من هستم يانه ؟  
يكى از ديوانگان فوراً شروع به دويدن نمود تا به  
خانه داكتر برود و ببيند كه داكتر آيا هست يانه ؟  
ديوانه ديگر خنديد و گفت بيچاره هنوز  
خوب نشده بعضى اينكه تيلفونى احوال  
بگيرد خودش ميرود .  
ارسالي : عادلانه از صنف يازدهم ك ساينس  
لسه آريانا .



وقتيكه پراشوتيست بد مي آورد



## شعر مقاومت...

که آنها را يك يك بوسی می کنند  
به دور می اندازد ، این ادبیات ، ادبیاتی  
است از کوره بیرون برآمده که بیشتر متکی  
برخود و منطق است ، عاطفه و احساسات  
عنان گشایی در این باره تا کید می کنند  
که :

ادبیات مقاومت در زنجیر انقلاب پیوسته  
عرب ، حلقه ای است مهم که در این جنبش  
مترقی دست به دست می گردد . این  
ادبیات علمی علی الرغم مشکل ها و موانع  
وسد ها توانسته است به صورت ادبیاتی  
راستین بنیاده و شخصیت انقلابی سازند  
گان مبارز آن را بنما یاند ، چراغ ساقی  
این حساب روشن باد .

نمونه ای از شعر مقاومت در فلسطین سروده  
سمیع الفاسم در اینجا می آوریم :

اگر باید که تانم را از دست بد هم  
اگر باید که پیروانم و بستم را به فروشم  
اگر باید که سنگتراشی کنم  
با یاربری ،  
یا چاروکنی .

اگر باید که انبار های ت را با کت  
کنم  
یا تان را از میان زبان ها بجویم ،  
یا از گر سنگی بمیرم و تانم شوم  
دشمن انسان !

سازش نمی کنم  
و تانم را می جنگم  
آخرین تکه ای خاکم را هم بیگر ،  
جوانانم را به زندانها می اندازم  
آنجایی که از من مانده هم بزد  
و گنا بیاورم و بسوزانم ،  
به سگ های دروغ های من نان بدهم .  
دام ترس را بر بامهای دهکده ام

بگستر  
دشمن انسان !  
بقیه صفحه ۳۷

## نقش زبان مادری...

میشود تا مفاهیم مغلق را افاده کرده باشد  
و هم اجزای ترکیب شده را ارایه کند ،  
خصوصیت دیگر زبان حال این است که  
احساسهای مختلف کلمات با هم یکجا  
شده يك واحد را تشکیل میدهد . مثلا  
کلمه که در کتاب مکرر می آید به  
تدریج همه احساس ها را که در آن از  
طرف مولف بکار رفته جمع می کند و بالاخره  
معادل کتاب میگرد . چنانچه می بینیم که  
عنوان يك کتاب نسبت به يك پارچه ادبی  
خوبتر احساس محتوای آنرا افاده مینماید .  
نتیجه :

درین مقاله ما به ارتباط نقش زبان مادری  
در تحصیل ابتدائی در باره انواع مختلف  
تفکر ، مفهوم سازی ، تدریس مفاهیم  
علمی در مکاتب ، رابطه زبان و فکر بحث کردیم

### ۱- نقش های مقاومت در فلسطین-

دیگر تحصیلات ابتدائی به زبان مادری را  
موضاحت نشان میدهد .

۲- خواندن و نوشتن به فکر کردن بهتر صورت  
میگیرد و تسلط به زبان مادری طفل را کمک  
مینماید که زبان در وی (پشت و در)  
را بهتر و به وقت کم بیاورد که این  
طبعاً دلیل دیگر تحصیل به زبان مادری  
در مکاتب ابتدائی میباشد .

هدف اصلی از تدریس مضامین نوشتن ،  
گرامر ، ریاضی ساینس و اجتماعات برای  
اطفال در مکاتب ابتدائی همانا تقویت  
قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است

بقیه صفحه ۱۹

## نظر گذرایی بر حکاکای...

فرار گرفتن معلومات در این مضامین در این  
دوره تحصیلات هدف ثانوی دارد .

در تدریس مفاهیم علمی به اطفال  
تشریحات و تعریفات چند آن موثر واقع  
نمیشود بلکه کوشش شود مفاهیم مورد نظر  
را طفل در حالات و مواقع مختلف ببیند و  
مطالعه کند .

بالاخره باید این را تا کید کرد که  
باید زبان مادری معلمین مکاتب ابتدایی  
خاصاً در دوره اول با زبان مادری اطفال  
يك چیز باشد و از گشایش معلمینیکه  
زبان مادری شان با زبان مادری اطفال يك  
چیز نباشد جدا خود دارای شود .

آورده های صنعتی شان بنگارند و مردم  
ناگزیر روبه فر آورده های ما شینی خارجی  
نمایند ، که خوشبختانه جلوی این همه  
کشفیات امروز گرفته شده و امید می رود  
که تمام صنایع کشور ما همان طوریکه  
آرزو است انکشاف نماید و راه شکوفایی  
را بیمایند .

یکی دیگر از موضوعات نیکه در انکشاف  
این صنعت نقش مهمی دارد و بلند رفتن سطح  
حیات و اقتصاد مردم است . هر قدر سطح  
حیات بلند برود و قوه خرید ازداد یابد به  
همان پیمان صنعت انکشاف بیشتری می  
کند و این مساله مربوط میشود به اقتصاد  
یعنی هر قدر تقاضا بلند برود . به همان  
پیمان عرضه اضافه میگردد و وقتی که  
عرضه زیاد شد طبیعی است صنعت گستر  
توسیع میگردد و صنعت رشد می یابد .  
تربیه پرسونل و مطالعه در باره این  
صنعت باعث میشود که صنعت حکاکای  
زرگری از چار چوب و محدودیت های  
خویش خارج گردد و توسعه بیشتر نماید .  
در گذشته رسم بر این بود که این صنعت  
را برای شاگرد که طالب آموختن این  
هنر بودند بدرستی نیاورند زیرا بعضیها  
چنین تصور میکردند که با فرا گرفتن این  
صنعت و گسترش آن بازار فروش آنان  
خراب خواهد شد از همین رو کوشش می  
نمودند که این صنعت در خانواده شان باقی  
بماند . ولی حالا این صنعت از این قید و  
بست های پوسیده خارج گردید و راه  
انکشاف را می پیماید .

سربره پنجه سوه (زئونی) و رگول گیری  
هغه کو رتی چی عایدات می شود  
او یا له هغه خنجه په کبته معیار و نو کی  
وی حق لری چی په وړ کتو نو نو کی  
دشیدو خوږ لو په مرگ و نسو او دغه  
واژ لیلیه ښوونځیو کی د تحصیل او روغتیا یی  
او غذا یی خدمتو او لگنت تادیه نه  
کری .

باید وویل شی چی دشیدو خوږ لو په  
یو مرکز کی په یوه ورځ کی دیو ما شوم  
دلگنت اندازه دهغه دموږ یوی ورځی  
دماش په سلو کی اوه تشکیلوی او همدا  
رنگه په یوه وړ کتون کی په سلو کی  
(۲۷) اوبه یو لیلیه کی په سلو کی (۴۸)  
تشکیلوی .

در مورد بازار صنایع دستی مخمصه  
حکاکای و زرگری در خارج از کشور چه  
نظر داری ؟  
صنایع دستی مخصوصاً زرگری و حکاکای  
کشور ما نسبت به صنایع خارجی  
اند . زیرا در محلی و نیمه قدیمی علاقمندان  
زیاد دارد و روز بروز بر تعداد علاقمندان  
نظرت در مورد انکشاف این صنعت  
چيست ؟

پشتیبانی دولت خلقی ما از صنایع  
خوشبختانه از بدو تاسیس تا امروز دیده  
میشود بزرگترین موفقیت و انکشاف این  
صنعت را ارمغان میدهد .  
یکی دیگر از عوامل انکشاف فو ترقی  
این هنر بستگی به مهارت های صنعت  
گر دارد .  
صنعت گری که حرفه اش را مقدس  
بشمارد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و  
در حرفه اش نوآوری های نظر به مقتضای  
زمان و ذوق مردم بوجود بیاورد در امر  
انکشاف این صنعت نقش سازنده دارد .  
متأسفانه در گذشته شرایط برای صنعت  
گر طوری اعیار میگردد که او مجبور  
میشد از حرفه اش از صنعت اش دست  
بکشد و یا برای برود که خواسته او نبود  
یعنی می بایست برای منفعت این و آن از  
ایمان خود بگذرد به مشتری یا نشی دروغ  
بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد  
همین امر باعث گردید که صنعت زرگری  
اعتبار و ارزش خود را در نزد مردم بازد و  
مردم کمتر اعتماد و اطمینان نسبت به فرد

صنعت گری که حرفه اش را مقدس  
بشمارد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و  
در حرفه اش نوآوری های نظر به مقتضای  
زمان و ذوق مردم بوجود بیاورد در امر  
انکشاف این صنعت نقش سازنده دارد .  
متأسفانه در گذشته شرایط برای صنعت  
گر طوری اعیار میگردد که او مجبور  
میشد از حرفه اش از صنعت اش دست  
بکشد و یا برای برود که خواسته او نبود  
یعنی می بایست برای منفعت این و آن از  
ایمان خود بگذرد به مشتری یا نشی دروغ  
بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد  
همین امر باعث گردید که صنعت زرگری  
اعتبار و ارزش خود را در نزد مردم بازد و  
مردم کمتر اعتماد و اطمینان نسبت به فرد

به پولیند کی  
واخلی خو که چیری موهه یی له (۱۴) ورځو  
خنجه زیا ته شی تویه دغه حالت کی دواکتر  
تصدیق ته اوتیا لیدله کیږی .  
لکه خنجه چی پخوا وویل شو په  
فا بریکو او صنعتی تا سیمسا نو کی د هغو  
کا رگرو ښځو دپاره چی ښه استعداد ولری  
کولای شی چی د تحصیل یو رسو نو  
خنجه گټه واخلی په پولند کی زیانو کا رگر  
وښځو ته د ثانوی دوری اوله هغی خنجه په  
لوږ و دورو کی تحصیل یو رسو نه برابر  
یږی په پولند کی د هغو کور ښو دپاره  
چی معیوب کونچیا ن و لری په هره میاشت  
کی د کور ښو دغی و په عادی معاشو نو



## انکشاف تربیت بدنی

«بدن ما شی می پر دازد» که این کار یکی از خصلت های بدن یک ورزشکار است چه دختر باشد و چه پسر هر چه گفته های زیادی برای ورزشکاران دارم اما به این نکته اکتفا می کنم یک ورزشکار همان قسمیکه در مسابقات ورزشی قهرمان می شود در اخلاق خود نیز باید قهرمان باشد یعنی نمونه اخلاق در جامعه.

در تور نمنت خزان چند مسابقه نمودید و جای لبرترین آن با کدام تیم بود؟

در تور نمنت خزان سه مسابقه در پروگرام ما بود که از جمله تیم لیس مریسم حاضر به مسابقه شد و با لیس ملالسی دو مقابل صفر غالب شدیم و هم جالبترین مسابقه ما با قبر ما تانوالیال تورنمنت بهاری (لیسه زرغونه) بود البته شما هم مسابقه را از نزدیک دیدید که دو مقابل صفر بالای تیم لیس زرغونه نیز غالب شدیم.

ترینجان لطفاً از پلیران خوب و ورزیده لیس های انات نام بگیری؟

هوژی از لیس سوریا، فروزان و جمیل از لیس زرغونه، ایبه و پلوشه از لیس ملالی و هما از لیس عایشه درانی که واقعا پلیران نورزیده و عالیال تیم های لیس های انات می باشند.

هر چر یا ن مسابقات نواقصیکه از ورزشکاران دیده اید چه می باشد؟

در مسابقات تیکه انجام دادیم نواقص زیادی در ورزشکاران انات ما دیده می شود که از جمله یک نقص عمده و قابل اصلاح را باید بگویم و آن اینست که در وقت مسابقه که مسابقه چریان میداشته باشد اگر توسط یکی از اعضای تیم توپی می شود مسخانی با هم ردوبدل می کنند که شایسته یک ورزشکار نیست از خواهران جوان ورزشکار خود

جری خوا هشمندیم تا این نقص را از خود برطرف نموده و در بین جامعه نمونه اخلاق باشند تا دیگران که از مسابقه دیدن می نمایند از اخلاق خوب یک ورزشکار استفاده خوب نموده و هم به ورزش تنبیه شوند نه اینکه با دیدن همچو ورزشکاران کم تجربه و بی بند و بار از سبوت و دنیا ی ورزش گریزان شوند.

شما که این انتقاد را با لای بعضی از ورزشکاران می کنید آیا تیم شما ۱۰۰۰؟

تخیر اعضای تیم ما همه ما نند یک وجود هستند در وجود انما اگر عضو وجود آید تمام وجود ناراحت می باشد همینطور اگر در بین اعضای تیم ما یک نفر ما ناراضی باشد همه متاثر می باشیم که همین همبستگی و صمیمیت بین تیم ما باعث پیروزی ما گردیده است باز هم هر کسی از سبوت نواقص خالی نیست اگر کدام وقتی از ما سبوت می شود دیگران باید ما را متوجه بسازند تا آن پاشت منفی را از خود دور بسازند.

دوین وقت چشم به این شعارهای افتد که بروی دیوار های اتاق سپورت خطاطی شده است:

مشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی خود نمایی نیست مشق و بر اینکه در جای و مکان عملی گردد.

ورزش دوستان! خدمات صحتی خلق را بهبود بخشید و در حیات روزمره خلق ورزش را توسعه دهید.

مشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست.

درواه بهبود ورزش در جامعه چه نظر دارید؟

اولتر از همه تشویق زیاد ترورزشکاران سبب توسعه و پیشرفت سپورت در جامعه می گردد و هم در جریان مسابقه حق بیستی حکم ورفری میداند...

دوین اثبات حق تلفی یکی از رفری های دوران فرتوت گذشته کدر هر حصه حتی

در مسابقات ورزشکاران نیز چشم پوشی می نمود به یاد شان آمده چنین میگویند در دوران حکمروایی داود مستبد در مسابقه ای که بین تیم لیس ما و تیم لیس زرغونه برپا گردید اعضای تیم ما فوق العاده با استعداد و موفق بودند که برد ما بقیه باید از آن ما می بود اما چون معلم سپورت و تریئر تیم لیس زرغونه یکی از دوستان نزدیک رئیس تربیت بدنی آن وقت بود رفری و حکم میداند جیرا از لغات تیم ما چشم پوشی نمود و برد ما بقیه را به

نفع لیس زرغونه اعلان نمود که بعد از آن روحیات اعضای تیم ما کشته شد و روز بروز از سپورت دلسرد شدند تا

اینکه انقلاب بزرگ و زنجیر شکن تور موفق گردید و به آن ناروایی ها خاتمه

داد که بعد از پیروزی انقلاب کبیر تور تیم مادوباره جان گرفته و روز بروز ورزیده تر شدند می رود و هم در پهلوی تشویق و سایل ورزشی با ید بد سترس ورزشکاران قرار گیرد تریئر های ورزیده که از هر نگاه آگاهی ورزشی داشته باشند به کار گماشته شوند که اینها همه

سبب پیشرفت سپورت در جامعه می گردد.

در اخیر اعضای تیم جمعی می گویند ویاست تربیت بدنی در پهلوی همه اقدامات نیکی کرده است اگر یک چمنایو ۲ ورزشی برای شاگردان انات لیس ها احداث کند بسیار خوب می شود چرا که از طرف زمستان جای مناسب برای تمرین نداریم و این مدت سه ماه اگر تمرین نمود به همان اندازه از استعداد های ما کاسته خواهد شد.



سمبول المپیا ۱۹۸۰ مسکو که در قالب پنجه ها بشیوه خاص بافته شده است

## گفت و شنودی

زهران... شما چه پیامی به شاگردان تابل دارید؟

پیغام من به شاگردان تابل اینست که دروس خویش را در یک تقسیم اوقات معین بکنند و یا خاطر جمع مطابق به تقسیم اوقات طرح شده دروس خویش را بخوانند... درس ها را تکرار کنند... درس گذشته را به آینده نسپارند بلکه درس آینده را روزی پیشتر مرور کنند و بخوانند و مطالب مشکل آنرا یادداشت بگیرند و با معلم خویش در مفاهم شوند و مشکلات را مرفوع بدارند... آنگاه دیده میشود که شاگرد تابل صنف،

شاگرد موفق صنف است.

در آینده چه رشته را دنبال میکنید؟

میخواهم یک طبیب شوم و به درمان هموطنان بپاخرم.

چه کار نیکویی... واقعا فکر عالی دارید.

و حیه جان... شما چه میگوید؟

شاگردان تابل عزم جزم کنند و تصمیم شکست ناپذیر اتخاذ کنند که درس بخوانند.

هرگاه به وقت معین دروس خویش را بخوانند حتما موفق میشوند و ناکام نمی مانند و حاجت به پشیمانی و سرافکندگی نیست که خود را ملامت بکنند و بگویند که استعداد نداریم و هر چه میخواهیم چیز

یاد نمی گیریم.

آمنه جان... چه نظر دارید؟

به نظر من، مطالب ذیل موفقیت بار می آورد:

- ۱- داشتن یک تقسیم اوقات معین.
- ۲- مایل بفرنج و مشکسل فرسی را برسدن.
- ۳- کار امروز را فردا نه افگندن.
- ۴- تلاش برای هدف معین.
- ۵- مطالب را به دقت فرا گرفتن.
- ۶- و مطالب آموخته شده را ارزیابی کردن.

تشکر، هرگاه گفتنی دیگری نباشد حرفهای من تمام است و موفقیت شما را آرزو میکنم... خدا حافظ...



# انرژی

# های

# رنگا

# جی

# جهان

## دمار انوزهر اودهغه گئی

کارنه دی خکه دما رانو دپولی هر مار خانه خانگری خصوصیات لری له ما را نو خخه دهغو زهر داسی لاس ته راوی چی لمری مار د پولی اتیلین یوه پرده چیچی چی ددی په نتیجه کی دما زهر ددی پر دی



دمارنو دزهر کارکوونکی له مارانو خخه دزهر اخیستلو په حال کی لیدل کیږی.

یعنی ما وده مارانو په ډله کی هغه سرخی چی هیکله په انسان یا نندی رید او حمله نه کوی یواځی له خپل خانه دفاع کوی مگر بیا هم خراب اوید شهرت خاوندی. هر تگه چی قبول شوی ده تر اوسه انسانانو دجنگ او جنگال په وختو نوکی له دوی نه نوم وری مگر راشی چی ووینو په ژوندانه کی اخی شه رول لری؟ متخصصینو او محققینو دامحاسبی کړیدی چی یوالهی مار یواځی دپسر لسی په موسم کی دومره موزکان خوری چی دیوه هکتار زراعتی ځمکی دمحمول دله منځه وړلولپاره کفا یت کوی. اوبا داچی که چیری نواد پکو لیست اروماتیزم) تکلیف ولرونو خستما به له هغو مواد و خخه استفاده وکړو کوم چی دهغه په ترکیب کی زهری ماده شامله وی. ددی لپاره چی دزهر قیمتی ماده په لاس را وپوړو لمری باید مار ښکار کړو بیا ئی تر روزنی لاندی ونیسو او وروسته له هغه ځینی زهر لاس ته راوړو. هغه متخصصین چی دزهر واده په فنی ډول لاس ته راوړی د شوروی اتحاد په شان لوی هیواد کی هم دغو تنو خخه تجاوزنه کوی. دزهر و لاس ته راوړل هم آسان

په لاندنی برخه کی ټولیری دمخصصینو دعقیدنی په اساس دلته دوی مر حلې ټیری مپی دی لمری د لاس چالاکۍ او دو هم سیکا لوژیکی تیاری. له ما را نو خخه زهر داسی لاس ته راوی چی لمری دمار د بدن له ټاکل شوی برخی خخه کلک نیول کیږی خکه که چیری لږ پورته اویا کیښته ونیول شی نو ممکنه ده چی زهر ټولی نشی اویا داچی دانسان دپچلو باعث شی دزهر اخیستی په وخت کی باید بیگا نه کسان نودی نه وی خکه ممکنه ده چی ماردزهر و تویولو په عوض انسان وچیچی. په شوروی اتحاد کی هر کمال دوه سو و سراسره وچ زهر لاس ته راوړل کیږی یعنی د هغو کلنی محصول په یوه واړه لوبی کی خاټیری مگر بیا هم دا اندازه زیاته ده تصور وکړی چی ددی اندازی یو پر فریمه برخه دشوروی اتحاد درمل جوړولو دوو گسار. خا نو او فابریکو لپاره کفا یت کوی او پاتې برخه ئی لوید یز المان، سویس، هالیند او فرانسی ته صادریری. د یوه گرام وچو زهر و بیه نژدی شپږ سوه روپله ده یعنی طلاپه نسبت څو واره قیمت دی لمدی خایه لیدل کیږی چی دمارانوزهر څو مره دا هیمت وړ ماده ده مگر دا ماده په ټیرو مشکلاتو سره لاس ته راوړل کیږی.

مترجم: سرخوډی

## نتیجه ما نور ا خیر لا براتوار بیولوژیکی فضا یی شوروی

مذکور توسط تار های متعدد عنکبوت مانند پوشانیده شده است. پس از انجام موفقانه مانور سفینه ای فضایی (کوزموس - ۱۱۲۹) دانشمندان نخستین مرحله تجارب خویش را درین زمینه آغاز نمودند.

بعاد از آن مواد وعناصر بیولوژیکی که توسط سفینه از فضای خارجی بزمن آورده شده است به مرکز تحقیقات علمی محلی که عده کثیری از دانشمندان شوروی، بلغاریا، پولند، جمهوریت دموکراتیک آلمان، هنگری، رومانی، چکوسلواکیا، ایالات متحده امریکا، فرانسه وانگلسان دورهم جمع شده بودند فرستاده شد.

قرار است مواد مذکوره پس از انجام تجارب علمی دراختیار دانشمندان کشورهاییکه دراجرای موفقانه این مانور سهم گرفته اند گذاشته شود.

سفینه فضایی تحقیقاتی شوروی موسوم به کوزموس - ۱۱۲۹ که چند ماه قبل جهت معلوم نمودن کواپف زندگی اجسام بیولوژیکی به فضای خارجی پرتاب گردیده بود اخیرا موفقانه بزمن باز گشته است.

سفینه مذکوره هنگام مراجعت بزمن نمونه های از حشرات، خزندگان، نباتات و همچنان سلول ها و صدف های بیولوژیکی را با خود آورده است.

از طرف دیگر دانشمندان هنگام مانور این سفینه موفق شده اند تا اطلاعات مزیدی را پیرامون زندگی اجسام بیولوژیکی نداشت نمایند. یکی از متصدیان امور تحقیقات بیولوژیکی انستیتوت طبی مسکو به نمایندگی آژانس نووستی اظهار داشته گفت که: پس از نخستین سفینه ای (کوزموس - ۱۱۲۹) بزمن در محل مذکوره یک ساحه جدید «صدف مانند» تشکیل گردیده است. ساحه

ترجمه کریم الله وهاج

## ذخیره انرژی آفتاب توسطانمک

آن از انرژی آفتاب بصورت عملی در خانه ها استفاده میگردد. در سیستم های موجوده استفاده از انرژی آفتاب آب یا صخره های مخصوص

ساینس دانان مرکز تحقیق و انکشاف جنرال الکتریک نیویارک موفق به کشف یک سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط

استعمال گردیده که بنابر داشتن وزن، حجم و قیمت زیاد استفاده از آنها غیر عملی میباشد. در میکائیزم جدید جنرال الکتریک از نمک سودیم سلفیت دیکاهایدريت به عنوان ماده ذخیره کننده حرارت استفاده بعمل آمده. این ماده کیمیای، که بنام نمک کلایز نیز یاد میشود، یک نمک معمولی و ارزان قیمت صنعتی بوده که بخاطر داشتن خاصیت ذخیره حرارت زیاد مشهور میباشد. این ماده در اثر جذب حرارت از هوای گرم و آفتابی خوب گردیده و زمانیکه درجه حرارت آن از ۳۲٫۲ درجه سانتیگراد در اوقات عصر و روز های ابرآلود کمتر گردد دو باره به حالت جامد درآمده و انرژی حرارتی را آزاد میسازد.

جنرال الکتریک عقیده دارد که هر گاه به محتویات ظرف حاوی نمک حرکت دورانی داده شود دو مشکل فعلی باسودیم سلفیت دیکاهایدريت رفع خواهد گردید. در اثر حرکت دورانی (۳-پمپ) از بسود شدن و تشکیل قشر در اطراف و دیوار های ظرفی که باعث بطی شدن انتقال حرارت میگردد جلوگیری بعمل آمده و همچنان این حرکت متداوم جهت حفظ تعادل فیزیکی نمک مذکوره کمک مینماید تا خاصیت جذب حرارت آن مدت مدیدی دوام کرده بتواند با استعمال این

سیستم که هنوز هم تحت تجربه قرار دارد، استفاده از انرژی آفتاب در اوقات غیر آفتابی سهل تر و ارزاتر میگردد.



# لکه‌های آفتاب و تاثیر آن بالای

## حیات

آیا کسی هست که آفتاب این مشعل درخشان و با شکوه آسمان را شناسد؟ قرون متمادی آفتاب همچون کره آتشی، نور می‌فشانده، عیجگاهان در شرق پدیدار و شب هنگام در غرب ناپدید می‌گردد. طی این مدت نور و حرارت کافی برای بشر، حیوانات و نباتات به سطح زمین می‌فرستد. این مخزن انرژی سودمند، مدت‌ها تحت مشاهده متوالی بوده است. در روزهای پیشین توسط چشم‌عریان و بعد هازریه تلسکوپ نظارت میشد. در حدود سال‌های ۲۸ قبل از میلاد چینی‌ها اولین کسانی بودند که با چشم غیر مسلح به آفتاب نگاه کردند و به وجود قطعات سیاهی بر سطح آن پی بردند و عقیده بر آن بود که این قطعات شاید بعضی «پرندگان در حال پرواز» باشد. غالبه که طرح نخستین تلسکوپ نجومی را ریخت بیکسلسله مشاهدات مکرر از طریق تلسکوپ پرداخت و پیشنهاد کرد که قطعات سیاهی بر سطح آفتاب موجود است از آنوقت آفتاب را چون رب النوع آتشی می‌پرسیدند و غالبه در اول مرتبه بود

مشاهداتی را اعلام بداد. امروز این قطعات سیاه بجهت «لکه‌های آفتاب» شناخته شده است. دانشمندان هواشناسی و متخصصین اقلیم شناسی معتقد اند که موقع اعظمی بودن لکه‌های آفتاب مقدار بارندگی زیاد بوده و هم زمین سرد و طوفانی می‌باشد.

اینگونه بهم بستگی‌ها در سایر حوزه‌های محیط آسمان نیز یافت شده مثلا بارندگی زیاد، موجب افزایش حاصلات گردیده و در نتیجه قیمت‌ها پایین می‌آید به این صورت پیدایش لکه‌های آفتاب وقتی به درجه اعظمی برسد بر اقتصاد منطقه تأثیر می‌گذارد.

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش مادری بخشی و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه‌های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متأثر می‌سازد. وقتی لکه‌های آفتاب اعظمی باشد، سیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشأت گرفته و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت بخشی

امواج رادیویی وارد میکند. سیل ذرات باردار اکثراً پروتون‌ها و الکترون‌های وقتی به زمین نزدیک میشوند داخل حوزه مقناطیسی زمین شده و امتداد خطوط قوه قرار می‌گیرند در بنوقت ذرات به سوی حوزه‌های قطبی انحراف کرده باعث ظهور روشنایی درخشانده شفق قطبی میشود. ذرات سریعتر و با انحراف کمتر قادرند به طبقات پایینتر اتموسفر نفوذ کنند و اقشار فوقانی اتموسفر را یونیزه نمایند طوری که میدانم بهترین وسیله برای بخش مخابرات رادیویی امواج الکترو مقناطیسی است که منابا از سطح زمین یسوی طبقات فوقانی جو، انتشار یافته در آنجا عملیة یونیزیشن اجرا و بلافاصله از آنجا منعکس میگردد.

بدین ترتیب هنگام فعل و انفعالات شدید آفتاب، عمل یونیزیشن، وضع اقشار اتموسفریک و اختلال ساخته منجر به برهم خوردن حالت انعکاس شده در نتیجه پرازیت هایی را در مخابرات رادیویی پدید می‌آورد. اشارات رادیویی شاید ازین فرستنده به محل مطلوب نرسد و هم طوفان‌های مقناطیسی، شفق‌های قطبی و تغییرات در وضع انتشار امواج رادیویی همه زائیده واکش‌های لکه‌های آفتاب است.

منشاء پیدایش لکه‌های آفتاب مسأله

همچنان آمیز بوده است و شگفتی آن در اینست که باوصف تلاشی‌های پیگیر و مشاهدات عمیق علمی که طی زمان فرازی انجام شده تا اندازه برای منجمین غیر قابل درک بوده و بخصوص اینکه چه رمزی در تشکیل آنها نهفته می‌باشد. ستاره‌شناسان عقیده داشتند که لکه‌های آفتاب اساساً بر طبق پیدایش اختلالات و بحران‌ها در افشار سطحی اتموسفر شمسی ظهور می‌رساند.

سپکتروسکوپی (روش مطالعه تولید طیف) فن اساسی شناسایی و بررسی اتموسفر شمسی بوده و نتیجه حاصله از آن اینست که حرارت لکه در حدود چهار هزار درجه سانتیگراد است گرچه این رقم برآورد کمتر از درجه حرارت آفتاب می‌باشد باوجود آن لکه‌ها مانند آفتاب نور و حرارت برای عالم شمسی تولید می‌نمایند و در مناطق بسیار قوی و گرم تابش نور آنقدر کم است که لکه، پرنگت سیاه معلوم میشود در واقع اگر سطح آفتاب تیره و تاریک بود فقط دسته بزرگی از لکه‌های آفتاب از آن نشأت کند این دسته خواهد توانست چنان روشنایی به زمین عرضه دارد که گویی صدها مهتاب میدرخشند. البته رویت این تابندگی برای چشم غیر مسلح زجر دشنده بوده امکان کوری شخص نظاره کننده وجود دارد.

## طریقه جدید ذخیره انرژی در جهان امروز

در شهر دیوس ایالات متحده برای ذخیره انرژی متخصصین به این نظر اندکسه از وسعت سرک بکا هند هر قدر که بتوانند راه‌های رفت و آمد را باریکتر ساخته و بواسطه غریب اشجار در دو کنار سرک‌ها بالاخره بتوانند یک نوع سقف طبیعی در آن بوجود آورند برای ذخیره انرژی بهتر می‌باشد زیرا سرک‌های که دارای وسعت زیاد و بدون پوشش بوده حرارت زیادی را انعکاس می‌دهد.

متخصصین این شهر به این نظر اند که همه باید عوض استفاده عراده جات از بایسکل حاجت رفت و آمد شان روزانه استفاده نمایند همچنین متخصصین در تلاش اند تا سیستم حرارتی شمسی را در یکی از حوض‌های آب بازی به کار انداخته و سالانه در حدود ده هزار دالر را جهت تعلیم و تربیه جوانان مبتدی برآموزش ذخیره انرژی مصرف نمایند.

مردم شهر دیویس که اکثر آنها را جوانان و دهافین تشکیل میدهند از موفقیت‌های که در زمینه ذخیره انرژی بدست آورده اند خیلی خوشحال و مسرور به نظر می‌رسند. این سیستم جدید ذخیره انرژی مبتدی بر تنگ نمودن سرک و خانه‌های رهائشی، ویزتا مهندسی و ناچرین راه تشویق انداخته است چنانچه زمانی که گسلدو نالد میخواست رستورانی را اعمار نماید که روی آن بطرف

دارای کلکین‌های است که میتواند نور آفتاب را در اوایل تابستان دو نگه داشته و در زمستان‌ها نور آفتاب را به داخل اتاق جذب کند ولی باوجود عدم وسعت منازل و فقدان چشم دید کلکین‌ها باشندگان چنین منازل اکثراً به صورت آرام در آن امرار حیات می‌نمایند زیرا مصارف برق چنین منازل نهایت تخفیف یافته است.

روی این ملحوظ همه فروشگاه‌های بزرگ

شرق باشد مهندسی‌ن خانه سازی و مسکن وی را مجبور نمودند که در وی رستوران را بطرف جنوب بگردانند تا مشتریان بتوانند در حین گرفتن مواد زیادتر و ساطع شان را در آنجا توقف دهند و از طرف دیگر منزل آفتاب رخ بوده میتواند مقدار زیاد حرارت نوری را جذب نماید.

در گذشته‌ها که مهندسی‌ن و اعمار کنندگان منازل با چنین طرح مخالفت نشان میدادند اکنون خواهان آن اند تا سیستم‌های ذخیره انرژی را هر چه بیشتر تقویت بخشند.

جان وایت گولب یکی از اشخاص مسئول خانه سازی میگوید که سیستم ذخیره انرژی برای تجار و صاحبان مشاغل مختلف نهایت سودمند بوده زیرا اکثریت مردم راجع به تکی انرژی خیلی‌ها نگران می‌باشند بنابراین تلاش‌های صورت می‌گیرد تا حرارت شمسی را در عوض حرارت‌های انرژی در درون منازل نیز به شکل اساسی آن بکار برند.

سانی بوهر یکی از باشندگان شهر دیویس یکی از منازل را که سیستم جدید استفاده از انرژی شمسی در آن بکار رفته بود مورد استفاده قرار داده است گرچه این منازل آنقدر مرغوبیت و زیبایی که انتظار را بطرف خود بکشاند ندارد اما خیلی‌ها اقتصادی و ماهر تمام میشود.

منظور اعمار گردیده

یکعداد زیاد بایسکل‌ها در بیرون فروشگاه‌ها داشته و به این منظور به مشتریان عرضه می‌نمایند تا بتوانند در سیستم و طرح ذخیره انرژی هر کدام سهم شان را ادا نمایند چنانچه در شهر مشینگن ساووال مذکور دو گدشته روزانه پنج و شش دالر را در خرید پترول به مصرف می‌رسانید اما اکنون تاچار و پنج هفته هم میتوانند بدون خرید نفت به کار و بار شان ادامه دهند.



منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی کاسه و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.



## بی احساس...

که اگر دفعه دیگر او را به جنگ بیاورند ، تا خود و با اصل پول را از او بگیرند ، رهاش نخواهند کرد . به این ترتیب بر شدت عمل خویش میافزودند .

در یکی از روزهای ماه اسد صبح خیلی زود در خانه قنبر بصدای آمدن ، قنبر با آنکه میدانست یکی از صاحبان قرصی است ، معذرا برای باز کردن در براه افتاد .

در باز کرد ، کسانم یکی از صاحبان فرض بود . کاتم مرد جوان و نیرومندی بود . ناچشمی بقنبر افتاد ، شروع کرد بدشنام دادن . زیرا چندین مرتبه او را فریب داده و به او دروغ گفته بود .

قنبر بزحمت لبخندی بر لب آورد . میخواست با ملاطبت او را رام کند . ولی دشنام دادن کاتم اوج گرفت . او که دیگر از آن وضع یکنلی خسته شده بود و مرگ و اربابان زندگی ترجیح میداد ، نتوانست بیش از آن غرورش را پایمال شده ببیند ، و در برابر کاتم احساس عجز کند . لذا به دشنام های کاتم جواب داد . در یک لحظه جنگ شدید بین دو جوان نیرومند در گرفت .

رهگذران برای خلاصی کردن آن دو جوان خشمگین اجتماع کردند ، میخواستند بهسر ترتیب شده آن دو را از همدیگر جدا کنند .

قنبر که نیرو توانش کمتر از کاتم بود ، نمیتوانست حریف او شود ، در همان لحظات اول ضربات محکم و کشنده از جانب او دریافت کرد ، که بکلی گیج و متنگ گردید ، کنترل اعصاب خویش را از دست داد . همینکه رهگذران او را از جنگ کاتم و رها ساختند ، او با عجله بطرف حویلی دوید ، از لای در نیمه باز خودش را بداخل حویلی انداخت . بعد او را آشنی خانه شد . کارد بزرگی را از طاقچه آتجا برداشت ، با همان سرعت که وارد شده بود ، از آنجا خارج گردید . همینکه از در حویلی قدم بکوچه نهاد ، با سرعت برق به طرف کاتم برید . قبل از آنکه رهگذران بتوانند جلو او را بگیرند ، به کارد چندین ضربه بشانه ، سینه و کمر او وارد کرد . کاتم سعی کرد خودش را بقنبر که اکنون دورتر از او ایستاده شده بود برساند . ولی موفق نگردید و حالیکه خون بدشت از سینه اش جاری بود . کف کوچه افتاد .

در یک لحظه قنبر با دیدن خون بحال عادی باز گشت . متوجه شد ، چه خاکی بر سرش ریخته است . لرزشی در سراسر وجودش احساس کرد ، سستی عجیبی که ناشی از ترس واده بود ، بدنتی را فرا گرفت . قبل از آنکه مردم موفق بدستگیری او شوند ، تکانی بخود داده کارد را به یکطرف پرتاب کرد و سپس با سرعت فرار کرد .

موقعیکه خاندنوی محلی به محل حادثه حاضر شدند ، کاتم چند لحظه قبل آن در اثر خوریزی جان سپرده بود . آتش خاندنوی برای پیدا نمودن قاتل یعنی قنبر بی نتیجه بود . مثل اینکه او آب شده و در زمین فرو رفته بود . بدین ترتیب هنوز بیشتر از چند ماهی از عروسی «قنبر» ، مرد جوانی که بایکدنیا امید و آرزو ازواج کرده بود ، نمیگذشت . که او یعنی داماد ، یک قاتل

فراری شد .

یکماه بعد از آن واقعه یکروز گرم تابستانی مادر و همسر قنبر ، در حویلی زیر سایه درخت «کاسی» نشسته بودند ، با کمال افسردگی و ناراحتی راجع به واقعه آنروز که منجر به کشته شدن کاتم و فرار قنبر از جنگ خاندنوی ها شده بود ، صحبت میکردند که ناگهان در حویلی باز شد و قنبر داخل گردید . هر دو برجایشان میخکوب گردیدند ، زیرا انتظار ورود او را در آن موقع نداشتند .

قنبر جلو آمد ، در حالیکه در آن موقع به شدت میگریست ، دست مادرش را گرفت و بوسید . مادر نیز متقابلا صوت او را بوسید ، و بدینانگاه خشم آورد او را و انداز کرد و گفت :

چرا اینجا آمدی ، من پسر جنایت کار ندارم و اکنون هم خیال میکنم ندارم . من شیرم را بتو نمیبخشم . چرا آنرا دراکشتی؟ آخر تو که آدم کش نبودی .

ولی مادر تقصیر من نبود ، ابتدا او بمن حمله کرد و مرا زیر مشت و لگد گرفت .

گیج شده بودم حواسم فرست کار نمیکرد . بدون کنترل عصاب دست به آن عمل ناشایسته زدم و خیلی پشیمانم .

حالا دیگر کار از کار گذشته ، پشیمانی ببرد نمیخورد ، همه ترا یک قاتل میدانند . خاندنوی ها نیز در بدو ذبالت میگردند .

قبول دارم که یک قاتل کثیف شده ام . ولی شما هم باید بدانید ، که تهداپ این قتل بچه وسیله و منظور گذاشته شد . یعنی اینکه چه چیز باعث این چنین قتل ها و قتل ها میشود . چه کسی باعث ایجاد فتنه ها و آشوب ها میگردد . محرک اصلی این قتل و نظیر آن ، چه میباشد . و از کجا سرچشمه میگردد . دست چه اشخاصی این آتش بدیختی را مشتعل کرده و آنرا دامن میزنند ، این دست ، دست پدرانی است که دختران شان را ما نند مسال و یا جنس می فروشند ، و پولی را که از جیب فروش دختران شان بدست می آورند ، عنوان طویانه و شیربها را به آن میدهند و میخواهند مردم را فریب دهند . کاکامان از جمله همین اشخاص میباشد . او بود که سبب شد مافرضدار شویم ، و همیشه در فکر حيله و تیرنگ برای دور کردن فرضداران از پشت در حویلی باشیم ، تا بالاخره آن واقعه شوم اتفاق افتاد .

عاقله که چشمان زیبایش پر از اشک بود و بصورت شوهرش خیره شده بود ، حرفی نزد . شاید به این دلیل که قنبر واقع بجانب میدانست . فکر میکرد همین بدیختی باعث بدیختی شوهرش ، خودش و آن مرد متولد شده است نه کسی دیگر . در حقیقت چندین خانواده را بدیخت و پریشان کرده است .

قنبر گفت که از این پس تصمیم دارد ، دزدی کند ، یعنی شبها با رفقای جدیدش به خانه های مردم برای دزدی برود و روزها مخفی شود .

مادر و همسرش خیلی او را نصیحت کردند که دنبال دزدی و اعمال زشت دیگر نرود . بلکه رفته خودش را بماموریت معرفی کند ، شاید در مجازاتی تخفیف داده شود ، اما قنبر قبول نکرد و گفت :

آب که از سر پرید چه یک گز چه صد گز .

دوست در همین موقع صدای ضربات محکمی که از آنطرف ، بدر حویلی وارد میشد بلند گردید .

قنبر تنگاهی از روی ترس بدر حویلی انداخت بعد بطرف مادر و همسرش چرخید و گفت :

حس میزنم که خاندنوی ها برای دستگیری من آمده اند . زیرا بعضی ها که مرا به راه دیده اند ، بماموریت خبر برده اند . خوب گوش کنید فقط چند کلمه با شما صحبت میکنم . بعد من از راه بام هافرار میکنم و شما میتوانید در را باز کنید . ازین بعد دیگر در فکر من نباشید ، اگر دستگیر نشستم و از راه دزدی پولی بدست آوردم به شما میرسانم ولی اگر خبر دستگیری مرا شنیدید ، فقط در حتم دعا کنید و از خداوند برایم طلب مغفرت نمایید .

قنبر بعد از ادای این کلمات با چشمان گریان از مادر و همسر داغ دیده اش خدا حافظی کرد . چند لحظه بعد خودش را بالای بام رسانید و بعد از آنجا ناپدید گردید .

بقیه صفحه ۴۱

## ستراتژی سیاسی...

انگلیس بشمول برا دران محمد زائی رول خوبی بفتح انگلیس ها انجام دادند . طوریکه قبلا گفتم انگلیس قدم بقدم در افغانستان هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی پیشرفت میکرد و طراحان سیاست انگلیس بعد از این مرحله نقشه استعمار گرانسه دیگری یعنی تخریب افغانستان را در پیش گرفت و این سیاست نیز نسبت مصادف بود با محیط کار گر افتاد ، خانه جنگی ها تندید شد ، پنجاب پشاور ، دیره جات و بسنوو کشمیر از یکسر افغانستان بفتح دولت سکهای پنجاب متزع گردید . سر جان کمی انگلیسی درین مورد چنین می نویسد :

بی اتفاقی ها و خانه جنگی های داخلی که امپراطوری افغانستان را پارچه پارچه نمود سبب سلامتی حکومت انگلیس در شرق گردید ؟

بقیه صفحه ۴۸

## بروز اختلافات...

این جارو جنگال هانه تنها بالای زن و شوهر نا ئیرسومی گذارد بلکه اطفال ایشان را نیز که مسوولین امور و آینده داران این سرزمین اند عناصر پر از عقده و بدبخت بار خواهد آورد .

از آن جایی که بهار مسوولیت این عمل خیلی گران است و کمر هر عنصر آگاه جامعه بشری را خم می نماید بر همه اعضای آگاه جامعه و مخصوصا زنان و مادران آگاه و صاحبان خرد جامعه است تا این بالای خانمان سوز رادر جامعه و بخصوص در فامیل های خویش راه ندهند و ازین مرز مدش و تباہ کن دهراس باشند و اشتبا های سی که باعث خرابی و پرهم زدن زندگی خانوادگی

و اجتماعی می گردد جلو گیری نمایند و بکوشند واقعیت های زندگی را با چشم ودل باز بپذیرند و از زندگی رویایی و تخیلی دوری جویند برای خود قصر های مرمرین خیالی نسازند و بالاخره آنرا به پنجه های خود ویران نمازند .

زنان که در گذاشتن سنگ تهداپ زندگی فامیلی نقش فعال دارند ، مسوولیت بیشتر به آنها امر می نماید تا خانه را کانون آرامش و صفا صمیمیت ساخته در خوشبختی اعضای آن از هیچ نوع اینثار و خود گردی دریغ نکنند تا بام شعل دار دوستی و صمیمیت در فامیل از او قدر و منزلت به عمل آمده و همه آنان را بنام زنان مهربان ، مادران گرمی عناصر خوش برخورد بداند و در نهایت از آنها به نام مجسمه اخلاق و مگر کثر عالی انسانی تجلیل به عمل آرند .



# واژه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

## ۵- سوسیالیسم :-

سوسیالیسم در حقیقت مرحله‌ای از جامعه‌ای بدون طبقات است سوسیالیسم آن فراموشی اقتصاد - اجتماعی است که طبق قوانین عینی رشد جامعه بجای سرمایه‌داری مستقر می‌شود. در دوران سرمایه‌داری، اقتصاد کشور بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی است. در سوسیالیسم برعکس، اقتصاد کشور بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید بنیاد گذاری می‌شود یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی بجای یک مشت ثروتمند سرمایه‌دار، صاحب مالک کارخانه‌ها و معادن و زمین‌ها و وسایل حمل و نقل و غیره، خود زحمت کشان مالک این وسایل هستند. در جوامع سوسیالیستی که تاکنون بوجود آمده دو نوع مالکیت اجتماعی را می‌توان تشخیص داد:

۱- یکی مالکیت سراسر خلق و یا دولتی، دیگری مالکیت جمعی یا گسره‌شی یا کوبراینی. در هر دو نوع این مالکیت اجتماعی، روابط نوین تولیدی یعنی روابط مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل حکم است.

البته باید تصریح کرد که صحبت از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است و گسره در جامعه‌ای سوسیالیستی مالکیت شخصی فردی بر وسایل مصرفی و نیز در مراحل و شرایط معین حتی مالکیت فردی بر وسایل تولید کوچک، بشرطیکه وسیله‌ای بهره‌کشی از دیگران نشود، باقی می‌ماند.

مختصات عمومی این فراموشی چنین است: (البته در جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات.)

۱- مالکیت اجتماعی وسایل تولید پایه این فراموشی است.

۲- بین افراد جامعه روابط همکاری رفیقانه و تعاون برقرار می‌شود.

۳- کار در اثر فارغ شدن از بار استثمار به کار آزاد بسود اجتماع بدل می‌گردد یعنی در واقع کاریست که عضو جامعه بسود خود انجام میدهد.

۴- رشد خود بخودی و ناموزون جامعه‌جای خود را به رشدی میدهد که بنحو آگاهانه‌ای تنظیم و اداره شده است یعنی افراد جامعه، به اتکاء قوانین عینی طبیعی و اجتماعی، با آگاهی کامل از این قوانین بسود تکامل مادی و معنوی جامعه استفاده می‌کنند.

مختصات فوق‌هم‌برای مرحله سوسیالیستی و برای مرحله‌ای جامعه‌ای بدون طبقات شاخص است. با آنهم بین این دو مرحله تفاوت‌های وجود دارد و این تفاوت‌ها و تمایزها در جریان ساختمان آگاهانه‌ای جامعه‌ای بدون طبقات بتدریج از میان می‌رود. همچنان این تمایزها بدرجی نفع مادی و معنوی دو مرحله مربوط است. و در آخرین تحلیل به سطح تکامل نیروهای مؤلفه پستی دارد. رهبر

انقلاب کبیر اکتوبر درین باره می‌گوید: «... سوسیالیسم نخستین نوع جامعه‌ای نوین است. اما جامعه‌ای بدون طبقات نوع عالی تر جامعه است و تنها زمانی می‌تواند بسط یابد که سوسیالیسم کاملاً تحکیم شده است...»

اینک ببینیم تفاوت‌های اساسی ایندو فاز در کجاست.

۱- در سوسیالیسم هنوز مالکیت همه خلقی وسایل تولید در همه رشته‌های اقتصاد شکل نگرفته است. مالکیت اجتماعی همانطوریکه در بالا گفتیم دوتنوع است: الف: شکل دولتی که همه خلقی است. ب: شکل کتورتائی (در شوروی مالکیت کلخوزی، و بر همین پایه بین دو طبقه‌ی دوست یعنی کارگران و دهقانان کتورتائی تفاوت باقی میماند.

۲- از آنجاییکه وحدت ازگانیک کارجمعی و فعالیت فکری پدید نشده، لذا قشر روشنفکر کاملاً باقی می‌ماند.

۳- سطح تکامل بازده کار در سوسیالیسم هنوز برای ایجاد وفور نعمات مادی کافی نیست و به علاوه هنوز کار به نیاز حیاتی افراد مبدل نشده است. لذا اصل توزیع در سوسیالیسم عبارتست از: «از هر کس به میزان استعدادش و به هر کس به میزان کارش». این امر کنترل اکید میزان کار و میزان مصرف را ضروری می‌سازد و این خود یکی از مهم ترین وظایف دولت سوسیالیستی است. دولت در این زمان به رهبری حزب انقلابی و پیش آهنگ کلیه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه را اداره و رهبری می‌کند.

۴- محصولات هنوز بصورت کالا تولید میشوند یعنی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند و لذا برای اداره اقتصاد باید از اهمرم های اقتصادی از قبیل قیمت، سود، اعتبار و غیره استفاده کرد.

۵- با آنکه در شعور افراد جامعه ایدئولوژی سوسیالیستی تسلط دارد، با این حال هنوز ضرورت مبارزه با نظریات، آداب و عادات غیر پرولتری و بقایای روحی، اخلاقی جامعه‌ی کهن باقی است. به همین جهت گفته میشود که فاز اول هنوز «لکه‌های ماهر زاد جامعه‌ی کهن را با خود دارد و افسوس تشنگ حقوقی بوزوایی را حفظ می‌کند. تردیدی نیست که علاوه بر نیروی عادت در روحيات و افکار مقاومت مستقیم و غیر مستقیم بهره‌کشان سابق در درون جامعه، وجود سرمایه‌داری جهانی و تأثیر تخریبی امپریالیزم، تکامل سوسیالیسم را با مشکلات و موانع همراه می‌سازد و درین شرایط تصور آنکه سوسیالیسم بتواند به آسانی وبدون فراز و نشیب راه خود را به جلو بگشاید تصور غیر دیالکتیکی است. و اما مشخصات جامعه بدون طبقات بهر حال زیرین است:

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی‌تر تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلفه بشکل بی‌سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی ترین سطح زندگی برای خلق تا مین می‌شود. اصل توزیع در جامعه‌ی بدون طبقات عبارتست از: «از هر کس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر برپایه‌ی تکامل تکنیک و بسط معرفت عمومی از میان می‌رود، لذا دولت مناسبات حقوقی ایدئولوژی سیاسی و حقوقی زوال می‌یابد.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کاریست خلاق، مجبزه به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود دگر دانی اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات می‌گیرد یعنی خود اعضاء اجتماع که متشکل اند برپایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره کننده‌ی جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقل و طبقات اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و تیل اعلی جمال روحی و تکامل جسمی تأمین می‌شود. ساختن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است:

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی ترین تکنیک و سطح اعلی دستاوردهای علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی.

ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم:

پس از دور انهای طولانی بردی. فتودالیزم و سرمایه‌داری که برشالوده‌ی استثمار فرد از فرد و بهره‌کشی قرار داشتند. در دوران سوسیالیسم اصل استثمار فرد از فرد بر می‌افتد و اصل بهره‌برداری هر کس به اندازه‌ی کارش از محصولات مصرفی جامعه حکمروا می‌شود. به همین جهت است که می‌گوییم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عالیترین و عمیق ترین تحول و چرخش تاریخی در تکامل جامعه‌ی بشری است. این گذار در نتیجه‌ی انقلاب سوسیالیستی انجام پذیر می‌گردد.

جامعه‌ی سوسیالیستی مرحله بلوغ اقتصادی و فرهنگی بشریت است. تاریخ واقعا انسانی جامعه بشری ازین هنگام آغاز می‌شود و به همین سبب دوران‌های گذشته را ما قبل

تاریخ زندگی بشریت نامیده اند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکبارگی و بنوعی انجام نمی‌شود. بلکه جریان است بفرج و طولانی و بسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می‌شود، لبر هنگ نوپدید می‌آید و رونمای اجتماع از بخت وین تغییر می‌پذیرد. در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره‌کشی و بهره‌ده سرای نیست، در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می‌رود، آزادی و تساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تأمین می‌شود. زیرا تا و تکیه وسایل تولید در دست عده‌ای معلودی سرمایه دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد.

تا وقتی زحمت کشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده‌های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصادی و فرهنگی بخاطر ارضای هرچه بیشتر وحدت اکثر نیاز- مندیهای مادی و معنوی روزافزون همه‌ی افراد و از طریق رشد و تکامل مداوم تولید پرشالوده عالیترین تکنیک و آخرین دست آورده‌های دانش صورت می‌گیرد. چنین است شالوده‌ی اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه‌ای سوسیالیستی.

دورین جامعه روابط تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آنهم اجتماعی است، تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله‌ی برنامه‌ای جامع، رشد و تکامل می‌یابد. تاریخ بالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکار ترین و غیر قابل انکار ترین وجهی برتری این جامعه و اقتصاد آنرا بر سرمایه‌داری و اقتصاد سرمایه‌داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تأمین رفاه روزافزون توده‌های خلق را نشان داده است. رشد اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری هم صورت میگیرد ولی جزء بسیار ناچیز اثرات آن، آنهم در نتیجه‌ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می‌شود و این سرمایه‌داران معدود صاحب وسایل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می‌کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه‌ای سوسیالیستی متوجه ارضای هرچه گسترده‌تر حوائج مادی و فرهنگی همه‌ی اعضای جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه‌ی از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه‌ای سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می‌شود و هرچه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوتی اساسی میان کاربندی و کار فکری بین شسر وده بیشتر زایل می‌شود و در مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر از قبل است این تفاوت‌ها کاملاً از بین می‌رود.

کارفر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره‌وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد و خدمتش

بقیه در صفحه ۵۶



## خلق ز حمتکش کشور...

## واژه‌های سیاسی

با آن صورت، وحدت زحمتکشان، استقرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبقه نشسته و پلان، انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی فرهنگ و آیدیولوژی بر افکندی ستم ملی و اجرای سیاست اثر نالیزم پرورتری ازین قبیل است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب مترقی و کارگری (۱۹۶۹) گفته می شود:

سوسیالیسم افق رهایی از امپریالیسم را به بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت بر وسایل تولید و حاکمیت زحمت کشان قادر است رشد برنامه‌ای و بی بحران اقتصادی را بسود خلق هاتامین کند، حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تضمین نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم خلق در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه ی شخصیت فرد، برای برابری حقوق ملل و دوستی فی مابین آنها ایجاد نماید. در عمل ثابت شده است که فقط سوسیالیسم قادر به حل آن مسائل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

و هکذا سیستم جهانی سوسیالیستی (کشور های سوسیالیستی) با جنبش آزادیبخش ملی و مبارزه ی طبقه ی کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته سه شاخه ی نیرومند و شط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل میدهند که جامعه ی انسانی را از دوران سرمایه داری بدوران سوسیالیستی انتقال میدهد و اینس هاعده ترین و مهم ترین جریانات قدس امپریالیستی ضد جنگ و ضد تبعیض و غیره هستند.

سهم می برد و اوج می یابد. سوسیالیسم بجای اصل سرمایه اصل کار را در منشاء ارزیابی فرد قرار می دهد. چنین است خلاصه ی توضیح سوسیالیسم و جامعه ی سوسیالیستی که آنرا بنحو ذیل نیز تعریف کرده اند: «سوسیالیسم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسایل اساسی تولید و مبادله اعمال قدرت سیاسی طبقه ای کارگر و متحدین آن، ارضای هرچه کاملتر نیازمندیهای مادی و معنوی دایما در حال افزایش اعضای جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد. باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای مختلف بسیار متنوع و گوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی انجام میگردد.

هر خلقی که گام در جاده رشد سوسیالیسمی می گذارد صورت ویژه و خاص از آنرا که با شرایط همان کشور، با درجه ی تکامل آن، با سمن و تاریخ آن با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی آن و با عوامل خصوصی دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. با وجود همه ی این خصوصیات ملی و خصوصیات هر کشور و اهمیت فراوان آنها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارای یک رشته قوانین عام نیز هست. رهبری طبقه ای کارگر و حزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این با آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری با دموکراسی سوسیالیستی باین با آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری با دموکراسی سوسیالیستی با این

افغانستان عزیز تقدیم می دارم. مردانگی و شجاعت قهرمانی و فداکاری، صلح پسندی و وطن پرستی شما را توأم با اهتزازات انقلابی و ظفر آفرین این بیرق گلگون سرخ خلق احساس می نمایم، قلبم همیشه در محبت و عشق شما با وطن پرستی می تپد که بر شما افتخار می کند و آرزوهای مراگر متر میسازد.

زنده باد خلق دلیسر افغانستان  
پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان  
پیروز باد قوای مسلح قهرمان خلق.  
سر بلند باد بیرق سرخ ما، این مثل افتخارات قهرمانی های حزب ما  
قوای مسلح قهرمان ماو خلق زحمتکش ما!

امپریالیستی دو اهتزاز است. اینست که به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بشما قهرمانان پر افتخار و طن، افسران محبوب، حرد ضابطان عزیز و سر بازان پاره قلب خود بشما جوانان، پسران و دختران مبارز و انقلابی وطن و به شما صاحبان اصلی و واقعی افغانستان عزیز خلق زحمتکش پشتون، بلوچ، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی و اقوام وطن محبوب در هرجا که هستید و قلوب شما برای وطن، برای خلق و برای انقلابتان می تپد بهترین و صمیمی ترین تبریکات خود را بمناسبت این روز پر افتخار تاریخ وطن محبوب ما

## تجلیل از نخستین...

اینجاست علت اساسی هجوم ۴۰۰۰ عسکر بی بند و بار ایرانی و یورش دیوانه وار هزار هاتن از همیشه بی شعور پاکستانی در خاک مقدس افغانستان و اینجاست منبع تمام نثرات و پروپاگند زهر آگین بلند گویان امپریالیسم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و سایر کشورهای مترقی جهان!

اما با وجود این همه اقدامات ضد انقلابی مرتجعین منطقه و جهان، خلق به پیش تا خندد و انقلاب کبیر ثور از جا لیبد و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پشاهنگ) طبقه کارگر کشور، پیروز منداله در راه ایجاد جامعه عاری از طبقات متخاصم گامهای عظیم و فرسنگ برداشت.

امروز گسحه خلق غیور و زنجیر گسل افغانستان با سرور و شاهانی برافراشتن بیرق گلگون خویش را جشن می گیرند، یکبار دیگر شکست منفذحانه ارتجاع و امپریالیسم با همه شیوه های نو استعماری باثبات میرسد و پیروزی خلق را امر رهایی شان از یوغ اسارت و استثمار جباران و قلدان سرمایه سالاری جهان وثیقه میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان برافراشته باد درفش انقلابی زحمتکشان افغانستان و جهان.

و آفریقایی بوخت افتاده، سخت در تلاش مذبحخانه قرار دارد تا باشد ابتکار گذشته را در زنجیر زدن خلق کشور های متذکره دریابد و حداقل از توسعه جنبش و ابتکار توده ها در امر رهایی از اسارت و بندگی باناخن و دندان مانع شود. «پیشرفت تعرضی صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی که با پشتی بانی افکار عمومی جهان به پیروزی های چشمگیری مانند کنفرانس هلسنکی و قرارداد های اردوای مرکزی و پیشرفت مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای هسته وی استراتژیکی بین اتحاد شوروی و امریکای (بخصوص سانت دو) نایل آمد و راه را برای تحکیم و تقویت صلح جهانی باز کرده است» امپریالیسم توطئه گر و ماجراجو

را چنان بجنون کشیده که با قبول انحراف از همه اساسات و تصاویر سازمان ملل متحد، علنا دست با اقدام ضد انقلابی زند و با مداخله در امور داخلی کشور ها بانی حیات شرم آورش را تدارک ببند. اینجاست که محافل ارتجاعی پاکستان و دولت قصاب و تروریست ایران، رادیو بی بی سی و صدای تاریخ زده آلمان غرب را بیشتر از پیش عیار میکنند تا باشد بمذ آنها هم انقلاب کبیر ثور را در افغانستان «بدنام» نماید (۱) و هم جلوی پیشروی نیرو های صلح خواه جهانی را بند سازد.

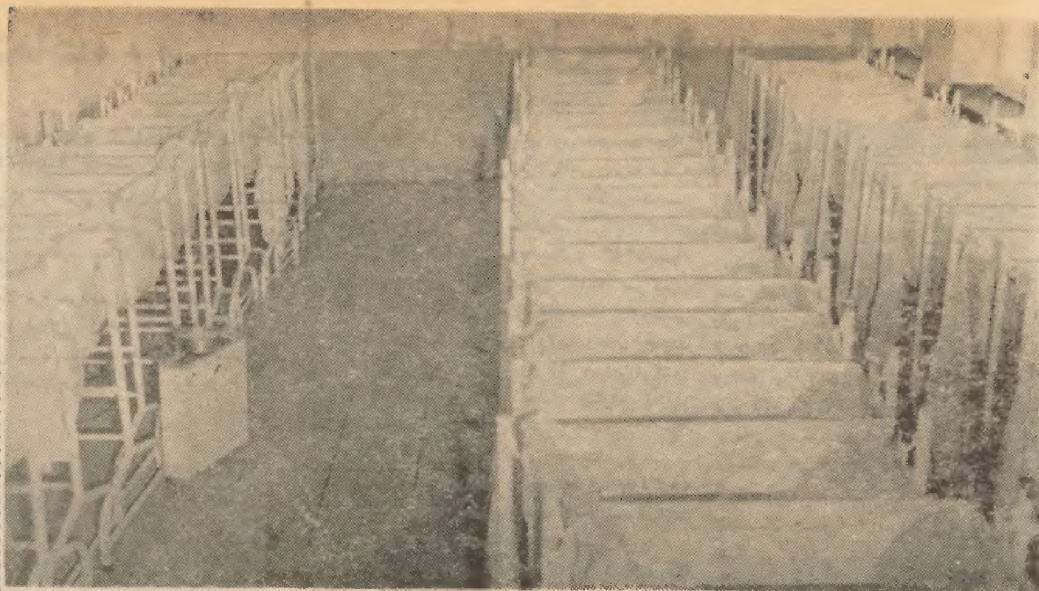
راه بهای تاراج منابع طبیعی و نیروی دور انداز خلعهای محروم و زحمتکش کشور های عقب نگذاشته شده فعال نگهدارند. ژنرالهای بدنام و داغ تنگ خورده پیمان لاتنیک (ناتو) و سرمداران دستگاه فاسد پنتاگون که از آتش برافروزی و ادامه تسنج در جهان تامین معیشت مینمایند، هسته مرکزی طرفداران جنگ سرد و چه بسا محرکین اصلی ایجاد جنگ سوم جهانی را تشکیل میدهند که البته افسار زدن آنها وظیفه عمده و اصلی همه نیرو های کارگری و مترقی جهان است.

امپریالیسم کهنه کار و آتش افروز که با مداخله پیروزی خلقهای هندوچین بخصوص وحدت ویتنام قهرمان و تکوین رژیم واحد سوسیالیستی در آنگشور، شکست پیمان سنگر و متجاوز سنو، سقوط سلطنت محمد رضا شاه و متحد دلاور شاه در ایران و افغانستان، تکوین دولت دموکراتیک صحرای غسربی و موفقیت مزید خلقهای زنجیر شکن انگولا، موزمبیق و اوج نهضت و جنبشهای کارگری جهانی ماشین جنگی ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده ی زیادی از ممالک آسیایی

روان است و درفش گلگون آن با هر لحظه از اهتزاز خود پشت دوشیمان و دشمنان بدنام خلق را می لرزاند، ارتجاع و امپریالیسم را بران داشته تا بخاطر نجات و ادامه نفوذ خویش به بیرونه خشکی دست اندازند و بهر توده خاکستری پنجه زنند. البته این واکنش ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع فاسد منطقه و جهان تنها مقابل انقلاب خلقی افغانستان تبلور نمی یابد بلکه در هر گوشه جهان که خلقها تصمیم بازای و رهایی از ستم میگیرند، غول بدقیافه استعمار داران می ساید و دیوانه وار جهت سرکوب آن می شتابد.

گردانندگان صنایع جنگی انحصارات سرمایه داری دولتی که از تنقیف تسنج و وخامت اوضاع بین المللی بجنون رسید، اند با تمام قوا میکوشند تا برای بقا و ادامه حیات سر بسوای خویش، صلح جامعه کشور های سوسیالیستی و مبارزات گسترده کارگران کشور های سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی را سد ننوده و باینوسیله با ایجاد یک فضای نارام و آشفته جهانی ماشین جنگی ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده ی زیادی از ممالک آسیایی





گوشه از اتاق نوزادان که در آن نیز تعداد بسترها افزایش بعمل آمده

(عکاسی فرید)

بقیه صفحه ۲۹

## ملالی زیونتون

تعداد مریضان و مراجعین ملالی زیونتون بصورت اوسط در حدود دوهزار هفت ماهانه میباشد تعداد مراجعین کلینیک های حمایه طفل و مادر درملالی زیونتون ماهانه بیشتر از دوازده هزار نفر میرسد و بر علاوه در ملالی زیونتون شب و روز بشمول روز های تعطیل مریضان همه وقت داخل بستر میشوند.

سوال : دکتر فریار لطفا در مورد سامان و لوازم دست داشته معلومات بدهید اگر جواب منفی باشد برای رفع این مشکل در آینده چه اقداماتی در نظر دارید ؟

جواب : تا فعلا سامان و لوازم کافی در اختیار داریم که رفع ضرورت و احتیاج شده میتواند.

سوال : توقع شما از مریض ها و مریضداران چه می باشد و برای هموطنان خود با ارتباط و وظیفه چه پیامی دارید ؟

جواب : توقع ما از مریضان و مراجعین

لطیف (بارز)

ترجمه از منابع خارجی

## منابع آبی

## در جهان

آب که یکی از مواد نهایت مهم و اساسی برای هر زنده جان و ذیروح بوده نقش آن مخصوصا در زراعت و صنعت حیاتی میباشد. برای استفاده اعظمی از آب در رشد اقتصادی یک کشور و انکشاف منابع آن بودجه های هنگفتی بمصرف میرسد مخصوصا در

نظر به تصمیم یونسکو این نشریه بزبانهای انگلیسی و اسپانوی ترجمه گردیده است. این کار بی سابقه برای آب شنا سان کشور هایی که در پروگرام (دهه بین المللی آشناسی) اشتراك دارند و مطالعاتی را در مورد آب به منافع تمام بشریت انجام میدهند در خور نهایت ارزش است.

دوین نشریه علمی معلومات دلچسپ در قسمت منابع آبی توضیح گردیده است. برای مثال ساینس دانان معاسیه کرده اند که (۹۶۵) فیصد منابع آبی جهان را ابعاد تشکیل میدهند تازه ترین منابع آبی جهان در قسمت های قطب وجود دارد.

آبهایی که در یخ چالها جمع گردیده يك منبع عظیم آبی بوده که (۶۹) فیصد منابع آبهای تازه کره زمین را تشکیل میدهد.

اما باید تذکر داد که صرف مقدار آبی که در دریا ها جریان دارد معمولا منابع واقعی آبی بوده که برای رفع ضروریات در دسترس انسان قرار دارد.

طوری که بهنگان معلوم است آب یگانه ماده خام معدنی بوده که عملیه های طبیعی نهایت پیچیده و جریان آن وادر کره زمین سهولت می بخشد.

از روی این نشریه تثبیت گردیده که مقدار آب حاصله از منابع آبی سالانه مساوی به مجموع مقدار آبی است که در یکسال از دریاهای به ابعاد میریزد بر طبق نظریه ساینس دانان این ها منابع حقیقی آب اند که احتمال دارد در قرن آینده مقدار آن خیلی افزایش یابد.

بنابراین مذاکرات موجوده ناشی از قلت آب و آنچه بحران آبی خوانده شده بسکلی بی اساس است.

بندی استفاده از منابع آبی کره زمین باید بحیث یک مشکل نهایت علمی و تخنیکی تلقی گردد که بشریت با آن مواجه میباشد. ساینس دانان عقیده دارند که مشکل چیره با استفاده از همچو نشریه های علمی در این باره همگان قرار میگیرد که این امر در تقویه بنیه اقتصادی هر کشور در خور اهمیت فراوان است.

دانشمندان هنوز هم مصروف تحقیقات بیشتر در مورد انکشاف و استفاده بهتر از منابع آبی میشوند تا باشد که سلسله کاوشها درین باره ادامه یابد و زمینه تحقیق بیشتر میسر گردد.

جواب : برای حفظ حیات و سلامتی مریضان خصوصا آنها یک و واقعا ناتوان باشند ملالی زیونتون تمام ضروریات و احتیاجات تداوی آنها را تا حد ممکن آماده ساخته و می سازد.

سوال : خوب دکتر فریار آیا احداث چنین زیونتون ها در ولایات هم در نظر است و اگر روی پلانهای آینده روشنی انداخته شود بر ممنوئیت ما خواهید افزود ؟

جواب با به وجود آمدن ریاست حمایه طفل و مادر در تشکیل وزارت صحت عامه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان (که در سال ۵۸ صورت گرفته) در نظر است بر علاوه خدمات صحتی در قسمت نسایی و ولادی برای تمام مادران کشور از مرکز الی قریه ها توسعه می یابد.

در اخیر این را باید علاوه کرد که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بر علاوه پروژه های عام المنفعه به نفع خلق افغانستان در قسمت خدمات صحتی (طب مجانی) یک سلسله اقدامات قابل وصفی را انجام داده که درخور اهمیت میباشد.

سالهای اخیر دانشمندان برای انکشاف و توسعه منابع آبی مساعی بیشتری بخرج داده و این مساله را از نگاه علمی و تخنیکی آن مورد کاوش های عمیق و دامنه دار قرار داده اند. دانشمندان اتحاد شوروی اخیرا نشریه علمی رادر مورد موازنه جهانی و منابع آبی کره زمین تدوین نموده اند.

این نشریه علمی از طرف اکثریت سازمانهای بین المللی بشمول سازمان جهانی مترو لوزی بحیث یک اثر ارزنده مورد تقدیس قرار گرفته است.



## سهمگیری و کمک

انسان آگاه انجام داده و در افتخار عالی نامین زندگی شرافتمندانه خلق های شریف کشور سپیم شوند .  
سه طه هفته مخصوص سره میاشت چی کمک های با هموطنان ما صورت گرفته است ؟

ج- طه هفته مخصوص برای مرکز و تمام ولایات کشور یکمصادد پوشاکه از قبیل دریشی، کرتی، جاکت، بوت، موزه و غیره که قیمت مجموعی آنها بالغ برین میلیون و

چار صد و نودونج هزارونوزده افغانی میگردد توسط نماینده جمعیت افغانی سره میاشت و هیاتیکه از طرف والیان هر ولایت تعیین گردیده بودیه مستحقین توزیع گردید .  
این بار دوم بودکه کمک افغانی سره -

میاشت در سرتاسر ولایات ارسال گردیده است . بار اول آن در ۱۸ نور اعمال که روز جهانی سره میاشت بودکمک سرتاسری در تمام ولایات صورت گرفته بود .



دراین موسسه برای کسانیکه واجد شرایط کار اند کار داده میشود.

۱۶ مخ پاتی

## مویر به داسی اساسی قانون

تینگار گری اوویلی دی . « ددی له پاره چی د مو کراسی واقعا انقلابی اور پیشینی وی باید له پروتا ریا سره زیاتی او تینگار ا ب یکی و لری او د پروتا ریا له مبارزی خپه چی تر پا یه پوری یوازی انقلابی طبقه ده ملاتړ وگری .»  
زمو د بهیوادکی داسی نظام مسلط دی چی د کار گرانو او بزگرانو په پاره یو والی او بیو ستون و لاپړی نو خر گنده ده چی دلته به داسی قانون جو د یزی چی دکار گرانو او نورو زیار ایستونکو دگتو کلک مدافع بهوی او دلته به داسی حکومت وجود ولری چه تل به دعامة نظم تر کنترول لاندی وی .  
که دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت داسی قانون د طرحی او تسوید کمیسیون غم یوته یو نظر واچو ونو پدی یکسی مو بوخ باور پیدا کیږی چی دا کمیسیون

به داسی اساسی قانون طرح کوی چی دولتلی د ټولو زیار ایستونکو ، روشنفرانو اوټولو ملیتونو گتی پکی منعکس شی ځکه چی په هغی کی د کارگرانو ، بزگرانو دمترقی روشنفرانو ، دافغانستان دقهرمانو وسله وال پوځ ،ددینی او مذهبی عالمانو خوا نانو ښوونکو د ملی پانکه والوواو ملیسو د اگر و اود هیواد دیلایلو ملیتونو اوپه زیار ایستونکو پوری ترلو طبقو او قشر و نو نمایندگان شته او پله ییزه توگه داسی قانون دجوړولو کار پر مخ بیایی دداسی اساسی قانون چی دراتلونکی ټولنی دیکمرغی ضمانت کوی .  
وړاندی دمصنوبیت، قانونیت اوعادلت دپنځه تطبیق په لوړ هوډاندی دملی طبقا تو نیکمرغه ټولنی دجوړولو په لور .

## ماعوامل ستم و مصیبت

نمانده چنانچه این موسسه خبریه که در واقع برای کمک به مستمندان و آسیب رسیدگان بیان آمده است در دوره های تاراجگر خاندان نادری به یک منبع سرشاو عایداتی وعیاشی شیزادگان دربار مبدل گردیده واز مسیر اصلی اش بکلی انحراف داده شده بود .  
ولی اکنون چنان نیست زیرا دست چپالگران از دارایی عامه برای ابد کوتاه ساخته شده و همه چیز ازخلق است ودر خدمت کسانی قرار داده میشود که واقعا نیازمندان باشند .  
مادر حالیکه اکنون در تقویه چنین موسسات خبریه تلاش میوزیم در پی آنیم تا در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان چنانچه با پیروزی انقلاب شود بنیاد بی عدالتی را ازبین وین برکنندیم تلاش میوزیم تا هرگونه تناقضات اجتماعی را از میان برداریم وجامه های را ایجاد نماییم که درآن هر فردی از افراد جامعه چاده راه و خوشبختی را بابای خود طی نموده و محتاج دستگیری دیگران نباشد .  
به پیشی بسوی ایجاد جامعه بدون هرگونه ستم و مصایب  
ناپود باد عاملین بدبختی های انسان : در سراسر جهان  
پیروز باد خدمتگذاران واقعی انسان

بقیه صفحه ۹

## درفش گلگون

شکوه آفرین نور را به پیروزی رسانیدند . پس به بانگ رسا اعلام می داریم می گوئیم که ای غرور آفرین درفش گلگون خلقی : ما هم بانشار خون خود که همچون رنگ زیبای توست ازوطن، این مادر واقعی خود، ازخلق هاین برادران وخوهران واقعی خود، از دست آورد های انقلاب نظر مند نور این افتخار واقعی خود، دفاع می کنیم وهرگز به هیچکسی وحی قدرتی اجازه نخواهیم دادکه حتی در مخیلهی خود فکر بدی راجع بهوطن خلق وانقلاب ماداشته باشد .  
بگذار که این سمبول همبستگی زحمت کشان ما، این یادگار نیاکسان ما، این نمایانگر رنگ خون های پاک راه آزادی وطن ما، این سمبول پیروزی کار ویکار خلق ما براوج آسمانها، در بیکرانای زمان باثبات ووقار در اهتزاز باشد . بگذار درفش گلگون ما یا این سمبول رستاخیز خلق ما تاج سر کوهپایه های پامیر، وهندوکش وبابا وسلیمان باشد . بگذار انعکاس تصویر آن بروی آب های نقره قام آمو وهلمند ومرغاب قوت دل زحمت کشان ما باشد . بگذار این بیرق خلقی بروی ویرانه های که با دست های سازندهی زحمت کشان آباد واعمار می شود در اهتزاز در آید، پس بلند وبلند تر بساد درفش لاله گون جمهوری دموکراتیک افغانستان زنده باد خلق این نگهباران بیرق خلقی .

## مطالب کوتاه و خواندنی

واپشم نمونه دیگر از یاد فراموشی در چاپان، مثل اکثر کشور های دیگر، فراحصایه های اشیای گذشته، جتری رافردصد لست قرار میدهد . سال گذشته چاپانی ها چارصدو هشتاد هزار جتری رادر ایستگاه های وادهن فراموش نموده وعلاوه برآن دوهزار ملیون ین چاپانی را ازخود بجا گذاشته بودند .

\*\*\*

نوعی چون؟ ثابت ویکادوی تازه؟  
پیتو ستاین از افریقای جنوبی چهل دوزو چهل شب راباجند اسی مهلک دریك محفلة شیشهیی بسربرد . وی چندین باونزدیک بود جانثی را از دست بدهد . باوجود آنوی حتی میخواست برای پنجاه روز تلاش نماید بهرحال ، او ریکارد قبلی رادرین زمینه (که سهوشش روز بوده وتوسط شخص دیگری از امریکای جنوبی به ثبت رسیده بود ) شکستاند .



# جواب نامه های شما

همکاران عزیز

سلام عرض میکنم ، امیدوارم صحتتان خوب باشد و روز و روزگار تان خوش بگذرد. بنابر وعده قبلی ، دنباله اظهارنظر ما را در مورد صفحه دو ستان مجله ادامه میدهم و علاوه میکنم که مقصدی صفحه دو ستان مجله ، همیشه در تلاش است که این صفحه را رنگین تر و پرمحتوی تر از هر شماره دیگری مجله پیشکش خوانندگان ارجمندش دارد . اگر به ابتکار موفق شده است ، حرفی در میان نیست و اگر تا هنوز به این امر اومد ما مول ترسیده است ، امیدواریم روزی همسرش یار باشد .

در صفحه دوستان ، اکثر یک داستان کوتاه و چند پارچه شعر ، توأم با یک مطلب کوتاه دیگر به نشر میرسد که نویسنده گانش همکاران خود همین صفحه اند ، اگر گاهی چند مطلبی از نویسندگان و شاعران بزرگ در این صفحه چاپ میرسد عمدتاً در لیش با زعم تشویقی قلم بدستان تازه کار است که داستان و قصه بی بهره ای با زگر دانه یا شعری به گزینش و انتخاب خویش از چمنزار لاله سان بر نقش و نگار ادب و شعر بر گزیده اند و ما نه تنها ، شعر انتخابی ارسلای هم کاران عزیز خود را به دست نشر می گذاریم بلکه بخاطر تشویق بیشترشان در کارهای فکری ، به اسم و نشان خودشان درج مجله میکنیم که از سوی علاقمندی شما ترا یعنی اخص کلمه به ادبیات و بصورت عموم به مسایل اجتماعی و اندیشه‌های نوگر کردن برمی انگیزیم که اگر همین عاقلندی ایجاد گردد ، مانیم کار خود را انجام یافته ، پذیرفته ایم و موفقیم .

فعلاً این چند پرسش را با دوستان این صفحه در میان میگذاریم تا چه در نظر آید و چه پسند افتد : آیا این صفحه را با همین گونه مطالب آذین ببندیم ؟ غیر از شعر و داستان ، چه نوع مطالب دیگر را چاپ بسپاریم ؟ گاهی با شعر شاعران تازه کار فوری او را نیز چاپ نکنیم ؟ آیا در پهلوی اشعار نو جوانان و جوانان ، اشعار بخته و محکم شاعران معروف را جهت خوبتر ساختن این صفحه چاپ نماییم ؟ به همین ترتیب آیا داستانهای از داستان نویسان مشهور را مخصوص برای داستان نویسان این صفحه که بیشتر چیزی یاد بگیرند چاپ نماییم ؟ بهر حال میرسیم بجواب نامه های دوستان .. دوست مهربان محمد ضیا مهاجر سلام میگویی و سلامتی شما همکار عزیز

را میخواهیم . بهر حال وعده قبلی ، اینک حرفی بر داستان «بی احسان» شما است که جهت تشویق و خشنودی شما لازم استیم به حلیه طبع آراسته گرد دو شما را به کارتان بیشتر لگرم سازد . دوست عزیز گفته بودید «که تقریباً یکی از همکاران دایمی و همیشگی مجله به حساب» میاید ، ولی در این مدت هیچ چیزی از شما نرسید که چشم ما را روشن بسازد ، مگر اینکه همکار دایمی ما نیستید ؟ یا اینکه از مجله ژوندون مهاجرت کرده اید و آهنگ سفر دیگری دارید ...

دوست ارجمند .. داستان «بی احسان» شما سوژه خوبی دارد و چیزی که کم دارد فقط سلامت و روانی و ترکیب کلمات است که حتماً در آینده در رفعت میگوئید و این نقیصه را جبران میکنید ، حرف آخر اینکه جواب نامه چند شماره قبل را که اختصاصاً قسمتی از آنرا به شما اختصاص داده بودیم ، چیز از تجارب داستان نویسی و کتاب خوانی نان را به مانگفتید ، مگر چرا؟ خدا نگهدار و انسان ، پیروزی از آن تان ....

محترم مستوفیت فاریاب مناسفیم که مجله ژوندون به شما دستدوان ژوندون نرسید ، علی الحساب نامه پر شکایت شما را به مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها و مجلات سپردیم که ترتیب اثر بدهد و کار را به عجله انجام دهد و گفتیم که این عجله کار شیطان نیست ، کار نیکان است ، هرچه زود تر شود بهتر و شادی متنوتر و بالاخره ما خوشتر که به دوستان ما مجله میرسد .. به امید دریغ قش خدا حافظ .

محترم ما موریت مالیه خواجه غار صد البته که حق بطرف ایدو باید مجله ژوندون به شما برسد ، اگر نرسد ، گناهی را بر ما نگیرید که گناه هگهار نیستیم بلکه تقصیر از توزیع نا توضیح «بی» مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها و مجلات است که درست توزیع نکرده است و درست توضیح ...

نامه شما را به مدیریت توزیع روزنامه ها و مجلات سپردیم که مشکل شما را برطرف نماید ... همکار مهربان عبد القدیر بران متعلم صنف یازدهم لیسه رحمن بابا از طرف مقصدی صفحه مسافرات و سرگرمیها سلام عرض میکنیم و مطلب جدول متقاطع شعار «مصلحت ، قانونیت و عدالت» شما را به او سپردیم که تا در یکی از شماره های مجله به ترتیب آسبای باب به چاپ برساند و شما را ممنون بسازد ...

دوست عزیز ، به امید ارسال مطالب خو بترتان ، میگوئیم خدا حافظ و دنیا به مراد تان و شیرینی به کام تان ... رفیق عزیز غلام حیدر (مردمی) معلم لیسه میرفضل الله کشم بدخشان سلام دوست عزیز ، مجله ما نویس ندارد و کاشکی میداشت که کارش رویا ست طلب است ... فقط مدیریت معمول دارد رجوع کنید به پایان ستون چارم ... دوست ارجمند ... باز هم کاشکی فرهنگیان مسلمان نما می بودند .. آنچه مورد نظر شماست ، فرهنگیان مسلمان نما ست نه فرهنگیان مسلمان نما !!

دوست عزیز ، مجله ژوندون «واقع ریاست رادیو نلو یزبون» نیست ، بلکه مقابل مطبوعه دولتی در اپارتمان نو ساخت مکرور-یونی ، اخذ موقع کرده است ... هر دو پارچه شعر شما از بختگی و صلابت کلام غایب است و به امید همکاری های بهتر تان این چند مصرع را بچاپ میسپاریم : بر خود بباید قوم باشم افغان گشتید نصیب افتخار نای قهرمان از گردن ما دور شد زنجیر اسارت آماده قربانیم از بهر امتحان گردشمنان نظر بکنند سوی ما بخشم سر کوب می کنیم و نا بود ازین جهان ... به امان خدا ...

همکار ارجمند ناصر آذین اورداد و افغانستان شعر «مادر وطن» شما را گزینیم و در یکی دو شماره بعد به ترتیب نوبت بچاپ خواهد رسید .. اما گله داریم .. حتماً میبایست گله ای چه ، کارچه ؟ آخر من گله داشته باشم که شعرم غلط چاپ شده است ، و واقعاً همینطور است ، و به احترام شما ، به مقصدی صفحه دوستان هدایت دادیم که رفع شکایت بدارد و شما را ممنون بسازد .

دوست عزیز ... ما گفتیم گله ای داریم و آن اینکه از بسکه قهر بودید بسی سلام و برسانی آن شعر را فرستاده اید مگر چرا؟ اگر آزرده اید و واضعاً چیزی بنویسید و ما را واقف گردانید ، زیرا هیچ يك از همکاران مجله واقف و عصبانی نمیخواهیم . اگر تی قهر شد ، ما سرچنگ نداریم ، اگر گناه از ما بود ، عرض ملامت میکنیم و در غیر آن ... باز هم «با دوستان مروت با دشمنان مدارا» اما جای شکرش باقیست که ما دشمنی نداریم که برسد به مدارا ... میکنیم بر حال تان دعا ... به امان خدا .

همکار مهربان اشرف متعلم لیسه عبدالحی گردیزی از پکتیا ! سلامهای گرم کارکنان مجله ژوندون را بپذیرید و بهتر میشود اگر همکاری شما با ارسال مطالبی ادامه یابد که باب ذوق مجله ژوندون باشد یعنی که ، مطالبی بفرستید که اختصاصاً برای يك دسته خاص اجتماعی تعلق نداشته باشد . از اینرو نشر مضمون «معدنی مواد خنک تشکیلی» از چاپ بازمی ماند .

هرگاه خواستار نشر آن باشید ، این مضمون تانرا به نشریه اختصاصی این موضوعات ، به وزارت معادن و صنایع به مدیریت نشریات آن وزارت بفرستید و انتظار چاپش را ببرید . موفق باشید . چند دوستی پرسیده اند :

که چرا عکسهای هما مالانی و واکسی را به پشتی مجله چاپ نمی کنید و چرا؟ عکسهای سکسی را کوئل ویلش را .... دوستان عزیز ، نخست میبایست چرخود را معرفی نکرده اید ، مگر از پرسش تان ترسیده اید ، چطور مگر ؟ پرسش شما حرف غلطی نیست و لی جواب ما اینست که آنسبوشکست و آن پیمان ریخت و لطف اندام را کوئل ویلش هم باب مسایل بزنج بیج درپیچ امروز نیست اگر نه هر پانزده در با زرد لطف اندام را کوئل ویلش و واکسی و ... کی وکی دیگر را از گریبان مجله ژوندون بیرون می کشیدیم و صد براه می انداختیم که آنچه خو با ن همه دارند ژوندون تنهای تنه ا دارد اما دوستانه عرض کنم که چاپ ساق خوش تر است لعلت لعبتگان ستاره بر طناز و کرشمه غرب چه دردی از درد امروز را می گشاید ؟ و چرا صفحات مجله زیبایی مادر انحصار چند عشوه گر طناز بب اخلاق ، اخلاصندانه گذاشته شود ... از حرف بیشتر می گذریم که علاقمندان جواب نامه ها ما را به برگویی متمم (!) نکنند و با زهزمه سر ندهند که جای یک جواب نامه را این چرندیات ترو گرفت . بگوئید که راست میگویند یا نه ... یا فقط از این بعد پاسخ هر نامه را بگوئیم بلی ، نه بلی ، نه بلی ، نه خدا حافظ تان خوانندگان عزیز مجله ژوندون «والسلام»



مدیر مسئول : شیر محمد کادو  
معاون : محمد زمان نیکرای  
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده  
تلفون (تقریر): ۲۶۸۴۹

مطبعة دولتی



# بیرق آزادگان



کتاب پر لپسی شمیره



دش درخشان چو ناهید مهر  
دش فروزنده تر از سپهر  
دش توای بزرگوار کارگر  
دش توای توده رنجبر  
یکی بیرق سرکش لاله کون  
به کردار آتش به کردار خون

بیرق ما، سمبول ربای ملیونهار جمتکش و رنجبر این مرز و بوم  
است که زندگی خالی از اسارت و ستم را آغاز کرده اند.